



پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره

شاپا: ۶۳۵۲-۲۲۵۱

سال ۶، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵

دوفصلنامه علمی - پژوهشی

۱۱

- ۵ اثربخشی آموزش معنویت درمانی مبتنی بر مثبت‌نگری بر میزان امید به زندگی و رضایت ...
سامان کمری، محبوبه فولادچنگ
- ۲۴ نقش تئوری ذهن و همدلی در پیش‌بینی مشکلات رفتاری - هیجانی دانش‌آموزان خانواده‌های ...
فرح‌هاشمی، سیدامیرامین‌یزدی، حسین کارشکی
- ۴۴ مقایسه‌ی روابط ایژه و ادراک از رابطه با پدر در افراد متقاضی و غیرمتقاضی طلاق.
هاجر فالاح‌زاده، رامین‌هاشمی‌گشتیگانی، منصوره سادات‌صادقی، ملیحه میرزایی
- ۶۰ پیش‌بینی بی‌ثباتی از دواج بر اساس مهارت‌های تنظیم هیجانی و سبک‌های هویتی.
رضاریحانی، علی‌اکبر سلیمانیان، مرتضی نظیفی
- ۷۷ ارزیابی ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس سه‌گانه تاریک شخصیت.
سهراب امیری، ابوالقاسم یعقوبی
- ۹۸ بررسی رابطه بین ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های دلبستگی با شکست عاطفی دانشجویان.
نرگس لطیفی، ابوطالب سعادت‌شامیر
- ۱۱۳ ارتباط تعارض خانواده-کار با سلامت روان و تعارض زناشویی در زنان شاغل شهر تهران
آمنه حاجی‌کرم

۱۱

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهش‌های
روان‌شناسی بالینی و مشاوره

(تفکیک شده از مجله مطالعات تربیتی و روان‌شناسی)

دوفصلنامه علمی - پژوهشی

دانشگاه فردوسی مشهد

دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی

گروه روان‌شناسی

سال ۶، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵

شاپا: ۶۳۵۲-۲۲۵۱

پروانه انتشار نشریه: نامه شماره ۱۲۴۱۱۴۰۵ مورخ ۸۳/۲/۱۲

به استناد مجوز ۸۹/۳/۱۱/۱۰۵۰۳۴ مورخ ۸۹/۱۲/۱۴ کمیسیون نشریات علمی کشور
دارای اعتبار علمی - پژوهشی است.

این مجله در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

- پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)
- پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)
- و در پایگاه Magiran و Noormags نیز در دسترس قرار دارد

مدیر مسؤول : دکتر بختیار شعبانی ورکی، استاد دانشگاه فردوسی مشهد

سر دبیر : دکتر بهرام علی قنبری هاشم آبادی، استاد دانشگاه فردوسی مشهد

هیات تحریریه :

نام	تخصص	مرتبه علمی
دکتر حمیدرضا آقامحمدیان شعر باف	روان شناس	استاد دانشگاه فردوسی مشهد
دکتر امیر امین یزدی	روان شناسی کودک	دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد
دکتر نورمحمد بخشانی	روان شناسی بالینی	دانشیار علوم پزشکی زاهدان
دکتر محمدعلی بشارت	روان شناسی بالینی	استاد دانشگاه تهران
دکتر فریبرز در تاج	روان شناسی تربیتی	دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی
دکتر جواد صالحی فدردی	روان شناسی بالینی و سلامت	دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد
دکتر سید محمود طباطبایی	روان پزشک	استاد دانشگاه علوم پزشکی تهران
دکتر بهرام علی قنبری هاشم آبادی	روان شناسی بالینی	استاد دانشگاه فردوسی مشهد

داوران این شماره: دکتر ناصر یوسفی، دکتر علی کیمیایی، دکتر بهرام علی قنبری هاشم آبادی، دکتر علی رضا قادری، دکتر امیر امین یزدی، دکتر جعفر طالبیان شریف، دکتر علی غنایی، دکتر حسن صبوری مقدم، احسان گلی گرمیانکی، دکتر محمد فتاحی، دکتر کیومرث بشلیده، دکتر محمد سعید عبدخدائی، سمانه شیخ نظامی، دکتر حسن کارشکی، دکتر بهروز مهران

مدیر اجرایی مجله : محمدرسلول فیاض صابری

ویراستار: دکتر شهربانو عالی

مجله در ویراستاری، تنظیم و تلخیص مطالب آزاد است. ترتیب مقاله ها نشان دهنده ارزش علمی یا شخصیت نویسندگان نیست. دیدگاه های مندرج در نوشته ها الزاما مبین نظر مجله نیست.

✧ برای دریافت راهنمایی نحوه نگارش مقاله، لطفا به وبگاه مجله مراجعه نمایید. ✧

نشانی دفتر مجله: مشهد، پردیس دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی،

صندوق پستی ۱۵۱۸ - کد پستی ۹۱۷۷۹۴۸۹۹۱

دور نگار : ۰۵۱۳ ۸۸۰۷۳۳۹

تلفن : ۰۵۱۳ ۸۸۰۳۶۸۷

آدرس وبگاه مجله : <http://tpccp.um.ac.ir>

فهرست مندرجات

- ۵ اثربخشی آموزش معنویت درمانی مبتنی بر مثبت نگری بر میزان امید به زندگی و رضایت ...
سامان کمری، محبوبه فولادچنگ
- ۲۴ نقش تئوری ذهن و همدلی در پیش بینی مشکلات رفتاری - هیجانی دانش آموزان خانواده‌های...
فرح هاشمی، سید امیر امین یزدی، حسین کارشکی
- ۴۴ مقایسه‌ی روابط ابژه و ادراک از رابطه با پدر در افراد متقاضی و غیرمتقاضی طلاق.
هاجر فلاح زاده، رامین هاشمی گشتیگانی، منصوره سادات صادقی، ملیحه میرزایی
- ۶۰ پیش‌بینی بی‌ثباتی ازدواج براساس مهارت‌های تنظیم هیجانی و سبک‌های هویتی.
رضا ریحانی، علی‌اکبر سلیمانیان، مرتضی نظیفی
- ۷۷ ارزیابی ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس سه‌گانه تاریک شخصیت.
سهراب امیری، ابوالقاسم یعقوبی
- ۹۸ بررسی رابطه بین ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های دلبستگی با شکست عاطفی دانشجویان.
نرگس لطفی، ابوطالب سعادت‌شامیر
- ۱۱۳ ارتباط تعارض خانواده-کار با سلامت روان و تعارض زناشویی در زنان شاغل شهر تهران
آمنه حاجی کرم

کمری، سامان؛ فولادچنگ، محبوبه (۱۳۹۵). اثربخشی آموزش معنویت درمانی مبتنی بر مثبت نگری بر میزان امید به زندگی و رضایت از زندگی نوجوانان.



پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره، ۶ (۱)، ۲۳-۵.

اثربخشی آموزش معنویت درمانی مبتنی بر مثبت نگری بر میزان امید به زندگی و رضایت از زندگی نوجوانان

سامان کمری^۱، محبوبه فولادچنگ^۲

تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۴/۹/۲۰

چکیده

هدف: بررسی اثربخشی آموزش معنویت درمانی مبتنی بر مثبت نگری بر میزان امید به زندگی و رضایت از زندگی افراد نوجوان **روش:** روش پژوهش حاضر از نوع تحقیقات نیمه آزمایشی و طرح پیش آزمون- پس آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری پژوهش تمامی دانش آموزان سال اول دبیرستان شهر شیراز بودند که به شیوه نمونه گیری در دسترس تعداد ۶۰ نفر از آنها انتخاب شد و سپس بر اساس تخصیص تصادفی افراد به دو گروه آزمایش و کنترل، (هر گروه ۳۰ نفر) گمارده شدند. آزمودنی‌ها به پرسشنامه‌های امید اسنایدر و مقیاس رضایت از زندگی پاسخ دادند. داده‌های پژوهش با استفاده از روش تحلیل کوواریانس تک متغیره (ANCOVA) مورد تحلیل قرار گرفتند.

یافته‌ها: نتایج تحلیل کوواریانس تک متغیره نشان داد که آموزش معنویت درمانی بر افزایش امید به زندگی افراد گروه آزمایش تأثیر معناداری داشت ($P < 0/002$)، همچنین آموزش معنویت درمانی در افزایش میزان رضایت از زندگی افراد گروه آزمایش نیز تأثیر معناداری داشت ($P < 0/013$). یافته‌ها به طور کلی بیانگر آن است که معنویت درمانی نه تنها در درمان انواع بیماریهای روانی تأثیر دارد بلکه از آن می‌توان برای افزایش امید به زندگی و رضایت از زندگی افراد هم استفاده کرد.

واژه‌های کلیدی: معنویت درمانی، مثبت نگری، امید به زندگی، رضایت از زندگی.

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه شیراز. Kamari.saman@yahoo.com

۲. دانشیار بخش روان‌شناسی تربیتی دانشگاه شیراز.

مقدمه

نوجوانی^۱ دوره‌ای بحرانی است زیرا تغییرات عمده افراد از نظر فیزیولوژیکی، شناختی و روانشناختی در این دوره از زندگی رخ می‌دهد. در واقع نوجوانی یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مراحل رشد انسان می‌باشد. نوجوانان در این مرحله با مسائل و تغییرات در بسیاری از جنبه‌ها مواجه هستند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از، مسائل مربوط به هویت‌یابی، استقلال‌طلبی، انتخاب رشته‌ی تحصیلی، تغییرات سریع فیزیکی و تغییرات گسترده‌ی شناختی، هیجانی و اجتماعی (Newman & Newman, 2009). اخیراً توجه روان‌شناسان به دانش‌آموزان دبیرستانی معطوف شده است و گزارش‌هایی حاکی از شیوع مسائلی مانند افسردگی، بی‌انگیزگی نسبت به تحصیل و ناامیدی و عدم لذت از زندگی در دانش‌آموزان دبیرستانی است (Ayers & Nicolson, 2004). شیوع افسردگی در بین افراد جوان در سطح بالایی جهان را تکان داده است. نزدیک ۲۰٪ از افراد جوان یک دوره‌ای از افسردگی بالینی را در اواخر دوران دبیرستان تجربه می‌کنند (Seligman, Ernst, Gillham, Reivich & Linkins, 2009). در اکثر جوامع انسانی عوامل مشترکی بر شکل‌گیری شخصیت در دوران نوجوانی تأثیرگذار است، از قبیل، جامعه، قومیت، خانواده، مدرسه، همسالان و مذهب. درک این عوامل می‌تواند در جهت افزایش سلامت روان افراد نوجوان کمک‌کننده باشد. توجه به این عوامل یک دیدگاه جدید نیست اما اخیراً محققین و روان‌شناسان به بُعد معنویت^۲ و مذهب توجه فراوانی داشته‌اند و به این اشاره کرده‌اند که معنویت می‌تواند به نوجوانان در جهت داشتن سلامت روان کمک کند و آنها را از مشکلاتی روانی مانند افسردگی و ناامیدی‌رهایی بخشد (Rahi, Newman & Newman, 2009; Razavi Nematolahei, & Manzari Tavakoli, 2013).

از طرفی دیگر در دین اسلام نیز یکی از مهم‌ترین مسائل، توجه به بهداشت و سلامت جسمانی و روانی است. خداوند کریم در قرآن می‌فرماید: «وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (اسراء: ۸۲). و در جای دیگر می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸). بعضی از واجبات و محرمات الهی برای تأمین سلامتی و پیش‌گیری از ابتلا به امراض روحی و روانی تشریع شده است. در مکتب اسلام، هیچ انسانی حق ندارد با انجام کارهای زیان‌آور مانند سم خوردن و یا روی آوردن به کارهای ناشایست و به دور از شأن و منزلت انسانی، به سلامت جسم و روان خود آسیب وارد کند و یا خود را در معرض هلاکت و ذلت قرار دهد. همچنین نسبت به سلامت جسمی و روحی دیگر هم‌نوعان خود نیز مسئول است. اولین آموزه تعلیمی پیامبران الهی به انسان‌ها

1. Adolescents

2. Spirituality

در طول تاریخ بشر، عبادت و بندگی خداوند بوده است. توجه دادن انسان به ایمان به خداوند، توحید و یگانه پرستی و بندگی او، اولین و اساسی ترین آموزه انبیا و معصومان (علیهم السلام) بوده است. اصلی ترین رکن دین یعنی ایمان به خدای یکتا، انسان را از نگرانی، اضطراب و دغدغه خاطر مصون داشته و در برابر رویدادهای نامطلوب زندگی ثابت قدم و استوار نگه می دارد. به گونه ای که حوادث نمی توانند تزلزلی در او ایجاد نمایند. هدف غالب شیوه های توصیه شده اسلام یاری رساندن به انسان به منظور برخورداری از روح و روان سالم است، تا بتواند با توسل به بهترین راه های ممکن با مشکلات مقابله کند و به آرامش نایل آید (khodayarifard, 2000). قرآن مجید می فرماید: دین داری و دین باوری نشانه سلامت عقل و بی رغبتی و عدم تمایل به دین و معنویت دلیل بر سفاقت و بی خردی است (بقره: ۱۳۰). با وجود این، فطرت و ساختار وجودی انسان در همه شرایط به صورت یکسان عمل نمی کند و ممکن است عوامل نامساعد بیرونی و محیط ناسالم زندگی مانع از شکوفایی و بروز نقش صحیح آن گردد. بر این اساس، لازم است به این جنبه از وجود آدمی، بخصوص در مورد کودکان و نوجوانان، توجه ویژه ای مبذول گردد تا حس دینی آن ها شکوفا شود، زیرا الگوپذیری و شکل گیری شخصیت در انسان از همان دوران کودکی و نوجوانی صورت می گیرد.

تبیین علل بیماری مختص انسان های عادی نبوده، بلکه برگزیدگان خداوند نیز، که از سرچشمه وحی سیراب می شدند، انسان ها را به رعایت و حفظ بهداشت جسم و جان سفارش نموده و در شناسایی و راه های پیش گیری از ابتلا به انواع بیماری های جسمی، روحی و روانی ارشاد و راهنمایی فرموده اند. خداوند در قرآن مجید، با تأکید بسیار، تنها راه رستگاری و سعادت انسان را در «تزکیه» و پالایش روح و روان آدمی می داند، آنجا که می فرماید: «فَدَأْفَلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا». (شمس: ۹ و ۱۰) و در تعالیم اسلامی، اهمیت زیادی برای بهداشت و سلامتی جسم و جان آدمی بر شمرده شده است.

به طور کلی به دلیل آنکه مسئله سلامتی و بیماری هم برای فرد و هم برای اجتماع از مهم ترین مسائل بوده و از سوی دیگر، جامعه بدون دغدغه بیماری فردی و اجتماعی در این جهان دست نیافتنی است، همیشه بشر به دنبال کشف علل و عوامل پیدایش بیماری و راه های پیش گیری از آن بوده است. مشکلات تحصیلی و افت تحصیل از علائم رایج و از مشکلات جدی دانشجویان و دانش آموزان است. در موارد جدی تر افسردگی این مشکلات حتی گاهی به اخراج از مدرسه یا ترک تحصیل منجر می شود. تغییرات زیاد خلقی، افزایش رفتارهای مقابله ای، احتمال سوء مصرف مواد و اختلالات خوردن از دیگر مسائل وابسته به افسردگی است (Friedberg & McClure, 2002). به طور کلی مشکلات هیجانی چون افسردگی، اضطراب و استرس از شایع ترین مشکلات دوران مدرسه می باشند. وجود چنین مشکلاتی می تواند باعث افت عملکرد فعلی

دانش آموزان در زمینه‌های مختلف تحصیلی و نیز موجب کاهش میزان شادکامی، امید به زندگی و رضایت از زندگی آنان شود. علاوه بر این بسیاری از این مشکلات می‌تواند تا بزرگسالی نیز ادامه یابند. بنابراین انجام مداخلاتی برای پیشگیری از تشدید این مشکلات و ارتقای سلامت روان اهمیت دارد. یکی از مداخلات معتبر در این زمینه معنویت درمانی و آموزش اثربخشی این روش است (Nicolson & Ayers, 2004).

معنویت یکی از توانمندی‌های انسان است که راه‌های کنار آمدن و استراتژیهای حل مساله را برای آنها فراهم می‌کند و به عنوان یک منبع از حمایت اجتماعی، در برابر سردرگمی‌ها و مصیبت‌ها، احساسی از معناداری را در قلبشان ایجاد می‌کند، و به مردم یک احساسی از کنترل غیرمستقیم بر روی پیشامدها می‌دهد که در نهایت منجر به کاهش انزواء و تنهایی در افراد می‌شود (Shah, Kulhara, Grover, Kumar, 2011). معنویت از ابتدای خلقت انسانها همواره قسمت عمده زندگی آنان را تشکیل می‌داده است. انسانها معنویت خود را در ارتباط با خدا، آنچه ماورای زندگی روزمره آنان است و به زندگی و حیات معنی می‌دهد نشان می‌دادند (Ghobari-Bonab, 2009). این بعد وجود انسان فطری و ذاتی است و با توجه به رشد بالندگی انسان و در نتیجه انجام تمرینات و مناسک دینی متحول شده و ارتقا می‌یابد (Ghobari-Bonab, Salimi, Solimani, & Norimoghdam, 2005). درمانهای معنوی (معنویت درمانی) یکی از مهمترین عامل در کاهش استرسها و تحمل بیشتر مشکلات زندگی و بهبود اختلالات خلق و کاهش هیجانات منفی در نظر میگیرند که از طریق تأثیر بر عوامل روانی، عصبی، بیولوژیک و سیستم ایمنی در بهبود اختلالات و بیماریها تأثیر بسزایی دارد. نقش معنویت و مذهب در بیماری و سلامت در سالهای اخیر مورد توجه قرار گرفته است به طوریکه برخی معتقدند که معنویت بخشی از مدل زیستی، روانی و اجتماعی است. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد، اعتقادات قوی مذهبی، اشتیاق معنوی، نیایش و اعمال عبادی بر روی سلامت روانی و جسمی فرد اثرات مثبتی دارند (Zinnbauer, & Pargament, 2005).

معنویت درمانی به معنای کمک به فرد که خویشتن واقعی را بیابد و از هجران و جدایی از خویشتن واقعی به وصل و اتصال برسد. هدف عمومی مداخلات معنوی و مذهبی تسهیل و رشد سبک‌های مقابله‌ای و بهزیستی معنوی مددجویان می‌باشد. افرادی که در حیطه معنوی به صورت سالم پرورش می‌یابند احتمال بیشتری دارد که در حیطه‌های دیگری زندگی نیز موفق باشند. علاوه بر این در اثر درمان معنویت مبتنی بر مثبت نگری مراجعان هویت خود را مورد تأیید و شناسایی قرار می‌دهند، از خداوند رهنمود و ارشاد می‌خواهند تا آنان را در کنار آمدن با مشکلات کمک کند و به آنها امیدواری بدهد و از جامعه مذهبی خود

حمایت اجتماعی، عاطفی و مادی دریافت می کنند (Ghobari-Bonab, 2009). از طرفی دیگری از مهم ترین اهداف مداخلات مثبت نگر، ارتقای کیفیت و افزایش میزان رضایت از زندگی در کنار کاهش مشکلات هیجانی می باشد (Rashid, 2008; Seligman, 2011).

امید یک عبارت انگیزشی مثبت است که از دو عنصر تشکیل شده است، عنصر عاملی و عنصر راهبردی. عنصر عاملی یک عنصر انگیزشی از امید است که شامل احساس موفقیت، انرژی در پیگیری از اهداف در گذشته، حال و آینده می باشد، درحالی که عنصر راهبردی به افراد کمک می کند برای خلق راههایی برای رسیدن به اهدافشان (Ho & Kwong, 2010) اوسولیان (Osullivan, 2010) امید را به این صورت مطرح می کند که، امید می تواند به عنوان اراده یا تصمیم گیری برای رسیدن به اهداف خود تعریف بشود و باوری است که می تواند راه های رسیدن به آن اهداف را پیدا کند. بنزین و همکاران (Benzein et al, 2000) امید را انتظاری پویا برای کسب اهداف آتی معرفی می کنند، فرایندی که شامل افکار، احساسات و ارتباطات می باشد. تاکنون نظریه ها و پژوهش های فراوانی، معنویت را به عنوان یک منبع بالقوه که می تواند بر افزایش امید آدمی تأثیر گذارد معرفی کرده اند. در واقع روان شناسان بسیاری مانند ویلهم وونت، ویلیام جیمز، استنلی هال و کارل یونگ در طی تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند که آدمی باید از معنویت و مذهب برای افزایش امید خویش استفاده کند (Parcham & Mohagheghian, 2011).

رضایت از زندگی نیز به عنوان یکی دیگر از ابعاد مهم زندگی افراد نوجوان به یک فرآیند قضاوتی-شناختی اشاره دارد که در آن افراد کیفیت زندگی خود را بر اساس مجموعه ای از ملاک ها ارزشیابی می کنند. اگرچه اشخاص مختلف در زمینه ی مؤلفه های مهم یک زندگی خوب از قبیل سلامت و روابط موفق با یکدیگر توافق دارند؛ اما به این مؤلفه ها وزن های متفاوتی می دهند (Diener, 2003 Oishi & Lucas). رضایت از زندگی به معنای داشتن احساسی کلی از خوب بودن و همین طور احساس داشتن یک زندگی با معناست، در واقع رضایت از زندگی، با داشتن احساس رضایت کلی از زندگی گذشته، حال و آینده (انتظار رخ دادن حوادث خوب در آینده) به دست می آید (Martin, O'honlon, & Bertolino, 2012).

تاکنون مطالعات بسیاری در زمینه ی اختلالات خلقی، اختلالات اضطرابی و استرس های زیاد و مختل کننده ی سلامت روان، انجام شده است؛ در حالی که پژوهش های کمی در رابطه با مشکلات غیر بالینی صورت گرفته است. بسیاری از نوجوانان، تنها علائمی از مشکلات نام برده شده را دارند. به دلیل این که این افراد از لحاظ بالینی اختلال ندارند، نمی توان مداخلاتی که برای کاهش مشکلاتشان به کار گرفته می شود

را "مداخلاتی درمانی" در نظر گرفت. بنابراین برای کاهش مشکلات هیجانی این گروه و پیشگیری از شدید شدن این مشکلات در آینده، می‌توان از مداخلات آموزشی و پیشگیرانه استفاده کرد. مداخلات بسیاری برای پیشگیری و کاهش مشکلات هیجانی نوجوانان وجود دارد که از میان آن‌ها می‌توان به مداخلات و آموزش‌های مبتنی بر رویکرد شناختی رفتاری^۱ اشاره کرد، اما تحقیقات نشان داده است که استفاده از معنویت در گروه درمانی، یکی از عوامل تأثیرگذار و حایز اهمیت است که می‌تواند در ارتقای حمایت‌های اجتماعی، سازگاری و تطابق در امور مربوط به سلامت موثر باشد (Revheim & Greenberg, 2007). در تحقیق هو، چنگ و چنگ (Ho, Cheung & Cheung, 2010)، وانگ و لیم (Wong, & Lim, 2009) و موحد (Movahed, 2003) که همگی بر روی دانشجویان دانشگاه و دانش آموزان مدارس انجام دادند مشخص گردید که رابطه مثبت معناداری بین خوشبینی به عنوان یکی از ابعاد معنویت درمانی و مثبت‌نگری و امید به زندگی وجود داشت. همچنین نتیجه‌ی مطالعه‌ای جدید در زمینه‌ی اثربخشی یک مداخله‌ی گروهی مثبت‌نگر در افزایش میزان رضایت از زندگی دانش‌آموزان راهنمایی، حاکی از اثربخشی این مداخله بوده است (Suldo, Savage & Mercer, 2013).

خان، شیرازی و احمد (Khan, Shirazi, & Ahmed, 2011) در مطالعه‌ای با عنوان بررسی رابطه معنویت و رضایت از زندگی در میان نوجوانان هندی به این نتیجه رسیدند که بین معنویت با رضایت از زندگی همبستگی مثبت معنادار وجود دارد و معنویت پیش بین معنادار مثبتی برای رضایت از زندگی است. ماسکارا و روزن (Mascara & Rosen, 2005) در یک تحقیق که روی دانشجویان دانشگاه انجام دادند به این نتیجه رسیدند که معنای وجودی نقش بسیار مهمی در افزایش امیدواری دارد. علاوه بر این، آن‌ها در این تحقیق نشان دادند که معنای وجودی در پیش‌گیری از بروز نشانه‌های افسردگی، نقش مهمی ایفا می‌کند. به طور کلی نتایج تحقیقات نشان داده‌اند که مولفه‌های رویکرد مثبت‌نگر در کاهش اضطراب، افسردگی و استرس و افزایش رضایت از زندگی، سلامت روان، شادکامی و امیدواری افراد اثربخش بوده است (Dockray & Steptoe, 2010). همچنین تحقیقات پترسون، پارک و سلیگمن (Peterson, Park & Seligman, 2005) نشان می‌دهد که برای افراد دستیابی به معنا و رابطه نسبت به دستیابی به لذت بسیار بیشتر می‌تواند رضایت از زندگی را پیش‌بینی کنند. مک‌نایت (Maknight, 2005)، به بررسی رابطه بین معنویت و رضایت از زندگی پرداخت و به این نتیجه رسید که بین معنویت و رضایت از زندگی رابطه معناداری وجود دارد. در واقع نتایج پژوهش او نشان داد که افرادی که با معنویت مشکل دارند، سطح رضایت از

زندگی آنها کمتر است.

پرچم و محققان (Parcham, & Mohagheghian, 2011)، در مطالعه‌ای با عنوان بررسی تطبیقی راهکارهای ایجاد و افزایش امید، به مطالعه‌ی این موضوع بر اساس دیدگاه روان‌شناسی مثبت‌نگر و قرآن کریم پرداختند. نتیجه‌ی این مطالعه نشان داد که در قرآن آموزش‌های زیادی در رابطه با راهکارهای ایجاد و افزایش امید وجود دارد. در نتیجه آموزه‌های دین و رویکرد علمی مثبت‌نگر با هم اشتراکات زیادی دارند. جباری (Jabari, 2012) در پژوهش خود با هدف بررسی اثربخشی بسته آموزشی مثبت‌نگری در کاهش علائم افسردگی، اضطراب، استرس و افزایش میزان رضایت از زندگی دختران نوجوان به این نتیجه رسید که استفاده از این بسته آموزشی باعث کاهش علائم افسردگی، اضطراب، استرس دختران نوجوان و همچنین افزایش میزان رضایت از زندگی آنها شده است. همچنین بواله‌ری (Bolhary, 1999) در بررسی رابطه بین عوامل تنش‌زا، میزان توکل به خدا و نشانگان استرس در دانشجویان پزشکی گزارش داد با بالا رفتن نمره‌های آزمودنی‌ها در پرسشنامه‌های توکل، نمره‌ی آنان در پرسشنامه استرس کاهش یافته است. شریفی (Sharifi, 2002) در بررسی رابطه‌ی نگرش دینی با سلامت عمومی، افسردگی، اضطراب، پرخاشگری و شکیبایی در مورد ۴۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز به این نتیجه رسید که نگرش دینی با اختلال در سلامت عمومی، اضطراب و شکیبایی مرتبط است از سوی دیگر، در مورد رابطه با متغیرهای افسردگی و پرخاشگری، بعد عاطفی و اعتقادی بهترین پیش‌بینی کننده بود. حمدیه و ترقی‌جاه (Hamdyh & Taraghijah, 2008) با مقایسه تأثیر روان‌درمانی گروهی با رویکرد شناختی و معنوی بر افسردگی دانشجویان دختر دانشگاه‌های تهران، بیان کردند که سلامت معنوی بیشتر بویژه معنا، صلح و آرامش به طرز چشمگیری با افسردگی کمتر همراه است. دستیابی بیماران به احساس سلامت معنوی می‌تواند افسردگی را کاهش دهد و یا از آن جلوگیری کند. همچنین در پژوهشی دیگر بهرامی دشتکی، علیزاده، غباری بناب و کرمی (Bahrami-Dashtaki, Alizadeh, Ghoobaribonab, & Karami, 2006) با عنوان بررسی تأثیر آموزش گروهی معنویت در دانشجویان دختر، به این نتیجه دست یافتند که معنویت موجب کاهش افسردگی می‌شود. اژدری فرد، قاضی و نورانی پور (Azhdarifard, Ghazi & Nooranipour, 2010) نیز در پژوهش خود با بررسی تأثیر آموزش عرفان و معنویت بر سلامت روان دانش‌آموزان نشان دادند که آموزش عرفان و معنویت در افزایش سلامت روان و بهبود عملکرد جسمانی و عملکرد اجتماعی و کاهش اضطراب و افسردگی دانش‌آموزان تأثیر دارد.

یکی از مهم‌ترین اهداف مداخلات حوزه معنویت شامل شادکامی، امید و مثبت‌نگری، ارتقای

کیفیت و افزایش میزان رضایت از زندگی در کنار کاهش مشکلات هیجانی می‌باشد. بر این اساس رویکرد معنویت درمانی بر افزایش معناداری در زندگی مبتنی است که مشغولیت و معنا هم باعث برطرف شدن مشکلات هیجانی می‌شود و هم زندگی را شادتر و غنی‌تر می‌سازد. با استفاده از روش‌های معنوی و مذهبی و نیز مثبت‌نگری، انسان می‌تواند به حد نهایی قابلیت و استعدادهایش دست یابد و این بسیار ارزشمند است (Rashid, 2008; Seligman, 2011). بنابراین با توجه به مطالب مطرح شد ایجاد پژوهش‌هایی در حوزه های معنویت درمانی امروزه و در عصر حاضر دارای اهمیت حیاتی می‌باشد تا با پرداختن به این حوزه‌ها بر نقش مهم و ضروری آنها تأکید شود و از طرفی خط فکری باشد برای پژوهشگران و محققین حوزه‌ها و رشته‌های مختلف از جمله روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، حقوق، مشاوره و علوم تربیتی تا با پرداختن به اهمیت این مسائل بتوانند باری از مشکلاتی که بر اثر اضطراب و افسردگی و نیز عدم امید به زندگی و رضایت از زندگی که گریبان گیر جوامع امروزی شده است بردارند.

همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد به‌طور کلی مشکلات هیجانی چون افسردگی، اضطراب و استرس از شایع‌ترین مشکلات دوران دانشجویی می‌باشند که اخیراً این مشکلات در دوران پایین‌تر تحصیلی یعنی دوران دبیرستان و در رابطه با دانش‌آموزان نیز مشاهده شده است. وجود چنین مشکلاتی می‌تواند باعث افت عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان در زمینه‌های مختلف، خصوصاً در زمینه تحصیلی مانند پیشرفت تحصیلی و کاهش میزان امید به زندگی رضایت از زندگی شوند. علاوه بر این بسیاری از این مشکلات می‌تواند تا بزرگسالی نیز ادامه یابند. بنابراین انجام مداخلاتی برای پیشگیری از تشدید این مشکلات و ارتقای سلامت روان اهمیت دارد. یکی از مداخلات معتبر در این زمینه معنویت درمانی و آموزش اثربخشی این روش است (Friedberg & McClure, 2002). از طرفی دیگر اخیراً پژوهشگران و محققین زیادی به حوزه معنویت و نیز اثربخشی رویکردهای معنویت درمانی بر فرایند بهبودی بیماران روانی و نیز بیمارانی که دچار مشکلات روحی از قبیل اضطراب، افسردگی، استرس و ... شده‌اند توجه کرده‌اند و نیز تحقیقات تقریباً خوبی بر روی اثربخشی معنویت بر بهبود علائم و نشانگان اضطراب، افسردگی، استرس و دیگر بیماری‌های شایع روانی تأکید کرده‌اند، همچنین تحقیقات دیگری نیز اثربخشی معنویت را در حوزه سلامت روان مورد بررسی قرار داده‌اند اما معمولاً تحقیقاتی که به بررسی اثربخشی معنویت درمانی بر روی حوزه‌هایی مانند کیفیت زندگی و همچنین ابعادی مانند امید به زندگی و رضایت از زندگی پرداخته کمتر مشاهده شده است و بیشتر اثربخشی معنویت درمانی را بر حوزه‌های بیماری‌ها و نیز مشکلات روحی و روانی بررسی کرده‌اند و تاکنون تحقیقی مستقیماً به بررسی اثربخشی آموزش معنویت درمانی بر حوزه‌های امید به زندگی و رضایت از زندگی در

دانش آموزان دبیرستانی نپرداخته است، گویی که قرار است معنویت فقط بر کاهش و بهبود بیماری ها تأثیر داشته باشد و نمی تواند نقشی در افزایش امید، رضایت و یا کیفیت زندگی و نیز حوزه های مثبت نگری مانند شادکامی و خوشبینی داشته باشد، بنابراین در این پژوهش محققین درصدد بررسی اثربخشی معنویت درمانی بر افزایش سازه هایی مانند امید به زندگی و رضایت از زندگی هستند، تا با انجام این پژوهش و بررسی اثرات آن به نقش و تأثیر معنویت در ارتقاء عوامل موثر در کیفیت زندگی نیز پی برده شود. فرضیه هایی که در این پژوهش مطرح است عبارتند از:

- ۱- آموزش اثربخشی معنویت درمانی باعث افزایش میزان امید به زندگی دانش آموزان دبیرستانی می شود.
- ۲- آموزش اثربخشی معنویت درمانی باعث افزایش سطح رضایت از زندگی دانش آموزان دبیرستانی می شود.

روش

روش پژوهش حاضر از نوع تحقیقات نیمه آزمایشی و طرح پیش آزمون- پس آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری پژوهش حاضر تمامی دانش آموزان سال اول دبیرستان (سال اول عمومی) شهر شیراز بودند که از بین تمامی این دانش آموزان، تعداد ۶۰ نفر از دانش آموزان منطقه ۲ شهر شیراز به شیوه نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند و سپس بر اساس تخصیص تصادفی افراد به دو گروه آزمایش و کنترل، (هر گروه ۳۰ نفر) گمارده شدند. پس از آن اعضای گروه آزمایش پس از توضیح کامل در مورد پژوهش و اعلام رضایت از جانب آنها، به مدت ده جلسه، به صورت هفته ای یک جلسه ۴۵ دقیقه ای وارد درمان شدند. کلیه آزمودنی ها تمام ابزار پژوهش را در دو نوبت تکمیل کردند (پیش آزمون و پس آزمون)، پس از اتمام ۱۰ جلسه مداخله گروهی، بار دیگر هر دو گروه به وسیله ی ابزارهای پژوهش آزمون شدند. میانگین سنی این دانش آموزان ۱۵/۱۳ و انحراف استاندارد آن ۰/۵۹۶ بود. ملاک های ورود افراد گروه نمونه:

- ۱- افراد گروه نمونه در مقطع اول دبیرستان تحصیل کنند.
 - ۲- افراد گروه نمونه، همزمان با شرکت در پژوهش، از خدمات روانشناختی و روان درمانی دیگری استفاده نکنند.
 - ۳- افراد گروه نمونه اختلالات روانی به خصوص انواع اختلالات سایکوتیک، رفتار تخریبی و نقص توجه رانداشته باشند.
 - ۴- نداشتن بیماری جسمی دیگری که فرد را از شرکت در برنامه پژوهش باز دارد.
- ملاک های خروج افراد گروه نمونه:

- ۱- غیبت بیش از ۴ جلسه موجب خارج شدن افراد از گروه های آزمایشی می شود.
- ۲- داشتن اختلالات حاد شخصیتی و نیز انواع اختلالات سایکوتیک باعث خروج افراد از آزمایش می شود.
- ۳- داشتن اختلالات حاد افسردگی نیز باعث خروج افراد از فرایند آزمایش می شود.

ابزارها

ابزار مورد استفاده در این پژوهش شامل دو ابزار: ۱- مقیاس امیدواری اسنایدر و ۲- پرسشنامه رضایت از زندگی بود که در زیر به توضیح هر کدام از این ابزارها پرداخته می‌شود:

پرسشنامه امیدواری اسنایدر: این پرسشنامه که توسط اسنایدر و همکاران (Snyder et al, 1991)

برای سنجش امیدواری ساخته شد، دارای ۱۲ عبارت است و به صورت خودسنجی اجرا می‌شود. از این عبارات، ۴ عبارت برای سنجش تفکر عاملی، ۴ عبارت برای سنجش تفکر راهبردی، ۴ عبارت انحرافی است. بنابراین این پرسشنامه دو زیر مقیاس را در بر می‌گیرد: عامل و راهبردی. همسانی درونی کل آزمون ۰/۷۴ تا ۰/۸۴ است و پایایی آزمون - بازآزمون ۰/۸۰ و در دوره‌های بیشتر از ۸ تا ۱۰ هفته، از این میزان نیز بالاتر است (Snyder & Lopez, 2007). به علاوه داده‌های زیادی در مورد اعتبار همزمان پرسشنامه امید و مواردی که می‌تواند پیش‌بینی کند وجود دارد. برای مثال، این پرسشنامه با پرسشنامه‌های خوشبینی، انتظار دستیابی به هدف، و عزت نفس همبستگی ۰/۵۰ تا ۰/۶۰ دارد، همچنین نمرات این مقیاس با نمرات سیاهه افسردگی بک همبستگی منفی بین (۰/۵۱- و ۰/۴۲-) دارد (Snyder, 2000). همبستگی این پرسشنامه با پرسشنامه ناامیدی بک برابر با ۰/۵۱- و با پرسشنامه افسردگی بک برابر با ۰/۴۲- است که نشان دهنده اعتبار این پرسشنامه است. این پرسشنامه دارای ۱۲ عبارت یا گویه است و طیف گزینه‌ها از کاملاً درست تا کاملاً غلط را در بر می‌گیرد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، دامنه‌های تعییرات این پرسشنامه بین ۸ تا ۳۲ است (Lopez & et al, 2000). روایی این مقیاس در پژوهش حاضر از طریق تحلیل عاملی و به روش مولفه‌های اصلی با چرخش واریماکس محاسبه گردید. شاخص KMO در این مقیاس برابر ۰/۷۱۸ و ضریب کروییت بارتلت نیز برابر ۱۹۴/۶۷ بود که با درجه آزادی ۶۶ در سطح $P < ۰/۰۰۰۱$ معنادار بود. ضریب آلفای کرونباخ برای سنجش میزان پایایی در پژوهش حاضر ۰/۷۳ بدست آمد.

آزمون رضایت از زندگی: این پرسشنامه از ۱۱ گویه تشکیل شده است. این خرده آزمون به وسیله

کیم و پارک (Kim & Park, 1999 Quoted by Mortazavi, 2004) تجدید نظر شده و در پژوهش‌های بین فرهنگی به کار رفته است و از روایی درونی بالایی برخوردار است. آلفای کرونباخ برای اعتبار این آزمون ۰/۸۳ می‌باشد که در یک مقیاس ۷ درجه‌ای نمره گذاری می‌شود (Mortazavi, 2004). که در این مقیاس درجه ۱ خیلی ناراضی می‌باشد، ۲ ناراضی، ۳ کمی ناراضی، ۴ بی‌نظر، ۵ کمی راضی، ۶ راضی و درجه ۷ شامل کاملاً راضی می‌باشد. نمره کل رضایت از زندگی از جمع نمرات ۱۱ سوال بدست می‌آید. روایی این

مقیاس در پژوهش حاضر از طریق تحلیل عاملی و به روش مولفه‌های اصلی با چرخش واریماکس محاسبه گردید. شاخص KMO در این مقیاس برابر ۰/۷۶۴ و ضریب کروییت بارتلت نیز برابر ۳۴۶/۱۴ بود که با درجه آزادی ۵۵ در سطح $P < ۰/۰۰۰۱$ معنادار بود. همچنین برای سنجش پایایی و همسانی درونی این پرسشنامه از ضریب آلفای کرونباخ استفاده گردید که برای پژوهش حاضر ۰/۸۶ بدست آمد.

روش اجرا

پس از ارزیابی آزمودنی‌ها برای شرکت آنها در پژوهش مانند، نداشتن اختلال حاد روان پزشکی بر اساس معیارهای مصاحبه‌های بالینی ساختار یافته، جلسات آموزش انجام شد. به طور کلی خلاصه مراحل درمان در تمامی جلسات (۱۰ جلسه) به این صورت بود که ابتدای هر جلسه با فنون تن آرامی^۱ و ذهن آگاهی متمرکز^۲ (تمرکز بر تنفس خود و یا یک موضوع خاص) آغاز می‌شد و سپس در آغاز هر جلسه به مروری بر تکلیف جلسه قبل آزمودنی‌ها پرداخته می‌شد و به دنبال آن بحث و آموزش مقوله‌ی مورد نظر در هر جلسه انجام می‌شد. در طول جلسه به تمرینات مختص آن جلسه پرداخته می‌شد و در پایان جلسه به آزمودنی‌ها تکالیفی داده می‌شد که در طول هفته انجام دهند و همچنین با تأکید بر استفاده از تن آرامی در طول روز، جلسه به پایان می‌رسید.

جدول ۱. خلاصه جلسات و چهارچوب و ساختار کلی جلسات

جلسات درمان	عنوان و روند جلسات
جلسه اول	آشنایی آزمودنی‌ها با یکدیگر و گفتگو در مورد مفهوم معنویت و دین و تأثیر آن در زندگی افراد
جلسه دوم	آشنا کردن افراد با ویژگی‌ها و آثار امید و ناامیدی از منظر قرآن و روانشناسی مثبت
جلسه سوم	توجه دادن افراد به نقاط قوت خود، با نظر به تأکید خداوند بر توانایی‌های انسان در قرآن کریم
جلسه چهارم	کلمه خدا و ارتباط با خدا و یا هر قدرت برتری که فرد به آن ایمان دارد و نیایش و گفتگوی با خدا
جلسه پنجم	نوع دوستی و انجام کارهای معنوی به صورت گروهی
جلسه ششم	ارتباط با مقدسات، خودنگاره خودآگاهی و ارتباط با خود و گوش دادن به ندای درونی
جلسه هفتم	بحث درباره بخشش و عدم بخشش و احساس گناه و بخشش خود
جلسه هشتم	تأثیر معنویت بر رضایت از زندگی افراد
جلسه نهم	ایمان و توکل به خدا
جلسه دهم	قدردانی و شکرگزاری و جمع بندی تمام جلسات و جلسه پایانی

1. Relaxation

2. Mindfulness Meditation

روش تهیه بسته آموزشی معنویت درمانی مبتنی بر مثبت‌نگری بدین صورت بود که در ابتدا با توجه مقالات و کتاب‌هایی که در حوزه معنویت و معنویت درمانی وجود داشت و نیز بر اساس مبانی مفهومی که در آیات و روایات دینی و نیز کتاب‌های مقدس وجود داشت مفاهیمی برای محتوای جلسات معنویت درمانی استخراج شد. سپس این مفاهیم در اختیار صاحب نظران حوزه دین و نیز گروهی از اساتید روان‌شناسی قرار گرفت که درباره گویه‌های استخراج شده اظهار نظر کنند در نهایت از بین گویه‌های استخراج شده تعدادی گویه نهایی مشخص شد و گویه‌هایی که از مفهوم مورد نظر دور بودند حذف شدند. در مرحله دوم بر اساس مفاهیمی که در حوزه روان‌شناسی مثبت وجود داشت، مفاهیمی استخراج شد که با مفاهیم مطرح در حوزه دین و معنویت مطابقت و همخوانی داشت از جمله متغیرهایی مانند امید، بخشش، تعالی، رضایت از زندگی و... متغیرهایی بودند که هم در دین و هم در روان‌شناسی مثبت نگر بر آن‌ها تأکید شده بود. در نهایت محتوای ۱۰ جلسه آموزش و درمان معنویت درمانی مبتنی بر مثبت‌نگری براساس مفاهیم مشترک در دو حوزه مطرح شده استخراج و برای هر جلسه نیز تکالیفی مبتنی بر آن مفاهیم در نظر گرفته شد.

یافته‌ها

برای تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش از روش‌های آمار توصیفی مانند میانگین، انحراف استاندارد و نیز روش‌های آمار استنباطی مانند تحلیل کواریانس تک متغیره (ANCOVA) استفاده شد. به منظور بررسی معناداری آماری تفاوت‌های ایجاد شده در میانگین‌های پس‌آزمون هر یک از خرده مقیاس‌ها از تحلیل کواریانس تک متغیره استفاده شد (جداول ۳ و ۵). همچنین قبل از استفاده از آزمون تحلیل کواریانس مفروضه‌های این آزمون شامل نرمال بودن توزیع، همگنی شیب خط رگرسیون و همگنی واریانس‌ها مورد بررسی قرار گرفت و پس از اطمینان از برقراری این مفروضه‌ها آزمون تحلیل کواریانس به منظور بررسی معناداری آماری تفاوت نمرات آزمون پرسشنامه امید‌آشنایدر و رضایت از زندگی مورد استفاده قرار گرفت.

جدول ۲. میانگین و انحراف استاندارد نمره امید به زندگی در مراحل پیش‌آزمون و پس‌آزمون در دو گروه

مقیاس	گروه	تعداد	مرحله	M	SD
امید به زندگی	آزمایش	۳۰	پیش‌آزمون	۲۵/۱۷	۳/۳۴
			پس‌آزمون	۲۶/۸۶	۳/۲۰
	کنترل	۳۰	پیش‌آزمون	۲۳/۷۹	۵/۰۵
			پس‌آزمون	۲۲/۸۳	۴/۸۸

جدول شماره ۲ میانگین و انحراف استاندارد نمرات پیش آزمون و پس آزمون مقیاس امید به زندگی را در دو گروه آزمایش و کنترل نشان می‌دهد. همان طور که ملاحظه می‌شود نمرات پس آزمون گروه آزمایش ($M = 26/86$) نسبت به پیش آزمون ($M = 25/17$) اثر افزایشی داشته است، که نشان دهنده اثربخش بودن رویکرد درمانی معنویت بر افزایش امید به زندگی است.

جدول ۳. یافته‌های آزمون تحلیل کوواریانس برای میزان امید به زندگی در گروه‌های مورد مطالعه

منابع تغییرات	نوع سوم مجموع مجدورات	درجه آزادی	میانگین مجدورات	F	سطح معناداری	ضریب نسبی ایتا
پیش آزمون	۱۲۱/۱۰	۱	۱۲۱/۱۰	۷/۹۰	۰/۰۰۷	۰/۱۲۶
گروه	۱۵۵/۶۴	۱	۱۵۵/۶۴	۱۰/۱۵	۰/۰۰۲	۰/۱۵۶
خطا	۸۴۳/۱۶	۵۵	۱۵/۳۳			

همان طور که در جدول شماره ۳ مشاهده می‌شود نتایج حاصل از تحلیل کوواریانس تک متغیره (ANCOVA) نشان می‌دهد که گروه آزمایشی در مقایسه با گروه کنترل، پس از شرکت در مداخله، در نمره کلی امید به زندگی تفاوت معناداری از نظر آماری داشته است ($\eta^2 = 0/156$, $p = 0/002$, $F = 10/15$, $df = 1$) به این معنی که نمرات پس آزمون افراد گروه آزمایش در مقایسه با نمرات پیش آزمون در اثر اثربخشی رویکرد درمانی افزایش قابل ملاحظه ای داشته است.

جدول ۴. میانگین و انحراف استاندارد نمره رضایت از زندگی در مراحل پیش آزمون و پس آزمون در دو گروه

مقیاس	گروه	تعداد	مرحله	M	SD
رضایت از زندگی	آزمایش	۳۰	پیش آزمون	۵۷/۵۳	۱۰/۵۴
			پس آزمون	۶۵/۸۹	۷/۹۸
	کنترل	۳۰	پیش آزمون	۵۹/۳۰	۱۶
			پس آزمون	۶۱/۵۶	۱۰/۹۳

جدول ۴ میانگین و انحراف استاندارد نمره رضایت از زندگی افراد گروه آزمایش و کنترل در دو مرحله پیش آزمون و پس آزمون نشان می‌دهد. نتایج یافته‌های توصیفی بیانگر آن است که نمره رضایت از زندگی افراد گروه آزمایش در مرحله پس آزمون نسبت به پیش آزمون افزایش قابل توجهی داشته است (از ۵۷/۵۳ به ۶۵/۸۹) که این نشان دهنده اثربخشی رویکرد درمانی می‌باشد، اما نمره رضایت از زندگی افراد گروه کنترل تفاوت قابل ملاحظه ای نسبت به پیش آزمون نداشته است.

جدول ۵. یافته‌های آزمون تحلیل کوواریانس برای میزان رضایت از زندگی در گروه‌های مورد مطالعه

منابع تغییرات	نوع سوم مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری	ضریب نسبی ایتا
پیش آزمون	۱۸۷۹/۴۵	۱	۱۸۷۹/۴۵	۳۱/۱۶	۰/۰۰۰۱	۰/۳۵۳
گروه	۴۰۰/۰۲	۱	۴۰۰/۰۲	۶/۶۳	۰/۰۱۳	۰/۱۰۴
خطا	۳۴۳۷/۹۰	۵۷	۶۰/۳۱			

همچنین نتایج حاصل از تحلیل کوواریانس تک متغیره (ANCOVA) در جدول ۵ نشان می‌دهد که گروه آزمایشی در مقایسه با گروه کنترل، پس از شرکت در مداخله، در نمره کلی رضایت از زندگی تفاوت معناداری از نظر آماری داشته است، ($\eta^2 = 0/104$ ، $p = 0/013$ ، $F = 6/63$ ، $df = 1$) به این معنی که نمرات پس آزمون افراد گروه آزمایش در مقایسه با نمرات پیش آزمون در اثر اثربخشی رویکرد درمانی افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته است.

نتیجه

همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد هدف کلی از پژوهش حاضر بررسی اثربخشی معنویت درمانی بر افزایش میزان امید به زندگی و رضایت از زندگی دانش آموزان دبیرستانی بود، تا با انجام این پژوهش و بررسی اثرات آن به نقش و تأثیر معنویت در ارتقاء عوامل موثر در کیفیت زندگی نیز پی برده شود. به طور کلی نتایج پژوهش حاضر در خصوص فرضیه اول بیانگر آن بود که معنویت درمانی تأثیر معناداری بر افزایش میزان امید به زندگی دانش آموزان داشت. در واقع نتایج تحلیل کوواریانس نشان دهنده تفاوت معناداری بین نمرات پس آزمون گروه آزمایش و گروه کنترل بود، بدین ترتیب فرضیه تحقیق تأیید شد. این یافته با نتایج معادل فارسی قبل از پرانتز و معادل لاتین داخل پرانتز هم راستا و همسو می‌باشد.

در خصوص تبیین این یافته می‌توان اینگونه اشاره کرد که معنویت بُعدی از انسان است که ارتباط و یکپارچگی او را با عالم هستی نشان می‌دهد. ارتباط و یکپارچگی به انسان امید و معنا می‌دهد و او را از محدوده‌ی زمان و مکان و علایق مادی فراتر می‌برد (Ghobari-Bonab, 2009). از آنجایی که معناداری، هدفمندی و امیدواری در زندگی از اجزاء جدایی ناپذیر رویکردهای معنویت درمانی است (Bolhari, Naziri & Zamanian, 2012) بنابراین افراد معنوی با تکیه بر ابعاد وجودی خود سعی می‌کنند این عوامل را حفظ کنند، به همین دلیل است که افراد معنوی در زندگی خود هدفمندی بیشتری دارند و میزان امید به

زندگی آنها نیز بیشتر است. از طرفی دیگر مثبت نگری و به طور کلی داشتن باورهای مثبت در مورد خود و دیگران، در حل مشکلات، غلبه بر یأس و ناامیدی، بهبود بیماری‌ها، سلامت روانی و جسمانی انسان تأثیر زیادی می‌گذارد. در واقع استفاده از مثبت نگری در افزایش امید به زندگی و در نهایت بر افزایش سلامت عمومی افراد موثر است، به ویژه اگر این آموزش بر اساس آموزه‌های دینی و قرآنی باشد زیرا افراد جامعه، دین را هدایتگر و راهنمای زندگی خویش دانسته و خود را ملزم به پیروی از دستورات کتاب آسمانی خویش می‌دانند (Ebadi, Sodani, Faghihi, & Hosseinpour, 2010).

همچنین دیگر نتیجه پژوهش حاضر نشان داد که معنویت درمانی بر افزایش میزان رضایت از زندگی افراد گروه آزمایش تأثیر معناداری داشت بنابراین فرضیه دوم پژوهش نیز مبنی بر اثربخشی معنویت درمانی بر افزایش میزان رضایت از زندگی دانش آموزان مورد تأیید قرار گرفت. این یافته نیز با نتایج تحقیقات سولدو و همکاران (Suldo, & et al, 2013)؛ خان و همکاران (Khan, & et al, 2011)؛ دوکرای و استپتو (Dockray & Steptoe, 2010)؛ مک نایت (Maknight, 2005) و جباری (Jabari, 2012) همسو می‌باشد. همان‌طور که قبلاً نیز گفته شد، رضایت از زندگی، بعد شناختی بهزیستی روانی را تشکیل می‌دهد. زمانی که ارزیابی فرد از مجموع زندگی‌اش مثبت باشد؛ از زندگی‌اش راضی است و این فکر باعث پیدایش هیجانات مثبت در او می‌شود. رویکرد معنویت درمانی مبتنی بر مثبت نگری علاوه بر تأکید روی کاهش افکار و هیجانات منفی، به امور مثبت و بهزیستی روانی نیز توجه دارد (Otto, Simon, Olatunji, Sung & Pollack, 2011). در واقع معنویت یک ویژگی درونی است که با رضایت از زندگی پیوند یافته است. همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد اهمیت معنویت در زندگی روزمره به وسیله تحقیقات تجربی زیادی حمایت شده است. در واقع تحقیقات نشان داده‌اند که معنویت با پیامدهای مختلفی مانند سلامت جسمانی، سلامت روانی و بهزیستی روان شناختی در ارتباط است (Zullig, Ward, & Horn, 2006؛ Kelley, & Miller, 2007).

عقاید معنوی و دینی با فراهم کردن یک نیروی یکپارچه کننده با جنبه‌های جسمانی و روانی افراد، به آنها کمک می‌کند که از نظر معنوی سالم باشند و در محدوده این سلامتی احساس زنده بودن، هدفمندی و رضایت از زندگی داشته باشند (Lotfikhani, Vaziri, Ghaysar, Mousavi, & Hashemiyeh, 2012). معنویت با قرار دادن باورهای افراد، ارزیابی‌های شناختی مهم را در فرایند مقابله تحت تأثیر قرار می‌دهد و به فرد کمک می‌کند تا وقایع منفی را به شیوه متفاوتی ارزیابی نموده و حس قوی‌تری از کنترل ایجاد نماید و باعث رضایت از زندگی گردد (Fallah, Glozary, Dastani, Zahireddin, Moosavi, & Akbari, 2011؛ Simoni, Marton, & Kerwin, 2002). در واقع باور به خیر بودن تقدیرهای خداوند متعال، عامل

اساسی رضامندی می‌باشد. اگر کسی باور داشته باشد که آنچه توسط خداوند متعال تقدیر می‌شود خیر است، به رضایتمندی دست خواهد یافت (Pasandideh, Golzari, & Barati-Sadeh, 2012). بنابراین بر اساس نتایج به‌دست آمده از پژوهش حاضر پیشنهاد می‌گردد که پژوهشگران در تحقیقات آینده تأثیر معنویت درمانی مبتنی بر مثبت‌نگری را در سایر حوزه‌ها مانند پیشگیری و درمان مسائل روانی مانند اضطراب و افسردگی در نوجوانان و کودکان و همچنین در زمینه‌های تحصیلی مانند اضطراب امتحان و دیگر حوزه‌ها مانند ارتقای سلامت روان و بهزیستی ذهنی و مقابله با استرس مورد بررسی و مطالعه قرار دهند. همچنین پیشنهاد می‌شود که در مدارس به برگزاری کارگاه‌های آموزشی و برنامه‌هایی برای معلمان، والدین، مشاوران و حتی خود دانش‌آموزان برای آگاهی در این زمینه‌ها پرداخته شود.

References

- Azhdarifar, P., Ghazi, G.h., & nooranipour, R. (2010). The Investigation Effect of mysticism and spirituality training on mental health of students. *Journal of Modern Thoughts in Education*, 5 (2), 106-27. [In Persian].
- Bahrami-Dashtaki, H., Alizadeh, H., Ghobaribonab, B., & Karami, A. (2006). Effectiveness of spirituality training with group method to reduce depression of students. *Counseling Research & Developments*, 5 (19): 49-72. [In Persian].
- Benzein, E., Norberg, A., & Saveman, B. I. (2001). The meaning of the lived experience of hope in patients with cancer in palliative home care. *Palliative Medicine*, 15(2), 117-126.
- Bolhari, J., Naziri, G.H., & Zamanian, S. (2012). Effectiveness of spiritual group therapy approach to the reduction of depression, anxiety and stress in women with breast cancer. *Quarterly Journal of Sociology of Women*, 3(1): 85-116. [In Persian].
- Bolhary, J. (1999). Studying the relationship between stressors and stress syndrome and the amount of trust to God in medical Education. *Department of Health Research. Medical Education Tehran Psychiatric Institute*. [In Persian].
- Diener, E., Oishi, S., & Lucas, R. R. (2003). Personality, culture, and subjective well-being: Emotional and cognitive evaluation of life. *Annual Review of Psychology*, 54, 403-425.
- Dockray, S., & Steptoe, A. (2010). Positive affect and psychobiological processes. *Neuroscience & Biobehavioral Reviews*, 35 (1), 69-79.
- Ebadi, N., Sodani, M., Faghihi, A., & Hosseinpour, M. (2010). Effectiveness of positive training with an emphasis on the Quran to increasing life expectancy divorced women in Ahwaz. *Journal of New findings in Psychology*, 4(10):71-84. [In Persian].
- Fallah, R., Glozary, M., Dastani, M., Zahireddin, A., R., Moosavi, S.M., & Akbari, M.S. (2011). Effectiveness of spiritual interventions to promote mental health in women with breast cancer. *AndishevaRaftar Quarterly Journal*, 5 (19): 69-80. [In Persian].
- Friedberg, R. D., & McClure, J. M. (2002). *Clinical practice of cognitive therapy with children and adolescent*. New York: The Guilford.
- Ghobari-Bonab, B. (2009). *Counseling and psychotherapy with a spiritual approach*. Tehran: Aaron Publications. [In Persian].

- Ghobari-Bonan, B., Salimi, M., Solimani, L., & Norimoghadam, S. (2005). Spiritual Intelligence. *Journal of Modern Religious Thought*, 10: 125-47. [In Persian].
- Hamdyh, M., & Taraghijah, S. (2008). Effectiveness of group cognitive psychotherapy approach on depression. *Shahid Beheshti University Research Journal*, 13(5):383-89. [In Persian].
- Ho, M. Y., Cheung, F. M., & Cheung, S. F. (2010). The role of meaning in life and optimism in promoting well-being. *Personality and Individual Differences*, 48, 658-663.
- Ho, S. M.Y., & Kwong, R. S.Y. (2012). Dispositional Hope as a Protective Factor among Medical Emergency Professionals – A Preliminary Investigation. *Traumatology*. 18. 1 – 7.
- Holy Quran. Translated by Mehdi Elahi Qmshhay, (1988). Tehran: Quran Publishing Foundation.
- Jabari, M. (2012). Comparison the effectiveness of positively training with cognitive-behavioral training package in reducing symptoms of depression, anxiety, stress, and increase the life satisfaction of adolescent girls. MA Dissertation in clinical psychology, Shahid Beheshti University. [In Persian].
- Kelley, B. S., & Miller, L. (2007). Life satisfaction and spirituality in adolescents. *Research in the Social Scientific Study of Religion*, 18, 223-261.
- Khan, M. A., Shirazi, M., & Ahmed, M. (2011). Spirituality and life satisfaction among adolescents in India. *Journal of Subcontinent Researches*, 3(7), 71-84.
- Khodayarifard, M. (2000). Application optimism in psychotherapy with an emphasis on Islamic perspective *Psychology & Education*, 5 (1), 140-164. [In Persian].
- Lopez, S. J., Bouwkamp, J., Edwards, L. M., & Teramoto Pedioti, J. (2000). Making hope happen via brief interventions. *Paper presented at the Second Positive Psychology Summit, Washington, DC*.
- Lotfikashani, F., Vaziri, S.H., Ghaysar, S.H., Mousavi, S., & Hashemiyeh, M. (2012). Effectiveness of spiritual interventions in improving of quality of life mothers of children with cancer. *Journal of Medical Figh*, 4(11, 12): 125-49. [In Persian].
- Maknight, D. (2005). An investigation into the relationship between spirituality and life satisfaction. *www.proquest.com*.
- Martin, M. W. (2012). *Happiness and the good life*. New York: Free Press.
- Mascaro, N., & Rosen, D. H. (2005). Existential meaning's role in the enhancement of hope and prevention of depressive symptoms. *Journal of Personality*, 73(4), 985-1014.
- Mortazavi, S.H. (2004). Relationship between Self-Efficacy and Perceived support from family, friends and teachers closely associated with life satisfaction in a sample of high school students in Tehran. *Journal of Educational Innovation*, 8 (3): 13-39. [In Persian].
- Movahed, A. (2003). Investigation the causal relationship between religious attitudes, optimism, mental and physical health in student Shahid Chamran University. MA dissertation in Shahid Chamran University. [In Persian].
- Newman, B. M., & Newman, P. R. (2009). *Develapment through life: A psychological approach* (3th Ed.). Stamford: Wadsworth Cengage Learnig.
- Nicolson, D. Ayers, H. (2004). *Adolescent problems: a practical guide for parents*,

- teachers and counsellors*. London: David Fulton.
- O'honlon, B., & Bertolino, B. (2012). *The therapist's notebook on positive psychology*. New York: Routledge.
- Osullivan, G. (2010). The Relationship between Hope, Eustress, Self-Efficacy, and Life Satisfaction among Undergraduates. *Springer Science+ Business Media B.V.* 18 July.
- Otto, M. W., Simon, N. M., Olatunji, B. O., Sung, S. C., & Pollack, M. H. (2011). *10 Minute CBT, Integrating cognitive behavioral strategies into your practice*. New York: Oxford University Press.
- Parcham, A., & Mohagheghian, Z. (2011). A comparative study of ways to create and increase hope from positive psychology perspective and Quran view. *Marefat Journal*, 20 (164): 99-113. [In Persian].
- Pasandideh, A., Golzari, M., & Barati-Sadeh, F. (2012). The theoretical basis for satisfaction of Islamic perspective. *Religious & Psychology*, 5 (4): 85-104 [In Persian].
- Peterson, C., Park, N. & Seligman, M.E.P. (2005). Orientations to happiness and life satisfaction: the full life versus the empty life, *Journal of Happiness Studies*, 6, 25–41.
- Rahi, R., Razavi Nematolahei, V., Manzari Tavakoli, A. (2013). The relationship between the practice of religious beliefs and depression. *Applied psychology*. 4, 44-51 [In Persian].
- Rashid, T. (2008). Positive Psychotherapy. In Lopez, S. J. (Ed.) *Positive psychology: Exploring the best in people*. Westport, CT: Greenwood Publishing Company.
- Revheim, N., Greenberg, W.M. (2007). Spirituality Matters: Creating a time and Place for Hope. *Psychiatric Rehabilitation Journal*, 30(4).307-310.
- Seligman, M. E. P. (2011). *Flourish: A visionary new understanding of happiness and well-being*. New York: Free Press.
- Seligman, M.E.P., Ernst, R.M., Gillham, J., Reivich, K., & Linkins, M. (2009). Positive education: positive psychology and classroom interventions. *Oxford Review of Education*, 35(3), 293-311.
- Shah, R., Kulhara, P., Grover, S., Kumar, S., malhotra, R., & Tyagi, S. (2011). Relationship between spirituality/religiousness and coping in patients with residual schizophrenia. *Qual Life Res*, DOI 10.1007/s11136-010-9839-6.
- Sharifi, T. (2002). The study of the relationship between religious attitudes and mental health, depression, anxiety, aggression and tolerance in Ahwaz, Islamic Azad University Students. MA dissertation in Islamic Azad University [In Persian].
- Simoni, J, M. Marton, M, G. Kerwin, J. (2002). Spirituality and psychological adaptation among women with HIV/AIDS: Implications for counseling. *Journal of Counseling Psychology*. 49(2), 139-147.
- Snyder, C. R. (2000). *Handbook of Hope*. Orlando FL: Academic Press.
- Snyder, C. R., Harris, C., Anderson, J. R., Holleran, S. A., Irving, L. M., Sigmon, S. T., & et al. (1991). The will and the ways: Development and validation of an individual differences measure of hope. *Personality and Social Psychology*, 60, 570–585.
- Snyder, C.R., & Lopez, S.L. (2007). *Positive psychology: The scientific and practical explorations of human strengths*. Sage Publications, Thousand Oaks, London, New Delhi.
- Suldo, S. M., Savage, J. A., & Mercer, S. H. (2013). Increasing middle school student's life

- satisfaction: Efficacy of a positive of a positive psychology group intervention. *Journal of Happiness Study*, 25, 97-121.
- Wong, S. & Lim, T. (2009). Hope versus optimism in Singaporean adolescent: Contribution to depression and life satisfaction. *Psychological Studies Academic Group, National Institute of Education, Nan Yang Technological University*, 1 Nan Yang Walk, Singapore 637616, Republic of Singapore.
- Zinnbauer, B. J. & Pargament, K. I. (2005). Religiousness and spirituality. In R.F. Paloutzian & C. L. Perk (Eds.), *Handbook of the psychology of religion and spirituality* (pp. 21-42). New York: Guilford Press.
- Zullig, K. J., Ward, R. M., & Horn, T. (2006). The association between perceived spirituality, religiosity, and life satisfaction: The mediating role of self-rated health. *Social Indicators Research*, 79, 255-274.

هاشمی، فرح؛ امین یزدی، سید امیر؛ کارشکی، حسین (۱۳۹۵). نقش تئوری ذهن و همدلی در پیش بینی مشکلات رفتاری - هیجانی دانش آموزان خانواده‌های طلاق و عادی.



پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره، ۶(۱)، ۴۳-۲۴.

نقش تئوری ذهن و همدلی در پیش بینی مشکلات رفتاری - هیجانی دانش آموزان خانواده‌های طلاق و عادی

فرح هاشمی^۱، سید امیر امین یزدی^۲، حسین کارشکی^۳

تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۳ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۲۹

چکیده

هدف: بررسی نقش تئوری ذهن و همدلی در پیش بینی مشکلات رفتاری - هیجانی دانش آموزان خانواده‌های طلاق و عادی که به روش علی - مقایسه‌ای و همبستگی انجام شد.

روش: در این پژوهش ۲۹۳ دانش آموز دختر پایه پنجم و ششم ابتدایی که در سال تحصیلی ۹۳-۹۲ مشغول به تحصیل بودند به شیوه خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند. ابزار پژوهش سه پرسشنامه تئوری ذهن، همدلی و سیاهه رفتاری کودک آخنباخ بود. به منظور تحلیل داده‌ها روش رگرسیون چندگانه، تحلیل واریانس چند متغیری و فرمول Z فیشتر استفاده شد.

یافته‌ها: نتایج نشان داد تئوری ذهن قادر به پیش‌بینی مشکلات رفتاری - هیجانی دانش آموزان عادی است، اما توانست مشکلات رفتاری هیجانی دانش آموزان طلاق را پیش‌بینی کند. بین توانایی همدلی و مشکلات رفتاری هیجانی در هیچ کدام از دو گروه رابطه معناداری مشاهده نشد. همچنین کودکان طلاق، مشکلات رفتاری - هیجانی بیشتری نسبت به کودکان خانواده‌های عادی داشتند. مقایسه همبستگی بین تئوری ذهن و همدلی با مشکلات رفتاری - هیجانی در کودکان عادی با طلاق از لحاظ آماری معنادار نبود.

واژه‌های کلیدی: تئوری ذهن، همدلی، مشکلات رفتاری - هیجانی، طلاق، دانش آموزان.

۱. کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی دانشگاه فردوسی مشهد.

۲. نویسنده مسئول: دانشیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه فردوسی مشهد. yazdi.amin@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه فردوسی مشهد.

مقدمه

دوره‌های زندگی انسان در چرخه زندگی یعنی از تولد تا مرگ هر کدام از اهمیت خاصی برخوردار است همچنان که اکثر روان شناسان و پژوهشگران روان شناسی معتقدند که دوره کودکی و نوجوانی از مهم ترین دوره‌های زندگی بشر است و دوره‌ی "شدن" نامیده می‌شود یعنی شخصیت انسان در دوره‌ی کودکی شکل گرفته و این شدن و تحول کیفی در دوره‌های مختلف بعدی تکامل می‌یابد (Kajbaf et al, 2011). بنابراین ایجاد محیط فیزیکی و اجتماعی سالم و مناسب برای کودکان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در صورتی که محیط مناسبی برای رشد کودک فراهم نشود تحول کودک دشوار و در نتیجه با مشکلات متعددی از جمله مشکلات رفتاری و هیجانی مواجه خواهد شد. مشکلات هیجانی رفتاری به شرایطی اطلاق می‌شود که در آن پاسخ‌های هیجانی و رفتاری در مدرسه با هنجارهای فرهنگی، سنی و قومی تفاوت داشته باشد به طوری که بر عملکرد تحصیلی فرد، مراقبت از خود، روابط اجتماعی، سازگاری فردی، رفتار در کلاس و سازگاری در محیط کار نیز تاثیر منفی بگذارد (Qbari Bonab et al, 2009).

دانش آموزانی با مشکلات هیجانی و رفتاری معمولاً درگیر در رفتارهایی مانند پرخاشگری کلامی و فیزیکی هستند و کمبودهایی در اکتساب و عملکرد مهارت‌های اجتماعی دارند که به طور منفی توانایی آنها را برای برقراری ارتباط موفقیت آمیز با همسالان و بزرگسالان و نیز تجربه تحصیلی شان را تحت تاثیر قرار می‌دهد (Lane et al, 2008). پژوهش‌ها در حوزه مشکلات رفتاری نشان می‌دهد که مجموعه‌ای از عوامل از قبیل نقص ژنتیک و رشد نابافتگی عصبی تا عوامل اجتماعی و خانوادگی در بروز این اختلال‌ها نقش دارند (Zargar et al, 2012). در این میان خانواده که اصلی ترین هسته هر جامعه و کانون حفظ سلامت و بهداشت روانی است نقش مهمی ایفا می‌کند. بنابراین وقوع رخدادهای منفی در خانواده می‌تواند کودکان را دچار اختلالات رفتاری و هیجانی کند و سلامت روان آنان را به مخاطره اندازد. از جمله این وقایع استرس زا می‌توان به طلاق والدین اشاره کرد.

طلاق^۱ والدین یکی از مهمترین چالش‌هایی است که کودکان هر جامعه‌ای ممکن است با آن روبه رو شوند، طلاق پدیده‌ای است که درجوامع امروزی با سرعت زیادی در حال افزایش است و آثاری زیان آور از نظر اقتصادی، اجتماعی و به خصوص روانی بر والدین و کودکان دارد (Banky et al, 2009). طی چهل سال گذشته طلاق والدین به عنوان علت دامنه‌ای از مشکلات هیجانی و رفتاری پایدار و جدی در کودکان و نوجوانان در نظر گرفته شده است و خانواده‌های طلاق گرفته به طور گسترده‌ای به عنوان

1. Divorce

ساختارهای به طور جدی معیوب به وسیله متخصصان سلامت روان به تصویر کشیده شده‌اند (Kelly & Emery, 2003). یافته‌ها همواره بر این نکته تأکید داشته است که کودکان والدین طلاق گرفته در طی فرآیند جدایی (طلاق) والدین استرس زیادی را تجربه می‌کنند و به اعتقاد والرش‌تاین و بلیک سلی همه کودکان طلاق^۱ کودکی و نوجوانی شان را در سایه طلاق می‌گذرانند، این کودکان تفاوت‌هایی را در روابط بین فردی، رفتار مدرسه، پیشرفت تحصیلی، عزت نفس و... تجربه می‌کنند (Gately & schwebel, 1993) سان نیز دریافت کودکان والدین طلاق گرفته حس پایین تری از بهزیستی روان شناختی نسبت به کودکانی که در خانواده‌های دو والدی زندگی می‌کنند دارند (Landucci, 2008). کال، بیر و بیر نیز نشان دادند کودکان طلاق معدل درسی پایین تری نسبت به کودکانی که متعلق به خانواده‌های سالم هستند دارند، همچنین آنها دریافتند که معلمان به صورت مکرر کودکان طلاق را در مقایسه با کودکانی که از خانواده‌های سالم هستند دارای مشکلات رفتاری و نگرشی شناسایی می‌کنند (Keramer & Smith, 1998) در کل دامنه‌ای از احساساتی که یک کودک ممکن است در مواجهه با طلاق والدینش تجربه کند شامل این موارد می‌باشد: ناباوری و انکار^۲، غمگینی^۳، فقدان^۴، تنهایی^۵، افسردگی^۶، خشم^۷، اضطراب^۸، ترس^۹ و امید^{۱۰} (Landucci, 2008).

به دلیل اینکه طلاق والدین باعث بوجود آمدن مشکلات متعددی در زندگی کودکان می‌شود، پژوهشگران به بررسی عواملی پرداخته‌اند که اثرات زیانبار ناشی از طلاق را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عنوان مثال در تحقیقی نشان داده شد که اثرات منفی طلاق با تعداد خواهر و برادرها مرتبط است یعنی به میزانی که تعداد خواهر و برادرها افزایش می‌یابد اثرات منفی طلاق کاهش پیدا می‌کند (Sun & Li, 2009). اهمیت حضور پدر برای کودکان در سال بعد از طلاق نیز از مواردی است که در پژوهشها مورد توجه قرار گرفته است. در پژوهشی به منظور بررسی این موضوع سازگاری ۵۱ کودک از ۳۰ خانواده طلاق گرفته در ۱۲ ماه قبل از مصاحبه تحقیقاتی با استفاده از فهرست رفتار لویزویل اندازه گرفته شد یافته‌های این پژوهش

-
1. Children of Divorce
 2. Disbelief & Denial
 3. Sadness
 4. Loss
 5. Loneliness
 6. Depression
 7. Anger
 8. Anxiety
 9. Fear
 10. Hope

نشان داد عدم حضور پدر نمره ناسازگاری کودکان را بالا برده است و این ناسازگاری برای کودکان ۷ تا ۱۳ ساله در مقایسه با کودکان ۳ تا ۶ ساله بیشتر بود (Jacobson, 1978).

کیفیت رابطه والد-کودک، خلق و خوی کودک و سلامت جسمی و روانی والدین نیز از عوامل اثرگذار بر کیفیت زندگی کودکان طلاق می‌باشد (Gatley & Scwebel, 1993). آسیب‌شناسان رشدی نیز اهمیت توجه به سطح رشد شخصی را برای سازگاری کودک با یک تغییر مهم در زندگی برجسته می‌کنند و بر این نکته تاکید دارند که چگونه محدودیت‌ها و توانایی‌های رشدی کودکان بر سازگاری شان با طلاق والدین اثر می‌گذارد (Leon, 2003). بنابراین بهتر است که رابطه والد-کودک در یک سیستم تقابلی پیچیده مورد توجه قرار گیرد به این معنی که در طی فرایند تغییر در خانواده هم والدین و هم کودکان به طور فعال برای رشد رابطه و رشد شخصی یکدیگر تلاش می‌کنند، کودکان به روش خودشان توانایی تفکر، تفسیر و ساختن حسی جدید درباره تغییر خانوادگی را دارند (Meas et al, 2011). برخی از الگوهای نظری به دنبال درک اثرات تعارض والدین بر کودکان، با تاکید بر فرآیندهای شناختی و هیجانی به عنوان واسطه‌ها هستند. بررسی‌ها از نقش واسطه‌ای ارزیابی‌های کودکان، در رابطه‌ی تعارضات میان والدین با نشانه‌های افسردگی، اضطراب و پرخاشگری در کودکان حمایت کرده‌اند.

در این جا به سه الگوی زیستی - روانی - اجتماعی، نظریه مبادله‌ای استرس لازاروس و الگوی شناختی مبتنی بر بافت که فرآیندهای شناختی و هیجانی‌ای را که کودک در مواجهه با تعارض والدین مورد استفاده قرار می‌دهد، پرداخته می‌شود.

در الگوی زیستی-روانی-اجتماعی که توسط برنارد و کراپات (1994) مطرح شده است استرس شامل سه مولفه است: مولفه خارجی شامل رویدادهای محیطی است که مقدم بر بازشناسی استرس هستند و می‌توانند واکنش استرس را برانگیزند. مولفه درونی استرس شامل مجموعه‌ای از واکنش‌های عصبی و فیزیولوژیکی به استرس است. مولفه سوم تعامل بین مولفه‌های داخلی و خارجی، یعنی فرآیندهای شناختی فردی هستند (Qarebaghe & Vafaie, 2009).

لازاروس (1991) در نظریه شناختی استرس بر تعامل بین مولفه‌های درونی و بیرونی استرس تاکید دارد و معتقد است که دیدگاه فرد به موقعیت است که تعیین می‌کند آیا رویدادی استرس زا هست یا نه (Qarebaghe & Vafaie, 2009). در نظریه مبادله‌ای استرس لازاروس ارزیابی شناختی فرآیندی دو بخشی است شامل: ارزیابی نخستین و ارزیابی دومین. ارزیابی نخستین فرآیند درک معنای رویداد استرس زا و مثبت

و منفی بودن آن است. ارزیابی دوم پس از ارزیابی رویداد به عنوان تهدید یا چالش رخ می‌دهد و در آن فرد به بررسی منابع و امکانات فردی و اجتماعی خود برای مقابله می‌پردازد (Qarebaghe et al, 2009)). در الگوی شناختی مبتنی بر بافت که توسط فوسکو و گریچ (2007) مطرح شده است ارزیابی‌های کودک از تعارض والدین نقش مرکزی در تفسیر تعارض و ناسازگارهای کودکان دارد. این الگو با الهام از نظریه شناختی لازاروس فرض می‌کند که ویژگیهای تعارض و عوامل مبتنی بر بافت و موقعیت می‌توانند بر مرحله ابتدایی ارزیابی اثر بگذارند به این ترتیب که در وهله اول کودک به بررسی ابعاد و ویژگی‌های تعارض می‌پردازد و در وهله دوم پردازش سعی دارد دریابد که چرا تعارض رخ می‌دهد (اسناد علی)، چه کسی مسئول آن است (اسناد مسئولیت و تقصیر) و اینکه آیا مهارت‌های مناسب برای مقابله موفق با تعارض را دارد (انتظار کارآمدی) (Qarebaghe & Vafaie, 2009).

با در نظر گرفتن الگوهای مطرح شده در بالا اثرات تعارض والدین بر کودکان را می‌توان با توجه به فرآیندهای شناختی و هیجانی که کودک در این رابطه مورد استفاده قرار می‌دهد بررسی کرد. فرآیندهای شناختی و هیجانی پایه و اساس ادراک اجتماعی فرد است. ویژگی اصلی رفتار اجتماعی انسان ظرفیت برای تعامل دوسویه با دیگران می‌باشد. این ویژگی نیازمند آن است که فرد بداند دیگران چگونه فکر می‌کنند و دارای چه احساسی هستند. دو توانایی تئوری ذهن و همدلی به فرد این امکان را می‌دهند تا بتواند با قرار دادن خود در موقعیت فرد دیگر و قرار گرفتن در نقش دیگری توصیف و تبیین درستی از رفتار دیگران داشته باشد.

تئوری ذهن به عنوان نسبت دادن حالات ذهنی مانند خواسته‌ها، تمایلات و باورها به دیگران مورد اشاره قرار گرفته است (Aminyazdi, 2004). داشتن تئوری ذهن شامل این دانش است که اعتقادات دیگران می‌تواند از اعتقادات خود شخص، همچنین از واقعیت متفاوت باشد (Woolfe et al, 2003). تعاملات اجتماعی در هر شکل وابسته به تئوری ذهن می‌باشد، مخصوصاً تعاملات پیچیده تری مانند همدلی، شوخی، خیال پردازی، فریبکاری و دروغ (Peterson & siegal, 2000). در پژوهش‌ها عنوان شده است که تئوری ذهن کودکان اهمیت بسزایی برای رشد اجتماعی دارد زیرا حالات ذهنی نشانه‌های منحصر به فردی برای ساختن حسی از رفتار افراد و هم چنین تفسیر کردن مفاهیم فرهنگی ایجاد می‌کنند. بنابراین آسیب در تئوری ذهن دلالت‌هایی هم برای درک تعاملات اجتماعی و هم بیان کردن نیازهای شخصی دارد (Gillott & Furniss & Walter, 2004) و مهارتی پیچیده در شایستگی اجتماعی و شناخت اجتماعی کودک است (Sundvist & Ronnberg, 2010).

از طرف دیگر همدلی به عنوان توانایی برای استنباط کردن و سهیم شدن در تجربیات هیجانی دیگران توصیف شده است (Vollm et al, 2006). همدلی ظرفیت بنیادین افراد برای تنظیم روابط و انسجام گروهی می‌باشد اما پیش از این در طی نوزادی کودکان نیاز دارند به اینکه یاد بگیرند چگونه برانگیختگی عاطفی خودشان را تنظیم کنند (Rieffe et al, 2010). همدلی به ما اجازه می‌دهد تا به صورت درونی حالات ذهنی شناختی و عاطفی دیگران را شبیه سازی کنیم و این شبیه سازی حالات دیگران ما را آماده می‌کند تا در رفتارهای همدلانه مناسب شرکت کنیم (Nummenmaa et al, 2008). همدلی در انگیزه رفتار نودوستانه و پاسخ‌های رفتاری ما نقش کلیدی ایفا می‌کند و پایه و اساسی انگیزشی و عاطفی برای رشد اخلاقی است (Decety, 2011). بنابراین فرآیندهای ذهنی مانند تئوری ذهن و همدلی ما را برای قضاوت کردن در مورد پیامدهای اجتماعی رفتار توانمند می‌سازند (Reniers et al, 2012). به بیان دیگر موفقیت تعامل اجتماعی به توانایی کشف فرآیندهای هیجانی و شناختی در دیگران بستگی دارد (Vollm et al, 2006).

در پژوهش‌های گوناگون این دو توانایی به عنوان عوامل پیش‌بینی‌کننده مشکلات رفتاری-هیجانی (مانند اضطراب، افسردگی، پرخاشگری و ...) مورد بررسی قرار گرفته‌اند به عنوان مثال در پژوهشی یک الگوی پیچیده از ارتباط بین اضطراب اجتماعی و تئوری ذهن پیدا شد. به این صورت که نوجوانان دختری که تئوری ذهن پیشرفته‌تری داشتند اضطراب اجتماعی بیشتری را در مواجهه با غریبه‌ها و موقعیت‌های اجتماعی جدید در مقایسه با نوجوانان دختر با مهارت‌های تئوری ذهن پایین تجربه کردند اما در پسران نتایج برخلاف دختران بود به این معنی که پسرانی با تئوری ذهن پیشرفته اضطراب اجتماعی کمتری را تجربه کردند (Klopper, 2010). در ارتباط با افسردگی و تئوری ذهن نیز می‌توان به پژوهشی اشاره کرد که در آن دو گروه از افراد افسرده با یکدیگر مقایسه شدند؛ بعد از گذشت یک سال از درمان بیمارانی که کمبودهایی در تئوری ذهن داشتند در خطر بالاتری برای بازگشت مجدد به دوره افسردگی اساسی قرار داشتند و همچنین عملکرد اجتماعی پایین‌تری بعد از بهبودی نشان دادند (Kanba, 2009). ارتباط بین تئوری ذهن، همدلی و پرخاشگری نیز در پژوهش‌ها به اثبات رسیده است. رابطه منفی همدلی با پرخاشگری در پژوهش میلر و آیزنبرگ در سال 1988 مشخص شده است، کودکان پرخاشگر معمولاً در خواندن نشانه‌های هیجانی، درک دیدگاه طرف مقابل و مدیریت خشم مشکل دارند (Vahedi & Fathizade, 2006).

با در نظر گرفتن این نکته که عمده پژوهش‌های انجام شده در ارتباط با وضعیت مشکلات رفتاری و هیجانی کودکان طلاق عواملی مانند کیفیت رابطه والد-کودک، تعداد خواهر و برادرها، خلق و خوی کودک، سلامت جسمی و روانی والدین و ... را بررسی کرده‌اند لزوم پژوهشی که بتواند مشکلات رفتاری

و هیجانی این کودکان را با توجه به دو عامل تئوری ذهن و همدلی بررسی کند احساس می‌شود، همچنین در این پژوهش تلاش می‌شود تا با مقایسه دانش آموزان خانواده‌های عادی و طلاق اطلاعات دقیق‌تری درباره میزان مشکلات رفتاری-هیجانی هر دو گروه به دست آید. بنابراین این سوالات قابل طرح است که آیا تئوری ذهن و همدلی قادر به پیش‌بینی مشکلات رفتاری-هیجانی کودکان طلاق می‌باشد؟ آیا بین میزان مشکلات رفتاری-هیجانی دانش آموزان خانواده‌های عادی و طلاق تفاوت وجود دارد؟ و آیا وضعیت طلاق می‌تواند رابطه تئوری ذهن و همدلی مشکلات رفتاری-هیجانی را تحت تاثیر قرار دهد؟

روش

تحقیق حاضر از حیث هدف جزء پژوهشهای کاربردی است که در قالب تحقیق چند روشی به شیوه علی-مقایسه‌ای و نیز به روش همبستگی انجام می‌گیرد. جامعه آماری کلیه دانش آموزان دختر پایه پنجم و ششم ابتدایی خانواده‌های طلاق گرفته و عادی شهر مشهد در سال تحصیلی ۹۳-۹۲ می‌باشد که شامل ۵۶۰۰۶ نفر است؛ از این تعداد ۲۸۲۵۳ نفر در پایه پنجم و ۲۷۷۵۳ نفر در پایه ششم مشغول به تحصیل هستند. در این پژوهش به دلیل اینکه فهرست کامل دانش آموزان در دسترس نبوده، همچنین جامعه خیلی بزرگ و پراکنده می‌باشد از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شد. بدین صورت که از بین ۷ ناحیه آموزش و پرورش شهر مشهد ۳ ناحیه به صورت تصادفی انتخاب و از هر کدام از نواحی انتخاب شده نیز ۳ مدرسه به صورت تصادفی انتخاب شد و از هر مدرسه نیز دو کلاس به تصادف انتخاب شد یک کلاس پنجم و یک کلاس ششم. تعداد ۴۰۰ دانش آموز در این پژوهش شرکت داشتند که از این تعداد ۴۳ دانش آموز را کودکان خانواده‌های طلاق و ۳۵۷ دانش آموز را کودکان خانواده‌های عادی تشکیل می‌دادند. به منظور دسترسی به دانش آموزان والدین طلاق گرفته دانش آموزانی انتخاب شدند که از طریق معلم و کادر دفتری مدرسه به عنوان کودکان طلاق معرفی شدند. تعداد ۴۰ پرسشنامه بین دانش آموزان شرکت کننده در پژوهش توزیع شد که از میان آنها تنها ۲۹۳ پرسشنامه قابل استفاده برگشت داده شد. که از این تعداد ۳۱ پرسشنامه مربوط به دانش آموزان خانواده‌های طلاق گرفته و ۲۶۲ پرسشنامه مربوط به دانش آموزان خانواده‌های عادی می‌باشد. در نتیجه تعداد نهایی نمونه پژوهش ۲۹۳ دانش آموز دختر پایه پنجم و ششم ابتدایی می‌باشد.

برای جمع‌آوری داده‌ها از سه پرسشنامه نظام سنجش مبتنی بر تجربه آخنباخ، پرسشنامه نظریه ذهن

پیشرفته و مقیاس همدلی استفاده شد.

پرسشنامه نظام سنجش مبتنی بر تجربه آخنباخ

این پرسشنامه که مناسب گروه سنی ۶-۱۸ سال می باشد از ۳ منبع والدین، معلم و خود کودک اطلاعات لازم را در مورد رفتار کسب می کند. در این پژوهش از فرم CBCL (سیاهه رفتاری کودک) که والد یا سرپرست کودک باید آن را تکمیل کند استفاده شده است. تعداد سوالات این فرم ۱۱۳ سوال می باشد و پاسخ دهنده بر اساس وضعیت کودک در ۶ ماه گذشته هر سوال را به صورت ۰- نادرست، ۱- تا حدی درست، ۲- غالباً درست درجه بندی می کند. دامنه ضرایب همسانی درونی مقیاس ها از ۰/۶۳ تا ۰/۹۵ و دامنه ضرایب ثبات زمانی از ۰/۳۲ تا ۰/۶۷ به دست آمده است، توافق بین پاسخ دهندگان نیز بررسی شده است دامنه این ضرایب از ۰/۰۹ تا ۰/۶۷ نوسان داشته است نتایج به دست آمده از بررسی روایی محتوایی، سازه ای و ملاکی نیز مطلوب به دست آمده است (Minaei, 2006).

پرسشنامه نظریه ذهن پیشرفته

شامل ۲۴ داستان کوتاه تحت عنوان داستانهای عجیب است و در قالب ۱۲ نوع داستان شامل وانمودسازی، دروغ، دروغ مصلحت آمیز، اغراق، متقاعدسازی، فراموشی، ظاهر و باطن، لطیفه، کنایه، فهم نادرست، قالب گفتار و هیجان مخالف مطرح می شود. هر داستان شامل دو سوال می باشد. به این ترتیب که یک سوال مربوط به درک مطلب (آیا آنچه که x می گوید صحیح است) و سوال دیگر مربوط به چگونگی اسناد حالت ذهنی به شخصیت داستان است (چرا x چنین گفت).

نمره گذاری این آزمون به این ترتیب است که به خطای آزمودنی در مورد واقعیت داستان و یا حالت ذهنی مطرح در داستان، نمره صفر تعلق می گیرد، به پاسخ هایی که به طور واضح و روشن به حالت ذهنی مورد نظر اشاره نکرده باشند اما واقعیت داستان را در نظر گرفته باشند نمره یک و به پاسخ هایی که علاوه بر در نظر گرفتن واقعیت داستان به حالت ذهنی مورد نظر به طور واضح و آشکار اشاره کرده باشند، نمره دو تعلق می گیرد.

هاپه، روایی ابزار مذکور را با مقایسه ی نمرات افراد اوتیسم توانا (افراد اوتیسمی که موفق به انجام تکالیف تئوری ذهن مقدماتی باشند)؛ عقب مانده های ذهنی و کودکان و بزرگسالان عادی انجام داده است و شکست افراد اوتیسم در انجام تکالیف مربوط به این ابزار را نشانگر روایی این آزمون می داند. او ضریب ۰/۹۲ را برای اعتبار تصحیح کنندگان این مقیاس گزارش کرده است.

در پژوهش (Razavieh & etal, 2006) برای روایی ضریب ۰/۸۶ و برای پایایی (که با ۴۰ آزمودنی با فاصله ی ۱۵ روز انجام شد) ضریب ۰/۶۸ را گزارش دادند.

مقیاس همدلی

این مقیاس که توسط ایزنبرگ، فبس، اسکالر، کارلو و میلر در سال ۱۹۹۱ بر اساس مقیاس بریانت (۱۹۸۲) ساخته شده است توسط کودک تکمیل می‌شود و از ۱۵ گویه با مقیاس درجه بندی سه نمره‌ای تشکیل شده است بدین صورت که برای هر گویه عبارت «من هم همین طور هستم» نمره سه، «گاهی اوقات من هم اینطور هستم» نمره دو و «من اصلاً اینطور نیستم» نمره یک می‌گیرد. بنابراین نمرات افراد بین ۱۵ و ۴۵ می‌باشد. ایزنبرگ و همکاران آلفای ۰/۷۶ را برای پایایی این مقیاس گزارش کرده اند. در ایران نیز (Yousefi & Rahimi, 2010) آلفای ۰/۸۳ را برای پایایی این مقیاس گزارش کردند. همچنین جهت تعیین روایی از همبستگی هر گویه با نمره کل و همچنین تحلیل عاملی استفاده شد. نتایج تحلیل عاملی به روش مولفه‌های اصلی نیز با معناداری ($p < 0/001$) نتایج آزمون‌های کایرز-میر-الکین ($KMO = 0/90$) و کرویت بارتلت (Bts-2431) وجود یک عامل کلی مقیاس را تایید کرده است.

شیوه گردآوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات

به منظور گردآوری داده‌ها، بعد از هماهنگی با سازمان آموزش و پرورش و کسب مجوزهای مورد نیاز و همچنین جلب رضایت دانش آموزان و والدینشان پرسشنامه‌ها در اختیار گروه نمونه قرار داده شد. بدین ترتیب که پرسشنامه تئوری ذهن و همدلی در اختیار دانش آموزان قرار گرفت و فرم والدین پرسشنامه آفتاب در اختیار والدین قرار گرفت. سپس داده‌های به دست آمده با استفاده از نرم افزار اس پی اس اس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. به منظور توان پیش بینی کنندگی تئوری ذهن و همدلی در مشکلات رفتاری-هیجانی کودکان از تحلیل رگرسیون ساده استفاده شد. و به منظور مقایسه مشکلات رفتاری-هیجانی دو گروه کودکان طلاق و عادی از آزمون تحلیل واریانس استفاده شد.

یافته ها

یافته های پژوهش حاضر در دو بخش توصیفی و استنباطی برای بررسی فرضیه های پژوهش ارائه شده است. جدول ۱، میانگین و انحراف معیار را برای هر متغیر و شاخص های توصیفی متغیرهای پژوهش را به تفکیک کودکان عادی و طلاق نشان می دهد. در جدول ۲ ضرایب همبستگی بین متغیرهای مورد مطالعه در دو گروه کودکان عادی و طلاق (مشکلات رفتاری هیجانی، تئوری ذهن و همدلی) نشان داده شده است.

جدول ۱: میانگین، انحراف معیار برای هر متغیر؛ و شاخص های توصیفی متغیرهای پژوهش به تفکیک

کودکان عادی و طلاق

متغیر	میانگین	میانگین تعداد سوالات	انحراف معیار	کودکان عادی	کودکان طلاق	انحراف معیار	انحراف معیار
مشکلات رفتاری هیجانی	۳۴/۸۶	۰/۳۶	۲۱/۷۷	۳۳/۱۷	۲۰/۸۵	۴۹/۶۰	۲۴/۴۲
پرخاشگری	۷/۶۹	۰/۴۴	۵/۹۴	۷/۳۰	۵/۷۴	۱۱/۰۳	۶/۷۵
اختلال جسمانی کردن	۱/۹۰	۰/۳۸	۲/۲۱	۱/۷۵	۲/۱۵	۳/۱۷	۲/۳۳
رفتار قانون شکنانه	۲/۱۹	۰/۱۶	۲/۰۴	۲/۰۶	۱/۹۴	۳/۳۳	۲/۴۶
اختلال توجه	۷/۱۳	۰/۵۰	۵/۱۲	۶/۸۵	۴/۹۳	۹/۵۷	۶/۱۲
افسردگی	۳/۱۱	۰/۳۸	۲/۹۱	۲/۹۷	۲/۸۴	۴/۳۳	۳/۲۷
مشکلات تفکر	۲/۶۹	۰/۲۰	۲/۸۶	۲/۵۰	۲/۷۱	۴/۳۷	۳/۵۷
مشکلات اجتماعی	۴/۲۰	۰/۳۸	۲/۹۹	۴/۰۱	۲/۹۱	۵/۹۰	۳/۲۳
اضطراب	۵/۹۵	۰/۴۵	۳/۹۲	۵/۷۳	۳/۸۱	۷/۹۰	۴/۴۰
تئوری ذهن	۱۷/۲۴		۲/۸۹	۱۷/۳۳	۲/۸۳	۱۶/۴۰	۳/۳۱
همدلی	۳۴/۸۶		۴/۷۱	۳۴/۸۴	۴/۷۸	۳۵/۰۷	۴/۱۸

همان طور که در جدول مشاهده می شود، میانگین کلی مشکلات رفتاری هیجانی کودکان طلاق

(۴۹,۶۰) از کودکان عادی (۳۳,۱۷) بیشتر می باشد. در ارتباط با متغیر تئوری ذهن نتایج نشان می دهد که

میانگین تئوری ذهن کودکان عادی (۱۷,۳۳) بالاتر از کودکان طلاق (۱۶,۴۰) است. در ارتباط با متغیر

همدلی باید عنوان کرد که یافته های پژوهش حاضر نشان داد که میانگین همدلی در کودکان طلاق (۳۵,۰۷)

بالاتر از کودکان عادی (۳۴,۸۴) می باشد.

جدول ۲: ضرایب همبستگی بین متغیرهای مورد مطالعه در دو گروه کودکان عادی و طلاق (مشکلات رفتاری، هیجانی، تئوری ذهن، همدلی

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱ مشکلات رفتاری	۱										
۲ هیجانی		۱									
۳ پر خاشگری	۰/۸۴**										
۴ اختلال جسمانی	۰/۶۴**	۰/۴۰**	۱								
۵ کردن				۱							
۶ رفتار قانون شکنانه	۰/۷۷**	۰/۶۸**	۰/۴۱**		۱						
۷ اختلال توجه	۰/۸۵**	۰/۷۱**	۰/۵۱**	۰/۶۴**	۱						
۸ افسردگی	۰/۶۲**	۰/۳۴**	۰/۴۷**	۰/۴۱**	۰/۳۳**	۱					
۹ مشکلات تفکر	۰/۷۴**	۰/۵۱**	۰/۴۵**	۰/۵۴**	۰/۵۹**	۰/۴۵**	۱				
۱۰ مشکلات اجتماعی	۰/۸۱**	۰/۶۵**	۰/۴۲**	۰/۶۲**	۰/۶۶**	۰/۴۳**	۰/۵۰**	۱			
۱۱ اضطراب	۰/۷۷**	۰/۵۰**	۰/۵۰**	۰/۴۶**	۰/۵۲**	۰/۵۸**	۰/۵۶**	۰/۶۲**	۱		
۱۲ تئوری ذهن	۰/۲۳**	۰/۱۷**	۰/۱۵**	۰/۳۱**	۰/۱۹**	۰/۱۴**	۰/۱۷**	۰/۲۳**	۰/۱۳**	۱	
۱۳ همدلی	۰/۰۶	۰/۱۰	۰/۰۱	۰/۱۱	۰/۰۲	۰/۰۷	۰/۰۶	۰/۰۳	۰/۰۳	۰/۲۱**	۱

* معناداری در سطح ۰/۰۱

* معناداری در سطح ۰/۰۵

همان طور که جدول ۲ نشان می‌دهد بین خرده مقیاس‌های مشکلات رفتاری هیجانی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد که بالاترین همبستگی بین اختلال توجه و پرخاشگری ($r_{xy} = 0.71, P < 0.01$) است و پایین‌ترین همبستگی بین اختلال توجه و افسردگی ($r_{xy} = 0.33, P < 0.01$) است. اختلال توجه و پرخاشگری نیز، بالاترین همبستگی را با نمره کل مشکلات رفتاری هیجانی دارند. در بررسی خرده مقیاس‌های مشکلات رفتاری هیجانی با تئوری ذهن یافته‌ها نشان می‌دهد که بین کل مشکلات رفتاری هیجانی و تمام خرده مقیاس‌های آن با تئوری ذهن رابطه منفی و معناداری وجود دارد. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد بین نمره کل مشکلات رفتاری هیجانی و هیچ کدام از خرده مقیاس‌های آن با همدلی رابطه معناداری وجود ندارد. بین تئوری ذهن و همدلی همبستگی مثبت و معناداری وجود دارد ($r_{xy} = 0.21, P < 0.01$).

در مرحله بعد به منظور بررسی این فرضیه که تئوری ذهن و همدلی قادر به پیش‌بینی مشکلات رفتاری - هیجانی دانش‌آموزان خانواده‌های طلاق و عادی است از روش تحلیل رگرسیون چندگانه استفاده شد.

نتایج حاصل از اجرای رگرسیون چندگانه نشان داد که ترکیب متغیرهای تئوری ذهن و همدلی می‌تواند مشکلات رفتاری هیجانی را در کل کودکان پیش‌بینی نماید ($F(2,290) = 8.645, P < 0.001$). همچنین نتایج نشان می‌دهد مجذور ضریب همبستگی چندگانه ($R^2 = 0.05$) است که ضریبی پایین ولی معنادار است. این مساله بیانگر آن است که متغیرهای تئوری ذهن و همدلی، ۵ درصد از تغییرات مشکلات رفتاری هیجانی را تبیین می‌کند. همچنین ضرایب رگرسیون استاندارد شده نشان داد که تئوری ذهن به تنهایی قادر به پیش‌بینی منفی و معنادار ($t = -4.021, P < 0.001$) مشکلات رفتاری هیجانی کل کودکان می‌باشد. به این معنا که هرچه میزان تئوری ذهن کودک افزایش یابد از مشکلات رفتاری هیجانی کاسته خواهد شد. اما همدلی به تنهایی قادر به پیش‌بینی مشکلات رفتاری - هیجانی در کل کودکان نبود ($t = 0.192, P > 0.05$). ($t =$

برای رسیدن به نتایج دقیق‌تر بررسی‌ها به تفکیک کودکان عادی و طلاق نیز انجام گرفت. ضرایب رگرسیون استاندارد شده نشان داد که تئوری ذهن قادر به پیش‌بینی منفی و معنادار مشکلات رفتاری هیجانی کودکان عادی می‌باشد ($t = -3.81, P < 0.01$). اما قادر به پیش‌بینی مشکلات رفتاری هیجانی کودکان طلاق نمی‌باشد ($t = 0.457, P > 0.05$). همچنین نتایج ضریب رگرسیون استاندارد شده نشان داد که همدلی قادر به پیش‌بینی مشکلات رفتاری هیجانی کودکان چه عادی ($t = -0.50, P > 0.05$) و چه طلاق ($t = 0.407, P > 0.05$) نمی‌باشد.

به منظور پاسخ گویی به این فرضیه که مشکلات رفتاری- هیجانی در دانش آموزان خانواده‌های طلاق بالاتر از خانواده‌های عادی است) از روش تحلیل واریانس چند متغیره استفاده شد. در ابتدا آزمون لون برای برابری واریانس‌ها گرفته شد که نتایج آن نشان داد واریانس دو گروه در مشکلات رفتاری- هیجانی برابر است چون p به دست آمده بزرگتر از $0/05$ بود بنابراین فرض صفر که بیان می‌کند واریانس‌ها با هم برابر هستند تأیید شد.

جدول ۴ نتایج تحلیل واریانس چند متغیری جهت مقایسه مشکلات رفتاری هیجانی در دانش آموزان خانواده‌های طلاق و عادی

منبع	متغیر وابسته	مجموع مجذورات	df	میانگین مجذورات	F	معناداری
کودکان عادی و طلاق	مشکلات رفتاری هیجانی	۷۷۱۴/۷۵۹	۱	۷۷۱۴/۷۵۹	۱۷/۱۶۶	۰/۰۰۰
	پرخاشگری	۴۱۰/۹۶۸	۱	۴۱۰/۹۶۸	۱۲/۰۵۱	۰/۰۰۱
	اختلال جسمانی کردن	۵۲/۵۷۰	۱	۵۲/۵۷۰	۱۱/۰۹۹	۰/۰۰۱
	رفتار قانون شکنانه	۴۲/۱۴۷	۱	۴۲/۱۴۷	۱۰/۴۶۰	۰/۰۰۱
	اختلال توجه	۲۳۱/۳۷۲	۱	۲۳۱/۳۷۲	۹/۰۶۶	۰/۰۰۳
	افسردگی	۴۸/۳۶۲	۱	۴۸/۳۶۲	۵/۷۹۱	۰/۰۱
	مشکلات تفکر	۹۵/۷۶۲	۱	۹۵/۷۶۲	۱۲/۱۲۳	۰/۰۰۱
	مشکلات اجتماعی	۱۰۰/۰۰۷	۱	۱۰۰/۰۰۷	۱۱/۵۲۲	۰/۰۰۱
	اضطراب	۱۴۰/۸۳۳	۱	۱۴۰/۸۳۳	۹/۳۸۶	۰/۰۰۲
خطا	مشکلات رفتاری هیجانی	۱۳۰۷۸۱/۲۲۱	۲۹۱	۴۴۹/۴۲۰		
	پرخاشگری	۹۹۲۴/۱۴۴	۲۹۱	۳۴/۱۰۴		
	اختلال جسمانی کردن	۱۳۷۸/۳۵۸	۲۹۱	۴/۷۳۷		
	رفتار قانون شکنانه	۱۱۷۲/۵۲۸	۲۹۱	۴/۰۲۹		
	اختلال توجه	۷۴۲۶/۹۵۹	۲۹۱	۲۵/۵۲۲		
	افسردگی	۲۴۳۰/۱۴۳	۲۹۱	۸/۳۵۱		
	مشکلات تفکر	۲۲۹۸/۵۳۹	۲۹۱	۷/۸۹۹		
	مشکلات اجتماعی	۲۵۲۵/۷۰۶	۲۹۱	۸/۶۷۹		
	اضطراب	۴۳۶۶/۴۹۸	۲۹۱	۱۵/۰۰۵		

همان طور که در جدول فوق مشاهده می‌کنید، نتایج آزمون تحلیل واریانس چند متغیری نشان داد

که بین دو گروه در کل مشکلات رفتاری هیجانی ($F_{(1,291)} = 17,166, P < 0/001$) و خرده مقیاس‌های آن

(پرخاشگری) ($F_{(1,291)} = 12,051, P < 0/01$)، اختلال جسمانی کردن ($F_{(1,291)} = 11,099, P < 0/01$)، رفتار قانون شکنانه ($F_{(1,291)} = 10,460, P < 0/01$)، اختلال توجه ($F_{(1,291)} = 9,066, P < 0/01$)، افسردگی ($F_{(1,291)} = 5,791, P < 0/01$)، مشکلات تفکر ($F_{(1,291)} = 12,123, P < 0/01$)، مشکلات اجتماعی ($P < 0/01$)، اضطراب ($F_{(1,291)} = 11,522, P < 0/01$) و تفاوت معناداری بین دو گروه وجود دارد. به این معنا که مشکلات رفتاری هیجانی کودکان طلاق به طور معناداری بالاتر از کودکان عادی است. این مسئله در جدول میانگین‌ها نیز قابل مشاهده می‌باشد.

به منظور پاسخ گویی به این سوال که آیا همبستگی متغیرهای تئوری ذهن، همدلی و مشکلات رفتاری-هیجانی در دانش آموزان خانواده‌های عادی و طلاق متفاوت است؟ از آزمون معناداری تفاوت دو ضریب همبستگی استفاده شد.

نتایج نشان داد که بین دو نمونه کودکان عادی و طلاق از لحاظ میزان همبستگی همدلی، تئوری ذهن و مشکلات رفتاری-هیجانی تفاوت وجود ندارد.

نتیجه

این پژوهش با هدف بررسی نقش تئوری ذهن و همدلی در پیش بینی مشکلات رفتاری - هیجانی دانش آموزان خانواده های طلاق و عادی انجام شد. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد تئوری ذهن قادر به پیش بینی مشکلات رفتاری - هیجانی دانش آموزان خانواده های عادی می باشد. همسو با یافته های به دست آمده در این بخش از پژوهش (Wang et al, 2008; Kanba, 2009; Cao et al, 2013) پژوهش های خود به بررسی ارتباط بین افسردگی و تئوری ذهن پرداختند. نتایج نشان داد بیماران افسرده در مقایسه با افراد سالم اشتباهات بیشتری در تکالیف تئوری ذهن داشتند. (Fahie & Symons, 2003) نیز در پژوهشی به منظور بررسی عملکرد اجرایی و تئوری ذهن در کودکانی با مشکلات توجه و مشکلات رفتاری به این نتیجه دست یافتند که تئوری ذهن به گونه ای معنی دار با مجموع نمرات مشکلات توجه، حافظه، تکانشگری و عملکرد اجرایی مرتبط است برخلاف نتایج مطالعات ذکر شده که نشان دهنده کمبود تئوری ذهن در افراد دارای مشکلات رفتاری هیجانی می باشد پژوهشگران دیگری از جمله (Abu-Akel & Abushualeh, 2004) در پژوهش های خود نشان دادند که افراد جامعه ستیز، قلدر و پرخاشگر در تکالیف مربوط به استنباط حالت های ذهنی دیگران نمرات بالایی کسب کردند. در مورد این نتایج می توان به این موضوع اشاره کرد که این افراد با داشتن توانایی بسیار بالا در تئوری ذهن قادر به اداره کردن رفتار دیگران می باشند و این در حالی است که نیات واقعیشان را پنهان می کنند. آنها با این توانایی می توانند بازنمایی های ذهنی دیگران را دستکاری کنند

تا به اهداف شخصی شان دست پیدا کنند. بنابراین دیده می‌شود که این افراد از توانایی تئوری ذهن در جهت اهداف منفی و ضد اجتماعی استفاده می‌کنند.

از سوی دیگر و علی‌رغم برابری واریانس‌ها تئوری ذهن نتوانست مشکلات رفتاری هیجانی را در دانش آموزان خانواده‌های طلاق پیش‌بینی کند در این رابطه با در نظر گرفتن دیدگاه نظریه پردازان یادگیری اجتماعی که معتقد هستند کودکان تنوعی از مهارت‌های بین فردی را بواسطه مشاهده الگوهای بزرگسال به دست می‌آورند می‌توان به تبیینی احتمالی در زمینه عدم ارتباط تئوری ذهن و مشکلات رفتاری - هیجانی در کودکان طلاق اشاره داشت به این صورت که کودکان والدین طلاق گرفته به دلیل حضور در یک خانواده آشفته و داشتن والدینی که احتمالاً از لحاظ عاطفی خصمانه هستند با مهارت‌های ارتباطی ضعیف و مجموعه‌ای از رفتارهای بین فردی نامناسب رشد می‌کنند که این موضوع به نوبه خود باعث می‌شود کودکان این گونه خانواده‌ها در تشخیص و توصیف تفاوت بین محرک‌های دریافتی از محیط دچار نقص شوند و لذا به احتمال زیاد برای مدیریت هیجانات خود از روش‌هایی که اثر بخشی کمتری دارند بهره‌گیرند و در نتیجه احتمال اینکه علی‌رغم تئوری ذهن بالا دچار مشکلات رفتاری - هیجانی شوند بیشتر است. ارزیابی کودک از تعارضات میان والدین نیز می‌تواند افزایش نشانه‌های آسیب شناختی کودکان را در پی داشته باشد.

از طرفی در این پژوهش بین همدلی و مشکلات رفتاری هیجانی در هیچ کدام از دو گروه دانش آموزان عادی و طلاق ارتباط معناداری مشاهده نشد. یافته‌های این بخش از تحقیق با نتایج مطالعاتی از جمله هاستینگز و همکاران، ۲۰۰۰ و زان واکسلر و همکاران، ۱۹۹۵ که گزارش کردند در دوران پیش دبستانی همدلی و مشکلات رفتاری به ضرورت مرتبط نیستند (Arefi & latifian, 2011) و همچنین با پژوهش Jollif & Farrington, 2006 که بر روی نوجوانان انگلیسی انجام شد و حاکی از ارتباط منفی همدلی با قلدری تنها برای نوجوانان پسر بود اما این الگو در مورد آزمودنی‌های دختر به دست نیامد و نیز نتایج مطالعه ایندرسن و اولویوس ۲۰۲ که با ۲۲۸۶ نوجوان ۱۳ تا ۱۶ ساله‌ی نروژی انجام شد و ضریب همبستگی ضعیف ۰/۱۵ بین قلدری و همدلی گرم به دست آمد (Arefi & latifian, 2011)، همخوان و با مطالعات دیگری مانند پژوهش‌های انجام شده توسط (Abu-Akel & Abushualeh, 2004) و (Loudin, Loukas & Robinson, 2003) که در مطالعات خود به رابطه‌ی منفی بین همدلی با خشم و پرخاشگری و رابطه‌ی مثبت آن با رفتار جامعه‌پسند دست یافتند نا همخوان می‌باشد.

تبیینی که در مورد این یافته می‌توان ارائه داد بررسی ماهیت مولفه همدلی می‌باشد. به این صورت که فرد در رفتار همدلی باید سعی کند از دنیای خود خارج شده و وارد دنیای طرف مقابل شود و مسائل و

مشکلات را از دیدگاه فرد مقابل و از دنیای او بنگرد. این احتمال مطرح است که افرادی با همدلی بالا با دیگران، چون رفتار مواجهه نزدیک با مشکلات دیگران را به طور دائمی تجربه می کنند و بیش از حد به مشکلات و رنج های دیگران نزدیک می شوند ظرفیت روان شناختی آنها به دلیل چنین تماس هایی دچار حساسیت بیشتری شده و مستعد تر برای تجربه مشکلات رفتاری - هیجانی از قبیل اضطراب و افسردگی باشند بنابراین توانایی همدلی باید با توانایی های دیگری مثل تنظیم هیجان، توانایی حل مساله و مهارت های بین فردی همراه باشد در غیر این صورت نمی تواند باعث کاهش مشکلات گردد و حتی به خاطر حساسیت به حالات ذهنی شدید دیگران، مستعد تجربه های هیجانی آزارنده اند.

همچنین نتایج پژوهش حاضر نشان داد که مشکلات رفتاری - هیجانی دانش آموزان خانواده های طلاق بالاتر از خانواده های عادی است. یافته های این بخش از تحقیق با نتایج مطالعاتی از جمله: (Dronkers, 1999; Amato & Cheadle, 2005; Landucci, 2008; Mahmud et al, 2011) همخوان می باشد.

این پژوهشگران در تحقیقات خود نشان دادند که کودکان والدین طلاق گرفته حس پایین تری از بهزیستی روان شناختی را در مقایسه با کودکانی که در خانواده های دو والدی زندگی می کنند تجربه می کنند. داشتن سطوح پایین تری از بهزیستی روان شناختی باعث ایجاد حالات هیجانی منفی مانند افسردگی، اضطراب و پرخاشگری در کودکان می شود. همچنین عنوان شده که کودکان والدین طلاق گرفته در مقایسه با کودکان عادی تفاوت هایی را در روابط بین فردی، رفتار مدرسه، پیشرفت تحصیلی، عزت نفس و ... تجربه می کنند. همچنین مسئولیت پذیری فرزندان خانواده های طلاق پایین تر از فرزندان خانواده های عادی گزارش شده است.

از سوی دیگر تعدادی از پژوهشگران از جمله (Kelly & Emery, 2003; Kelly, 2000) در تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند که طلاق فی نفسه علت عمده ی مشکلات کودکان نیست و تعداد زیادی از نشانگان روان شناختی که در کودکان طلاق دیده می شود می تواند در سالهای قبل از طلاق بوجود آمده باشد و این بیانگر این نکته است که این مشکلات ممکن است به علت اثرات منفی ازدواج های نامناسب ایجاد شود. در همین زمینه (Dronkers, 1999) به منظور بررسی تعارضات و طلاق والدین روی بهزیستی دانش آموزان هلندی به این نتیجه دست یافت که بهزیستی دانش آموزانی که با مادر زندگی می کنند نسبت به دانش آموزانی که در خانواده هایی زندگی می کنند که پدر و مادر تعارض زیادی با هم دارند، بالاتر است. در تبیین این یافته ها می توان به نقش خانواده در رشد مشکلات رفتاری - هیجانی کودکان اشاره کرد.

خانواده نظام سازمان یافته‌ای است که بر فرزندان تاثیر می‌گذارد. بنابراین ارتباطات و تعارضات خانواده به عنوان منابعی که بر رشد فرزندان موثر است مطرح می‌شود. یکی از عوامل موثر در بروز مشکلات خانوادگی، ناتوانی اعضای خانواده و به ویژه والدین در فرآیندهای خانواده است. منظور از فرآیندهای خانواده، کنش‌هایی است که امکان سازماندهی و انطباق هر چه موثرتر را برای اعضای خانواده مهیا می‌کند و شامل مواردی نظیر مهارت‌ها و سبک‌های ارتباطی، سبک‌های تربیتی، مهارت‌های مقابله، مهارت در تصمیم‌گیری و حل مسئله، انسجام خانوادگی، انعطاف‌پذیری خانواده، مهارت در بیان خود و ... است. پژوهش‌هایی که در زمینه‌ی ارتباط مشکلات رفتاری کودکان و برخی فرآیندهای خانواده انجام گرفته است بیانگر رابطه‌ی بین این زمینه‌ها با مشکلات رفتاری کودکان است. یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که فرآیندهای خانواده بر اضطراب، افسردگی و فشار روانی کودکان اثر می‌گذارد. یافته‌ها همچنین بیانگر یک ارتباط محکم بین تعارضات زناشویی والدین و برون دادهای رفتاری کودکان است. به این معنی که در خانواده‌هایی که کیفیت روابط منفی و سرشار از تعارض و اختلاف می‌باشد، تعارض به فرزند و رفتارهای او گسترش پیدا می‌کند و این گونه روابط و زمینه‌های خانوادگی موجب مشکلات سازگاری در کودکان می‌شود (Zargar; MohammadiBahramAbady & Bassaknezhad, 2012). بسیاری از اختلال‌های رفتاری در خانواده‌هایی مشاهده می‌شود که فضای حاکم بر آن پرخاشگرانه باشد و ارتباطات برای فرزند تهدید آمیز تلقی شود. از این رو مهارت ارتباطی ضعیف خانواده بر بروز مشکلات رفتاری فرزندان موثر است. دیویس و کامینگز (۱۹۹۸) نیز با بررسی نقش نظام خانواده در رشد مشکلات آسیب‌شناختی کودکان نشان دادند که عوامل استرس‌زا در درون خانواده‌ها مانند کشمکش‌های زناشویی، طلاق و روابط کم خانوادگی می‌توانند با کاهش احساس ایمنی هیجانی کودکان به مشکلات سازگاری آنها بیانجامد (Qarebaghi et all, 2009). کودکان گزارش می‌کنند که مشاهده تعارض والدین یک استرس‌زای قوی است و بررسی‌های مشاهده‌ای نشان می‌دهد که کودکان در هنگام مواجهه با خشم یا تعاملات پرخاشگرانه والدین، استرس بیشتری نشان می‌دهند و این استرس با مواجهه مکرر با خشم و پرخاشگری والدین افزایش می‌یابد لذا احتمالاً هرچه قدر انسجام خانوادگی بیشتر و خانواده در استفاده از مهارت‌های مواجهه و مقابله با تعارضات و دشواری‌ها کارآمدتر باشد، فرزندان خانواده برای مقابله با تعارضات و دشواری‌ها کمتر از روش‌های مقابله‌ای ناکارآمد استفاده می‌کنند و در نتیجه بروز مشکلات رفتاری در آنها که نتیجه‌ی استفاده از روش‌های مقابله ناکارآمد است کاهش می‌یابد همچنین در این پژوهش همبستگی بین تئوری ذهن و همدلی با مشکلات رفتاری - هیجانی در دو گروه کودکان طلاق و عادی متفاوت نبود. از طرفی به دلیل

اینکه مشکلات رفتاری-هیجانی کودکان طلاق بالاتر از کودکان عادی به دست آمد می‌توان این گونه نتیجه‌گیری کرد که تئوری ذهن و همدلی نمی‌توانند به تنهایی وجود یا عدم وجود مشکلات رفتاری - هیجانی کودکان را تبیین کنند و عوامل دیگری از جمله تعارض و کشمکش بین والدین، الگوهای مقابله‌ای که کودک در مواجهه با مشکلات مورد استفاده قرار می‌دهد، خلق و خوی کودک، وضعیت اقتصادی - اجتماعی، سبک تربیتی والدین، نوع دلبستگی کودک به والدین و ... نیز در این میان نقش عمده‌ای بر عهده دارند. بنابراین لازم است میزان اثر گذاری هر کدام از این عوامل در شبکه‌ای از روابط بین متغیرهای تاثیر گذار مورد بررسی قرار گیرند. بدین منظور بهتر است که توان این متغیرها در یک مدل ساختاری با حضور سایر مولفه‌ها و دیگر عوامل زمینه‌ای بررسی شوند.

References

- Abu-Akel, A. Abushua'leh, K. (2004). Theory of mind' in violent and nonviolent patients with paranoid schizophrenia. *Schizophrenia Research*, 69(1), 45 – 53.
- Amato, P & Cheadle, J. (2005). The long reach of divorce: divorce and child well – being across three generations. *Journal of marriage and family*, 67, 191 – 206.
- Amin Yazdi, SA. (2004). Social cognition: development of theory of mind reasoning in children. *Studies of education and psychology*, 5(1), 43-66. (In Persian)
- Arefi, M & Latifian, M. (2011). The role of empathy and Makyavlysty belief in sufficiency and insufficiency of social nine to twelve- years- old students. *Theaching and learning studies*, 3(1), 61-82. (In Persian)
- Banky, Y. Amiri, SH & Asadi, S. (2009). The effectiveness of on the rate of separation anxiety and depression in children of divorced parents. *Clinical psychology & personality*, 16(37). 1-8. (In Persian)
- Cao, Y. Zhao, Q. Hu, L. Sun, Z. Yun, W & Yuan, Y. (2013). Theory of mind deficits in patients with esophageal cancer combined with depression. *World journal of gastroen terology*, 19(19), 2969-2973.
- Decety, J. (2011). Dissecting the neural mechanisms mediating empathy. *Emotion Review*, 3(1), 92-108.
- Dronkers, J. (1999). The effects of parental conflicts and divorce on the well- being of pupils in Dutch secondary education. *Uropean sociological review*, 15(2), 195- 212.
- Fahie, C & Symons, P. (2003). Executive functioning and theory of mind in children clinically referred for attention and behavior problems. *Journal of Applied Developmental Psychology*, 24(1), 51 – 73.
- Gately, D & Schwebel, A. (1993). Farvorable outcomes in children after parental divorce. *Journal of Divorce & Remarriage*, 18(3- 4), 57- 78.
- Gillott, A. Furniss, F & Walter, A. (2004). Theory of mind ability in children with specific language impairment. *Child language teaching and therapy*, 20(1), 1- 11.
- Jacobson, D. (1978). The impact of marital separation/divorce on children. *Journal of Divorce*, 1(4), 341- 360
- Jolliffe, D & Farrington, D. (2006). Examining the relationship between low empathy and bullying. *Aggressive behavior*, 32 (6), 540 – 550.

- Kajbaf, MB. Areizy, HR. Amiri, SH & Kahnogi, R. (2011). The efficacy of cognitive-behavioral family therapy on behavioral problems in children exposed to divorce. *Journal of shahed university*, 3(4), 1-8. (In Persian)
- Kanba, S. (2009). S61-01 Deficit in theory of mind is a risk factor for relapse of major depression. *European Psychiatry*, 24(1), 294.
- Kelly, J & Emery, R. (2003). Children's adjustment following divorce: risk and resilience perspective. *Family relations*, 52, 352-362.
- Kelly, J. (2000). Children's adjustment in conflicted marriage and divorce: Adecade review of research. *Journal of the American Academy of child & adolescent psychiatry*, 39(8), 963- 973.
- Klopper, ME. (2010). Does Mind-Reading Matter for Adolescent Social Functioning? A Study of Theory of Mind, Social Anxiety and Social Acceptance. *School of Psychology, the University of Queensland*.1-123.
- Kramer, P & Smith, G. (1998). Easing the pain of divorce through children's literature. *Early childhood education Journal*, 26(2), 89- 94.
- Landucei, N. (2008). The impact of divorce on children: what school counselors need to know? *University of Wisconsin-Stout*, 1-30.
- Lane, K. Barton-Arwood, S. Nelson, J. Wehby, J. (2008). Academic Performance of Students with Emotional and Behavioral Disorders Served in a Self-Contained Setting. *Journal of Behavioral Education*, 17(1), 43- 62.
- Leon, K. (2003). Risk and protective factors in young children's adjustment to parental divorce: A review of the research. *Family Relations*, 52(3), 258- 270.
- Loudin, J. Loukas, A & Robinson, S. (2003). Relational aggression in college students: Examining the roles of social anxiety and empathy. *Aggressive Behavior*, 29 (5), 430 – 439.
- Maes, S. Moland, J & Buysse, A. (2011). Children's experiences and meaning construction on parental divorce: A focus group study. *Childhood*, 19(2), 266- 279.
- Mahmud, Z. Aziz, R. Salleh, A & Amat, S. (2011). Counseling children of divorce. *World applied science s Journal 14(learning innovation and intervention for diverse learners)*, 21- 27.
- Minaei, A. (2006). Adaptation and Standardization of the child behavior checklist Akhen bakh, self-assessment questionnaire and teacher report form. *Research in exceptional children*, 6 (1), 529-558. (In Persian)
- Nummenmaa, L. Hirvonen, J. Parkkola, R & Hietanen, J. (2008). Is emotional contagion special? An fMRI study on neural system for affective and cognitive empathy. *Neuro image*, 43, 571 – 580.
- Peterson, C & Siegal, M. (2000). Insights in to theoty of mind from deafness and autism. *Mind & language*, 15(1), 132- 145.
- Qarebaghi, F & Vafaie, M. (2007). Marital conflict, assess and cognitive coping child with conflicts between parents and psychopathological symptoms and health child. *Research in mental health*, 2(1). 49-60. (In Persian)
- Qarebaghi, F & Vafaie, M. (2009). Evaluation of cognition, emotion-oriented coping with conflicts in the family and the health child: To investigate cognitive theory of stress in school chidren. *Psychological studies*, 5(4), 67-84. (In Persian)

- Qarebaghi, F; Agvilar Vafaie, M & Allahyari, AA. (2009). Emotional security in the family, the child's cognitive assessment of parental conflict and child psychopathological symptoms: Exploring the mediating mechanisms. *Journal of psychiatry and clinical psychology*, 15 (1), 70-80. (In Persian)
- Qbari Bonab, B. parand, A. KHzade Fyrozjoh, AH. Mulali, G & Nemati, SH. (2009). The onset of behavioral problems among primary school students in Tehran. *Research in exceptional children*, 9(3), 223-238. (In Persian)
- Razavieh, A. Latifian, M & Arefi, M. (2006). Theory of mind and empathy in predicting aggressive behaviors, communication, clear and friendly community of students. *Studies of psychology*, 2(3, 4), 35-38. (In Persian)
- Reniers, R. Corcoran, R. Vollm, B. Mashru, A. Howard, R & Liddle, P. (2012). Moral decision-making, TOM, empathy and the default mode network. *Biological Psychology*, 90, 202-210.
- Rieffe, C. Ketelaar, L & Wiefferink, C. (2010). Assessing empathy in young children: construction and validation of an empathy questionnaire (EMQUE). *Personality and individual differences*, 49(5), 362- 367.
- Sun, Y & Li, Y. (2009). Parental divorce, sibship size, family resources and children's academic performance. *Social science research*. 38(3), 622- 634.
- Sundqvist, A & Ronnberg, J. (2010). Advanced theory of mind children using augmentative and alternative communication. *Communication Disorders Quarterly*. 31(2), 86-97.
- Vahedi, SH & Fathizade, E. (2006). Teaching social competence in reduction aggression in preschool children: report of 6 cases. *Journal of the fundamentals of mental health*, 8 (31, 32), 131-140. (In Persian)
- Vollm, B. Taylor, A. Richardson, P. Corcoran, R. Stirling, J. Mckie, S. Deakin, J & Elliott, R. (2006). Neuronal correlates of theory of mind and empathy: A functional magnetic resonance imaging study in a nonverbal task. *Neuro image*, 29, 90- 98.
- Wang, Yg. Wang, Yi. Linchen, S & Kai wang, Ch. (2008). Theory of mind disability in major depression with or without psychotic symptoms: A componential view. *Psychiatry research*, 161, 153 – 161.
- Woolfe, T. Want, S & Siegal, M. (2003). Siblings and theory of mind in deaf native signing children. *Journal of deaf studies and deaf education*, 8(3), 340- 347.
- Yousefi, F & rahimi, M. (2010). The role of family communication patterns of empathy and self-control in children. *Journal of family research*, 6 (4), 433-447. (In Persian)
- Zargar, Y, Mohammadi Bahram Abady, R & Bassak nezhad, S. (2012). Evaluation of family processes as predictors of behavior problems in high school second grade students yasuj. *Psychology school*, 1(2), 77-103. (In Persian)



فلاح زاده، هاجر؛ هاشمی گشنیگانی، رامین؛ سادات صادقی، منصوره؛ میرزایی، ملیحه (۱۳۹۵). مقایسه‌ی روابط
ابژه و ادراک از رابطه با پدر در افراد متقاضی و غیرمتقاضی طلاق.
پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره، ۶(۱)، ۴۴-۵۹.

مقایسه‌ی روابط ابژه و ادراک از رابطه با پدر در افراد متقاضی و غیرمتقاضی طلاق

هاجر فلاح زاده^۱، رامین هاشمی گشنیگانی^۲، منصوره سادات صادقی^۳، ملیحه میرزایی^۴

تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۲۶ تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۲۳

چکیده

هدف: مقایسه روابط ابژه و کیفیت رابطه با پدر در بین افراد متقاضی و غیرمتقاضی طلاق

روش: برای اجرای این پژوهش ۱۲۲ نفر افراد متقاضی طلاق و ۱۱۷ نفر افراد غیر متقاضی با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند و به پرسشنامه روابط موضوعی بل و مقیاس پدری پاسخ دادند. سپس اطلاعات با استفاده از روش تحلیل واریانس چند متغیره و با استفاده از نرم افزار SPSS-20 تحلیل شد.

یافته‌ها: نتایج آزمون تحلیل واریانس چند متغیره نشان داد بین دو گروه در ابعاد روابط ابژه (بیگانگی، دلبستگی ناایمن، خودمیان‌بینی و بی‌کفایتی اجتماعی) تفاوت معنی‌دار وجود دارد. همچنین بین دو گروه در مؤلفه‌های حضور منفی پدر، نقش تأمین‌کنندگی پدر و نقش پاسخ‌دهی عاطفی مثبت و نقش اخلاقی پدر تفاوت معنی‌دار وجود دارد. به نظر می‌رسد نقص در روابط ابژه و تصویر منفی از پدر و رابطه با او می‌تواند موجبات نارضایتی زوج‌ها را فراهم آورده و به دنبال آن احتمال گسستگی روابط زناشویی را در پی دارد.

واژه‌های کلیدی: روابط ابژه، رابطه با پدر، افراد متقاضی طلاق

۱. نویسنده مسئول، استادیار دانشگاه شهید بهشتی h_falahzade@sbu.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد مشاوره خانواده.

۳. استادیار دانشگاه شهید بهشتی.

۴. کارشناسی ارشد مشاوره خانواده.

مقدمه

تعارضات زناشویی و طلاق یکی از فاجعه‌بارترین رویدادهایی است که می‌تواند برای خانواده اتفاق بیفتد (Braver & Lamb, 2013). میزان طلاق در سال‌های اخیر در مقایسه با گذشته افزایش یافته، به صورتی که در هر ساعت ۱۹ طلاق به ثبت می‌رسد (National Organization for Civil Registration of Iran, 2014) و بیش از نیمی از ازدواج‌ها به طلاق ختم می‌شود (Catlett & Mc Kenry, 2004). تعارضات زناشویی و طلاق اثرات زیان‌آوری بر سلامت جسم و روان اعضای خانواده دارد (Fincham, 2003)، و با پیامدهای مهمی در محیط خانواده، همانند فرزندپروری ناکارآمد، سازگاری ضعیف فرزندان، کاهش طول عمر فرزندان (Gottman, 2010; Troxel & Matthew, 2004)، مشکلات درونی سازی و برونی سازی در کودکان (Grish & D'onofrietal, 2007; Lansford, 2006)، افزایش احتمال تعارضات والد-فرزندی (Grish & Fincham, 2001)، افزایش تمایل به طلاق در نوجوانان به ویژه در دختران (Haaz, Kneavel & Browning, 2014)، ایجاد اختلال در روابط خواهر-برادری، کاهش اعتماد به نفس دختران نسبت به برقراری و ثبات روابط، عدم اعتماد به شریک زندگی در دختران (Roth, Harkins & Eng, 2014)، عدم احساس امنیت دختران در کنار مردان (Guardia, Nelson, & Lertara, 2014)، و به طور کلی اثرات روانی پایدار در بزرگسالی کودکان (Cusimano & Riggs, 2013; Amato, 2010) را به دنبال دارد.

افراد بر اساس تجربیات خود با مراقبان اولیه، مدل‌های کارآمد درونی خود را شکل داده، و این مدل‌ها بر نوع احساس، افکار، رفتار و تغییر رفتارها و نگرش‌ها در ازدواج و روابط مهم بعدی تأثیر می‌گذارد (Welsh, et. Al, 2003). در نتیجه، این روابط می‌تواند هم ارضاءکننده باشد و هم عمیقاً به اشخاص درگیر آسیب بزند (Bowlby, 1969). کیفیت این رابطه، حتی پیش‌بینی کننده نوع انتخاب فردی است که به عنوان همسر برگزیده می‌شود (Feeny, 2005). در ازدواج، رابطه والد-فرزندی و تعارضات درونی حل نشده‌ی مربوط به چهره‌های مهم در خانواده‌ی اصلی، دوباره زنده شده و چالش‌های ارتباطی جدیدی مانند کنترل، وابستگی، اعتماد، و ایثارگری ایجاد می‌کند (Siegel, 1992) و زوج‌ها برای مقابله با آن‌ها، نقش‌هایی غیرمنطقی اتخاذ می‌کنند که از گذشته درونی شده هر یک از آن‌ها بر آمده است. این بقایای ناخودآگاه، پویایی‌های خانواده‌های اصلی هر یک از زوج‌ها را منعکس می‌کند و مسئول بسیاری از تعارض‌ها و نشانه‌هایی است که در خانواده فعلی بروز می‌کند (Framo, 1970). طبق نظریه روابط ابژه، رابطه زوج‌ها با هم، و باورها و تعارضات خانواده، توسط فرزندان درون‌سازی می‌شود و زمانی که فرزندان بزرگ شده و

روابط صمیمانه جدیدی برقرار می‌کنند، دوباره این ابژه‌های^۱ درونی شده، تجربه و برون‌فکنی می‌شوند (Scharff & Scharff, 1987). به نظر کلاین (Klien, 1975, by Donovan, 2003) روابط اولیه، روابط بعدی را شکل داده و قدرت و نوع هیجانات مرتبط با ابژه‌های اولیه، تعبیر و تفسیر فرد را از تعاملات فعلی شکل می‌دهد. زوج‌هایی که مشکلات ارتباطی دارند، به طور ناخودآگاه یکدیگر را در مقابل مدل‌های نقشی ابژه‌های عشقی اولیه‌ای که با آن‌ها روابط تردیدآمیزی دارند، مورد آزمایش قرار می‌دهند (Dicks, 1963). کشمکش‌های زناشویی نتیجه فرافکنی متقابل است، به طوری که فرد با ابژه پدر یا مادر همانندسازی کرده و در ازدواج، همان ابژه را روی همسرش فرافکنی می‌کند (Dicks, 1963). ابژه‌های سرکوب شده نخستین، زوج را وادار می‌کند که بارها و بارها به شیوه‌ای خودشکن، در همان رزمگاه با هم بجنگند. بنابراین، تعارض در ازدواج، زمانی به وجود می‌آید که یکی از زوج‌ها نمی‌تواند نقش والدین خیالی و معینی را که برای او در نظر گرفته شده، با موفقیت ایفا کند (Donovan, 2003).

از دیگر عوامل مؤثر بر روابط صمیمانه زنان و مردان، کیفیت رابطه پدر-فرزند است (Gallagher, 2008). ایده‌مربوط به ماهیت نقش پدر در خانواده در چند دهه گذشته تغییر کرده است. سال‌ها اثر والدگری پدر توسط محققان و نظریه‌پردازان مورد غفلت قرار گرفته بود و اساساً به خاطر این اعتقاد بود که پدران نسبت به مادران اهمیت و تأثیر کمتری بر رشد فرزندان دارند (Sheffler & Naus, 1999). بنابراین، ساختار خاص رابطه پدر-فرزند و تأثیر آن بر زندگی بزرگسالی فرزندان در پژوهش‌ها نسبتاً نادیده گرفته شده بود (Casiano, 2010) و اکثر پژوهش‌ها بر رابطه مادر-فرزند تمرکز داشته و مادران را به طور سنتی مراقبان اصلی در خانواده‌ها می‌شناسند (Cleveland & Gilson, 2004; Fingerson, 2005). با این حال، به طور کلی تأثیر پدران بر فرزندان به خوبی شناخته شده نیست. طبق نظر گاتمن (Gottman, 2010)، ارتباط با پدر بیش از تعامل با مادر، در موفقیت‌ها یا شکست‌های آینده فرزندان نقش دارد. به صورتی که حضور عاطفی پدر در زندگی فرزندان، آن‌ها را از عوامل زیانباری چون اعتیاد، بزهکاری، و بی‌بندوباری جنسی مصون نگه می‌دارد و افرادی که در کودکی رابطه گرم‌تر و صمیمانه‌تری با پدرشان دارند، در بزرگسالی زندگی زناشویی شادتر و طولانی‌تری دارند. درون‌سازی رفتار در پسران، به طور مساوی از پدر و مادر تأثیر می‌پذیرد، ولی این فرآیند در دختران بیشتر تحت تأثیر رابطه با پدر است تا مادر. به طوری که روابط پدر-دختر بر مشکلات رفتاری تأثیر گذارتر است (Williams & Keny, 2005). کیفیت رابطه پدر-دختر بر رشد «خود» در زنان (Jordan, 2008)، افزایش سطح عزت نفس دختران (Richards, Gitelson, Peterson, & Huting,

(1991; Sheffler & Naus, 1999; and Gallagher, 2008)، احساس رضایت و شادی زنان در رابطه با مردان (Gallagher, 2008)، و بر تصویر خود و انعطاف پذیری زنان تأثیر گذار است (Higgins, 2009). رابطه پدر-فرزند و سبک‌های پدری به طور غیرمستقیم از طریق مفهوم خود، انتخاب همسر و نوع رابطه با همسر را در بزرگسالی تحت تأثیر قرار می‌دهد (Jones, 2007). پدر می‌تواند در زندگی بزرگسالی فرزندان خود الگویی خلق کند که در روابط صمیمانه‌ی خود غرق آن شده یا آن را رد نمایند (Johnson, 1982, by Casiano, 2010). افرادی که پدران سرد و فاصله‌گیر دارند و بدون رابطه عاطفی مثبت با پدر بزرگ می‌شوند، ممکن است در روابط بزرگسالی آرزوی صمیمیت داشته باشند، اما همیشه نسبت به جنس مخالف بدگمان خواهند ماند (Sheffler & Naus, 1999) و در برقراری روابط سالم و آرامش‌بخش با جنس مخالف و صمیمی شدن با آنها مشکلات زیادی دارند (Gallagher, 1993; Goulter & Minniger, 1993). زن‌هایی که در کودکی پدری مهربان و قابل اعتماد نداشته‌اند، ممکن است خواهان ارتباط با مردانی باشند که طردکننده بوده و نمی‌توانند از نظر عاطفی و جنسی آن‌ها را ارضاء کنند (Jones, 2007). افزایش سطح خشونت پدری ادراک شده، احتمال درگیر شدن دختران را در فعالیت‌های جنسی پیش از موقع افزایش می‌دهد (Koon, 2011). تأیید پدر نیز، راحتی یا ناراحتی زن را از تجربیات جنسی‌اش پیش‌بینی می‌کند (Sheffler & Naus, 1999). بنابراین، افراد به نوعی با سعی در کپی کردن گذشته، از طریق روابط عاشقانه فعلی‌شان، یک اجبار-تکرار را شکل می‌دهند (Jones, 2007).

نقش شناخته شده‌ی کیفیت رابطه‌ی والد-فرزندی بر سازگاری عاطفی فرزندان (Lengua, et. Al, 2000)، نشانگر این است که اگر تجربیات اولیه با والدین، نوع رفتار در روابط صمیمانه بزرگسالی را پیش‌بینی می‌کند، مهم است که این نوع تجربیات خانوادگی بررسی شود. همچنین افزایش نقش زنان در دنیای کار و به دنبال آن افزایش درگیری پدران در فرایند والدینی (Chen & Thompson, 2007) این سؤال را پیش می‌کشد که آیا کیفیت رابطه با پدر در افراد متقاضی و غیرمتقاضی طلاق متفاوت است؟ و همچنین با توجه به این فرض که نوع رابطه‌ی شکل گرفته با چهره‌های مهم در خانواده اصلی به ویژه مادر، دوباره در ازدواج زنده شده و بر روابط صمیمانه بزرگسالی تأثیر می‌گذارد، این سؤال مطرح است که آیا نوع روابط ابژه در افراد متقاضی و غیرمتقاضی طلاق متفاوت است؟

با توجه به هزینه‌هایی که طلاق برای خانواده‌ها، زوج‌ها، فرزندان و جامعه دارد، بررسی عوامل زمینه‌ساز آن یکی از ضرورت‌های مهم پژوهشی در حیطه‌ی سلامت خانواده‌ها است. بنابراین در پژوهش حاضر، کیفیت ارتباط ادراک شده با پدر و روابط ابژه در افراد متقاضی و غیرمتقاضی طلاق بررسی می‌شود.

روش

پژوهش توصیفی حاضر در طرح‌های علی-مقایسه‌ای جای می‌گیرد و با هدف مقایسه کیفیت رابطه ادراک شده با پدر و روابط ابژه در بین افراد متقاضی طلاق و افراد غیر متقاضی انجام شد. به منظور دستیابی به این هدف تعداد ۱۶۰ نفر از افراد متقاضی طلاق توافقی مراجعه‌کننده به دادگاه شهید باهنر شهر تهران با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند و پس از بررسی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی آنها تعداد ۱۵۰ نفر از افراد غیرمتقاضی طلاق مطابق با ویژگی‌های جمعیت‌شناختی افراد متقاضی با استفاده از روش نمونه‌گیری از جامعه در دسترس (با مراجعه به مکان‌های عمومی نظیر پارک‌ها و باشگاه‌ها) انتخاب، و ابزار گردآوری اطلاعات پژوهش در اختیار آنان قرار گرفت. پس از بازبینی پرسشنامه‌های جمع‌آوری شده، در نهایت تعداد ۱۲۲ نفر از گروه متقاضی طلاق و ۱۱۵ نفر از گروه غیر متقاضی که به صورت کامل به ابزار پژوهش پاسخ داده بودند، برای تحلیل باقی ماندند. به منظور تحلیل داده‌ها از آزمون تحلیل واریانس چندمتغیره^۱ استفاده شد. همچنین بر اساس احتمال اثرپذیری متغیرهای پژوهش از ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، نخست برای آزمون برابری دو گروه در ویژگی‌های جمعیت‌شناختی از آزمون‌های خی‌دو پی‌رسون و t مستقل استفاده شد. برای گردآوری داده‌ها از ابزارهای زیر استفاده شد:

پرسشنامه روابط موضوعی بل^۲

پرسشنامه روابط موضوعی بل (Bell, Billington & Becker, 1986) بخشی از پرسشنامه ۹۰ گویه‌ای روابط موضوعی و واقعیت‌سنجی بل^۳ است که نوعی ابزار خودگزارش‌دهی برای ارزیابی ابعاد روابط موضوعی به‌شمار می‌رود. این پرسشنامه هم برای جمعیت‌های بالینی و هم غیر بالینی استاندارد شده است و در پژوهش‌های بسیاری در حوزه‌های روابط بین‌فردی و در تشخیص و پیش‌بینی آسیب‌شناسی روانی به کار رفته است. پرسشنامه روابط موضوعی بل دارای ۴۵ ماده است که به صورت صحیح و غلط به آن پاسخ داده می‌شود و از طریق چهار خرده‌مقیاس بیگانگی^۴، دلبستگی ناایمن^۵، خودمیان‌بینی^۶ و بی‌کفایتی اجتماعی^۷ ارزیابی دقیق و معتبری از روابط موضوعی ارائه می‌دهد. جمع نمرات سؤالات مربوط به هر خرده‌مقیاس نمره فرد را در هریک از آنها نشان می‌دهد. نمره بالا در هریک از این خرده‌مقیاس‌ها نشان می‌دهد که فرد در این بعد روابط موضوعی دچار نقصان‌هایی است (Bell, et al, 1986). درباره‌ی روایی این پرسشنامه گزارش نمودند

1 . Multiple Analysis of Variance (MANOVA)

2 . Bell Object Relations Inventory (BORI)

3 . Bell Object Relations and Reality Testing Inventory (BORRTI)

4 . Alienation (ALN)

5 . Insecure Attachment (IA)

6 . Egocentricity (EGC)

7 . Social Incompetence (SI)

که این ابزار از آن جهت که قادر به تفکیک جمعیت بالینی است، از درجه بالایی از روایی تفکیکی برخوردار می‌باشد و همچنین به لحاظ هبستگی بالای آن با دیگر ابزارهای سنجش آسیب‌پذیری روانی، از اعتبار همزمان قابل قبولی برخوردار است. برآورد همسانی درونی گزارش شده از طریق آلفا و ضریب دونیمه‌سازی اسپیرمن براون برای چهار خرده مقیاس بین ۰/۷۸ تا ۰/۹۰ گزارش شده است (Bell, et al, 1986). رضا قلی زاده (Reza Gholi Zadeh, 2011) روایی صوری و محتوایی این پرسشنامه را توسط چندین متخصص تأیید نموده است و از طریق اعتبار بازآزمایی در دو نوبت به فاصله ۲ هفته، قابلیت اعتماد برای هریک از خرده‌مقیاس‌ها را بین ۰/۶۰ تا ۰/۸۰ گزارش کرد. در پژوهش حاضر نیز آلفای کرونباخ برای خرده مقیاس‌های یگانگی، دلبستگی ناایمن، خودمیان‌بینی و بی‌کفایتی اجتماعی به ترتیب ۰/۷۶، ۰/۷۱، ۰/۶۳ و ۰/۶۰ به‌دست آمد.

مقیاس پدری^۱

این مقیاس توسط دیک (Dick, 2004) و به‌منظور ارزیابی ادراک فرد از رابطه با پدر خویش در طول دوران رشد طراحی شده است و چهار حوزه ادراک فرد از پدر خویش، احساس فرد به پدر خود، پاسخ‌دهی عاطفی پدر و وقایعی که در رابطه با پدر اتفاق افتاده است را ارزیابی می‌کند. این ابزار دارای ۹ مؤلفه و ۶۳ ماده به صورت جملات توصیفی می‌باشد که پاسخ‌های آن بر روی یک پیاپیستار ۵ درجه‌ای (۱=هیچ‌گاه تا ۵=همیشه)، توسط آزمودنی درجه‌بندی می‌شوند. کسب نمرات بالاتر حاکی از تصویر پدری است که در تعامل مثبت با فرزند خود بوده است و در مقابل نمرات پایین‌تر نشان می‌دهد پدر به ندرت با رفتارهای مثبت با فرزند خود رابطه داشته است. دیک (Dick, 2004) همبستگی درونی در هر خرده مقیاس را بین ۰/۸۶ تا ۰/۹۶ گزارش کرد. این مقیاس توسط فامینینی (Famenini, 2012) ترجمه و اعتباریابی شد. فامینینی (Famenini, 2012) با استفاده از تحلیل عاملی اکتشافی به روش تحلیل مؤلفه اصلی، اعتبار سازه‌ای این مقیاس را به‌دست آورد. در پژوهش فامینینی (Famenini, 2012) ۶۳ گویه به ۵۴ و ۹ مؤلفه به ۴ خرده‌مقیاس پاسخ‌دهی عاطفی مثبت و نقش اخلاقی (۳۰ آیتم)، حضور مثبت پدر (۸ آیتم)، حضور منفی پدر (۹ آیتم)، و نقش تأمین‌کنندگی پدر (۷ آیتم) تقبیل یافتند. فامینینی (Famenini, 2012) با استفاده از روش آزمون-بازآزمون در فاصله زمانی دو هفته ضریب پایایی خرده‌مقیاس‌های پاسخ‌دهی عاطفی و نقش اخلاقی، حضور مثبت پدر، حضور منفی پدر و نقش تأمین‌کنندگی را به ترتیب ۰/۹۴، ۰/۹۵، ۰/۸۸ و ۰/۸۴ به‌دست آورد. در پژوهش حاضر ضریب آلفای کرونباخ برای پاسخ‌دهی عاطفی و نقش اخلاقی، حضور

۱ . Fatherhood Scale (FS)

مثبت، حضور منفی و نقش تأمین‌کنندگی پدر به ترتیب ۰/۷۹، ۰/۷۱ و ۰/۷۶ به دست آمد.

یافته‌ها

گروه متقاضیان طلاق را ۳۶/۹ درصد (۴۵ نفر) مرد و ۶۳/۱ درصد (۳۲ نفر شاغل، ۴۵ نفر غیر شاغل) زن تشکیل می‌دهند. از این تعداد ۴/۱ درصد (۲ نفر زن، ۳ نفر مرد) دارای تحصیلات راهنمایی، ۳۶/۹ درصد (۲۹ نفر زن، ۱۶ نفر مرد) دیپلم، ۱۸/۱ درصد (۱۳ نفر زن، ۹ نفر مرد) فوق دیپلم، ۳۴/۵ درصد (۲۸ نفر زن، ۱۴ نفر مرد) کارشناسی و ۶/۶ درصد (۵ نفر زن، ۳ نفر مرد) کارشناسی ارشد و بالاتر بودند. گروه غیر متقاضی نیز از ۲۹/۶ درصد (۳۶ نفر) مرد و ۷۰/۴ درصد (۲۸ نفر شاغل، ۵۳ نفر غیر شاغل) زن تشکیل شده است. از این تعداد ۲/۶ درصد (۳ نفر مرد) دارای تحصیلات راهنمایی، ۳۲/۵ درصد (۲۶ نفر زن، ۱۲ نفر مرد) دیپلم، ۱۹/۷ درصد (۱۵ نفر زن، ۸ نفر مرد) فوق دیپلم، ۳۷/۴ درصد (۳۳ نفر زن، ۹ نفر مرد) کارشناسی و ۷ درصد (۷ نفر زن، ۴ نفر مرد) کارشناسی ارشد و بالاتر بودند. همچنین دیگر یافته‌های توصیفی این پژوهش شامل شاخص‌های آماری میانگین و انحراف معیار به تفکیک در جدول ۱، ارائه شده است.

جدول ۱- شاخص‌های توصیفی ویژگی‌های جمعیت شناختی و مؤلفه‌های ادراک از پدر و روابط موضوعی

متغیرها		گروه متقاضی		گروه غیر متقاضی	
		SD	M	SD	M
جمعیت شناختی	سن	۵/۱۱	۳۱/۱۴	۶/۲۶	۳۲/۷۳
	مدت ازدواج	۳/۲۵	۶/۳۲	۳/۳۶	۷/۹
ادراک از پدر	حضور مثبت	۱۸/۰۶	۶/۳۹	۱۸/۱۵	۵/۷۷
	حضور منفی	۱۷/۷۶	۴/۹۳	۱۶/۴۱	۴/۹۶
	تأمین‌کنندگی	۲۸/۵۵	۴/۷۷	۳۱/۳۰	۳/۸۰
	پاسخ‌دهی عاطفی	۹۲/۷۹	۲۳/۱۱	۱۰۱/۲۶	۲۲/۲۳
روابط موضوعی	بیگانگی	۲۰/۷۰	۶/۶۰	۹/۵۰	۶/۲۸
	دلبستگی ناایمن	۱۴/۶۴	۴/۲۱	۹/۲۳	۴/۸۵
	خودمیان‌بینی	۱۱/۸۴	۳/۶۹	۶/۲۴	۴/۳۵
	بی‌کفایتی اجتماعی	۶/۷۳	۴/۱۵	۴/۱۰	۳/۶۰

نتایج آزمون‌های خی‌دو پیرسون برای ویژگی‌های تحصیلات و وضعیت اشتغال، و آزمون t مستقل برای سن، و مدت زمان ازدواج نشان داد بین دو گروه تفاوت معنی‌دار وجود ندارد ($P > ۰/۰۵$). بنابراین به نظر

می‌رسد اثر احتمالی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی بر متغیرهای پژوهش در هر دو گروه یکسان باشد. با توجه به جدول ۱، و برای آزمون معنی‌داری تفاوت میانگین گروه متقاضی و غیر متقاضی طلاق در مؤلفه‌های ادراک از رابطه با پدر و روابط موضوعی، از آزمون تحلیل واریانس چند متغیری استفاده شد. به این منظور ابتدا برای برقراری پیش‌فرض همسانی ماتریس واریانس‌ها آزمون لون اجرا شد.

جدول ۲- نتایج آزمون‌های لون برای بررسی همسانی واریانس میانگین‌های ادراک از رابطه با پدر در گروه‌ها

مؤلفه‌ها	F(df)	سطح معنی‌داری
حضور مثبت	۰/۸۹(۱,۲۳۵)	۰/۳۵
حضور منفی	۰/۶۲(۱,۲۳۵)	۰/۴۳
تأمین‌کنندگی	۱/۱۲(۱,۲۳۵)	۰/۲۶
پاسخ‌دهی عاطفی	۱/۰۲(۱,۲۳۵)	۰/۳۱

با توجه به نتایج جدول ۲، پیش‌فرض برابری واریانس‌ها در دو گروه برقرار است و استفاده از آزمون تحلیل واریانس چند متغیری بلامانع است.

جدول ۳- نتایج تحلیل واریانس چند متغیره برای ادراک از رابطه با پدر

منبع تغییرات	نوع آزمون	ارزش	F(df)	سطح معنی‌داری
گروه‌ها	ویلکز	۰/۸۹	۷/۳۹(۴,۲۳۲)	۰/۰۰۰۵

بنا به جدول ۳، نتایج آزمون تحلیل واریانس چند متغیره نشان داد بین دو گروه متقاضی و غیر متقاضی طلاق حداقل در یکی از متغیرهای مورد مقایسه تفاوت معنی‌دار وجود دارد. بنابراین به منظور مشخص نمودن این امر که تفاوت گروه‌ها در کدام‌یک از مؤلفه‌های ادراک از رابطه با پدر است، از آزمون تحلیل واریانس تک متغیره استفاده شد.

جدول ۴- نتایج تحلیل واریانس تک متغیره برای ادراک از رابطه با پدر

منبع تغییرات	مؤلفه‌ها	میانگین مجموع مجذورات	F(df)	سطح معنی‌داری	مجذور اتای سهمی
گروه‌ها	حضور مثبت	۰/۱۲	۰/۰۱(۱,۲۳۵)	۰/۹۱	۰
	حضور منفی	۲۸/۳۵	۴/۴۷(۱,۲۳۵)	۰/۰۴	۰/۰۲
	تأمین‌کنندگی	۳۱۸/۲۶/۶۳	۲۳/۹(۱,۲۳۵)	۰/۰۰۰۵	۰/۰۹
	پاسخ‌دهی عاطفی	۹۳/۸۸	۸/۲۶(۱,۲۳۵)	۰/۰۰۴	۰/۰۳

با توجه به جدول ۴، نتایج آزمون تحلیل واریانس تک متغیره با توجه به آلفای میزان شده بن‌فرونی نشان داد، بین دو گروه در مؤلفه‌های حضور منفی پدر ($F_{1,235}=4/47$ ، $P < 0/04$ و اندازه اثر $0/02$ درصد)،

نقش تأمین‌کنندگی پدر ($F_{1,235}=23/9$, $P<0/0005$) و اندازه اثر ۰/۰۹ (درصد) و پاسخدهی عاطفی و نقش اخلاقی پدر ($F_{1,235}=8/26$, $P<0/004$) و اندازه اثر ۰/۰۳ (درصد)، تفاوت معنی‌دار وجود دارد. همچنین بین دو گروه به لحاظ حضور مثبت پدر تفاوت معنی‌داری وجود ندارد ($P>0/05$). بنابر جدول ۴ و با توجه به نمرات میانگین گروه‌ها در جدول ۱، زوج‌های غیر متقاضی طلاق نسبت به زوج‌های متقاضی، با کسب نمرات بالاتر در نقش تأمین‌کنندگی ($M=31/30$) و پاسخدهی عاطفی و نقش اخلاقی پدر ($M=101/26$)، و کسب نمرات پایین‌تر در حضور منفی پدر ($M=16/41$)، تصویر مثبت‌تر از پدر و رابطه با او دارند.

جدول ۵- نتایج آزمون‌های لون برای بررسی همسانی واریانس میانگین‌های مؤلفه‌های روابط موضوعی در گروه‌ها

مؤلفه‌ها	F(df)	سطح معنی‌داری
بیگانگی	۰/۳۴(۱,۲۳۵)	۰/۵۶
دلبستگی ناایمن	۲/۲۱(۱,۲۳۵)	۰/۱۴
خودمیان‌بینی	۱/۱۸(۱,۲۳۵)	۰/۲۴
بی‌کفایتی اجتماعی	۱/۴۸(۱,۲۳۵)	۰/۲۲

با توجه به نتایج جدول ۵، پیش‌فرض برابری واریانس‌ها در دو گروه برقرار است و استفاده از آزمون تحلیل واریانس چند متغیری بلامانع است.

جدول ۶- نتایج تحلیل واریانس چند متغیره برای روابط موضوعی

منبع تغییرات	نوع آزمون	ارزش	F(df)	سطح معنی‌داری
گروه‌ها	ویلکز	۰/۵۱	۵۵/۶۴(۴,۲۳۲)	۰/۰۰۰۵

بناباه جدول ۶، نتایج آزمون تحلیل واریانس چند متغیره نشان داد بین دو گروه متقاضی و غیر متقاضی طلاق حداقل در یکی از متغیرهای مورد مقایسه تفاوت معنی‌دار وجود دارد. بنابراین به منظور مشخص نمودن این امر که تفاوت گروه‌ها در کدام‌یک از مؤلفه‌های روابط موضوعی است، از آزمون تحلیل واریانس تک متغیره استفاده شد.

جدول ۷- نتایج تحلیل واریانس تک متغیره برای روابط موضوعی

منبع تغییرات	مؤلفه‌ها	میانگین مجموع مجذورات	F(df)	سطح معنی‌داری	مجذورات ای سهمی
گروه‌ها	بیگانگی	۵۶۹/۲۸	۱۷۸/۶۰(۱,۲۳۵)	۰/۰۰۰۵	۰/۴۳
	دلبستگی ناایمن	۴۳۲/۶۵	۸۴/۱۹(۱,۲۳۵)	۰/۰۰۰۵	۰/۲۶
	خودمیان‌بینی	۵۴۸/۳۲	۱۱۴/۶۸(۱,۲۳۵)	۰/۰۰۰۵	۰/۳۳
	بی‌کفایتی اجتماعی	۳۶۴/۸۴	۲۷/۱۲(۱,۲۳۵)	۰/۰۰۰۵	۰/۱۰

با توجه به جدول ۷، نتایج آزمون تحلیل واریانس تک‌متغیره با توجه به آلفای میزان شده بن‌فرونی نشان داد، بین دو گروه در مؤلفه‌های بیگانگی ($F_{1,238}=178/60$ ، $P < 0/0005$) و اندازه اثر ۰/۴۳ (درصد)، دل‌بستگی ناایمن ($F_{1,238}=84/19$ ، $P < 0/0005$) و اندازه اثر ۰/۲۶ (درصد)، خودمیان‌بینی ($F_{1,238}=114/68$ ، $P < 0/0005$) و اندازه اثر ۰/۳۳ (درصد) و بی‌کفایتی اجتماعی ($F_{1,238}=27/12$ ، $P < 0/0005$) و اندازه اثر ۰/۱۰ (درصد)، تفاوت معنی‌دار وجود دارد. بنابر جدول ۷ و با توجه به نمرات میانگین گروه‌ها در جدول ۱، زوج‌های غیر متقاضی طلاق نسبت به زوج‌های متقاضی، با کسب نمرات پایین‌تر در بیگانگی ($M=9/50$)، دل‌بستگی ناایمن ($M=9/23$)، خودمیان‌بینی ($M=6/24$) و بی‌کفایتی اجتماعی ($M=4/10$)، در وضعیت مطلوب‌تر قرار دارند.

نتیجه

پژوهش حاضر با هدف مقایسه کیفیت رابطه ادراک شده با پدر و روابط ابژه در بین افراد متقاضی طلاق و افراد غیرمتقاضی انجام شد. نتایج نشان داد بین دو گروه در مؤلفه‌های حضور منفی پدر، نقش تأمین‌کنندگی و پاسخ‌دهی عاطفی و نقش اخلاقی پدر تفاوت معنی‌داری وجود دارد و زوج‌های غیرمتقاضی طلاق نسبت به زوج‌های متقاضی طلاق، تصویر مثبت‌تری از پدر و رابطه با او دارند. نتایج پژوهش در این رابطه با پژوهش‌های پیشین همسو و هماهنگ است (Richards, et al, 1991; Williams & Kelly, 2005; Gallagher, 2008, Johnson, 1982 by Casiano, 2010; Jordan, 2008; Jones, 2007; Sheffler & Naus, 1999; Goutler & Minninger, 1993; and Koon, 2011).

به نظر می‌رسد خوب پدری کردن، از جمله عوامل مهم و اثرگذار بر ایفای نقش فرزندان در روابط بین‌فردی و به‌ویژه روابط زوجی است و در طول زمان، در سراسر زندگی و حتی در نسل‌های بعدی نیز اهمیت دارد (Snarey, 1991)، به‌طوری‌که به نظر می‌رسد تصویر مثبت از پدر و رابطه با او، ثبات ازدواج را پیش‌بینی می‌کند. پدر این قدرت را دارد که به فرزندش مسئولیت‌پذیری، همدردی کردن، و مراقبت دوجانبه را آموزش دهد. او همچنین می‌تواند به فرزندش آموزش دهد که باور کند که بی‌ارزش است. واژه پدر تداعی‌کننده مواردی زیادی از جمله تأمین‌کننده، مربی، رهبر، مردخانه، حمایتگر مالی، و کارگر در ذهن فرد است (Gallagher, 2008). سبک‌های پدری بر مفهوم خود آزمودنی‌ها و رفتارهای جنسی آنها در نوجوانی و بزرگسالی اثر دارد، و بر مفهوم خود آنها در انتخاب همسر و روابط بین‌فردی با جنس مخالف در نوجوانی و بزرگسالی مؤثر است (Jones, 2007). زن‌هایی که در کودکی پدری مهربان و قابل اعتماد نداشته‌اند، ممکن است با جستجوی مردانی که طردکننده‌اند و نمی‌توانند از نظر عاطفی و جنسی آنها را ارضاء

کنند، در خطر باشند (Jones, 2007). لذا به نظر می‌رسد افرادی که در طول دوران رشد خود ادراک مثبتی از پدر و رابطه با او ندارند، در بزرگسالی و در حفظ روابط زناشویی خود ناموفق عمل می‌کنند. به عبارت دیگر الگوهای ناکارآمدی که پدران برای فرزندان خود به‌ویژه برای دختران خلق می‌کنند، سبب می‌شود تا تمایل به حفظ روابط صمیمی با همسرشان را نداشته باشند و به نوعی بی‌اعتمادی و بدگمانی نسبت به همسر دچار شوند، و ثبات زندگی زناشویی آنها در معرض خطر قرار گیرد. همچنین مردانی نیز که در معرض الگوهای ناکارآمد پدری هستند، به نظر می‌رسد که در زندگی زناشویی خود، مشابه با الگوهای پدری ایفای نقش کنند و ثبات زندگی زناشویی آنها آسیب‌پذیرتر باشد.

همچنین بین دو گروه در ابعاد بیگانگی، دلبستگی ناایمن، خودمیان‌بینی و بی‌کفایتی اجتماعی تفاوت معنی‌دار وجود دارد به‌طوری‌که زوج‌های غیرمتقاضی طلاق نسبت به زوج‌های متقاضی طلاق در مؤلفه‌های فوق با کسب نمرات پایین‌تر در وضعیت مطلوب قرار دارند و روابط موضوعی مثبت‌تری دارند، در حالیکه در زوج‌های متقاضی طلاق نقص در روابط موضوعی مشاهده می‌شود. نتایج پژوهش حاضر در این زمینه با نتایج پژوهش‌های پیشین همسو و هماهنگ است (Sigel, 1992; Hadley, Holloway, & Mallinckrodt, 1993; Sharf & Sharf, 1987; Denovan, 2003; Gallagher, 2008; Mahler, 1975 by Keller, 2009; Feeny, 2005; and Jones, 2007).

بر اساس مفهوم دلبستگی، مادران و پدران طرف‌های اصلی دلبستگی هستند، یعنی افرادی هستند که کودک به آنها می‌پیوندد و حس امنیت و اطمینان را از آنها می‌گیرد. پژوهش‌ها ثابت کرده‌اند که هر دو هنوز هم اثرگذارهای مهمی در رابطه دلبستگی هستند (Newland & Coyl, 2010). طبق نظر شارف و شارف (Sharf & Sharf, 1987)، رابطه زوج‌ها با هم و باورها و تعارضات خانواده توسط فرزندان درون‌سازی می‌شود و زمانی که فرزندان بزرگ می‌شوند و روابط صمیمانه جدیدی برقرار می‌کنند، دوباره این ابژه‌های درونی شده تجربه و برون‌فکنی می‌شوند. سیستم رفتاری دلبستگی در بزرگسالی، شامل فعال‌سازی بازنمایی‌های ذهنی شرکای عشقی است که به طور منظم فراهم‌کننده توجه و حمایت بوده‌اند. این بازنمایی‌ها می‌توانند حس امنیت و اطمینان ایجاد کنند، که به فرد کمک می‌کند به‌طور موفقیت‌آمیز با تهدیدها مقابله کند (Miculincer & Shaver, 2004). درونی کردن تجربیات تکرار شونده، حاصل درون‌سازی معنی تجربیات و چگونگی نقش فرد در روابط بین‌فردی با والدین است و می‌تواند آسیب‌زا یا تسهیل‌گر رشد باشد (Jones, 2002).

با توجه به ابعادی که بل و همکاران (Bell, et. Al, 1986) برای روابط موضوعی در نظر گرفتند، نمره بالای افراد در بیگانگی، نشان‌دهنده فقدان اساسی نوعی احساس اعتماد در روابط خود است. این افراد

در ارتباطات خود نوعاً بی‌ثبات و سطحی بوده، و مشکلات جدی در برقراری صمیمت نشان می‌دهند. چنین افرادی برای محافظت از خود در برابر خشم و خصومتی که به دیگران فرافکنی می‌کنند، به تنهایی پناه برده و منزوی می‌شوند. نمره بالا در دلبستگی ناایمن منعکس‌کننده حساسیت فرد به طرد و آسیب دیدن توسط دیگران است. فقدان جدایی و رهاشدگی چه به صورت خیالی و یا واقعی، برای این افراد سخت و تحمل‌ناپذیر جلوه می‌کند. هر چند برقراری روابط با چنین افرادی بسیار با اهمیت است، اما از آنجا که ارتباطات آن‌ها معمولاً با احساس گناه، حسادت و اضطراب همراه است، غالباً روابط آنان به الگوهای ناسازگارانه و تمایلات خودآزارگرانه و دیگرآزارگرانه منجر می‌گردد. نمره بالا در خودمیان‌بینی، سه نگرش نسبت به روابط را مشخص می‌سازد که شامل بدگمانی و عدم اعتماد نسبت به انگیزه‌های دیگران، بهره‌جویی فردی از روابط و دستکاری و سوء استفاده از دیگران برای دستیابی به خواست شخص خود می‌باشد. چنین افرادی در روابط بین فردی خود هیچ نوع همدلی ابراز نمی‌دارند و درباره احساسات و برداشت دیگران آگاهی یا نگرانی ندارند. نمره بالا در بی‌کفایتی اجتماعی منعکس‌کننده خجالتی بودن، عصبی بودن، و تردید نسبت به اطرافیان به ویژه جنس مخالف می‌باشد. برای این افراد ارتباطات بی‌نهایت دشوار و غیرقابل پیش‌بینی به نظر می‌آید و اغلب از هرگونه روابطی اجتناب می‌کنند (Bell, 1995).

با ذکر آنچه که رفت، به نظر می‌آید نقص در روابط موضوعی در زوج‌های متقاضی طلاق، رضایت طرفین از روابط زناشویی تحت تأثیر قرار گرفته و درنهایت آشفتگی در رابطه زناشویی به وجود آید. به عبارت دیگر نقصان در روابط موضوعی و پیامدهای خاصی که به دنبال دارد، روابط زوجی را مختل کرده و الگوهای ناسازگارانه‌ای را در روابط جایگزین می‌کند و زوجین را در تعارض و تقابل با یکدیگر قرار می‌دهد. در این بین با بیدار شدن و فرافکنی ابژه‌های درونی شده دوران کودکی و اتخاذ نقش‌های غیرمنطقی از طرف زوجین، چالش‌های ارتباطی جدیدی از قبیل احساس تهدید و بی‌اعتمادی نسبت به طرف دلبستگی را حاصل می‌شود تا این که زن و شوهر احساس بیگانه بودن به یکدیگر پیدا کنند.

در پایان، این گونه به نظر می‌آید که نقص در روابط ابژه و تصویر منفی از پدر و رابطه با او می‌تواند موجبات نارضایتی زوج‌ها را فراهم آورد و علاوه بر احتمال کاهش رضایتمندی از رابطه، احتمال گسستگی روابط زناشویی را بالا خواهد برد. همچنین طلاق والدین بر رابطه بین کودک و پدر و همانندسازی با او تأثیر منفی می‌گذارد (Both & Amato, 1994)، و این چرخه منفی می‌تواند بر ازدواج فرزندان نیز اثر منفی داشته باشد، به طوری که تعدادی از فرزندان طلاق از رهاشدگی، فقدان و خیانت می‌ترسند (Wallerstein & Blakeslee, 1989).

بنابراین می‌توان با مداخله مناسب در راستای آموزش الگوهای والدگری پدر و همچنین اهمیت رابطه والد-فرزند در طول دوران رشد فرزندان به والدین، این چرخه معیوب را تا حدودی متوقف ساخت.

References

- Amato, P. R. (2010). Research on divorce: Continuing trends and new developments. *Journal of Marriage and Family*, 72, 650-666.
- Bell, M. (1995). *Bell Object Relations and Reality Testing Inventory (BORRTI)*. By Western Psychological Services.
- Bell, M., Billington, R., & Becker, B. (1986). A scale for the assessment of object relations: Reliability, validity, and factorial invariance. *Journal of Clinical Psychology*, 42, 733-741.
- Bowlby, J. (1969). *Attachment and Loss. Attachment*. Vol.1. New York: Basic Books.
- Both, A., & Amato, p. R. (1994). Parental Marital Quality, Parental Divorce, and Relations with parents. *Journal of Marriage and the Family*, 56, 21-34.
- Braver, S. I., & Lamb, M. E. (2013). Marital Dissolution. G. W. Peterson & K. R. Bush (Eds.). *Handbook of Marriage and the Family*, Springer, Business Media, New York, pp.487-516.
- Casiano, R. (2010). *The Influence of Father-Daughter Relationship Quality on Current Romantic Relationship Quality in Women*. A dissertation submitted to the graduate faculty in partial fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy, The University of Oklahoma.
- Catlett, B. S., & MCKenry, P.C. (2004). Class-Bassed Masculinities: Divorce, Fatherhood, and the Hegemonic Idea. *Fathering*, Vol. 2, 165-190.
- Chen, A. C., & Thompson, E. A. (2007). Preventing Adolescent Risky Sexual Behaviors: parents Matter! *Journal of Specialists in Pediatric Nursing*, 12, 119-122.
- Cleveland, H. H., & Gilson, M. (2004). The Increased Importance of Mother-Child Relationships on Sexual Behaviors of Adolescents in Disadvantaged Neighborhoods. *Journal of Youth and Adolescence*, 33, 319-329.
- Cusimano, A. M., & Riggs, S. A. (2013). Perceptions of interparental conflict, romantic attachment, and psychological distress in college students. *Couple and Family Psychology: Research and Practice*, 21, 45-59.
- Dick, G. L. (2004). The fatherhood scale. *Research on Social Work Practice*, 14, 80-92.
- Dicks, H.V. (1963). Object Relations Theory and Marital Studies. *British Journal of Medical Psychology*, 36, 1-12
- D'Onofrio, B., Turkheimer, E., Emery, R., Maes, H., Silberg, J., & Eaves, L. (2007). A children of twins' study of parental divorce and offspring psychopathology. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 48, 667-675
- Donovan, J. M. (2003). *Short-Term Object Relation Couples Therapy: the Five Step Model*. New York: Brunner-Routledge.
- Famenini, M. (2013). *the Role of Father Parenting Perception with Separation-Individuation Level and Attachment Style in University Students*. M. A dissertation in Shahid Beheshti University (In Persian).
- Fincham, F. D. (2003). Marital Conflict: Correlates, Structure, and Context. *Current*

- Directions in Psychological Science*, 12, 23-26.
- Feeny, J. A. (2005). Hurt Feelings in Couple Relationships: Exploring the Role of Attachment and perceptions of personal Injury. *Personal relationships*, 12, 253-271.
- Fingerson, L. (2005). Do Mothers' Opinions Matter in Teens' Sexual Activity? *Journal of Family Issues*, 26, 947-974.
- Framo, J. (1970). Symptoms from a Family Transactional viewpoint. In *Family Therapy in Transition*, (Ed). N. Ackerman, J. Lieb, and K. Pearce, PP. 125-171. Boston: Little, Brown.
- Gallagher, J. J. (2008). *The Father-Daughter Relationship: A Father's Impact on his Daughter's Psychological development with Particular Focus on a Daughter's Formation of Adult Intimate relationships*, a Clinical Dissertation Presented in Partial Fulfillment of the Requirements of the Degree Doctor of Philosophy to the Faculty of the California School of Professional Psychology, San Francisco Campus, Alliant International University.
- Gottman, J. M. (1997). *The Heart of Parenting: How to Raise an Emotionally Intelligent Child*. Translated to Persian by Hamid Reza Balooch, Tehran, Rooshd Publisher (2010). (In Persian)
- Goutler, B. & Minninger, J. (1993). *The Father Daughter Dance: Insight Inspiration, and Understanding for Every Woman and her Father*. New York: Ny: G. P. Putnam's Sons.
- Grish, J. H., & Finchaam, F. D. (2001). *Interpersonal Conflict and Child Development: Theory, Research and Application*. The Cambridge University Press.
- Guardia, A. C., Nelson, J. A., & Lertera, L. M. (2014). The Impact of Father Absence on Daughters Sexual Development and Behaviors: Implications for Professional Counselors. *The Family Journal: Counseling and Therapy for Couples and Families*, 22, 339-346.
- Hadley, J. A., Holloway, E. L., & Mallinckrodt, B. (1993). Common Aspects of Object Relations and Self Representations in Offspring from Disparate Dysfunctional Families. *Journal of Counseling Psychology*, 40, 348-356.
- Haaz, D. H., Kneavel, M., & Browning, S. W. (2014). The Father–Daughter Relationship and Intimacy in the Marriages of Daughters of Divorce. *Journal of Divorce & Remarriage*, 55, 164-177.
- Higgins, K. L. (2009). *Healthy Father-Daughter Relationships, Self-image, and Resilience: Associations in a Sample of College Women*. A thesis submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of Master of Arts in Psychology in the College of Science and Mathematics, California State University, Fresno.
- Jones, A. E. (2007). *The Impact of the Father-Daughter Dyad on Female Sexuality, Self-Concept, and Interpersonal Relationships with Men*. A Dissertation Submitted to the Faculty of the Chicago School of Professional Psychology in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Doctor of Psychology
- Jordan, J. V. (2008). Recent Developments in Relational-Cultural Theory. *Women & Therapy*, 31, 1-4.
- Keller, M. J. (2009). *Object Representation, Relationship Satisfaction, Maternal-Fetal Attachment, and Depression in High Risk Pregnancy*. Dissertation Presented to the Faculty of the Graduate School of Biomedical Sciences The University of Texas Southwestern Medical Center at Dallas In Partial Fulfillment of the Requirements

- For the Degree of Doctor of Philosophy.
- Kobak, R. (1999). The Emotional Dynamics of Disruptions In attachment Relationships. In J. Cassidy & P. R. Shaver (Eds). *Handbook of Attachment* (PP. 21-43). New York: Guilford
- Koon, T. J. (2011). *Father-Daughter Relationship Quality as a Predictor of Sexual Activity in Adolescent Women*. A Dissertation submitted to the Department of Family and Child Sciences in partial fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy.
- Lamb, M. E., & Lewis, C. (2004). The Development and Sinificance of Father-Child Relationships in Two Parent Families. In Lamb, M. E. (Ed.), *The Role of The Father in Child Development*, Fourth Edition (PP. 272-306). Hoboken, New Jersey: John Wiley & Sons.
- Lansford, J., Malone, P., Castellino, D., Dodge, K., Pettit, G., & Bates, J. (2006). Trajectories of internalizing, externalizing, and grades for children who have and have not experienced their parents' divorce or separation. *Journal of Family Psychology*, 20, 292-301.
- Lengua, L. J., Wolchik, S. A., Sandler, I. N., & West, S. G. (2000). The additive and interactive effects of parenting and temperament in predicting problems of children of divorce. *Journal of Clinical Child Psychology*, 29, 232-244.
- Miculincer, M. & Shaver, P. R. (2004). Security-based self-Representation in Adulthood: Contents and Processes. In W. S. Rholes & J. A. Simpson (Eds.), *Adult Attachment: Theory, Research, and Clinical Implications* (PP. 159- 195). New York: Gilford Press.
- Millando, M. A. (2005). *Influence of Father-Daughter Relationship, Parental Identifications, and Age at Divorce on Young Women's Identity Development*. A Dissertation submitted to the Adelphi University in partial fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy.
- Miller, I. (2002). How Change Happens: Controlling Images, Mutuality, and Power. *Work in Progress*, 96, 1-10.
- Morgan, J. V. (2001). *Father-Daughter Relationships as a Predictor of Marital Intimacy*. Ph.D. Dissertation, the University of Alabama. Available from: <http://www.ProQuest.umi>. Accessed July 26, 2015.
- Newland, L. A., & Coyl, D. D. (2010). Fathers Role as Attachment Figures: an Interview with Sir Richard Bowlby. *Early Childhood Development and Care*, 180, 25-32.
- Reza Goli Zade, T. (2011). *The Relationship between Father Loss and Object Relations with Narcissistic Personality Disorder*. M. A dissertation in Shahid Beheshti University (In Persian).
- Richards, M. H., Gitelson, I. B., Peterson, A. C., & Hutig, A. L. (1991). Adolescent Personality in Girls and Boys: The Role of Mothers and Fathers. *Psychology of Women Quarterly*, 15, 65-81.
- Roth, K. E., Harkins, D. A., & Eng, L. A. (2014). Parental Conflict During Divorce as an Indicator of Adjustment and Future Relationships: A Retrospective Sibling Study. *Journal of Divorce & Remarriage*, 55, 117-138 .
- Scharff, D., & Scharff, J. S. (1987). *Object Relations Family Therapy*. Northvale, NJ: Jason Aronson.
- Sheffler, J. S. & Naus, P. J. (1999). The Relationship Between Fatherly Affirmation and

- Women's Self-Esteem, Fear of Intimacy, Comfort with Womanhood and Comfort with Sexuality. *The Canadian Journal of Human Sexuality*, 8, 39-50.
- Sigel, p. s. (1992). *Repairing Intimacy: an Object Relations Approach to Couples Therapy*. London: Jason Aronson.
- Snarey, J. (1993). *How Fathers Care for the Next Generation*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Troxel, W., & Matthew, K. (2004). What are the costs of marital conflict and dissolution to children's physical health? *Clinical Child and Family Psychology Review*, 7, 29-57.
- Wallerstein, J., & Blakeslee, S. (1989). *Second Chances: Men, Women, and Children a Decade after Divorce*. New York: Ticknor & Fields.
- Welsh, D. P., Grello, C. M., and Harper, M. S. (2003). When love hurts: Depression and adolescent romantic relationships. In Florsheim, P. (ed.), *Adolescent Romantic Relations and Sexual Behavior: Theory, Research, and Practical Implications*. Lawrence Erlbaum, Mahwah.
- Williams, S. K. & Kelly, F. D. (2005). Relationships among Involvement, Attachment, and Behavioral Problems in Adolescence: Examining Father's Influence. *Journal of Early Adolescence*, 25, 168-312.
- Young, M. E. & Long, L. L. (2006). *Counseling and Therapy for Couples*. Brooks/Cole-Thomson Learning.

ریحانی، رضا؛ سلیمانان، علی اکبر؛ نظیفی، مرتضی (۱۳۹۵). پیش‌بینی بی‌ثباتی ازدواج براساس مهارت‌های تنظیم هیجانی و سبک‌های هویتی.



پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره، ۶ (۱)، ۷۶-۶۰.
دانشگاه علوم تربیتی و روان‌شناسی

پیش‌بینی بی‌ثباتی ازدواج براساس مهارت‌های تنظیم هیجانی و سبک‌های هویتی*

رضا ریحانی^۱، علی اکبر سلیمانان^۲، مرتضی نظیفی^۳

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۵/۹/۳۰

چکیده

هدف: بررسی پیش‌بینی بی‌ثباتی ازدواج بر اساس سبک‌های هویتی و مهارت تنظیم هیجانی در زنان متأهل شهر قوجان.
روش: در پژوهش حاضر، ۳۳۱ معلم زن که با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تک مرحله‌ای انتخاب شده بودند، به پرسشنامه سبک‌های هویت (ISI-6G)، پرسشنامه مهارت تنظیم هیجانی (ERSQ) و شاخص بی‌ثباتی ازدواج (MII) پاسخ دادند. داده‌های به دست آمده با استفاده از آماره‌های توصیفی، ضریب همبستگی گشتاوری پیرسون و رگرسیون گام به گام تحلیل شدند.
یافته‌ها: نتایج تحلیل داده‌ها نشان داد که سبک هویتی اطلاعاتی ($r = -0.40$)، سبک هویتی هنجاری ($r = -0.30$) و مهارت تنظیم هیجانی ($r = -0.35$) با بی‌ثباتی ازدواج رابطه معنادار منفی و سبک هویتی سردرگم/اجتنابی ($r = 0.33$) با بی‌ثباتی ازدواج رابطه معنادار مثبت دارند. همچنین نتایج نشان داد متغیرهای هویت اطلاعاتی، سردرگم/اجتنابی، هنجاری و مهارت تنظیم هیجانی، می‌توانند واریانس بی‌ثباتی ازدواج را به صورت معناداری پیش‌بینی کنند. به گونه‌ای که سبک‌های هویتی سهم بیشتری در پیش‌بینی متغیر ملاک دارند. لذا می‌توان نتیجه گرفت هرچه زنان متأهل معلم، درک منسجمی از خود داشته باشند و توانایی آن‌ها در تنظیم هیجاناتشان بالا باشد، زندگی مشترک آن‌ها از ثبات بیشتری برخوردار است.
واژه‌های کلیدی: بی‌ثباتی ازدواج، مهارت تنظیم هیجانی، سبک‌های هویتی

* این مقاله مستخرج از پایان نامه کارشناسی ارشد مشاوره خانواده دانشگاه بجنورد می باشد.

۱- کارشناسی ارشد مشاوره خانواده دانشگاه بجنورد.

۲- استادیار گروه علوم تربیتی و مشاوره دانشگاه بجنورد (نویسنده مسئول) Soliemanian@gmail.com

۳- استادیار گروه روانشناسی دانشگاه بجنورد.

مقدمه

شکندگی پیوند زناشویی ویژگی قابل توجه جهان معاصر است. هیچ قاره‌ای از این شکندگی مبرا نیست و در هر سطح از جامعه رخ می‌دهد (Omoniyi-Oyafunke, Falola, & Salau, 2014). براساس آمارهای موجود، میزان طلاق هر ساله بین ۱۱ تا ۱۶ درصد در حال نوسان است (Farahbakhsh, Shafi, abadi, Ahmadi, & Delavar, 2004). همچنین، طبق گزارش‌های دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی سازمان ثبت احوال (2014) در طی سال ۱۳۹۱ تعداد ۱۵۰۳۲۴ و در سال ۱۳۹۲ تعداد ۱۵۵۳۶۹ طلاق در ایران رخ داده است. لذا به نظر می‌رسد شکندگی پیوند زناشویی در ایران نیز به‌طور قابل توجه‌ای در حال افزایش می‌باشد و به یک نگرانی تبدیل شده است. این پدیده بعد از گذشت مدتی از متأهل شدن و با پیدا کردن دلایلی مبنی بر عدم موفقیت و لذت‌بخش نبودن ازدواج، رخ می‌دهد (Ogechi, Jamila, & Adebisi, 2011).

گاهی اوقات یک فرد تصور می‌کند تنها راه خروج از بحران‌های زناشویی که بعد از گذشت زمانی از ازدواج‌شان به وجود می‌آید، جدایی یا طلاق است. این بخش، رشد «ذهنیت طلاق» می‌باشد که محصول بی‌ثباتی ازدواج است (Omoniyi-Oyafunke, et al., 2014). بی‌ثباتی ازدواج موقعیتی را نشان می‌دهد که زوج‌ها با داشتن دلیل یا دلایل خاصی تصمیم به طلاق می‌گیرند. این پدیده با فکر کردن فرد یا زوج درباره طلاق یا جدایی و با انجام اعمالی که به پایان ازدواج گرایش دارد، مشخص می‌شود (Hahlweg & Richter, 2010) و علاوه بر حالت‌های شناختی و رفتاری که توسط هالوگ و ریچتر (Hahlweg & Richter, 2010) مطرح شد، حالت هیجانی را نیز در بر می‌گیرد که بر چگونگی احساس درباره ازدواج مبتنی است (Waite, Luo, & Lewin, 2009).

عوامل بسیاری در سوق دادن فرد یا زوج به سمت طلاق مؤثرند که می‌توان به‌طور کل، به عوامل اجتماعی، رفتاری، جنسی، خانگی، مذهبی و مالی (Maciver & Dimkpa, 2012)، و به‌طور خاص به عواملی نظیر پایین بودن رضایت زناشویی و جنسی، تعارض‌های مکرر (Jackson, 2014)، نبود فرزند (Breitenbach, 2013)، سطح تحصیلات (حداقل متوسطه) و شاغل بودن زنان (Hosain & Uddin, 2013) اشاره کرد. با این حال، این مطلب که ویژگی‌های شخصیتی و خلقی از جمله عوامل مرتبه اول در پیش‌بینی آینده روابط صمیمانه افراد است، بر کسی پوشیده نیست (Frank & Kim, 1998). جعفری زاده و افراسیابی (Jafarizadeh & Afrasiabi, 2015) نشان دادند عوامل شخصیتی نظیر انتظارات همسر، قدرت درک همسر، به کارگیری کلمات خوشایند رابطه معناداری با طلاق عاطفی دارند. در حالیکه بین طلاق عاطفی و مواردی نظیر اختلاف سطح تحصیلات همسران، اختلاف شغلی همسران، ازدواج اجباری و سن هیچ رابطه معناداری

دیده نشده است. بنابراین ضروری است تا به نقش خود فرد در گستره عمر زندگی زناشویی توجه شود. تنظیم هیجانی، یکی از عوامل تعیین‌کننده و حساس درون فردی برای روابط بین فردی است (Bloch, Haase, & Levenson, 2014). این اصطلاح، پیوستاری است که یک قطب آن تنظیم هیجانی هشیار، پرتلاش و مهارشده و قطب دیگر آن ناهشیار، بدون تلاش و خودکار می‌باشد (Khodapanahi, 2014). تنظیم هیجانی شامل توانایی‌هایی در زمینه آگاهی، نامگذاری و تفسیر صحیح هیجانات، درک برانگیزاننده‌های هیجانات، تغییر فعالانه کیفیت، شدت و یا سختی یک هیجان ناخوشایند، پذیرش و تحمل هیجانات منفی، مواجهه با موقعیت‌های پریشان‌کننده، حمایت دلسوزانه از خود است (Berking, 2010). برکینگ (Berking, 2010) این توانایی‌ها و فعل و انفعالات سازگار با موقعیت را مهارت تنظیم هیجانی می‌نامد. همچنین می‌توان آن را مهارت در بهره‌گیری از توانایی‌ها و راهبردهای مقابله‌ای در مواجهه با هیجانات شدید نیز نامگذاری کرد (Leahy, 2012).

زوج‌ها در روند زندگی زناشویی با بحران‌ها و مسائل متعددی روبرو می‌شوند که در آن‌ها هیجاناتی تولید می‌کند (Boden, et al., 2013). تلاش‌های هر یک از زوج‌ها در زمینه نظارت بر احساسات و افکارشان نقش مهمی در مقابله با واکنش‌های شدید تولیدشده توسط این رویدادها دارد (Boden, et al., 2013). به طوری که عدم مهارت در نظارت و تنظیم هیجانات می‌تواند منجر به اندوهگینی و حتی آسیب روانی شود که محل تداوم یک رابطه صمیمانه است (Campbell-Sills, Ellard & Barlow, 2014; Helbig-Lang, 2015). Rusch, & Lincoln, 2015). نقص در این مهارت در نیمی از اختلالات محور ۱ و کلیه اختلالات محور ۲ نقش بسزایی دارد (Khodapanahi, 2014)، و به عنوان عامل مهمی در افزایش تولید هیجانات مثبت (Quoidbach, Mikolajczak, & Gross, 2015)، تعیین سلامت و داشتن عملکرد موفق در تعاملات اجتماعی (English, John, & Gross, 2013) و بهترین پیش‌بینی‌کننده سازگاری (Matsumoto, Yoo, & Nakagawa, 2008) معرفی شده است. همچنین نتایج پژوهش‌ها نشان داد تنظیم هیجانی با تعارض‌های بین-فردی رابطه منفی (Lopes et al., 2011) و با میزان رضایت زناشویی رابطه مثبت دارد (Bloch, et al., 2014). از طرفی اریکسون معتقد است یک فرد زمانی می‌تواند روابط صمیمی پایدار برقرار کند که به هویت منسجمی دست یافته باشد (Papalia, Olds & Feldman, translated by Arab ghahestani, et al., 2012). در حالیکه عدم کسب آن موجب افسردگی (Chen, Lay, & Wu, 2013)، هراس از برقراری روابط صمیمی (Schultz & Schultz, translated by Seyed Mohammadi, 2013)، گيرافتادن در چرخه‌های معیوب رفتاری و ناتوانی در حفظ روابط پایدار (Schwartz, Klimstra, et al., 2011) می‌شود. مبنای رسیدن به

هویت و درک منسجمی از خود، سبک‌های هویتی نام دارد (Berzonsky, 2003). سبک‌های فرآیندی هویت اشاره به این دارد که مردم چگونه اطلاعات هویتی خود را پردازش می‌کنند، چگونه درمورد موضوعات هویتی خود بحث و گفتگو و تصمیم‌گیری می‌کنند (Zarei Nezhad, 2011). برزونسکی (Berzonsky, 1990, 1997) تحول هویت را در قالب یک فرآیند مفهوم‌سازی کرده است، به طوری که شامل سه سبک پردازش هویت می‌شود: (۱) اطلاعاتی، (۲) هنجاری، (۳) سردرگم/اجتنابی. هر کدام از این سبک‌ها سطوحی از مهارت‌های اجتماعی (Kor, Pordelan, Heydari, & Ghasemi, 2013)، سلامت روان (Refahi, Bahmani, Nayeri, & Nayeri, 2014)، نشاط روانشناختی (Shariati, Karaji, & Fakuri, 2014)، برقراری روابط صمیمی (Curran & Bosch, 2014) و میزان تعهد (Seabi, 2009) را موجب می‌شوند که به نظر می‌رسد برای تداوم یک زندگی زناشویی ضروری هستند.

با توجه به رشد همزمان اشتغال زنان و بی‌ثباتی ازدواج، اکثر پژوهش‌های پیشین به بررسی نقش اشتغال زنان در عدم استحکام زندگی زناشویی و احتمال وقوع طلاق پرداخته‌اند (Ozcan & Breen, 2012; Booth, Johnson, & Edwards, 1984)، و این امر موجب توجه اندک به عوامل درون‌فردی زنان در این زمینه شده است. لذا جهت کنترل متغیر اشتغال زنان به منظور روشن‌تر شدن اهمیت متغیرهای درون‌فردی و با در نظر داشتن نقش مهم معلمان در آموزش و تربیت آینده‌سازان جامعه، پژوهش حاضر با هدف تعیین اهمیت مهارت تنظیم هیجانی و سبک‌های هویتی در پیش‌بینی بی‌ثباتی ازدواج زنان متأهل معلم اجرا گردیده است. با توجه به پیشینه پژوهش فرضیه زیر مطرح می‌گردد: «مهارت تنظیم هیجانی و سبک‌های هویتی، بی‌ثباتی ازدواج را پیش‌بینی می‌کنند».

روش

با توجه به هدف پژوهش که پیش‌بینی بی‌ثباتی ازدواج براساس متغیرهای پیش‌بین مهارت تنظیم هیجانی و سبک‌های هویتی است، روش پژوهش حاضر توصیفی از نوع همبستگی می‌باشد. جامعه مورد مطالعه شامل کلیه معلمان زن متأهل شهر قوچان که حداقل ۳ سال سابقه زندگی مشترک دارند، می‌باشد که در سال تحصیلی ۹۴-۹۳ در این شهر مشغول به تدریس هستند. تعداد اعضای جامعه ۱۳۱۲ نفر از بین ۹۷ مدرسه (۳۹ مدرسه ابتدایی، ۳۸ دبیرستان، ۲۰ هنرستان) بودند که براساس جدول کرجسی و مورگان (Krejcie & Morgan, 1970) لازم بود ۲۹۷ نفر به عنوان نمونه انتخاب شوند. با توجه به عدم دسترسی به فهرست اعضای جامعه و سهولت در انتخاب گروه به جای فرد، جهت انتخاب نمونه از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تک‌مرحله‌ای استفاده شد. به گونه‌ای که ۳۲ مدرسه (۱۲ مدرسه ابتدایی، ۱۴ دبیرستان، ۶ هنرستان) با واحد

نمونه‌گیری مدرسه از طریق نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شد. مجموع معلمان زن دارای حداقل ۳ سال سابقه زندگی مشترک در این ۳۲ مدرسه برابر با ۳۳۱ نفر بود. پس از اجرای پرسشنامه‌ها و حذف پرسشنامه‌های مخدوش تعداد ۲۹۰ پرسشنامه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت، نرخ تکمیلی برابر با ۸۷/۶۱٪ به دست آمد.

به منظور اجرای این پژوهش ابتدا نامه‌ای جهت آشنایی معلمان با اهداف این پژوهش، سهم آن‌ها در افزایش علم، جلب همکاری و حفظ رازداری تدوین شد. سپس همراه با پاکت پرسشنامه‌ها، از طریق معاونین مدارس منتخب به معلمان آن مدارس تحویل داده شد. در نهایت پرسشنامه‌ها توسط معلمانی که به شرکت در پژوهش رضایت داده بودند، در منزل کامل و بعد از یک هفته جمع‌آوری شدند. در این پژوهش به منظور تجزیه و تحلیل اطلاعات، به بررسی شاخص‌های آمار توصیفی (میانگین و انحراف استاندارد) و آمار استنباطی (ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چندگانه) پرداخته شد.

ابزار سنجش

شاخص بی‌ثباتی ازدواج^۱ (MII): این پرسشنامه یک ابزار ۱۴ سؤالی است که برای اندازه‌گیری عدم ثبات ازدواج توسط بوث، جانسون و ادواردز (Booth, Johnson & Edwards, 1987) تدوین شده است. این شاخص به صورت صفر و یک نمره‌گذاری می‌شود. گزینه بله برابر با یک و گزینه خیر برابر با صفر می‌باشد. پاسخ‌های نمی‌دانم، «بله» محسوب می‌شوند. کمترین نمره در این پرسشنامه ۰ و بیشترین نمره برابر با ۱۴ است. نمره پایین در این شاخص به معنای ثبات بیشتر ازدواج و زندگی زناشویی و نمره بالا بیانگر بالا بودن بی‌ثباتی ازدواج می‌باشد. روایی این مقیاس در پژوهش‌های متعددی مورد سنجش و تأیید قرار گرفته است و همبستگی مثبت آن با مقیاس‌های مربوط به مشکلات و اختلافات زناشویی و همبستگی منفی آن با مقیاس‌های مربوط به تعامل و خرسندی زناشویی همبستگی مورد تأیید قرار گرفته است. پایایی این مقیاس با روش آلفای کرونباخ ۰/۹۳ گزارش شده است (Sanaei, 2008). در ایران نیز یاری‌پور (Yaripour, 2000) برای محاسبه ضریب اعتبار این ابزار از روش همبستگی بین دو نیمه برای ارزیابی قابلیت اعتبار آزمون استفاده کرد و ضریب اعتبار را ۰/۷۰ گزارش نمود (Sanaei, 2008). همچنین اعتبار این آزمون توسط Ahmadi, Davazdah-Emami, Shahyad و Akhavanrad (2012) به روش آلفای کرونباخ ۰/۹۲ گزارش شده است. در پژوهش حاضر نیز پایایی این ابزار از طریق آلفای کرونباخ برابر با ۰/۷۴ به دست آمد.

1. Marital Instability Index

پرسشنامه مهارت تنظیم هیجانی^۱: این پرسشنامه یک ابزار خودسنجی با ۲۷ گویه و لیکرت پنج درجه‌ای است (اصلاً=۰ تا همیشه=۴). این پرسشنامه توسط برکینگ و زنوج (Berking & Znoj, 2008) طراحی شده که برای ارزیابی مهارت‌های انطباقی تنظیم هیجانی شرکت‌کنندگان در هفته گذشته مورد استفاده قرار می‌گیرد. پایین‌ترین نمره، ۰ و بالاترین نمره، برابر با ۱۰۸ است. نمره پایین، نمایانگر پایین بودن تنظیم هیجانی و نمره بالا، نشانه بالا بودن مهارت‌های تنظیم هیجانی است. همسانی درونی این مقیاس بالا بوده، به طوری که آلفای کرونباخ برای آن ۰/۹۰ گزارش شده است. پایایی آزمون-بازآزمون این مقیاس نیز ۰/۷۵ به دست آمده است (Berking & Znoj, 2008). همچنین روایی این پرسشنامه در ایران با استفاده از روایی همگرا و واگرا بررسی و تأیید شده است (Mohammadi, Bahari, Robat Meeli, Seyed, Ahmadian, & Karimi, 2015). لازم به ذکر است که پایایی این ابزار برای نمره کلی در این پژوهش به روش آلفای کرونباخ ۰/۸۳ به دست آمد.

پرسشنامه سبک هویت (ISI-6G)

پرسشنامه سبک هویت^۲ ابتدا توسط برزونسکی (Berzonsky, 1989) ساخته شد و سپس به دلیل اشکالاتی نظیر محدودیت اجرا بر روی نمونه‌های غیردانشجو تجدید نظر شد (White, Wampler & Winn, 1998). این پرسشنامه دارای ۴۰ سؤال است که سه سبک اطلاعاتی، هنجاری و سردرگم/اجتنابی و نیز میزان تعهد فرد را مورد سنجش قرار می‌دهد. در مقابل هر گویه، طیفی پنج گزینه‌ای از کاملاً مخالفم = ۱ تا کاملاً موافقم = ۵ قرار دارد. سؤالات ۹، ۱۱، ۱۴ و ۲۰ به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. بر پایه شیوه نمره‌گذاری برزونسکی، هر آزمودنی که در یکی از سبک‌های هویتی نمره بالاتری به دست آورد، در آن سبک هویتی جای می‌گیرد. وایت و همکاران (White et.al, 1998) ضریب پایایی درونی پرسشنامه تجدید نظر شده را برای سبک اطلاعاتی ۰/۵۹، برای سبک هنجاری ۰/۶۴ و برای سبک سردرگم ۰/۷۸ به دست آورده‌اند. در ایران نیز غضنفری (Ghazanfari, 2004) ضریب آلفای ۰/۶۸ را برای کل نمونه پژوهش خود به دست آورد. برای بررسی روایی این مقیاس، وایت و همکاران (White & et.al, 1998)، پاسخ‌های افراد را در سه سبک هویتی با روش تحلیل عاملی با استفاده از چرخش واری‌ماکس با مؤلفه اصلی بررسی کردند. ضریب همبستگی برای سه عامل سبک‌های هویت اطلاعاتی، هنجاری و سردرگم/اجتنابی به ترتیب ۰/۷۹، ۰/۸۱ و ۰/۸۴ گزارش کرده‌اند. در پژوهشی دیگر ضریب آلفای کرونباخ برای هر یک از خرده مقیاس‌های سبک‌های اطلاعاتی، هنجاری، سردرگم/اجتنابی و تعهد به ترتیب ۰/۵۷، ۰/۵۰، ۰/۵۴ و ۰/۶۶ به دست آمده

1. Emotion Regulation Skills Questionnaire

1. Identity Style Inventory with Sixth-grade

است (Daneshvarpour, Ghanaei, Shokri & Zinabadi, 2007). همچنین روایی این پرسشنامه از طریق همگرایی با پرسشنامه نشاط روانشناختی در ایران مورد بررسی قرار گرفته و تأیید شده است (Crocetti, & Shokri, 2010). در پژوهش حاضر نیز آلفای کرونباخ به منظور تعیین پایایی برای سبک اطلاعاتی ۰/۷۵، هنجاری ۰/۷۴، سردرگم/اجتنابی ۰/۷۱ و تعهد ۰/۵۵ به دست آمد.

یافته‌ها

اطلاعات لازم در پژوهش حاضر از ۲۹۰ نفر از زنان متأهل معلم شهر قوچان با میانگین سنی ۳۴/۱۱، انحراف استاندارد ۴/۶۹ و دامنه ۲۴ تا ۴۶ سال جمع‌آوری شد. میانگین، انحراف استاندارد و دامنه مدت ازدواج نمونه پژوهش حاضر به ترتیب برابر با ۷/۸۲، ۵/۲۴ و ۳ تا ۲۲ سال می‌باشد. در جدول ۱ به‌طور جامع‌تری ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه مورد پژوهش ارائه شده است.

جدول ۱- ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه‌ی پژوهش

سن (سال)		مدت ازدواج (سال)		تعداد فرزندان		میزان تحصیلات	
زیرگروه‌ها	فراوانی	زیرگروه‌ها	فراوانی	زیرگروه‌ها	فراوانی	زیرگروه‌ها	فراوانی
۲۰ تا ۲۵	۵	۳ تا ۵	۱۴۰	۱	۴۱	فوق دیپلم	۰
۲۶ تا ۳۰	۷۱	۶ تا ۱۰	۷۴	۲	۱۱۲	لیسانس	۱۸۷
۳۱ تا ۴۰	۱۹۰	۱۱ تا ۲۰	۷۱	۳	۸۷	فوق لیسانس	۱۰۲
۴۱ تا ۵۰	۲۵	۲۱ و بیش‌تر	۶	بیش‌تر از ۳	۵۱	دکتری	۲

آماره‌های توصیفی

در جدول ۲ به شاخص‌های توصیفی متغیرهای پیش‌بین و متغیر ملاک پژوهش حاضر اشاره شده است.

جدول ۲- شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهشی

متغیرها	میانگین	انحراف استاندارد	کمینه	پیشینه
بی‌ثباتی ازدواج	۳/۸۱	۲/۳۷	۰	۱۰
مهارت تنظیم هیجانی	۵۵/۵۷	۷/۱۱	۳۱	۷۳
سبک اطلاعاتی	۳۳/۵۵	۵/۴۸	۱۴	۴۶
سبک هنجاری	۲۷/۹۵	۳/۶۷	۱۶	۳۹
سبک سردرگم/اجتنابی	۲۹/۶۲	۳/۸۱	۱۹	۴۰

نتایج درج شده در جدول ۱ نشان می‌دهد که میانگین و انحراف استاندارد بی‌ثباتی ازدواج به ترتیب ۳/۸۱ و ۲/۳۷ می‌باشد. همچنین از بین ۳ سبک هویتی، سبک اطلاعاتی بیشترین میانگین ($M=33/55$) و بیشترین انحراف استاندارد ($SD=5/48$) را به خود اختصاص داده است. میانگین و انحراف استاندارد مهارت تنظیم هیجانی نیز به ترتیب برابر ۵۵/۵۷ و ۷/۱۱ می‌باشد. لازم به ذکر است که کمترین نمره کمینه مربوط به بی‌ثباتی ازدواج برابر با ۰ و بیشترین نمره بیشینه مربوط به مهارت تنظیم هیجانی برابر با ۷۳ است.

تجزیه و تحلیل استنباطی داده‌ها

فرضیه: سبک‌های هویتی و مهارت تنظیم هیجانی، بی‌ثباتی ازدواج را پیش‌بینی می‌کنند.
در پژوهش حاضر جهت پاسخگویی به فرضیه پژوهشی از ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون گام به گام استفاده شد.

جدول ۳- نتایج همبستگی ساده بین مهارت تنظیم هیجانی و سبک‌های هویتی با بی‌ثباتی ازدواج

متغیر	ضریب همبستگی	سطح معناداری
مهارت تنظیم هیجانی	$-0/35^{**}$	$0/0001$
سبک اطلاعاتی	$-0/40^{**}$	$0/0001$
سبک هنجاری	$-0/30^{**}$	$0/0001$
سبک سردرگم/اجتنابی	$0/33^{**}$	$0/0001$

$^{**}p < 0/01$ $^{*}p < 0/05$

نتایج جدول ۳ حاکی از آن است که از بین ۳ سبک هویتی، سبک هویتی اطلاعاتی بیشترین ($r=0/40$) و سبک هویتی هنجاری کمترین ($r=0/30$) ضریب همبستگی را با بی‌ثباتی ازدواج دارند. رابطه این دو سبک با بی‌ثباتی ازدواج به صورت منفی و در سطح $0/0001$ معنادار می‌باشد. در صورتی که بین سبک هویتی سردرگم/اجتنابی و بی‌ثباتی ازدواج رابطه‌ای مثبت و در سطح $0/0001$ معنادار وجود دارد. همچنین مهارت تنظیم هیجانی و بی‌ثباتی ازدواج رابطه‌ای منفی و معنادار با یکدیگر دارند ($p < 0/01$)، ($r=0/35$). به این معنا که هر چه مهارت تنظیم هیجانی در فرد بیشتر باشد، استحکام ازدواج و زندگی زناشویی وی کمتر در معرض تهدید قرار می‌گیرد.

بعد از برقرار بودن پیش‌فرض‌های آزمون رگرسیون، جهت پاسخگویی به فرضیه اصلی از رگرسیون گام به گام استفاده شد. بدین ترتیب که مهارت تنظیم هیجانی و سبک‌های هویتی به عنوان متغیر پیش‌بینی-کننده و بی‌ثباتی ازدواج به عنوان متغیر ملاک وارد معادله رگرسیون شدند.

به وسیله مقایسه نمودار توزیع داده‌ها با نمودار نرمال آن‌ها و همچنین مقدار آزمون کلموگروف-اسمیرنوف که بیشتر از ۰/۰۵ به دست آمد، مشخص شد که خطاها از توزیع نرمال برخوردارند. همچنین مقدار ۱/۸۳ برای دوربین-واتسون نشان داد که پیش‌فرض استقلال خطاها نیز برقرار است. آزمون هم‌خطی بودن نیز در جدول مربوط به ضرایب رگرسیون گزارش شده است.

جدول ۴- خلاصه مدل رگرسیون و نتایج تحلیل واریانس بی‌ثباتی ازدواج بر حسب مهارت تنظیم هیجانی و سبک‌های هویتی

مدل	متغیرهای پیش‌بین	مجموع مجزورات	درجات آزادی	R	R ²	R ² Adjusted	F	Sig
۱	سبک اطلاعاتی	۲۶۷/۵۲ ۱۳۶۷/۷۸ ۱۶۳۵/۳۱	۱ ۲۸۸ ۲۸۹	۰/۴۰	۰/۱۶	۰/۱۶	۵۶/۳۳	۰/۰۰۰۱
۲	سبک اطلاعاتی سبک سردرگم/اجتنابی	۳۹۴/۹۰ ۱۲۴۰/۴۰ ۱۶۳۵/۳۱	۲ ۲۸۷ ۲۸۹	۰/۴۹	۰/۲۴	۰/۲۳	۴۵/۶۸	۰/۰۰۰۱
۳	سبک اطلاعاتی سبک سردرگم/اجتنابی مهارت تنظیم هیجانی	۵۰۱/۸۶ ۱۱۳۳/۴۴ ۱۶۳۵/۳۱	۳ ۲۸۶ ۲۸۹	۰/۵۵	۰/۳۰	۰/۳۰	۴۲/۲۱	۰/۰۰۰۱
۴	سبک اطلاعاتی سبک سردرگم/اجتنابی مهارت تنظیم هیجانی سبک هنجاری	۵۵۲/۸۹ ۱۰۸۲/۴۲ ۱۶۳۵/۳۱	۴ ۲۸۵ ۲۸۹	۰/۵۸	۰/۳۳	۰/۳۲	۳۶/۳۹	۰/۰۰۰۱

نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد کلیه متغیرهای پیش‌بین این پژوهش در تبیین واریانس متغیر ملاک سهیم می‌باشند. به گونه‌ای که در بهترین مدل، مقدار ضریب همبستگی چندگانه متغیرهای پیش‌بین با بی‌ثباتی ازدواج برابر با ۰/۵۸ است که نشان‌دهنده رابطه در حد متوسط بین متغیرهای پیش‌بین و ملاک می‌باشد. مقدار ضریب تعیین اصلاح‌شده برابر با ۰/۳۲ بوده و بیانگر آن است که تنها ۳۲٪ از تغییرات بی‌ثباتی ازدواج به متغیرهای پیش‌بین حاضر مربوط است. متغیر سبک هویتی اطلاعاتی اولین متغیر وارد شده در مدل حاضر، لذا قوی‌ترین پیش‌بین برای بی‌ثباتی ازدواج می‌باشد ($R^2 = 0/16$ ، $R = 0/40$) و آخرین متغیر وارد شده در مدل حاضر که کمترین قدرت پیش‌بینی متغیر ملاک را دارد، سبک هویتی هنجاری است. شاخص‌های تحلیل واریانس نیز معنادار بودن مدل رگرسیون را نشان داده است ($P < 0/01$). آزمون نشان می‌دهد مدل رگرسیون با متغیرهای پیش‌بین و متغیر ملاک از برازش خوبی برخوردارند و تغییرات تبیین‌شده توسط مدل،

واقعی بوده و ناشی از شانس و تصادف نیست. علاوه بر آن، نشان می‌دهد متغیرهای پیش‌بین توانسته‌اند تغییرات واریانس بی‌ثباتی ازدواج را پیش‌بینی کنند و با احتمال بیش از ۹۹٪ این متغیرها در پیش‌بینی و تغییرات متغیر ملاک سهم هستند. ضرایب رگرسیون به منظور پی بردن به اهمیت متغیرهای پیش‌بین در متغیر ملاک بی‌ثباتی ازدواج در جدول ۵ گزارش شده است.

جدول ۵- ضرایب رگرسیون گام به گام بی‌ثباتی ازدواج بر حسب مهارت تنظیم هیجانی و سبک‌های هویتی

مدل	متغیرهای پیش‌بین	B	SE	Beta	T	Sig	مقدار تحمل	VIF
۱	سبک اطلاعاتی	-۰/۱۷	۰/۰۲	-۰/۴۰	-۷/۵۰	۰/۰۰۰۱	۱/۰۰۰	۱/۰۰۰
۲	سبک اطلاعاتی	-۰/۱۵	۰/۰۲	-۰/۳۶	-۷/۰۴	۰/۰۰۰۱	۰/۹۸	۱/۰۲
	سبک سردرگم/اجتنابی	۰/۱۷	۰/۰۳	۰/۲۸	۵/۴۲	۰/۰۰۰۱	۰/۹۸	۱/۰۲
۳	سبک اطلاعاتی	-۰/۱۳	۰/۰۲	-۰/۳۱	-۶/۳۲	۰/۰۰۰۱	۰/۹۵	۱/۰۵
	سبک سردرگم/اجتنابی	۰/۱۶	۰/۰۳	۰/۲۶	۵/۲۱	۰/۰۰۰۱	۰/۹۷	۱/۰۲
	مهارت تنظیم هیجانی	-۰/۰۸	۰/۰۱	-۰/۲۶	-۵/۱۹	۰/۰۰۰۱	۰/۹۵	۱/۰۴
۴	سبک اطلاعاتی	-۰/۱۲	۰/۰۲	-۰/۲۹	-۵/۷۸	۰/۰۰۰۱	۰/۹۲	۱/۰۸
	سبک سردرگم/اجتنابی	۰/۱۶	۰/۰۳	۰/۲۶	۵/۳۳	۰/۰۰۰۱	۰/۹۷	۱/۰۲
	مهارت تنظیم هیجانی	-۰/۰۷	۰/۰۱	-۰/۲۲	-۴/۵۰	۰/۰۰۰۱	۰/۹۲	۱/۰۸
	سبک هنجاری	-۰/۱۱	۰/۰۳	-۰/۱۸	-۳/۶۶	۰/۰۰۰۱	۰/۹۲	۱/۰۸

با توجه به میزان خطای کلیه متغیرهای پیش‌بین که کمتر از ۰/۰۵ است، تمامی متغیرهای پیش‌بین وارد معادله رگرسیون شده‌اند. ضرایب رگرسیون درج‌شده در جدول ۴ نشان می‌دهد که در بهترین مدل پیش‌بینی، سبک هویتی اطلاعاتی، سبک سردرگم/اجتنابی، مهارت تنظیم هیجانی و سبک هویتی هنجاری متغیرهای مؤثر بر بی‌ثباتی ازدواج هستند. به گونه‌ای که اهمیت سبک هویتی اطلاعاتی بر متغیر ملاک از سایر متغیرهای پیش‌بین این پژوهش بیشتر می‌باشد ($Beta = -0/29$). مقدار آزمون t و سطح معناداری آن نیز تأییدکننده تأثیر متغیرهای سبک هویتی اطلاعاتی، سردرگم/اجتنابی، مهارت تنظیم هیجانی و سبک هویتی هنجاری در پیش‌بینی بی‌ثباتی ازدواج است. از آنجا که نمرات بیشتر در بی‌ثباتی ازدواج به معنای ثبات کمتر ازدواج است، می‌توان سبک هویتی اطلاعاتی، سبک هنجاری و مهارت تنظیم هیجانی را پیش‌بینی‌کننده منفی بی‌ثباتی ازدواج و سبک هویتی سردرگم/اجتنابی را پیش‌بینی‌کننده مثبت بی‌ثباتی ازدواج قلمداد کرد. همچنین با توجه به مقادیر مربوط به مقدار تحمل و عامل تورم واریانس (VIF) مشخص است که بین متغیرهای پیش‌بین حاضر همبستگی وجود ندارد و پیش‌فرض مربوط به هم‌خطی متغیرهای پیش‌بین نیز برقرار

است. لذا فرضیه پژوهش حاضر تأیید می‌شود؛ به این معنی که بین متغیرهای پیش‌بین این پژوهش با بی‌ثباتی ازدواج رابطه چندگانه وجود داشته و این متغیرها می‌توانند بی‌ثباتی ازدواج معلمان زن در شهر قوچان را پیش‌بینی کنند.

نتیجه

پژوهش حاضر با هدف بررسی اهمیت مهارت تنظیم هیجانی و سبک‌های هویتی در پیش‌بینی بی‌ثباتی ازدواج انجام گرفت. نتایج نشان داد که بین کلیه متغیرهای پیش‌بین پژوهش حاضر با متغیر ملاک رابطه معناداری وجود دارد. همچنین سبک هویتی اطلاعاتی نیرومندی پیش‌بین برای متغیر ملاک و سهم تبیین واریانس بی‌ثباتی ازدواج از طریق سبک‌های هویتی اطلاعاتی، سردرگم/اجتنابی، مهارت تنظیم هیجانی و هنجاری به ترتیب برابر با ۱۶٪، ۸٪، ۶٪ و ۳٪ می‌باشد.

اریکسون معتقد است حاصل دستیابی به یک هویت منسجم، نیرویی به نام وفاداری است که شامل صمیمیت می‌شود. این نیرو می‌تواند باعث شود تا فرد مسائل مربوط به صمیمیت در دوره‌ی جوانی (۱۸ تا ۳۵ سالگی) را با موفقیت پشت سر گذارد. لذا لازمه‌ی رسیدن به صمیمیت، دستیابی به هویتی منسجم است. از نظر اریکسون امکان دارد کسب هویت و صمیمیت پیش‌بینی‌کننده‌ای برای جدایی در دوران میانسالی باشد (Weinberger, Hofstein, & Whit bourne, 2008). در این راستا وینبرگر و همکاران (Weinberger & et.al., 2008) نشان دادند که برخورداری از هویت منسجم و رسیدن به صمیمیت در فرد و زوج، از عوامل مهم ایجاد ازدواج‌های پایدار است و شانس اینگونه افراد برای حفظ یک رابطه زناشویی باثبات بیشتر است. یافته‌های این پژوهش نیز بیانگر این مطلب است که سهم متغیر پیش‌بین هویت در پیش‌بینی پایداری آینده روابط زناشویی بیشتر است. به‌طور کل، مشخص شد تقریباً یک سوم وقوع بی‌ثباتی در زندگی زناشویی معلمان زن توسط تمامی سبک‌های هویتی و مهارت تنظیم هیجانی قابل پیش‌بینی است، که این به نوبه خود اهمیت متغیرهای درون‌فردی را در آینده روابط زناشویی نشان می‌دهد. با توجه به سهم تبیین واریانس بی‌ثباتی ازدواج از طریق متغیرهای پیش‌بین حاضر، مشخص شده است که سهم متغیر شناختی سبک‌های هویتی بیشتر از متغیر هیجانی می‌باشد. از نظر الیس نیز، متغیرهای شناختی اولین و اصلی‌ترین عامل آغاز درگیری‌های بین زوج‌ها و ناپایداری روابط آن‌ها می‌باشند (Karami, Raoufi, Asadihaghighat, Mahmodian, & Khaledian, 2014). با توجه به اینکه بی‌ثباتی ازدواج در سه حالت شناختی، عاطفی و رفتاری متجلی می‌شود به گونه‌ای که ابتدا در قالب افکار مربوط به جدایی یا همان ذهنیت طلاق خود را نشان می‌دهد، می‌توان انتظار داشت که ابتدا متغیرهای شناختی، استحکام و ثبات ازدواج را دستخوش تغییر کرده و می‌توانند با توان

بیشتری وارد این چرخه تولیدی بی‌ثباتی ازدواج شوند و آن را تحت تأثیر قرار دهند. چرا که برای برخورد سازنده با بحران‌هایی که در زندگی مشترک زوج‌ها به وجود می‌آید، هر عضو زوج برای برخورد با این شرایط قبل از بروز واکنش‌های هیجانی و رفتاری، در مورد حوادث پیش آمده فکر کرده و حوادث را به گونه‌ای برای خود تفسیر می‌کند. افراد با سبک هویتی اطلاعاتی جدای از آن که تعهد بیشتری نسبت به انتخاب‌های خود از جمله همسر خویش دارند، در برخورد با شرایط تنش‌زا و بحرانی سعی در حل مسأله داشته و افکار خود را در جهت حل آن هدایت می‌کنند. لذا طبق نظریه الیس، این افکار هدایت شده متمرکز بر حل مسأله هیجان‌های سازنده‌ای را در پی خواهد داشت، و در مرحله بعد این مهارت افراد است که با هیجانات ظاهرشده به چه نحوی برخورد کنند. مشخص شده است که هرچه مهارت تنظیم هیجانی زنان و میزان عملکرد آن‌ها در کاهش علائم هیجانات منفی در تجارب، رفتار و برانگیختگی فیزیولوژیکی در طول بحث‌های تعارضی زناشویی بالاتر باشد رضایت زناشویی را هم برای خود و هم برای همسرشان به‌طور همزمان پیش‌بینی می‌کند (Bloch & et.al., 2014) اینگونه به‌نظر می‌رسد که هرچه افکار فرد متمرکز بر حل مسأله باشد، هیجانات معتدل‌تری ایجاد کرده و فرد با مهارت اندکی در کنترل و تنظیم مناسب آن‌ها می‌تواند هیجانات خویش را به گونه‌ای مؤثر ابراز کند. بنابراین در گام نخست، متغیر شناختی وارد این چرخه تولیدی بی‌ثباتی ازدواج می‌شود و از آنجایی که هیجانات معتدل‌تری را فرا می‌خواند، مهار آن‌ها نیز کار چندان دشواری نخواهد بود، لذا متغیر شناختی باید از همبستگی و توان بیشتری در رابطه با بی‌ثباتی در ازدواج برخوردار باشد.

در زندگی زنان شاغل با توجه به وظایفی که آن‌ها در خانه بر عهده دارند احتمال پیش آمدن تعارض کار- خانواده وجود دارد. این تعارض‌ها موقعیت‌های تنش‌زایی را ایجاد می‌کنند که می‌توانند در صورت عدم مهارت‌های فردی زنان و زوج‌ها منجر به تکرار تعارضات و به خطر افتادن استحکام زندگی زناشویی شوند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند افراد با سبک هویتی اطلاعاتی و هنجاری علاوه بر اینکه در زندگی حالات افسردگی کمتری را تجربه می‌کنند (Chen, et al., 2014)، در برخورد با بحران‌های زندگی کمتر درگیر رفتارهای مخرب شده (Schwartz, Kimstra & et.al., 2011) و عملکرد خوبی در ایجاد صمیمیت (Curran & Bosch, 2014) و حفظ روابط سالم با همسر و اطرافیان خود دارند (Schwartz, Beyers, et al., 2011). این یافته با نتایج پژوهش‌های دانهام (Dunham, 2008)، محمدی، باباپور و علیپور (Mohammadi, Babapour & Alipour, 2014)، رفاهی و همکاران (Refahi & et.al., 2015)، کیانی، حجت‌خواه و ترابی‌نامی (Kiani, Hojatkah & Torabi-Nami, 2016) همسو می‌باشد. از طرفی زنانی که

از مهارت تنظیم هیجانی بالایی برخوردارند، در شرایط تنش‌زا به واسطه تنظیم مهارشده هیجانات منفی ادراک هر دو عضو زوج از کیفیت زندگی زناشویی را تحت تأثیر قرار داده (Bloch, et al., 2014) و از آنجایی که از خودافشایی هیجانی بیشتری بهره می‌گیرند، باعث افزایش رفتارهای عاطفی و حمایت‌گرانه شده و رضایت زناشویی و رضایت از رابطه را فراهم می‌آورند (Goldman & Greenberg, 2013). این یافته نیز همسو با پژوهش لوپز و همکاران (Lopes & et.al., 2011)، محمدی، فمام و محبوبی (Mohammadi, Famam, Mahbobi, 2011)، بلاچ و همکاران (Bloch & et.al., 2014) و رجبی، مجمیری و جمهری (Rajabi, Mujembari, Jomehri, 2016) می‌باشد.

افراد دارای سبک هویتی سردرگم/اجتنابی از نزدیک شدن به افراد صمیمی زندگی خود هراس دارند (Erikson, 1963) و در شرایط تنش‌زا و بحث‌های تعارضی که به دنبال دارد، به صورت تکانشی و بدون فکر رفتار می‌کنند (Berzonsky & Ferrari, 2009)، لذا در برقراری پیوندی مستحکم با اطرافیان ناتوان هستند (Erikson, 1963). از طرفی اگر در تعدیل هیجانات خود همچون تعدیل خشم ضعیف عمل کنند و مهارت کمی داشته باشند، همچون افراد دارای سبک سردرگم/اجتنابی از برخورد با مسائل به منظور حل و فصل آن‌ها اجتناب کرده و یا آن را به تأخیر می‌اندازند و به احتمال بیشتری در تلاش برای اصلاح، پایان دادن یا پرهیز از حالات هیجانی ناراحت‌کننده به صورت پرخاشگرانه رفتار می‌کنند (Robertson, Daffern, & Bucks, 2012)، که این ویژگی‌های فردی با در نظر گرفتن نقش حیاتی زنان در «تعدیل هیجانی ازدواج» می‌تواند منجر به بروز بی‌ثباتی در ازدواج شود. چرا که پژوهش‌ها بیانگر این مطلب هستند که مهارت تنظیم هیجانی در زنان بیشتر از مردان با رضایت و کیفیت زناشویی برای هر دو عضو زوج در ارتباط است (Fitness, 2000; Bloch, et al., 2014). در مجموع، از کلیه مطالب فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که هرچه زنان به درک منسجمی از خود رسیده باشند و توانایی بالایی در تنظیم هیجانات خود داشته باشند، احتمال وقوع طلاق و بی‌ثباتی ازدواج در زندگی مشترک آن‌ها کمتر خواهد بود.

نتایج این پژوهش می‌تواند دیده مشاوران را نسبت به اهمیت متغیرهای درون‌فردی، از جمله سبک‌های هویتی و مهارت تنظیم هیجانی، در آینده زندگی زناشویی وسیع‌تر کند تا برنامه‌های کاراتری در مشاوره پیش از ازدواج و یا زوج‌درمانی لحاظ کنند. با توجه به اینکه این دو متغیر پیش‌بین اکتسابی هستند، پیشنهاد می‌شود والدین و نظام آموزش و پرورش در جهت رشد و توسعه هویت و مهارت تنظیم هیجانی کودکان و نوجوانان از روش‌های تربیتی و پرورشی مناسب‌تری بهره گیرند. در انتها باید متذکر شد محدودیت جامعه آماری پژوهش و نوع پژوهش (مقطعی و همبستگی)، محدودیت‌هایی را در زمینه تعمیم یافته‌ها و تفسیرها

مطرح می‌کند که باید مورد توجه قرار گرفته شوند. با توجه به اینکه جامعه آماری پژوهش حاضر را زنان متأهل معلم تشکیل داده‌اند و همچنین سوگیری‌هایی که در پاسخ به پرسشنامه‌ها داشته‌اند، تعمیم‌پذیری نتایج بر جوامع دیگر از قبیل زنان خانه‌دار باید محتاطانه صورت گیرد. از این جهت، احتمال دارد اجرای این پژوهش بر روی جوامع دیگر نظیر زنان خانه‌دار، زنان نابارور، زنان شاغلی که در دو شیفت فعالیت دارند و نیز زنان فاقد تحصیلات عالی، به تعمیم‌پذیری قاطعانه‌تر نتایج حاضر کمک کند.

References

- Afrasiabi, F., & Jafarizadeh, M. R. (2015). Study of the Relationship between Personal Factors and Emotional Divorce, *Mediterranean Journal of Social Sciences*, 6(6) 406-411.
- Ahmadi, Kh., Davazdah-Emami, MH., Shahyad, Sh., & Akhavanrad, Sh. (2012). Family stability in military and nonmilitary families, *Journal of Behavioral Sciences*, 6(1) 31-37. (In persion)
- Berking, M. (2010). *Training Emotionaler Kompetenzen*. Heidelberg, Springer. (English translation: The Affect Regulation Training. New York, Springer, in press).
- Berking, M., & Znoj, H. (2008). Entwicklung und Validierung eines Fragebogens zur standardisierten Selbsteinschätzung emotionaler Kompetenzen (SEK-27) [Development and validation of the Emotion Regulation Skills Questionnaire (ERSQ-27)], *Zeitschrift für Psychiatrie, Psychologie und Psychotherapie*, 52, 142–151.
- Berzonsky, M. D. (1989). Identity style conceptualization and measurement, *Journal of Adolescent Research*, 4, 268-282.
- Berzonsky, M. D. (1990). Self-construction over the life-span: A process perspective on identity formation, *Advances in Personal Construct Psychology*, 1, 155-186.
- Berzonsky, M. D. (1997). Identity development, control theory, and self-regulation: An individual differences perspective, *Journal of Adolescent Research*, 12, 347-353.
- Berzonsky, M. D. (2003). Identity styles and well-being: Does commitment matter?, *Identity: An International Journal of Theory and Research*, 3, 131-142.
- Berzonsky, M. D., & Ferrari, J. R. (2009). A diffuse-avoidant identity processing style: Strategic avoidance or self confusion?, *Identity: An International Journal of Theory and Research*, 9, 145–158.
- Bloch, L., Haase, C. M., & Levenson, R. W. (2014). Emotion Regulation Predicts Marital Satisfaction: More Than a Wives' Tale, *Emotion*, 14(1) 130-144.
- Breitenbach, A. (2013). The influence of children on marital stability, *British Journal of Arts and Social Sciences*, 14, 148-157.
- Boden, Matthew Tyler, Stefan Westermann, Kateri McRae, Janice Kuo, Jennifer Alvarez, Madhur R. Kulkarni, James J. Gross, and Marcel O. Bonn-Miller. (2013). "Emotion Regulation and Posttraumatic Stress Disorder: A Prospective Investigation." *Journal of Social and Clinical Psychology*, 32(3) 296-314.
- Booth, D R., Johnson, L W., & Edwards, J N. (1984). Women, Outside Employment, and Marital Instability, *American Journal of Sociology*, 90(3) 567-583.
- Campbell-Sills, L., Ellard, K., & Barlow, D. H. (2014). Emotion regulation in anxiety

- disorders. In J. J. Gross (Ed.), *Handbook of emotion regulation* (2nd ed., pp. 393–412). New York, NY: Guilford Press.
- Chen, Kun-Hu., Lay, Keng-Ling., & Wu, En-Chang. (2013). the Predictability of Identity Importance and Identity Firmness to Depression: Developmental Changes across Adolescence, *Chinese Journal of Psychology*, 55(2) 237-253.
- Crocetti, E., & Shokri, O. (2010). Iranian Validation of the Identity Style Inventory, *International Journal of Testing*, 10: 185–199
- Curran, M., & Bosch, L. A. (2014). Identity Style and Marriage for Pregnant Cohabitors as They Begin the Transition to Parenthood, *Identity: An International Journal of Theory and Research*, 14, 43-59.
- Daneshvarpour, Z., Ghanaei, Z., Shokri, O., & Zinabadi, HR. (2007). Predicting social intimacy based on the styles of identity, identity commitment and gender, *Journal Of Psychology (Tabriz University)*, 2(7) 55-85. (In persion)
- Dunham SM (2008). *Emotional skillfulness in African American marriage: intimate safety as a mediator of the relationship between emotional skillfulness and marital satisfaction*. Dissertation of Doctor of Philosophy, University of Akron.
- English, T., John, O. P., & Gross, J. J. (2013). Emotion regulation in relationships. In J. A. Simpson & L. Campbell (Eds.), *Handbook of close relationships* (pp. 500–513). Oxford, UK: Oxford University Press.
- Erikson, E. H. (1963). *Childhood and society* (2nd Ed.). New York: Norton.
- Farahbakhsh, K., Shafi abadi, A., Ahmadi, A., & Delavar, A. (2004). Comparison of effectiveness of Ellis's marital cognitive counseling, Glasser's Reality Therapy and mixing of both in the decline marital conflicts, *Counseling Research And Development*, 5(18) 33-57. (In persion)
- Fitness, J. (2000). *Emotional intelligence in personal relationships: Cognitive, emotional, and behavioral aspects*. Paper presented at the 2nd Joint Conference of ISSPR and INPR, Brisbane, Australia.
- Frank, N. M., & Kim, H. (1998). Teamwork and Trait Extremes Based on the Big Five Model of Personality, *Eastern Academy of Management Conference, Springfield, MA*, 14(3) 23-48.
- Ghazanfari, A. (2004). Validation and standardization of identity style questionnaire, *Studies in Education & Psychology of Ferdowsi University*. 17, 81-96. (In persion)
- Goldman, R. N., & Greenberg, L. (2013). Working with Identity and Self-soothing in Emotion-Focused Therapy for Couples, *Journal of Family Process*, 52, 62-82.
- Hahlweg, K., & Richter, D. (2010). Prevention of marital instability and distress. Result of an 11- year longitudinal follow-up study, *Journal of Behavior Research Therapy*, 48, 377-383.
- Helbig-Lang, S., Rusch, S., & Lincoln, T. M.)2015). "Emotion Regulation Difficulties in Social Anxiety Disorder and Their Specific Contributions to Anxious Responding." *Journal of Clinical Psychology* ,71(3) 241-249.
- Jackson, A. N. (2014). *Associations among Marital Satisfaction, Sexual Satisfaction, Conflict Frequency, and Divorce Risk from 1980 to 2000*. A dissertation submitted to the Graduate Faculty of Auburn University in partial fulfillment of the requirements for the Degree of Doctor of Philosophy, Auburn University.
- Karami, Z., Raoufi, M., Asadihaghighat, M., Mahmodian, H., & Khaledian, M. (2014). A comparison of aggression and irrational beliefs of the students on

- the basis of their using of computer games, *International Letters of Social and Humanistic Sciences*, 31, 1-8.
- Khodapanahi, MK. (2014). *Motivation and Emotion* (15 Ed). Tehran: SAMT. (In person)
- Kiani, B., Hojatkah, S M., & Torabi-Nami, M. (2016). Family Functioning, Identity Formation, and the Ability of Conflict Resolution among Adolescents, *Contemporary School Psychology*, 20 (4) 392-401.
- Kor, A. N., Pordelan, N., Heydari, H., & Ghasemi, H. (2013). Relationship between spiritual health and social skills with adolescents Identity Styles, *Technical Journal of Engineering and Applied Sciences*, 3(15) 1635-1639.
- Leahy, R. L. (2012). Introduction: Emotional Schemas, Emotion Regulation, and Psychopathology, *International Journal of Cognitive Therapy*, 74(6) 359-371.
- Lopes, P. N., Nezlek, J. B., Extremera, N., Hertel, J., Fernandez-Berrocal, P., Schutz, A., & Salovey, P. (2011). Emotion Regulation and the Quality of Social Interaction: Does the Ability to Evaluate Emotional Situations and Identify Effective Responses Matter?, *Journal of Personality*, 79(2) 429-467.
- Maciver, J. E., & Dimkpa, D. I. (2012). Factors Influencing Marital Stability, *Mediterranean Journal of Social Sciences*, 3, 437-442.
- Matsumoto, D., Yoo, S. H., & Nakagawa, S. (2008). Culture, emotion regulation, and adjustment, *J Pers Soc Psychol*, 94(6) 925-937.
- Mohammadi, S., Babapour, T., & Alipour, F. (2014). The role of identity styles and personality factors in predicting marital conflicts in couples, *Counseling Research & Developments*, 13(49), 127-145.
- Mohammadi, R., Bahari, Z., Robat Meeli, S., Seyed Ahmadian, S M., & Karimi, R. (2015). Reliability, Validity, and Normalization of Berking's Emotion- Regulation Skills Questionnaire in the Students of Police University, *Journal of Police Medicine*, 4(2) 105-112.
- Mohammadi, M., Farnam, R., & Mahbobi, P. (2011). Relationship between attachment styles and emotional regulation difficulties and marital satisfaction among female teachers Kish Island, *Journal of Women and Culture*, 2(7) 9-20. (In person)
- Ogechi, E. M., Jamila, Y., & Adebisi, O. J. (2011). Influence of spousal communication on Marital Stability: Implication for conducive home environment, *Edo Journal of Counselling*, 4(1& 2) 50-61.
- Omoniyi-Oyafunke, C., Falola, H. O., & Salau, O. P. (2014). Effect of marital instability on children in Abeokuta Metropolis, *European Journal of Business and Innovation Research*, 2(3) 68-77.
- Ozcan, B., & Breen, R. (2012). Marital Instability and Female Labor Supply. *Annu. Rev. Sociol.*, 22(2), 463-481.
- Papalia, D. E., Olds, S. V., & Feldman, R. D. (2012). *Developmental psychology and human development*. (D. Arab ghahestani et al, Trans.), Tehran: Roshd. (In person)
- Quoidbach, J., Mikolajczak, M., & Gross, J. J. (2015). Positive interventions: An emotion regulation perspective, *Psychological Bulletin*, 141(3) 655-693.
- Rajabi, S., Mujembari, A K., & Jomehri, F. (2016). Comparing the Relationship between Emotion Regulation Strategies and Mindfulness with Resiliency in divorcing and non-divorcing people, *Journal of Current Research in Science, suppl. Supplement*, 2, 352-360.
- Refahi, Zh., Bahmani, B., Nayeri, A., & Nayeri, R. (2015). The relationship between

- attachment to God and identity styles with Psychological well-being in married teachers, *Procedia – Social and Behavioral Sciences*, 174, 1922-1927.
- Robertson, T., Daffern, M., & Bucks, R. S. (2012). Emotion regulation and aggression, *aggression and violent behavior*, 17(1) 72-82.
- Schultz, D., & Schultz, S. (2013). *Personality theories*. (Y. Seyed mohammadi, Trans.), Tehran: Virayesh. (In persian)
- Schwartz, S. J., Klimstra, T. A., Luyckx, K., Hale, W. W., III, Frijns, T., . . ., & Meeus, W. H. J. (2011). Daily dynamics of personal identity and self-concept clarity, *European Journal of Personality*, 25, 373-385.
- Seabi, J. (2009). Relating Identity Processing Styles to Commitment and Self-esteem among College Students, *Journal of Psychology in Africa*, 19(3) 309-314.
- Shariati, S., Karaji, M., & Fakuri, N. (2014). The relationship between Identity Styles and Mental Health of Male Students in Kermanshah, *Reef Resources Assessment and Management Technical Paper*, 40(1) 298-304.
- Uddin, M. S. G., & Hosain, M. M. (2013). Factors Affecting Marital Instability and Its Impact on Fertility in Bangladesh, *ASA University Review*, 7(2) 35-41.
- Waite. L. J., Luo. Y., & Lewin. A. C. (2009). Marital happiness and marital instability: consequences for psychology well-being, *Journal of social science research*, 38, 201-212.
- Weinberger, M. I., Hofstein, Y., & Whit bourne, S. (2008). Intimacy in young Adulthood as a Predictor of Divorce in Midlife, *Press Relatsh*, 15(4) 551-557.
- White, J. M., Wampler, R. S., & Winn, K. I. (1998). The Identity Style Inventory A Revision with a Sixth-Grade Reading Level (ISI-6G), *Journal of Adolescent Research*, 13(2) 223-245.
- Zarei Nezhad, E. (2011). *Comparison of Identity Status and Life Style in Criminal and Normal Girls 16 to 24 Years Old in Isfahan*. Master's thesis, Education College, Khorasghan (Isfahan) Branch. (In persian)



امیری، سهراب؛ یعقوبی، ابوالقاسم (۱۳۹۵). ارزیابی ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس سه‌گانه تاریک شخصیت. پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره، ۶(۱)، ۹۷-۷۷.

ارزیابی ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس سه‌گانه تاریک شخصیت

سهراب امیری^۱، ابوالقاسم یعقوبی^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۹ تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۲۳

چکیده

هدف: هدف از پژوهش حاضر، بررسی و ارزیابی ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس سه‌گانه تاریک کوتاه (SD3) بر روی دانشجویان بود.

روش: جامعه آماری پژوهش حاضر دانشجویان دانشگاه بوعلی سینا در سال تحصیلی ۹۴-۹۳ بود. که ۳۷۶ نفر بر اساس نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند. به منظور بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس مذکور ابتدا مقیاس صفات تاریک شخصیتی با تکنیک ترجمه مضاعف ترجمه شده و در نهایت به منظور بررسی شاخص‌های روان‌سنجی آن، این مقیاس همراه با پرسشنامه چند محوری میلون (MCMI)، مقیاس تکانشگری بارت (BIS) و پرسش‌نامه فرم کوتاه خودشیفته (NPI-16) اجرا گردید. داده‌های گردآوری شده مورد تحلیل قرار گرفته و شاخص‌های پایایی، روایی و تحلیل عاملی تاییدی محاسبه گردید.

یافته‌ها: تحلیل داده‌های گردآوری شده نشان داد که این مقیاس از نظر پایایی دارای ضرایب آلفای ۰/۶۵ تا ۰/۸۲ در سه زیرمقیاس است، همچنین روایی همزمان آن با زیرمقیاس سایکوپات، خودشیفته از پرسشنامه چند محوری میلون (MCMI)، زیرمقیاس‌های تکانشگری توجعی، حرکتی و بی‌برنامه‌گی مقیاس تکانشگری بارت (BIS) و پرسش‌نامه فرم کوتاه خودشیفته (NPI-16) به ترتیب ۰/۲۱، ۰/۳۱، ۰/۵۲، ۰/۳۳، ۰/۱۸ و ۰/۳۷ بدست آمد. همچنین نتایج تحلیل عاملی تاییدی از ساختار سه عاملی مقیاس حمایت کرد. مقیاس سه‌گانه تاریک کوتاه (SD3) دارای ویژگی‌های روان‌سنجی مطلوبی در جامعه دانشجویی ایرانی است.

واژه‌های کلیدی: صفات سه‌گانه تاریک، تکانشگری، چند محوری میلون

۱. دانشجوی دکتری روان‌شناسی شناختی، دانشگاه ارومیه.

۲. نویسنده مسئول، دانشیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا. yaghobi41@yahoo.com

مقدمه

تلاش‌های گوناگونی پیرامون طبقه‌بندی صفات شخصیتی ناکارآمد انجام پذیرفته است. از این بین، طبقه‌بندی صفات سه گانه تاریک (DT)^۱ توجه زیاد طی دهه‌ی گذشته در حیطه‌های روان‌شناسی اجتماعی و شخصیت جلب کرده است (Jonason, Webster, Schmitt, & Li & Crysel, 2012). صفات سه گانه تاریک (DT) به سازه‌های شخصیتی خودشیفته^۲، ماکیاولیسم^۳ و سایکوپات^۴ اشاره دارد که مستقل اما مرتبط با یکدیگر هستند (Paulhus & Williams, 2002). خودشیفته اشاره به بزرگ‌نمایی خود، حس بزرگی از خود ارزشمندی، استحقاق، تسلط و برتری دارد (Twenge & Campbell, 2003). تکانشگری، جست‌وجوی هیجان، فقدان ندامت، اضطراب و فقدان همدلی، سایکوپاتی را شامل می‌گردد (Paulhus & Williams, 2002). در نهایت، ماکیاولیسم بیان‌کننده بهره‌کشی از دیگران در جهت منافع خود از طریق اتخاذ سبک بین فردی ناسازگارانه و همچنین رفتارهای برتری طلبانه، عدم صمیمت و سنگدلی است و افرادی که نمرات بالایی در ماکیاولیسم دارند گرایش به فریب دیگران دارند (Wilson, Near, & Miller, 1996؛ Christie, Geis, 1970؛ Jakobwitz & Egan, 2006).

ادبیات پیرامون سه شخصیت منزجر کننده اجتماعی گسترش و تمایزات آنها مبهم و پیچیده گردیده است، در نتیجه برخی پژوهشگران صفات سه گانه تاریک (DT) را در نمونه‌های جمعیتی بهنجار معادل یکدیگر دانسته‌اند (McHoskey, Worzel & Syzarto, 1998). در تلاش جهت سازمان دادن دیدگاه‌های پیرامون صفات شخصیتی منزجر کننده و علارغم اختلاف نظر و مجادله‌ها، پائولوس و ویلیامز (Paulhus & Williams, 2002) صفات سه گانه تاریک را به منظور تشویق محققان جهت بررسی و مطالعه این صفات سه گانه در کنار یکدیگر مطرح ساخته و بیان داشتند که صفات سه گانه تاریک به دلیل همپوشی در بُعد نظری و روان‌سنجی، رفتار گسترده‌ای را در بر می‌گیرند و بنابراین سه سازه شخصیتی خودشیفته، ماکیاولیسم و سایکوپات در قالب صفات سه گانه تاریک شناخته شدند (Jones & Paulhus, 2014). پس از دیدگاه پائولوس و ویلیامز (Paulhus & Williams, 2002) تمایز صفات سه گانه روشن گردیده و بررسی‌های انجام گرفته از طریق ژنتیک رفتاری (Vernon, Villani, Vickers, & Harris, 2008)، پرخاشگری آزمایشگاهی (Jones & Paulhus, 2010)، پژوهش‌های مشاهده‌ای (Williams, Nathanson, & Paulhus, 2010) و فراتحلیل (O'Boyle, Forsyth, Banks, & McDaniel, 2012)، تمایز این صفات را تایید و سنجش همزمان

1 . Dark Triad

2 . Narcissism

3 . Machiavellianism

4 . Psychopathy

آنها را مطرح ساخته است (Furnham, Richards, & Paulhus, 2013).

ارزیابی و سنجش صفات سه گانه تاریک در پژوهش‌های گسترده‌ای مورد توجه بوده و مقیاس‌های جداگانه جهت سنجش هر یک از سازه‌های DT استفاده گردیده است (Jones, Furnham, & et al, 2013). مقیاس سنجش استاندارد ماکیاولیسم^۱؛ (Christie, Geis, 1970)، مقیاس ماکیاولیسم رومن (Rauthmann, 2013)، مقیاس MACH-VI (Jones & Paulhus, 2008, 2009)، مقیاس شخصیت ماکیاولیسم^۲ (Dahling, Whitaker, Levy, 2009)، مقیاس خودگزارش‌دهی سایکوپاتی^۳ (SRP-III؛ Paulhus, Neumann, & Hare, 2014)، پرسش‌نامه شخصیت خودشیفته^۴ (Raskin, Hall, 1979)، پرسش‌نامه تحسین و رقابت خودشیفته^۵ (Back, Kufner, Dufner, Gerlach, Rauthmann, & et al, 2013)، پرسش‌نامه خوشیفتگی عمومی (Gebauer, Sedikides, Verplanken, & Maio, 2012) از جمله مهم‌ترین مقیاس‌هایی شکل یافته جهت سنجش جداگانه صفات سه گانه تاریک هستند. پرکاربردترین مقیاس‌های سنجش صفات سه گانه تاریک شامل مقیاس خودگزارش‌دهی سایکوپاتی (SRP-III؛ Paulhus, 2014)، پرسش‌نامه بازنگری شده شخصیت سایکوپات (Lilienfeld, Andrews, 1996)، مقیاس سنجش استاندارد ماکیاولیسم (Christie & Geis, 1970) و پرسش‌نامه شخصیت خودشیفته (Raskin & Hall, 1979) است. مقیاس خودگزارش‌دهی سایکوپاتی (SRP-III) ۶۴ ماده دارد (Mahmut, Menictas, 2011؛ Stevenson, & Homewood, 2007؛ Williams, Paulhus, & Hare, 2007). طولانی‌تر از آن، پرسش‌نامه بازنگری شده شخصیت سایکوپات است که بیش از ۱۰۰ ماده را دارا می‌باشد (Lilienfeld & Andrews, 1996). نسخه‌های کوتاه شده این دو مقیاس به ۲۹ و ۵۶ ماده کاهش یافته است که تنها سازه سایکوپاتی را می‌سنجد و از طرفی بسیار طولانی و وقت‌گیر هستند (Jones & Paulhus, 2014). مقیاس سنجش استاندارد ماکیاولیسم (Christie & Geis, 1970) ۲۰ ماده را شامل می‌گردد. ویژگی‌های روان‌سنجی نامطلوب و مبهمی برای این مقیاس گزارش شده است (Hunter, Gerbing, & Boster, 1982؛ Jones, & Paulhus, 2009) و دارای سوگیری‌های پاسخی و اجتماعی است (Wilson, & et al, 1996). رایج‌ترین مقیاس خوشیفتگی، پرسش‌نامه شخصیت خودشیفته (Raskin & Hall, 1979) است که ۴۰ ماده را در بر می‌گیرد و نسخه کوتاه ۱۶ ماده‌ای (Ames, Rose, & Anderson, 2006؛ NPI-16) و ۱۳ ماده‌ای (SD3؛ Gentile, 2006) نیز وجود دارد.

1 . Standard Measure of Machiavellianism

2 . Machiavellian Personality Scale

3 . Self - Report Psychopathy scale

4 . Narcissistic Personality Inventory

5 . Narcissistic Admiration and Rivalry Questionnaire

(Miller, Hoffman, Reidy, Zeichner, & et al, 2013) را داراست. همچنین، نسخه کوتاه ۱۶ ماده‌ای در جامعه ایرانی مورد بررسی قرار گرفته و ضریب آلفای کرونباخ در سنجش همسانی درونی ۰/۷۹ بدست آمده است (Mohammad zadeh, 2010). هر چند این مقیاس به لحاظ زمان صرف شده برای پاسخگویی و در نتیجه روایی به نظر مطلوب می‌رسد اما این مقیاس‌ها ابعاد آسیب‌شناسی خودشیفتگی را نمی‌سنجند از طرفی تنها یک بُعد از صفات سه گانه تاریک را مورد سنجش قرار می‌دهند (Miller, Dir, Gentile, Wilson, Pincus, Ansell, Pimentel, Cain, Wright, & et al, 2009؛ Pryor, & et al, 2010). با توجه به طولانی بودن این ابزارها، برخی محققان نسبت به گنجاندن هر سه صفت در یک مطالعه بی‌ربط هستند. حتی در کوتاه‌ترین نسخه‌ها از هر سازه، تعداد ماده‌ها ۶۵ مورد است که لحاظ زمان صرف شده، طولانی و وقت‌گیر است. بنابراین، این نگرانی وجود دارد چنین ابزارهای سنجشی به واسطه طولانی بودن منجر به خستگی شرکت‌کننده شده و هنگامی که مشوق یا زمان محدودی وجود دارد مانع مشارکت آنها گردد. برای استفاده عملی، یک مقیاس معتبر و کوتاه از صفات سه گانه تاریک ضروری است. این ضرورت محققان را بر انگیزت تا نسخه‌ای کوتاه از مقیاس صفات سه گانه تاریک شکل دهند. بنابراین، تمرکز بر روی شکل دادن مقیاسی جدید که صفات سه گانه تاریک را به طور همزمان و کارآمد بسنجد مورد توجه قرار گرفته است (Jones & Paulhus, 2014). به همین منظور تلاش‌هایی جهت ایجاد ابزارهای ارزیابی چند بُعدی صورت پذیرفته است (Dahling, & et al, 2009؛ Kessler, Bandelli, Spector, Borman, Nelson & et al, 2010).

بر کاربردترین ابزارهای سنجش سه سازه سایکوپات، ماکیاولیسم و خودشیفته، سه گانه تاریک کوتاه (Jones & Paulhus, 2014) و "دوجین کثیف" (DD)^۱ (Jonason & Webster, 2010) هستند. دو ابزار دیگر در این حیطه، نمایش سه گانه تاریک^۲ (MacNeil, Whaley, & Holden, 2007) و نشانگرهای کوچک شرارت^۳ (Harms, Roberts, & Kuncel, 2004) است. مقیاس دوجین کثیف (Jonason & Webster, 2010) در ابتدا به عنوان تنها مقیاس کوتاه صفات تاریک شکل یافت؛ با این حال، این مقیاس ۱۲ ماده‌ای بسیار کوتاه است به طوری که هر سازه تنها چهار ماده را داراست. در نتیجه، این مقیاس در مطالعات اخیر مورد انتقاد قرار گرفته است (Miller, Lee, Ashton, Wiltshire, Bourdage, Visser & et al, 2013؛ Rauthmann, 2013؛ Few, Seibert, Watts, Zeichner & et al, 2012). بر این اساس جهت سنجش معتبر

1 . Dirty Dozen

2 . Dark Triad Screen

3 . Mini Markers of Evil

صفات تاریک سه گانه شخصیت نسخه کوتاه ۲۷ ماده‌ای صفات سه گانه تاریک کوتاه (SD3؛ Jones & Paulhus, 2014) شکل گرفت. سه گانه تاریک کوتاه برای در بر گرفتن سه گانه تاریک بیان شده توسط پائولوس و جونز (Paulhus, & Jones, 2011) طراحی شد. ماده‌های به کمک مطالعه‌ای مروری منابع اصلی هر سازه شکل یافت (Jones & Paulhus, 2011b). تحلیل عاملی اکتشافی ماده‌ها، سه عامل متناظر با ماکیاولیسم، خودشیفته و سایکوپات بدست داده است (Paulhus, & Jones, 2011). این مقیاس بر روی چندین نمونه جمعیتی وسیع اجرا گردیده و پایایی سنجی همتای آن نیز بر روی ۶۵ دانشجوی صورت پذیرفته است (Jones & Paulhus, 2014). به طوری که، زیرمقیاس‌ها ضرایب آلفای کرونباخ بین ۰/۷۰ تا ۰/۸۰ در نمونه پایایی سنجی متقابل نشان داده‌اند (Jones & Paulhus, 2014) و ضرایب بازآزمایی در بازه زمانی دو هفته ۰/۷۷ تا ۰/۸۴ گزارش شده است (Jones & Paulhus, 2011). بررسی ماده‌های استفاده شده جهت ارزیابی سایکوپاتی در این مقیاس‌های کوتاه نشان می‌دهد که گرچه هر دو مقیاس SD3 و DD به نظر می‌رسد رفتارها و نگرش‌های خصمانه را ارزیابی می‌کنند، اما مقیاس سایکوپاتی DD ماده‌های مرتبط با بازداری‌زدایی به عنوان صفت مهم در سایکوپاتی را در بر نمی‌گیرد (Lynam & Widiger, 2007)، در حالی که SD3 این ماده‌ها را شامل می‌شود. هرچند هر دو مقیاس کوتاه DT شامل ماده‌های خوشیفتگی مرتبط با ویژگی‌های خصمانه هستند، اما مقیاس خوشیفتگی DD برخلاف مقیاس خوشیفتگی SD3 به نظر نمی‌رسد شامل محتوای مرتبط با برون‌گرایی به عنوان مولفه‌ای مهم از خوشیفتگی باشد (Lynam & Widiger, 2001). علاوه بر این، بررسی ماده‌های خوشیفتگی نشان می‌دهد که مقیاس DD در مقایسه با SD3 با آسیب‌پذیری نسبت به خوشیفتگی مرتبط است. این موضوع تمایز مهمی را نشان می‌دهد به صورتی که این دو نوع از خوشیفتگی شبکه‌های معتبر متفاوتی را آشکار می‌سازند (Miller, Hoffman, Gaughan, Gentile, & et al, 2011). بررسی نمرات مقیاس‌های DD روایی همگرایی محدودی با مقیاس‌های تایید شده در این حیطه نشان داده است (Jones & Luévano, 2013؛ Jonason & Webster, 2010؛ Jones & Paulhus, 2014؛ Miller, & et al, 2010). از طرفی، داده‌های اولیه حاصل از SD3 نشان می‌دهند که نمرات این مقیاس روایی همگرایی نیرومندتری در مقایسه با نمرات DD دارند (Jones & Paulhus, 2014)، ضعف دیگر DD این واقعیت است که همبستگی‌های متقابل از همبستگی‌های همگرا با مقیاس‌های استاندارد مشابه نیرومندتراند (Jonason & Webster, 2010؛ Rauthmann, 2013). در مجموع مقیاس‌های کوتاه صفات سه گانه تاریک باید با ابزارهای استاندارد این حیطه همسو باشند (Crede, Harms, Niehorster, & Gaye-Valentine, 2012؛ Hubley & Zumbo, 1996). در تنها مطالعه منتشر شده از مقایسه نسخه کوتاه

SD3 و DD (Lee, & et al, 2013)، نویسندگان بیان داشتند که SD3 به طور قابل قبولی تفاوت‌های ظریف هر سه سازه (ماکیاولیسم، خوشیفته، سایکوپات) را در بر می‌گیرد در حالی که DD در این مورد محدودیهایی دارد (Jones & Paulhus, 2014). بنابراین، پژوهش تجربی استفاده از DD را مناسب ارزیابی نمی‌کند، هر چند مطالعات بیشتری در این زمینه لازم است (Jones & Paulhus, 2014).

اهمیت متغیرهای سه گانه تاریک به واسطه توانایی آنها در پیش‌بینی طیف گسترده‌ای از ابعاد مختلف اجتماعی مورد حمایت قرار گرفته است. در بسیاری از موارد سه گانه تاریک پایایی افزایشی قابل توجهی فراتر از عامل‌های شخصیتی شناخته شده مدل پنج عامل بزرگ شخصیت فراهم ساخته است. علاوه بر این، روایی ملاکی سه گانه تاریک بیان می‌کند که این ویژگی‌ها بازنمایی کننده ابعاد مهم شخصیتی هستند (Lee, & et al, 2013). پژوهش‌ها نشان داده است که صفات تاریک شخصیت، سه صفت مجزا اما مرتبط را بازنمایی می‌کنند (Jonason, Li, Webster, & Schmitt, 2009؛ Jones, & Paulhus, 2010؛ Lee, Ashton, 2005؛ Paulhus, 2002؛ McHoskey, 1995؛ McHoskey, Worzel, & Syzarto, 1998؛ Williams & Kerig & Stellwagen, 2010)، رفتار اجتماعی-جنسی (Jonason, Webster, 2010)، خطرپذیری (Jonason, Koenig, & Tost, 2010a)، ابعاد شخصیتی مانند خویش‌داری (Jonason & Tost, 2010)، جهت‌گیری اجتماعی (Jones & Paulhus, 2010)، سبک‌های عشقی (Jonason & Kavanagh, 2010)، توافق‌پذیری (Jonason & Webster, 2010) و فقدان فروتنی (Lee & Ashton, 2005) می‌باشند. متغیرهای سه گانه تاریک به نظر می‌رسد تلویحات زیادی در حیطه‌هایی زندگی انسان از رفتارهای جنسی تا ایدئولوژی-های سیاسی دارند. یافته‌ها بیان می‌کنند که صفات شخصیتی سه گانه تاریک بخش مهمی از شخصیت را در بر می‌گیرد که با آرایه‌ای از پیامدهای اجتماعی مرتبط است. بنابراین، بررسی دقیق چنین سازه‌هایی اهمیت زیادی دارد (Lee, & et al, 2013).

در متون پژوهشی هنوز پرسشنامه‌ای برای اندازه‌گیری صفات سه گانه تاریک (DT) به طور همزمان و معتبر ایجاد نشده است. در این بین مقیاس SD3 و DD اولین تلاش‌ها در این زمینه است که بر صفات سه گانه سایکوپات، ماکیاولیسم و خودشیفته به طور همزمان پرداخته‌اند. اما SD3 در مقایسه با DD به لحاظ سنجش صفات سه گانه تاریک مطلوب‌تر شناخته شده است. تدوین این مقیاس، از این فرض رایج در روان-شناسی نشأت می‌گیرد که این سه سازه مرتبط با یکدیگر و در یک راستا قرار دارند (Paulhus, 2002).

(Williams & Jones & Paulhus, 2014). این ابزار مقیاس مناسبی برای پژوهشگران حوزه‌های شخصیت و روان‌شناسی اجتماعی و بالینی است تا به بررسی این نکته بپردازند که آیا صفات شخصیتی تاریک در ابعاد روان‌شناختی سازگاران و ناکارآمد نقش دارند و اینکه روابط بین این سازه‌های با سایر حیطه‌های روان‌شناختی چگونه است. بنابراین با توجه به اهمیت نقش صفات شخصیتی در طیف وسیعی از کارکردهای روان‌شناختی بهنجار و مرضی، بدیع بودن مقیاس سه گانه تاریک کوتاه (SD3) و عدم بررسی پایایی و روایی این ابزار در فرهنگ ایرانی، بررسی خصوصیات روان‌سنجی و ساختار عاملی با توجه به جامعه‌ی ایرانی، ضروری می‌نماید. بر همین اساس، پژوهش حاضر با هدف تهیه نسخه فارسی مقیاس سه گانه تاریک کوتاه (SD3) و بررسی خصوصیات روان‌سنجی آن انجام شده است.

روش

شیوه پژوهش حاضر توصیفی-روان‌سنجی است. جامعه آماری مطالعه کلیه دانشجویان دانشگاه بوعلی سینا در سال تحصیلی ۹۴-۹۳ بودند. شرکت‌کننده‌های پژوهش ۳۶۷ نفر از دانشجویان بودند، که به صورت نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای از بین دانشکده‌ها و دانشجویان (روزانه، شبانه و نیمه حضوری) انتخاب شدند. از مجموع شرکت‌کنندگان میزان دانشجویان مقطع کارشناسی ۲۴۹ نفر (۶۷/۸٪)، مقطع ارشد ۱۰۱ نفر (۲۷/۵٪) و مقطع دکتری ۱۷ نفر (۴/۶٪) بودند. که از بین دانشکده‌های فنی و مهندسی ۸۸ نفر (۲۴٪)، ادبیات و علوم انسانی ۱۱۶ نفر (۳۰/۷٪)، اقتصاد و علوم اجتماعی ۸۴ نفر (۲۲/۹٪) و کشاورزی ۷۹ نفر (۲۱/۶٪) انتخاب گردیدند. خصوصیات توصیفی و جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان نشان داد که ۱۲۲ نفر پسر (۳۳/۳٪)، ۲۴۵ نفر دختر (۶۶/۷٪) هستند و همچنین میانگین و انحراف استاندارد سن آنها به ترتیب برای پسران ۲۱/۰۲ (۱/۸۸) و برای دختران ۲۱/۸۳ (۱/۸۵) به دست آمد.

روش اجرا

به منظور جمع‌آوری داده‌ها، ابتدا پژوهشگر فرایند پاسخ‌دهی را توضیح و سپس ابزارهای اندازه‌گیری را به منظور پاسخ‌دهی بین شرکت‌کنندگان پژوهش توزیع نمود. در حین فرایند اجرای پژوهش به منظور اطمینان از دقت و صحت لازم در پاسخ‌دهی و همچنین رفع موارد ابهام، پژوهشگر در بین گروه‌های شرکت‌کننده حضوری فعال داشت. به منظور تحلیل داده‌ها از نرم افزار SPSS-19 و همچنین نرم افزار لیزرل ۸.۸ (جورسگوگ و سوربوم، ۲۰۰۶) استفاده گردید. شاخص‌های روان‌سنجی مقیاس سه گانه تاریک از طریق شاخص‌های توصیفی، ضرایب پایایی و روایی، تحلیل عاملی تاییدی محاسبه شد.

مقیاس سه گانه تاریک کوتاه (SD3): مقیاس صفات سه گانه شامل ۲۷ ماده و سه زیرمقیاس می‌باشد.

هر یک از سه زیر مقیاس این پرسش‌نامه نیز شامل ۹ ماده است که به منظور ارزیابی سه صفت شخصیتی ماکیاولیسم، خود شیفته و سایکوپات به کار می‌روند. ماده‌های این مقیاس بر اساس میزان موافقت یا مخالفت شرکت‌کننده با سوال‌های مقیاس از طریق طیف لیکرت پنج درجه‌ای ۱ (کاملاً مخالفم) تا ۵ (کاملاً موافقم) نمره‌گذاری می‌شود. در پژوهش پائولوس و جونز (Jones & Paulhus, 2014) دامنه ضرایب آلفای ۰/۶۸ تا ۰/۷۴ و همبستگی درونی ۰/۲۲ تا ۰/۴۰ برای زیر مقیاس‌های این مقیاس بدست آمده است. این مقیاس بر روی چندین نمونه جمعیتی (N=۷۶۸) اجرا و پایایی سنجی هم‌تا نیز بر روی ۶۵ دانشجوی صورت پذیرفته است (Jones & Paulhus, 2014). در پایایی سنجی متقابل زیرمقیاس‌ها ضرایب آلفای کرونباخ بین ۰/۷۰ تا ۰/۸۰ نشان داده‌اند (Jones & Paulhus, 2014). ضرایب بازآزمایی در بازه زمانی دو هفته ۰/۷۷ تا ۰/۸۴ گزارش شده است (Paulhus, & Jones, 2011). به منظور تهیه نسخه‌ی فارسی مقیاس سه گانه تاریک کوتاه (SD۳)، محقق و دو متخصص زبان انگلیسی مقیاس مذکور را به فارسی روان برگردانده و سپس متن ترجمه شده مورد ویراستاری قرار گرفت. در گام بعد متن ترجمه شده، توسط محقق و متخصصان زبان انگلیسی دوباره به زبان انگلیسی برگردانده شده و دو نسخه با یکدیگر منطبق شدند. پس از مطابقت دو نسخه ترجمه شده و متن اصلی و رفع ایرادات، مقیاس بر روی ۶۰ نفر از دانشجویان مشابه با جامعه نهایی پژوهش اجرا و پس از دریافت بازخوردهای آنها درباره محتوای ماده‌ها و رفع ضعف‌های مطرح شده توسط آنان، نسخه نهایی مقیاس جهت استفاده تهیه گردید.

مقیاس تکانشگری بارت (BIS): ویرایش یازدهم آن توسط بارت ساخته شده است (Barratt, 1997).

(Stanford, Kent, & Felthous, 1997). این مقیاس دارای ۳۰ پرسش و به صورت طیف لیکرت چهار گزینه‌ای (هرگز=۱، گاهی اوقات=۲، اغلب=۳ و همیشه=۴) تدوین شده است که سه عامل تکانشگری توجهی^۲، تکانشگری حرکتی^۳ و بی‌برنامگی^۴ را ارزیابی می‌کند. پائین‌ترین و بالاترین نمره به ترتیب ۳۰ و ۱۲۰ است. پاتون، استافورد و بارت (Patton, Stanford, & Barratt, 1995) پایایی درونی برای نمره کل آن از ۰/۷۹ تا ۰/۸۳ گزارش کرده‌اند. نادری و حق‌شناس (Naderi & Haghshenas, 2009)، در پژوهشی برای نخستین بار در ایران به پایایی «مقیاس تکانشگری بارت» با محاسبه همبستگی آن با مقیاس هیجان خواهی ذاکرمن در جامعه دانشجویی پرداختند. ضریب همبستگی (r=۰/۲۸) و ضرایب پایایی آن به روش آلفای کرونباخ ۰/۷۲ و روش تنصیف ۰/۶۰ گزارش کردند.

1. Barratt Impulsiveness Scale

2. Attentional impulsiveness

3. Motor impulsiveness

4. Non-planning impulsiveness

پرسش‌نامه چند محوری میلون ۳ (MCMII-III):^۱ یک مقیاس خود سنجی با ۱۷۵ گویه بلی و خیر است که ۱۴ الگوی بالینی شخصیت و ۱۰ نشانگان بالینی را می‌سنجد و برای بزرگسالان ۱۸ سال به بالا که برای درمان یا ارزیابی روان‌شناختی استفاده می‌شود. این آزمون یکی از مهم‌ترین ابزارهای سنجش عینی نشانگان بالینی مطرح شده در محور و اختلالات شخصیت در محور دو DSM-IV است. روایی آزمون از طریق تحلیل عاملی تایید شده و پایایی آن از طریق همسانی درونی و باز آزمایی، مناسب گزارش شده است، به نحوی که ضرایب پایایی بازآزمایی با میانه‌ی ۰/۹۱ برای میلون گزارش شده است. دامنه ضرایب بازآزمایی‌ها بین ۵ تا ۱۴ روز بوده است (Marnat, 2003). به منظور هنجاریابی این آزمون در شهر تهران مطالعه‌ای انجام و در این مطالعه ضریب پایایی مقیاس‌های MCMII به روش بازآزمایی با فاصله ۷ تا ۱۰ روز از دامنه ۰/۷۸ (مقیاس نمایشی) تا ۰/۸۷ (مقیاس اختلال هذیانی) بدست آمده است (Khwaja-Mvghy, 1993). در مطالعه شریفی (Sharifi, 2002) همبستگی نمره‌های خام نخستین اجرا و بازآزمایی در دامنه ۰/۸۲ (اختلال هذیانی) تا ۰/۹۸ (اختلال شخصیت اسکیزوئید) گزارش شده است. همچنین پایایی آزمون به روش همسانی درونی محاسبه شده است و ضریب آلفای مقیاس‌ها در دامنه‌ی ۰/۹۲ (اختلال وابستگی به الکل) تا ۰/۹۷ (اختلال استرس پس از سانحه) بدست آمده است.

پرسش‌نامه شخصیت خودشیفته نسخه ۱۶ ماده‌ای (NPI-16): این پرسش‌نامه، نسخه‌ی کوتاه شده پرسش‌نامه ۶۰ ماده‌ای شخصیت خودشیفته می‌باشد که به منظور سنجش ویژگی‌های مرتبط با شخصیت خودشیفته توسط آمس و همکاران (Ames et al, 2006) ساخته شده است. این پرسش‌نامه فاقد زیرمقیاس بوده و خودشیفتگی را براساس رویکرد تک بُعدی ارزیابی می‌کند. ضرایب بازآزمایی گزارش شده توسط سازندگان اصلی آزمون ۰/۸۵ در طول پنج هفته می‌باشد. در ایران ویژگی‌های روان‌سنجی این پرسش‌نامه توسط محمدزاده (Mohammad zadeh, 2010) بررسی شده است و ضرایب پایایی بازآزمایی، ضریب همبستگی در تعیین پایایی تنصیفی و ضریب آلفای کرونباخ در سنجش همسانی درونی به ترتیب ۰/۸۴، ۰/۷۴ و ۰/۷۹ بدست آمده است.

یافته‌ها

قبل از اعتباریابی نسخه فارسی مقیاس سه گانه تاریک، ابتدا رواسازی انجام شد. برای این منظور مشخصه‌های آماری مقیاس شامل ضریب همبستگی محاسبه گردید؛ سپس جهت تعیین میزان پایایی ضریب آلفای

1 . Millon Clinical Multiaxial Inventory

کرونباخ، بازآزمایی و دو نیم کردن محاسبه شد.

روایی: روایی نسخه‌ی فارسی مقیاس سه‌گانه تاریک کوتاه (SD3) (Jones & Paulhus, 2014)، با دو روش روایی ملاکی [(اجرای همزمان با مقیاس تکانشگری بارت (Barratt & et al, 1997)، دو زیر مقیاس اختلال شخصیت خود شیفته و سایکوپات از پرسش‌نامه چند محوری میلون (Marnat, 2003) و پرسش‌نامه شخصیت خودشیفته (Ames, & et al, 2006)]، و همبستگی بین خرده مقیاس‌ها مورد بررسی قرار گرفت. در جدول ۱ ضرایب همبستگی بین زیر مقیاس‌های نسخه‌ی فارسی مقیاس سه‌گانه تاریک کوتاه (Jones & Paulhus, 2014)، با مقیاس تکانشگری بارت (Barratt, & et al, 1997)، دو زیر مقیاس اختلال شخصیت خود شیفته و سایکوپات از پرسش‌نامه چند محوری میلون (Marnat, 2003) و پرسش‌نامه شخصیت خودشیفته NPI-16 (Ames, & et al, 2006) درج شده است.

جدول ۱. ضرایب همبستگی بین نسخه فارسی مقیاس سه‌گانه تاریک کوتاه (SD3) با پرسش‌نامه چند محوری

میلون، پرسش‌نامه تکانشگری بارت و NPI-16

خرده مقیاس	۱	۲	۳	خود شیفته (میلون)	سایکوپات (میلون)	تکانشگری توجهی	تکانشگری حرکتی	بی‌برنامه‌گی	خودشیفته (NPI-16)
ماکیاولیسم				۰/۱۶	۰/۱۴	**۰/۳۴	۰/۱۷	۰/۲۱	**۰/۱۹
خودشیفته	**۰/۴۴			۰/۲۴	۰/۱۳	۰/۲۹	-/۰۲	**۰/۴۴	**۰/۵۸
سایکوپات	**۰/۳۱	**۰/۴۲		۰/۲۱	**۰/۳۵	**۰/۳۹	**۰/۲۷	۰/۲۷	۰/۲۲
کل	**۰/۸۰	**۰/۷۸	**۰/۷۲	**۰/۳۱	۰/۲۱	**۰/۵۲	**۰/۳۳	**۰/۱۸	**۰/۳۷

**= $P < 0.01$

*= $P < 0.05$

الگوی ضرایب همبستگی بین خرده مقیاس‌ها در جدول ۱ نشان می‌دهد که روابط درونی مناسبی بین خرده مقیاس‌ها وجود دارد. همچنین الگوی ضرایب همبستگی خرده مقیاس‌ها تکانشگری بارت (Barratt, & et al, 1997)، دو زیر مقیاس اختلال شخصیت خودشیفته و سایکوپات از پرسش‌نامه چند محوری میلون (Marnat, 2003) و پرسش‌نامه شخصیت خودشیفته NPI-16 (Ames, & et al, 2006) بیانگر روایی ملاکی همزمان مطلوب نسخه فارسی مقیاس سه‌گانه تاریک کوتاه است.

پایایی: برای بررسی مقیاس سه‌گانه تاریک کوتاه ضریب آلفای کرونباخ، شاخص دو نیم کردن و بازآزمایی محاسبه شد. ضریب آلفای کرونباخ مقیاس ۲۷ سوالی ۰/۶۹ بود که نشان داد که مقیاس دارای هماهنگی درونی مناسبی می‌باشد. همچنین ضرایب دو نیم کردن حاکی از پایایی خوب مقیاس و زیر مقیاس‌های آن بود. به منظور محاسبه ضرایب بازآزمایی ۶۰ نفر از شرکت‌کننده‌ها در بازه زمانی دو هفته مجدداً به مقیاس پاسخ دادند و ضریب همبستگی بین نمرات حاصل از دوبار اجرای پرسش‌نامه محاسبه شد. نتایج

حاصل از ضریب آلفای کرونباخ، شاخص دو نیم کردن و باز آزمایی در جدول ۲ درج گردیده است.

جدول ۲. میانگین، انحراف استاندارد، ضرایب آلفا، باز آزمایی و دو نیم کردن مقیاس سه گانه تاریک کوتاه (SD3)

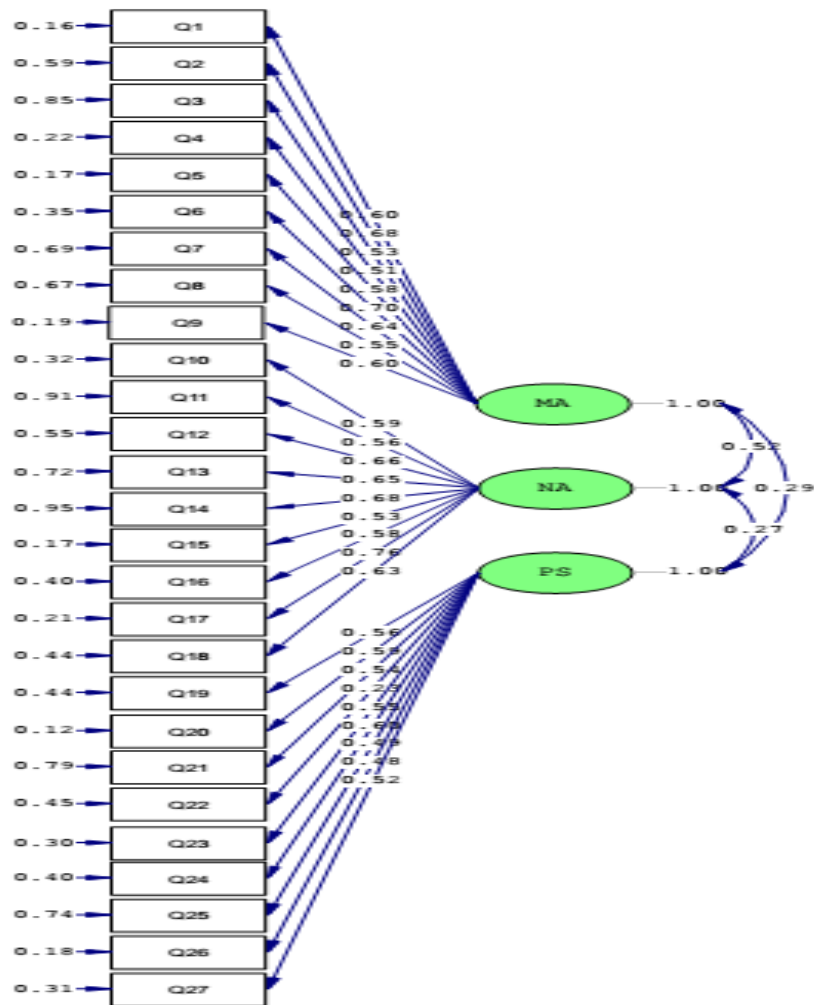
مقیاس	مواد	SD /M	ضریب آلفا			ضریب باز آزمایی (N=60)	ضریب دو نیم کردن
			کل	پسر	دختر		
ماکیاولیسم	۹-۱	۳۰/۱۲ (۴/۷۵)	۰/۷۱	۰/۷۴	۰/۶۶	۰/۷۳	۰/۳۸
خود شیفته	۱۸-۱۰	۲۸/۹۷ (۳/۵۴)	۰/۸۲	۰/۷۶	۰/۷۹	۰/۶۶	۰/۴۴
سایکوپات	۲۷-۱۹	۲۵/۸۴ (۳/۸۴)	۰/۶۹	۰/۶۵	۰/۷۰	۰/۷۹	۰/۵۲

نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد که دامنه ضرایب آلفای کرونباخ رضایت بخش بوده و همچنین، داده‌های تمام ضرایب باز آزمایی و دو نیم کردن مطلوب هستند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که نسخه‌ی فارسی مقیاس سه گانه تاریک کوتاه، از همسانی درونی مطلوبی برخوردار است.

تحلیل عاملی: به منظور بررسی ساختار مجموعه سوال‌ها و برازش ساختار ۳ عاملی نسخه‌ی فارسی مقیاس SD3 از تحلیل عاملی تاییدی^۱ با استفاده از نرم افزار لیزرل ۸/۸ و شیوه حداکثر درست نمایی^۲ استفاده شد (Joreskog & Sorbom, 2006). نمودار مسیر تحلیل عاملی تاییدی همراه با ضرایب مسیر در شکل ۱ و همچنین شاخص T در جدول ۳ ملاحظه می‌شود.

1 . confirmatory factor analysis

2 .Maximum likelihood method



شکل ۱: نمودار تحلیل عاملی تاییدی و ضرایب مسیر مقیاس سه‌گانه تاریک کوتاه (SD3)

جدول ۳. ارزش شاخص T هر ماده از مقیاس سه گانه تاریک کوتاه (SD3) در تحلیل عاملی تاییدی

سایکوپات		خود شیفته		ماکیاولیسم	
شاخص T	مواد	شاخص T	مواد	شاخص T	مواد
۶/۸۱	۱۹	۷/۷۱	۱۰	۴/۱۱	۱
۶/۸۴	۲۰	۶/۰۱	۱۱	۷/۴۵	۲
۴/۳۲	۲۱	۴/۵۹	۱۲	۳/۰۸	۳
۳/۵۹	۲۲	۴/۵۷	۱۳	۶/۹۶	۴
۳/۰۷	۲۳	۴/۶۹	۱۴	۵/۸۶	۵
۵/۵۱	۲۴	۴/۳۲	۱۵	۳/۸۴	۶
۶/۷۹	۲۵	۵/۳۳	۱۶	۴/۸۱	۷
۷/۸۶	۲۶	۶/۱۹	۱۷	۴/۹۳	۸
۶/۲۳	۲۷	۵/۲۲	۱۸	۵/۰۶	۹

جدول ۴. شاخص‌های برازندگی مدل مقیاس سه گانه تاریک کوتاه (SD3)

شاخص	X ²	df	P.value	RMSEA	SRMR	NFI	NNFI	RFI	IFI	GFI	AGFI
ارزش	۳۹۶,۱۸	۳۲۱	>۰,۰۵	۰,۵۸	۰,۶۶	۰,۹۸	۰,۹۴	۰,۹۸	۰,۸۳	۰,۸۸	۰,۹۵

در نهایت شاخص‌های برازش به منظور بررسی مطلوب بودن برازش الگو محاسبه شد. تحلیل عاملی تاییدی با استفاده از نرم افزار لیزرل سه طبقه از شاخص‌های برازش مدل را ارائه داد (Brown, 2006؛ Schermelleh-Engel, Moosbrugger, & Müller, 2003)، این شاخص‌های برازش محاسبه شدند: (۱) شاخص‌های برازش مطلق شامل شاخص مجذور خی و ریشه‌ی استاندارد باقی مانده مجذور میانگین^۱ (SRMR)، (۲) شاخص‌های برازش ایجاز مانند ریشه‌ی خطای میانگین مجذورات تقریب^۲ (RMSEA) و (۳) شاخص برازندگی تطبیقی^۳ (CFI). درباره نمرات برش دقیق برای شاخص‌های برازش مختلف اختلاف نظر وجود دارد (Brown, 2006؛ Schermelleh-Engel & et al, 2003؛ Hair, Black, Babin, & Anderson, 2009؛ Hu & Bentler, 1999؛ Tabachnick, & Fidell, 2007). شاخص‌های برازندگی هنجار شده (NFI)^۴، برازندگی نسبی (RFI)^۵، و نیکویی برازش (GFI)^۶ هر چقدر نزدیک به یک باشد بیانگر برازش مطلوب الگو است. در پژوهش حاضر از معتبرترین نمرات برش برای ارزیابی برازش مدل استفاده

1 . Standardized Root Mean Square Residual (SRMR)

2 . Root Mean Square Error of Approximation (RMSEA)

3 . Comparative Fit Index (CFI)

4 . Normed Fit Index (NFI)

5 . Relative Fit Index (RFI)

6 . Goodness of Fit Index (GFI)

شد. $SRMR < 0.08$ نشان دهنده برازش مطلوب و $SRMR < 0.10$ نشان دهنده برازش قابل قبول و زمانی که $SRMR > 0.10$ است مدل رد می‌شود (Hu & Bentler, 1999). $RMSEA \leq 0.08$ نشان دهنده مدل خوب، $RMSEA$ بین ۰.۰۸ و ۰.۱۰ نشان دهنده مدل قابل قبول است. در نهایت $CFI \geq 0.95$ نشان دهنده برازش خوب مدل است (Hu & Bentler, 1999). به دلیل اینکه آماره X^2 نسبت به اندازه نمونه حساس است، از همین رو میزان X^2 همراه با درجه آزادی (X^2/df) برای ارزیابی برازش کلی مدل محاسبه گردید. میزان $X^2/df < 2$ نشان دهنده برازش خوب مدل و میزان X^2/df پیرامون ۳ نشان دهنده برازش قابل قبول مدل است. برای مدل CFA دو عاملی، آماره $X^2 = 587.80$ ($df = 351$)، $P < 0.001$ ، معنادار بود. میزان X^2/df برابر ۱.۶۷ بود که پایین‌تر از ۲ بوده و بنابراین نشان دهنده برازش خوب مدل است. علاوه بر این شاخص‌های برازندگی $CFI = 0.88$ و $SRMR = 0.66$ نشان دهنده برازش خوب مدل دو عاملی بود و $RMSEA = 0.58$ برازش خوب مدل را نشان داد.

نتیجه

هدف پژوهش حاضر بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس سه‌گانه تاریک کوتاه در نمونه جمعیتی دانشجویان بود. مقیاس سه‌گانه SD3 برای ارزیابی صفات سه‌گانه شامل ماکیاولیسم، خوشیفته و سایکوپات شکل یافت، که شامل سه عامل مختلف است که بر روی هم، سه صفت شخصیتی بیان شده را ارزیابی می‌کند (Jones & Paulhus, 2014).

ساختارها و سلسله مراتب بسیاری درباره صفات شخصیتی پیشنهاد شده است، که هر کدام، دیدگاه-های منحصر به فردی درباره شیوه سازمان‌دهی صفات شخصیت ارائه می‌کنند (DeYoung, Peterson, & Higgins, 2002؛ Lee, K., & Ashton, 2004؛ Musek, 2007). انتقادهایی اصلی در ارتباط با نظریه‌های شخصیتی مانند پنج عامل بزرگ، در ارتباط با ناقص بودن این مقیاس‌ها و ناتوانی در پوشش دادن ابعاد شخصیتی پنهان مطرح گردیده است. به ویژه بیان شده است که این مدل‌های شخصیتی به طور کامل تفاوت-های فردی در کارکردهای شخصیتی انسان را در بر نمی‌گیرد و ابعاد شخصیتی ضد اجتماعی و غیر بالینی را نادیده گرفته‌اند (Block, 2010). بر این اساس، برخی از محققان در بررسی ابعاد مرتبط با سه‌گانه تاریک، مقیاس‌های شخصیتی مانند پنج عامل بزرگ را با مقیاس‌های سه‌گانه تاریک مکمل ساخته‌اند (Hodson, Jonason, Li, & Teicher, 2010؛ Hogg, MacInnis, 2009). چنین مطالعاتی نشان دهنده توجه محققان به این موضوع است که مدل پنج عامل بزرگ به عنوان یکی از شناخته‌شده‌ترین مدل‌ها درباره ساختار شخصیت در شمول قرار دادن تفاوت‌های فردی نامتناسب است و اینکه پیوند دادن صفات سه‌گانه تاریک در قالب پنج عامل بزرگ شیوه مؤثری برای اصلاح این نقص بود (Veselka, Schermer, & Vernon, 2010).

(2012). با توجه به آنچه بیان گردید صفات شخصیتی تاریک توجه پژوهشی بسیاری در سال‌های اخیر جلب کرده و منجر به ایجاد شبکه نظامندی از پژوهش‌ها گردیده است (Ali, Amorim, & Chamorro-Premuzic, 2009). این صفات برای فرد و جامعه مضر بوده و با تمایلات ضد اجتماعی، پرخاشگری، توافق-ناپذیری، مصرف الکل، سیگار و مواد مرتبط هستند (Jones, Paulhus, 2010; Kowalski, 2001). پژوهش‌های انجام شده بر روی صفات تاریک غالباً شامل گروه‌های جمعیتی مانند افراد زندانی و متخلفان دارای اختلال‌های روانی است، با این حال، تمام افراد با صفات تاریک در چنین گروه‌هایی نیستند، از این رو ادبیات پژوهشی به تدریج در راستای بررسی صفات تاریک در جمعیت‌های عمومی و بهنجار پدیدار شده است که بیان‌کننده این است که صفات تاریک باید در افراد بهنجار نیز مورد پژوهش قرار گیرد (Board, & Fritzon, 2005; Ross, Lutz, & Bailey, 2004).

با توجه به ضرورت وجود مقیاس سنجش صفات سه‌گانه تاریک و ارزیابی ویژگی‌های روان‌سنجی آن، تحلیل‌های پایایی در مطالعه حاضر ثبات مطلوبی برای زیرمقیاس‌های صفات سه‌گانه تاریک (DT) نشان داد به طوری که تمام زیرمقیاس‌های هم به طور مجزا در دو جنس و هم به طور کلی ضرایب آلفای $\alpha > 0.65$ داشتند؛ و ضرایب آلفای ۳ خرده مقیاس بدین صورت آمد ماکیاولیسم (۰/۷۱)، خودشیفته (۰/۸۲) و سایکوپات (۰/۶۹). ارزش ضرایب آلفای کرونباخ مشابه با نتایج مطالعه نسخه اصلی مقیاس سه‌گانه تاریک کوتاه (SD۳) اجرا شده توسط پائولوس و جونز (Jones & Paulhus, 2014) بود. همچنین این نتایج با پژوهش لی و همکاران (Lee et al, 2013) که ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس SD۳ را در مقایسه با DD مورد بررسی قرار داده بودند همخوان بود. بنابراین یافته‌های سنجش پایایی در پژوهش حاضر با پژوهش‌های بیان شده بر روی صفات سه‌گانه تاریک (DT) روایی مطلوب برای DT گزارش دادند همسو است. نتایج ضرایب بازآزمون پژوهش حاضر در دامنه‌ای از ۰/۶۶ تا ۰/۷۹ قرار داشت که نشان دهنده پایایی مطلوب در طول زمان بود، این شاخص خود نشان دهنده ثبات مقیاس در طول زمان می‌باشد.

به منظور بررسی روایی مقیاس سه‌گانه تاریک کوتاه از شیوه روایی ملاکی یعنی اجرای همزمان با زیرمقیاس‌های سایکوپات و خودشیفته از پرسشنامه چند محوری میلون (MCMI) (Marnat, 2003)، مقیاس تکانشگری بارت (BIS) (Barratt, & et al, 1997) و پرسش‌نامه شخصیت خودشیفته NPI-16 (Ames, & et al, 2006) استفاده شد. نتایج نشان داد که ضرایب همبستگی زیرمقیاس‌های سایکوپات و خودشیفته با هر دو زیرمقیاس MCMI و NPI-16 معنادار هستند ($P < 0.01$). همچنین روایی همزمان بین SD۳ و DD در پژوهش ماپس، لامکین و میلر (Maples, Lamkin, & Miller, 2014) بین سه خرده مقیاس سایکوپات،

ماکیاولیسم و خودشیفته SD۳ با سه خرده مقیاس مشابه DD به ترتیب ۰/۶۵، ۰/۶۱ و ۰/۵۴ بدست داد که با پژوهش حاضر در سنجش روایی همزمان بین زیرمقیاس‌ها SD۳ با MCMI و NPI-16 همسو بود، که به لحاظ نظری می‌تواند تایید کننده این موضوع باشد که مقیاس سه‌گانه تاریک کوتاه ابزار خود گزارش‌دهی مطلوبی جهت سنجش صفات تاریک شخصیتی سایکوپات، ماکیاولیسم و خودشیفته است. البته باید در نظر داشت که میزان همبستگی محاسبه شده در پژوهش حاضر، در مقایسه با پژوهش‌های مشابه که در قسمت بالا بدان اشاره شد کمتر بود؛ به نظر می‌رسد که این یافته این گونه قابل تبیین به نظر می‌رسد که هر چند هر پژوهش بالا و پژوهش حاضر از سازه مشابه جهت سنجش روایی همزمان استفاده گردیده است، با این حال، ابزارهای مورد استفاده متفاوت بوده و از این رو ممکن تغییرات اندکی را منجر شده باشد. اما باید در نظر داشت در نگاهی کلی نتایج روایی پژوهش‌های پیشین و پژوهش حاضر با وجود تغییرات اندک همسویی داشتند و از این رو تهدیدی برای سنجش روایی محسوب نمی‌گردند. همچنین معناداری روبربط بین زیر-مقیاس‌های SD۳ با هر سه مولفه تکانشگری توجهی، تکانشگری حرکتی و بی‌برنامه‌گی به عنوان مولفه‌هایی که به لحاظ آسیب‌شناسی با صفات سه‌گانه تاریک مرتبط هستند حاکی از مناسب بودن روابط بین این مولفه‌هاست.

در مجموع تحلیل‌های پایایی و روایی و تحلیل عاملی تاییدی نشان دهنده ویژگی‌های روان‌سنجی مطلوب مقیاس سه‌گانه تاریک کوتاه بوده و یافته‌های پژوهش حاضر با سایر مطالعه‌های مشابه نتایج همسویی را گزارش داد (Paulhus, & et al, 2014؛ Lee, & et al, 2013)؛ و اینکه نسخه فارسی مقیاس SD۳ نشان داد که ابزار معتبری برای ارزیابی سازه‌های شخصیتی ماکیاولیسم، خودشیفته و سایکوپات به طور همزمان است. همچنین شاخص‌های محاسبه شده جهت بررسی برازش مدل مقیاس سه‌گانه تاریک کوتاه نشان داد که شاخص‌های (SRMR)، (RMSEA)، (X^2/df) به عنوان معتبرترین شاخص‌های برازندگی (Brown, 2006؛ Schermelleh-Engel, & et al, 2003؛ Hair & et al, 2009؛ Hu & Bentler, 1999؛ Tabachnick, & Fidell, 2007) از برازش مدل حمایت می‌کنند. که این یافته همسو با نتایج نسخه اصلی پرسش‌نامه SD۳ (Paulhus, & et al, 2014) و همچنین پژوهش لی و همکاران (Lee & et al, 2013) بود. ویژگی‌های روان‌سنجی مطلوب مقیاس SD۳، قابلیت کاربرد در سطح وسیع روان‌شناسی شخصیت، بالینی و روان‌شناسی اجتماعی و همچنین قابلیت این را داراست تا در سطوح پژوهشی و بالینی مورد استفاده قرار گیرد. لازم به ذکر است که پژوهش حاضر در بین جامعه دانشجویی صورت پذیرفت و از لحاظ پوشش ندادن به تمام گروه‌های سنی باید در تعمیم نتایج جانب احتیاط را رعایت کرد. همچنین توصیه می‌گردد تا

در پژوهش‌های آتی روایی مقیاس سه‌گانه تاریک کوتاه با استفاده از سایر شیوه‌های بالینی نیز مورد مطالعه قرار گیرد.

پژوهش حاضر پایایی و روایی قابل قبولی برای مقیاس سه‌گانه تاریک کوتاه در نمونه جمعیتی دانشجویی نشان داد. علاوه بر این، ساختار عاملی مقیاس منطبق بر دیدگاه نظری سازندگان آن بوده و نتایج تحلیل عاملی تاییدی بر روی ۳ عامل، منطبق با نسخه اصلی مقیاس SD3 و سایر مطالعه‌هایی بود که این مقیاس را مورد هنجاریابی قرار داده بودند.

تشکر و قدردانی

بدین وسیله از کلیه دانشجویان دانشگاه بوعلی سینا که با همکاری خود ما را در انجام این پژوهش یاری رساندند، تشکر و قدردانی به عمل می‌آوریم.

References

- Ali, F., Amorim, I. S., & Chamorro-Premuzic, T. (2009). Empathy deficits and trait emotional intelligence in psychopathy and Machiavellianism. *Personality and Individual Differences*, 47, 758-762.
- Ames, D. R., Rose, P., & Anderson, C. P. (2006). The NPI-16 as a short measure of narcissism. *Journal of Research in Personality*, 40, 440-450.
- Back, M. D., Kufner, A. C. P., Dufner, M., Gerlach, T. M., Rauthmann, J. F., & Denissen, J. J. A. (2013). Narcissistic admiration and rivalry: Disentangling the bright and dark sides of narcissism. *Journal of Personality and Social Psychology*, 105, 1013-1037.
- Barratt, E.; Stanford, M. S., Kent, T.A; & Felthous, A. (1997). Neuropsychological and cognitive psychophysiological substrates of impulsive aggression. *Biological psychiatry*, 41, 1045-1061.
- Baughman, H. M., Dearing, S., Giammarco, E., & Vernon, P. A. (2012). Relationships between bullying behaviours and the Dark Triad: A study with adults. *Personality and Individual Differences*, 52, 571-575.
- Block, J. (2010). The five-factor framing of personality and beyond: Some ruminations. *Psychological Inquiry*, 21, 2-25.
- Board, B. J., & Fritzon, K. (2005). Disordered personalities at work. *Psychology, Crime and Law*, 11, 17-32.
- Brown, T. A. (2006). *Confirmatory factor analysis for applied research*. New York: Guilford Press.
- Christie, R., & Geis, F. L. (1970). *Studies in Machiavellianism*. New York, NY: Academic Press.
- Credé, M., Harms, P. D., Niehorster, S., & Gaye-Valentine, A. (2012). An evaluation of the consequences of using short measures of the Big Five personality traits. *Journal of Personality and Social Psychology*, 102, 874-888.

- Dahling, J. J., Whitaker, B. G., & Levy, P. E. (2009). The development and validation of a new Machiavellianism scale. *Journal of Management*, 35, 219-257.
- DeYoung, C. G., Peterson, J. B., & Higgins, D. M. (2002). Higher-order factors of the Big Five predict conformity: Are there neuroses of health? *Personality and Individual Differences*, 33, 533-552.
- Furnham, A., Richards, S., & Paulhus, D. (2013). The Dark Triad: A 10 year review. *Social and Personality Psychology Compass*, 7, 199-215.
- Gebauer, J. E., Sedikides, C., Verplanken, B., & Maio, G. R. (2012). Communal narcissism. *Journal of Personality and Social Psychology*, 103, 854-878.
- Gentile, V., Miller, J. D., Hoffman, B. J., Reidy, D. E., Zeichner, A., & Campbell, W. K. (2013). A test of two brief measures of grandiose narcissism: The Narcissistic Personality Inventory-13 and the Narcissistic Personality Inventory-16. *Psychological Assessment*, 25, 1120-1136.
- Hair, J. F., Black, W. C., Babin, B. J., & Anderson, R. E. (2009). *Multivariate data analysis*. Prentice Hall.
- Harms, P. D., Roberts, B. W., & Kuncel, N. (2004). *The mini-markers of evil: Using adjectives to measure the Dark Triad of personality*. Presented at the meeting of the Society for Personality and Social Psychology, Austin, TX.
- Hodson, G., Hogg, S. M., & MacInnis, C. C. (2009). The role of “dark personalities” (narcissism, Machiavellianism, psychopathy), Big Five personality factors, and ideology in explaining prejudice. *Journal of Research in Personality*, 43, 686-690.
- Hu, L.-T., & Bentler, P. M. (1999). Cutoff criteria for fit indexes in covariance structure analysis: Conventional criteria versus new alternatives. *Structural Equation Modeling A: Multidisciplinary Journal*, 6, 1-55.
- Hubley, A. M., & Zumbo, B. D. (1996). A dialectic on validity: Where we have been and where we are going. *Journal of General Psychology*, 123, 207-215.
- Hunter, J. E., Gerbing, D. W., & Boster, F. J. (1982). Machiavellianism beliefs and personality: Construct invalidity of the Machiavellianism dimensions. *Journal of Personality and Social Psychology*, 43, 1293-1305.
- Jakobowitz, S., & Egan, V. (2006). The dark triad and normal personality traits. *Personality and Individual Differences*, 40, 331-339.
- Jonason, P. K., & Kavanagh, P. (2010). The dark side of love: The Dark Triad and love styles. *Personality and Individual Differences*, 49, 606-610.
- Jonason, P. K., & Luévano, V. (2013). Walking the thin line between efficiency and accuracy: Validity and structure of the Dirty Dozen. *Personality and Individual Differences*, 55, 76-81.
- Jonason, P. K., & Tost, J. (2010). I just cannot control myself: The Dark Triad and self-control. *Personality and Individual Differences*, 49, 611-615.
- Jonason, P. K., & Webster, G. D. (2010). The Dirty Dozen: A concise measure of the Dark Triad. *Psychological Assessment*, 22, 420-432.
- Jonason, P. K., Koenig, B., & Tost, J. (2010a). Living a fast life: The Dark Triad and Life History Theory. *Human Nature*, 21, 428-442.
- Jonason, P. K., Li, N. P., & Teicher, E. A. (2010). Who is James Bond? The Dark Triad as an agentic social style. *Individual Differences Research*, 8, 111-120.
- Jonason, P. K., Li, N. P., Webster, G. W., Schmitt, D. P. (2009). The Dark Triad: Facilitating short-term mating in men. *European Journal of Personality*, 23, 5-18.

- Jonason, P. K., Webster, G. D., Schmitt, D. P., Li, N. P., & Crysel, L. (2012). The antihero in popular culture: Life history theory and the dark triad personality traits. *Review of General Psychology*, 16, 192–199.
- Jones, D. N., & Paulhus, D. L. (2008). *Machiavellianism: A new measurement approach*. Presented at the meeting of the Association for Research in Personality, Albuquerque, New Mexico.
- Jones, D. N., & Paulhus, D. L. (2009). *Machiavellianism*. In M. R. Leary, & R. H. Hoyle (Eds.), *Handbook of individual differences in social behavior* (pp. 931-948). New York: Guilford Press.
- Jones, D. N., & Paulhus, D. L. (2010). Different provocations trigger aggression in narcissists and psychopaths. *Social Psychological and Personality Science*, 1, 12–18.
- Jones, D. N., & Paulhus, D. L. (2011a). *Differentiating the Dark Triad within the interpersonal circumplex*. In L. M. Horowitz, & S. Strack (Eds.), *Handbook of interpersonal psychology: Theory, research, assessment, and therapeutic interventions* (pp. 249-267). New York: Wiley.
- Jones, D. N., & Paulhus, D. L. (2011b). The role of impulsivity in the Dark Triad of personality. *Personality and Individual Differences*, 51, 679-682.
- Jones, D. N., & Paulhus, D. L. (2014). Introducing the Short Dark Triad (SD3): A brief measure of dark personality trait. *Assessment*, 21(1):28-41.
- Jöreskog KG, Sörbom D. (2006). *LISREL 8.80 for Windows [Computer Software]*. Lincolnwood, IL: Scientific Software International, Inc.
- Kerig, P. K., & Stellwagen, K. K. (2010). Roles of callous-unemotional traits, narcissism, and Machiavellianism in childhood aggression. *Journal of Psychopathology and Behavioral Assessment*, 32, 343-352.
- Kessler, S., Bandelli, A., Spector, P., Borman, W., Nelson, C., & Penny, L. (2010). Re-examining Machiavellianism. *Journal of Applied Social Psychology*, 40, 1868-1896.
- Khwaja-Mvghy, N. (1993). *Preparation of preliminary Persian form of Millon clinical Multiaxial inventory 2 In Tehran*, MA thesis, (unpublished), Tehran Psychiatric Institute. (In Persian).
- Kowalski, R. M. (2001). *Behaving badly: Aversive behaviors in interpersonal relationships*. Washington, DC: American Psychological Association.
- Lee, K., & Ashton, M. C. (2004). Psychometric properties of the HEXACO Personality Inventory. *Multivariate Behavioral Research*, 39, 329-358.
- Lee, K., & Ashton, M. C. (2005). Psychopathy, Machiavellianism, and Narcissism in the Five-Factor Model and the HEXACO model of personality structure. *Personality and Individual Differences*, 38, 1571-1582.
- Lee, K., Ashton, M. C., Wiltshire, J., Bourdage, J. S., Visser, B. A., & Gallucci, A. (2013). Sex, power, and money: Prediction from the Dark Triad and Honesty-Humility. *European Journal of Personality*, 27, 169-184.
- Lilienfeld, S. O., & Andrews, B. P. (1996). Development and preliminary validation of a self-report measure of psychopathic personality traits in non-criminal populations. *Journal of Personality Assessment*, 66, 488-524.
- Lynam, D. R., & Widiger, T. A. (2001). Using the five-factor model to represent the DSM-IV personality disorders: An expert consensus approach. *Journal of Abnormal Psychology*, 110, 401-412.

- Lynam, D. R., & Widiger, T. A. (2007). Using a general model of personality to identify the basic elements of psychopathy. *Journal of Personality Disorders*, 21, 160-178.
- MacNeil, B. M., Whaley, I., & Holden, R. R. (2007). *A confirmatory factor analysis of the Dark Triad Screening measure*. Presented at the meeting of the Canadian Psychological Association, Ottawa, Canada.
- Mahmut, M. K., Menictas, C., Stevenson, R. J., & Homewood, J. (2011). Validating the factor structure of the Self-Report Psychopathy Scale in a community sample. *Psychological Assessment*, 23, 670-678.
- Maples, J. L., Lamkin, J., & Miller, J. D. (2014). A Test of Two Brief Measures of the Dark Triad: The Dirty Dozen and Short Dark Triad. *Psychological Assessment*, 26, 326-331.
- Marnat, G. G. (2003). *Handbook of Psychological Assessment*. John Wiley & Sons, Inc., Hoboken, New Jersey.
- McHoskey, J. (1995). Narcissism and Machiavellianism. *Psychological Reports*, 77, 755-759.
- McHoskey, J. W., Worzel, W., & Syzarto, C. (1998). Machiavellianism and psychopathy. *Journal of Personality and Social Psychology*, 74, 192-210.
- McHoskey, J., Worzel, W., & Syzarto, C. (1995). Machiavellianism and psychopathy. *Journal of Personality and Social Psychology*, 74, 192-210.
- Miller, J. D., Dir, A., Gentile, B., Wilson, L., Pryor, L. R., & Campbell, W. K. (2010). Searching for a vulnerable Dark Triad: Comparing factor 2 psychopathy, vulnerable narcissism, and borderline personality disorder. *Journal of Personality*, 78, 1529-1564.
- Miller, J. D., Few, L. R., Seibert, L. A., Watts, A., Zeichner, A., & Lynam, D. R. (2012). An examination of the Dirty Dozen measure: A cautionary tale about the costs of brief measures. *Psychological Assessment*, 24, 1048-1053.
- Miller, J. D., Hoffman, B. J., Gaughan, E. T., Gentile, B., Maples, J., & Campbell, W. K. (2011). Grandiose and vulnerable narcissism: A nomological network analysis. *Journal of Personality*, 79, 1013-1042.
- Mohammadzadeh, A. (2010). Iranian validation of the narcissistic personality inventory-16. *Journal of Fundamentals of Mental Health*, 11(4): 274-81. (In Persian).
- Musek, J. (2007). A general factor of personality: Evidence for the Big One in the five-factor model. *Journal of Research in Personality*, 41, 1213-1233.
- Naderi, F., & Haghshenas, F. (2009). *Validation of Barratt Impulsiveness Scale (BIS-11) and the relationship between impulsivity and loneliness, with the use of mobile phones on male and female students in Ahvaz University*. Master's thesis in General Psychology, Islamic Azad University of Ahvaz. (In Persian).
- O'Boyle, E. H., Forsyth, D. R., Banks, G. C., & McDaniel, M. A. (2012). A meta-analysis of the Dark Triad and work behaviour: A social exchange perspective. *Journal of Applied Psychology*, 97, 557-579.
- Patton, J. H; Stanford, M. S; & Barratt, E. S. (1995). Factor structure of the Barratt Impulsiveness Scale. *Journal of Clinical Psychology*, 51, 768-774.
- Paulhus, D. L., & Jones, D. N. (2011). *A short measure of the Dark Triad*. Presented at meeting of the Society for Personality and Social Psychology, San Antonio, Texas.
- Paulhus, D. L., & Williams, K. M. (2002). The Dark Triad of personality: narcissism, Machiavellianism, and psychopathy. *Journal of Research in Personality*, 36, 556-

- 563.
- Paulhus, D. L., Neumann, C. S., & Hare, R. D. (2014). *Manual for the Self-Report Psychopathy (SRP) scale*. Toronto: Multi-Health Systems.
- Pincus, A. L., Ansell, E. B., Pimentel, C. A., Cain, N. M., Wright, A. G. C., & Levy, K. N. (2009). Initial construction and validation of the Pathological Narcissism Inventory. *Psychological Assessment*, 21, 365-379.
- Raskin, R. N., & Hall, C. S. (1979). A Narcissistic Personality Inventory. *Psychological Reports*, 45, 590.
- Rauthmann, J. F. (2013). Investigating the MACH IV with Item Response Theory and proposing the trimmed MACH. *Journal of Personality Assessment*, 95, 388-397.
- Ross, S. R., Lutz, C. J., & Bailley, S. E. (2004). Psychopathy and the five factor model in a noninstitutionalized sample: a domain and facet level analysis. *Journal of Psychopathology and Behavioral Assessment*, 26, 213-223.
- Schermelleh-Engel, K., Moosbrugger, H., & Müller, H. (2003). Evaluating the fit of structural equation models: Tests of significance and descriptive goodness of fit measures. *Psychological Research*, 8, 23-74.
- Sharifi, A. A. (2002). "Standardization of Millon clinical Multiaxial inventory 3 in Isfahan, MA thesis, (unpublished), University of Esfahan. (In Persian).
- Tabachnick, B. G., & Fidell, L. S. (2007). *Using multivariate statistics*. Allyn and Bacon.
- Twenge, J. M., & Campbell, K. W. (2003). "Isn't it fun to get the respect that we're going to deserve?" Narcissism, social rejection, and aggression. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 29, 261-272.
- Vernon, P. A., Villani, V. C., Vickers, L. C., & Harris, J. A. (2008). A behavioural genetic investigation of humour styles and their correlations with the Big-5 personality dimensions. *Personality and Individual Differences*, 44, 1116-1125.
- Veselka, L., Schermer, J. A., & Vernon, P. A. (2012). The Dark Triad and an expanded framework of personality. *Personality and Individual Differences*, 53, 417-425.
- Williams, K. M., Nathanson, C., & Paulhus, D. L. (2010). Identifying and profiling scholastic cheaters: Their personality, cognitive ability, and motivation. *Journal of Experimental Psychology: Applied*, 16, 293-307.
- Williams, K. M., Paulhus, D. L., & Hare, R. D. (2007). Capturing the four-factor structure of psychopathy in college students via self-report. *Journal of Personality Assessment*, 88, 205-219.
- Wilson, D. S., Near, D., & Miller, R. R. (1996). Machiavellianism: A synthesis of the evolutionary and psychological literatures. *Psychological Bulletin*, 119, 285-289.

لطفی، نرگس؛ سعادت، شامیر ابوطالب (۱۳۹۵). بررسی رابطه بین ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های دلبستگی با شکست عاطفی دانشجویان.



پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره، ۶(۱)، ۹۸-۱۱۲.

بررسی رابطه بین ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های دلبستگی با شکست عاطفی دانشجویان

نرگس لطفی^۱، ابوطالب سعادت شامیر^۲

تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۱ تاریخ پذیرش: ۹۵/۸/۲۳

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های دلبستگی با شکست عاطفی دانشجویان انجام شد.

روش: توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه آماری شامل دانشجویان خوابگاهی دانشگاه فردوسی مشهد بود (۴۸۹۹ نفر). براساس جدول کرجسی و مورگان، ۳۸۰ دانشجوی انتخاب و پرسشنامه‌های پنج‌عاملی شخصیت، سبک‌های دلبستگی و نشانگان شکست عاطفی در اختیار آنان قرار گرفت. تحلیل با استفاده از شاخص‌های آمار توصیفی، ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون صورت گرفت.

یافته‌ها: نتایج نشان داد بین نمره روان‌رنجور خوبی و شکست عاطفی رابطه مثبت و معناداری ($p=0/001$) و بین ویژگی‌های برونگرایی/درونگرایی ($p=0/05$)، موافق بودن ($p<0/01$) و با وجدان بودن ($p<0/05$) با شکست عاطفی رابطه منفی و معناداری است. فقط سبک دلبستگی دوسوگرا با شکست عاطفی رابطه معناداری داشت ($p=0/001$). نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه نشان داد ۱۹ درصد واریانس نمرات شکست عاطفی دانشجویان از طریق ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های دلبستگی قابل تبیین است ($p<0/001$). به علاوه، فقط ویژگی روان‌رنجور خوبی ($p=0/001$) و سبک دلبستگی دوسوگرا ($p=0/001$) قادر به پیش‌بینی شکست عاطفی دانشجویان بود. لذا، بررسی ویژگی‌های شخصیتی و سبک دلبستگی می‌تواند در تبیین شکست عاطفی مؤثر باشد.

واژه‌های کلیدی: ویژگی‌های شخصیتی، سبک دلبستگی، شکست عاطفی.

۱. کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی دانشگاه آزاد بجنورد.

۲. نویسنده مسئول، استادیار گروه روان‌شناسی تربیتی و شخصیت دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران.

seadatee@yahoo.com

مقدمه

ورود به دانشگاه مقطعی بسیار حساس در زندگی است و غالباً با تغییرات عمده‌ای در زندگی فرد، به خصوص روابط اجتماعی و انسانی همراه است (Konrath et al., 2014). قرار گرفتن در چنین شرایطی غالباً با فشارها، نگرانی‌ها و هیجان‌های خاص توأم بوده و سلامت روانی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (DeVaney, 2010 & Cho). دانشگاه برای جوانان همراه با تجربه‌های جدید ارتباط با جنس مکمل است، تغییر موقعیت و دوری از خانواده موجب می‌شود که نیازمندی‌های عاطفی خاص‌تر شده و احتمال درگیر شدن در روابط عاطفی با جنس مکمل ظهور بیشتری پیدا کند. بعلاوه، در این دوره‌ی سنی، به تدریج یافتن شریک زندگی، رویداد مهمی در زندگی می‌شود (Rahmat Jirdeh et al., 2014). بر این اساس، ممکن است پدیده‌ی عشق در فرد ظهور یابد. در واقع، عشق یکی از حیرت‌انگیزترین هیجان‌هایی است که انسان می‌تواند تجربه کند، اما در عین حال، می‌تواند یکی از دردناک‌ترین هیجان‌هایی باشد که تجربه می‌شود. از دست دادن رابطه‌ی عشقی در دوره‌ی جوانی، یکی از بزرگ‌ترین ضربه‌هایی است که می‌تواند برای افراد اتفاق بیفتد (Fahimi et al., 2014). بعد از شکست عاطفی افراد یک سری از نشانه‌های شکست عشقی را نشان می‌دهند. نشانگان ضربه‌ی عشق، مجموعه علائم و نشانه‌های شدیدی است که پس از فروپاشی یک رابطه‌ی رمانتیک بروز می‌کند، عملکرد فرد را در زمینه‌های متعدد (تحصیلی، اجتماعی و حرفه‌ای) مختل می‌کند، واکنش‌های غیر انطباقی به دنبال دارد و مدت زمان زیادی این نشانه‌ها باقی می‌مانند. این فروپاشی، آن قدر قدرتمند است که افسردگی و خشم، احساس ناامنی عمیق، احساس درماندگی، گناه، هراس، ناامیدی، بدبینی، بی‌قراری، آسیب‌پذیری، از دست دادن تمرکز، امیدواری، انگیزه و انرژی، نشانه‌های جسمانی مثل سردرد و بی‌نظمی خواب، بی‌اشتهایی یا پرخوری، تغییراتی در میل جنسی، بی‌حوصلگی و خستگی، کندی کلامی - حرکتی تولید می‌کند. صرف‌نظر از اینکه چه کسی رابطه را قطع می‌کند، انحلال یک رابطه، تجربه‌ی ناخوشایندی است (Akbari et al., 2012). مشاهدات نشان می‌دهد که مهارت‌ها و شیوه‌های کنار آمدن افراد با رویدادهای تنش‌زای زندگی بعلاوه با شکست عاطفی با یکدیگر متفاوت است و عوامل زیادی در این امر دخیل هستند (Zarabi, 2005؛ Poling, 2006؛ Gao, 2001؛ Mullet & Sheila., 2002؛ Hafezi, Jamei-nezhad., 2009). همچنین، برخی معتقدند که ویژگی‌های شخصیتی و تجارب دوران کودکی از قبیل سبک‌های دلبستگی، طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه، سبک فرزندپروری ما را در درک روابط رمانتیک، کیفیت آن و همبستگی مثبت و منفی آن با سلامت و شکست عاطفی یاری می‌دهد (Sumer & Cozzarelli., 2004؛ Chatav, Wishman, 2009؛ Keyes, 2003؛ McDermott, 2008). در واقع، به نظر می‌رسد که انگیزه‌ها، توانایی‌ها، تمایلات، باورها و افکار - که در واقع از اجزای مهم تشکیل‌دهنده شخصیت انسان هم هستند (Mozaffari, Ghanbari Hashemabadi, Hasanabadi., 2013).

در تحمل یا عدم تحمل شکست عاطفی ناشی از عشق، تأثیرگذار باشند. بر این اساس، بسیاری از

محققان معتقدند که وجود تفاوت‌های فردی و ویژگی‌های شخصیتی متفاوت، واکنش افراد را نسبت به موقعیت‌ها و فشارها متمایز می‌گرداند (Sarvaghd et al., 2010). اصولاً هر کسی خصوصیات، منش، توانایی‌ها و ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که الگوهای رفتاری، شیوه‌های پاسخ‌دهی و واکنش‌های وی را به محیط درونی و بیرونی نشان می‌دهد که این خصوصیات، شخصیت وی را شکل می‌دهند. منظور از ویژگی، یک خصوصیت نسبتاً پایدار است که باعث می‌شود افراد به شیوه‌های خاصی رفتار کنند (Quirk., 2015). لذا، ویژگی‌های شخصیتی مجموعه‌ای از شاخصه‌ها و فاکتورهای نسبتاً پایداری است که افراد با توجه به برخورداری از هر یک از این ویژگی‌ها به سبک‌های مختلفی عمل می‌کنند. در نظریات مربوط به طبقه‌بندی و تیپ‌شناسی شخصیت که معمولاً تعدادی تیپ یا سنخ مشخص می‌شود، از طریق تیپ یا سنخ غالب فرد، می‌توان برخی از رفتارهای آینده وی را پیش‌بینی نمود. قدیمی‌ترین طبقه‌بندی شخصیت مربوط به بقراط است که افراد را به طبقات چهارگانه دموی، بلغمی، صفراوی و سودایی تقسیم می‌کرد. آیزنک نیز با نوسازی طبقه‌بندی بقراط سه بعد درونگرایی - برونگرایی، روان رنجوری - پایداری هیجانی و روان پریشی - کنترل تکانه را جهت شناسایی شخصیت افراد ارائه نمود. یونگ نیز افراد را به دو سنخ درون‌گرا و برون‌گرا تقسیم نموده است. مک کرا و کاستا شخصیت را شامل پنج عامل روان‌آورده‌گرایی، برون‌گرایی، انعطاف‌پذیری، دلبذیر بودن و با وجدان بودن می‌دانند (Mehta, 2012).

به علاوه، چنین به نظر می‌رسد که افراد مختلف، ذهنیت‌های متفاوتی نسبت به عاطفه، محبت و دلبستگی دارند که از سال‌ها قبل، در ذهن آن‌ها شکل گرفته است. کسانی که به هر دلیلی، داشتن رابطه عاطفی با والد خود را از دست می‌دهند، همیشه به دنبال یک جایگزین می‌گردند. بر این اساس اگر در رابطه عاشقانه نیز با شکست مواجهه شود، یک احساس عدم امنیت به آن‌ها دست خواهد داد؛ بر این اساس، اثرات و پیامدهای منفی ضربه عشقی از فردی به فرد دیگر متفاوت است. از این‌رو، تفاوت‌های فردی در الگوی فعال درونی، سبک دلبستگی، نوع شخصیت و غیره در سازگاری یا عدم سازگاری فرد با شکست عاطفی مؤثر است و بر روی انتظارات فرد درباره خود و درباره دیگران تأثیر می‌گذارد (Zarei et al., 2010). خروج از مرحله رمانتیک عشق دربرگیرنده‌ی یک سری مراحل است، این مراحل مانند دیگر انواع سوگ می‌باشد. افراد ابتدا در مواجهه با تغییر رفتار شریک خود، شوک را تجربه می‌کنند و در مراحل بعدی به ترتیب با انکار، خشم شدید و غمگینی و ناامیدی روبه‌رو می‌شوند. با توجه به این پیامدها، سلامت روان افراد دارای ضربه عشق با خطر مواجهه است (Sbarra et al., 2012). شواهد و پژوهش‌های انجام شده حاکی از آن است که بین سبک دلبستگی با اختلالات رفتاری و اضطرابی (Woodhouse et al., 2015) و مشکلات عاطفی (Marlene

et al., 2015) و شناختی (Dan et al., 2015) و در نهایت سلامت روان (Xiangfei et al., 2015) رابطه وجود دارد. در پژوهشی دریافته شد که رابطه مثبت و معناداری بین سبک دلبستگی دوسوگرا و اجتنابی و ضربه عشقی وجود دارد (Rahmat Jirdeh et al., 2014). همچنین، در پژوهشی دیگر نشان داده شد که درصد دانشجویان با سبک دلبستگی ایمن در سال‌های اخیر کاهش و درصد دانشجویان با سبک دلبستگی ناایمن در سال‌های اخیر افزایش یافته است (Konrath et al., 2014). تحقیقی نشان داد که ویژگی‌های شخصیتی در شکل‌گیری و حفظ رابطه صمیمی، به ویژه در انتخاب همسر و شکست روابط عاطفی مهم هستند (Fardis, 2007). تحقیق دیگری نیز نشان داد که پنج عامل بزرگ شخصیتی با استعداد تجربه هیجانات مثبت مانند عشق، غرور و خرسندی مرتبط است (Shiota, 2006).

با توجه به اینکه همراه با شکست عاطفی، اندوه، افسردگی، خشم و اضطراب در فرد ظاهر می‌شود و سلامت روان و روابط بین فردی او را با خطر مواجه می‌کند؛ یکی از روش‌های بهبود از آسیب‌های روانی، شناسایی عوامل مرتبط با آن است. در اکثر پژوهش‌ها در زمینه شکست عاطفی، رابطه‌ی ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های دلبستگی مورد توجه قرار نگرفته است. از این رو، در این پژوهش، با توجه به اهمیت موضوع، ضعف پژوهش در این حوزه و ارتباط نظری بین متغیرهای مذکور، به بررسی رابطه‌ی بین ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های دلبستگی با شکست عاطفی در دانشجویان پرداخته شد.

روش

پژوهش حاضر، توصیفی و از نوع همبستگی و جامعه آماری آن کلیه دانشجویان خوابگاهی دانشگاه فردوسی مشهد در سال تحصیلی ۹۴-۹۵ بودند (۴۸۹۹ نفر) که بر اساس جدول کرجسی و مورگان، تعداد ۳۸۰ نفر از دانشجویان مذکور به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شدند و پرسشنامه‌های مطالعه در اختیار آنان قرار گرفت. در نهایت از بین ۳۸۰ پرسشنامه تعداد ۳۵۰ پرسشنامه تکمیل و مورد تجزیه و تحلیل نهایی قرار گرفت.

ابزارهای جمع‌آوری اطلاعات

الف: پرسشنامه پنج عاملی شخصیت: در این پژوهش به منظور بررسی ویژگی‌های شخصیتی از فرم پرسشنامه پنج عاملی شخصیت که یک پرسشنامه ۶۰ سوالی است استفاده گردید؛ و پنج عامل اصلی شخصیت (روان آزوده‌گرایی، برون‌گرایی، انعطاف‌پذیری، دلبذیر بودن و با وجدان بودن) ارزیابی شد که بر اساس مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم را در بر می‌گرفت. ضریب آلفای گراش شده توسط کاستا و

مک کری بین ۰/۷۴ تا ۰/۸۹ با میانگین ۰/۸۱ متغیر بوده است. در تحقیق بلانچارد و همکاران در سال ۱۹۹۹ این ضریب در روان آزوده گرای ۰/۸۵، برونگرایی ۰/۷۲، انعطاف‌پذیری ۰/۶۸، دلپذیر بودن ۰/۶۹ و با وجدان بودن ۰/۷۹ به دست آمده است. برآورد کاستا و مک کری از روایی سازه این ابزار در سال ۱۹۹۹، ۰/۸۴ بوده است (Mollazadeh, 2002). ضرایب پایایی با روش باز آزمایی برای ۲۰۸ نفر با سه ماه فاصله زمانی به ترتیب ۰/۸۳، روان آزوده گرای ۰/۷۵، برونگرایی ۰/۸۰، انعطاف‌پذیری ۰/۷۹، دلپذیر بودن و ۰/۷۹ با وجدان بودن به دست آمده است (Garousi Farshi, 1998).

ب: پرسشنامه سبک‌های دلبستگی بزرگسالان: این پرسشنامه توسط سیمپسون (۱۹۹۰) ساخته شده و شامل ۱۳ جمله در مقیاس لیکرت ۵ درجه (از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف) می‌باشد. از این ۱۳ جمله، ۵ جمله برای ارزیابی سبک دلبستگی ایمن، ۴ جمله برای ارزیابی سبک دلبستگی اجتنابی و ۴ جمله برای ارزیابی سبک دلبستگی دوسوگرایی می‌باشد. سؤالات ۱ و ۲ و ۴ و ۶ و ۱۲ دلبستگی ایمن، سؤالات ۳ و ۸ و ۹ و ۱۱ دلبستگی دوسوگرا، و سؤالات ۵ و ۷ و ۱۰ و ۱۳ نیز دلبستگی اجتنابی هستند. سؤالات ۲ و ۶ از راست به چپ از ۱ تا ۵ نمره گذاری می‌شوند. (کاملاً مخالف ۵) بقیه از چپ به راست (کاملاً مخالف ۱). سیمپسون به منظور بررسی روایی این پرسشنامه از مقیاس عشق رابین و مقیاس وابستگی برشید و فی استفاده کرد. همبستگی بین مقیاس عشق رابین با سبک دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرایی به ترتیب ۰/۲۲، ۰/۲۲- و ۰/۱۲- بود. همبستگی بین مقیاس وابستگی برشید و فی با سبک دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرایی به ترتیب ۰/۲۶، ۰/۲۸- و ۰/۱۴- به دست آمد. برای بررسی روایی این آزمون از سه سؤال محقق ساخته استفاده نمودند که همبستگی برای این سه سؤال با سبک دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرایی به ترتیب ۰/۵۹، ۰/۵۴ و ۰/۲۴ به دست آمد. پایایی این پرسشنامه بر حسب آلفای کرونباخ و اجرای مجدد در فاصله‌های زمانی یک هفته تا دو سال حدوداً ۰/۷۰ برآورد شده است. آلفای کرونباخ و ضریب تصنیف این پرسشنامه به ترتیب ۰/۷۰ و ۰/۶۲ گزارش شده است (Attari et al., 2009).

ج: مقیاس شکست عاطفی: به منظور بررسی شکست عاطفی از پرسشنامه ضربه عشق راس (LTI) که پرسشنامه نشانگان شکست عاطفی نیز نامیده می‌شود، استفاده شد. این پرسشنامه از ده ماده تشکیل شده است که هر ماده چهار گزینه‌ای است و فرد لازم است تا بر اساس تجربه ضربه عشقی خود مناسب‌ترین گزینه را انتخاب کند. این پرسشنامه یک ارزیابی کلی از میزان آشفتگی جسمی، هیجانی، شناختی و رفتاری فراهم می‌کند. اگر نمره بین ۲۰ تا ۳۰ باشد این وضعیت به معنای تجربه جدی نشانگان ضربه عشق است. نمره بین ۱۰ تا ۱۹ نشان می‌دهد که نشانگان ضربه عشقی وجود دارد اما در حد قابل تحمل تری است. نمره بین ۰ تا

۹ نشان می‌دهد که نشانگان ضربه عشقی کاملاً در سطح قابل تحمل و کنترل شدنی است و به طور جدی زندگی را تخریب نمی‌کند. در پژوهشی ضریب همسانی درونی (ضریب آلفا) پرسشنامه شکست عاطفی در یک گروه ۴۸ نفری از جمعیت دانشجویی ۰/۸۱ گزارش کردند. ضریب پایایی آن در همین گروه با روش باز آزمایی به فاصله یک هفته ۰/۸۳ به دست آمده است (Dehghani et al., 2009).

داده‌های پژوهش نیز با استفاده از نرم افزار SPSS نسخه ۱۹ و آمار توصیفی، ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون تحلیل شدند.

یافته‌های پژوهش

جدول ۱) توزیع فراوانی آزمودنی‌ها بر اساس جنسیت، سن و مقطع تحصیلی

جنسیت	فراوانی	درصد
دختر	۲۰۴	۵۸/۳٪
پسر	۱۴۶	۴۱/۷٪
سن	فراوانی	درصد
۱۸ تا ۲۳ سال	۲۳۵	۶۷/۱٪
۲۴ تا ۲۹ سال	۱۰۴	۲۹/۷٪
۳۰ تا ۳۷ سال	۱۱	۳/۱٪
مقطع تحصیلی	فراوانی	درصد
کارشناسی	۲۴۱	۶۸/۹٪
کارشناسی ارشد	۹۲	۲۶/۳٪
دکتری	۱۵	۴/۳٪
نامشخص	۲	۰/۶٪
کل	۳۵۰	۱۰۰٪

بر اساس اطلاعات جمعیت شناختی مندرج در جدول ۱ از بین ۳۵۰ نفری که به عنوان نمونه در این پژوهش شرکت داشتند؛ ۲۰۴ نفر دختر و ۱۴۶ نفر پسر می‌باشند. از جهت سن، ۲۳۵ نفر ۱۸ تا ۲۳ ساله، ۱۰۴ نفر ۲۴ تا ۲۹ ساله و ۱۱ نفر ۳۰ تا ۳۷ ساله می‌باشند. همچنین، ۲۴۱ نفر دانشجوی کارشناسی، ۹۲ نفر دانشجوی کارشناسی ارشد و ۱۵ نفر دانشجوی دکتری هستند.

جدول ۲) شاخص‌های توصیفی نمرات آزمودنی‌ها در ویژگی‌های شخصیتی، سبک‌های دلبستگی و شکست عاطفی

متغیر	میانگین	انحراف معیار	کمترین نمره	بیشترین نمره
ویژگی‌های شخصیتی	روان‌رنجورخوبی	۳۴/۸۴	۶/۶۱	۱۸
	برونگرایی/درونگرایی	۴۰/۷۵	۶/۱۰	۱۹
	گشودگی	۳۷/۴۷	۴/۲۴	۲۳
	موافق بودن	۴۱/۲۹	۵/۰۱	۲۵
	با وجدان بودن	۴۴/۳۵	۶/۵۳	۲۲
سبک‌های دلبستگی	ایمن	۱۶/۴۶	۲/۵۰	۹
	اجتنابی	۱۱/۶۵	۲/۷۵	۵۵
	دوسوگرا	۱۱/۰۹	۲/۶۶	۳۴
	نمره کل شکست عاطفی	۹/۹۳	۵/۸۰	۰

داده‌های جدول ۲ شاخص‌های آمار توصیفی نمرات آزمودنی‌ها را در ویژگی‌های شخصیتی، سبک‌های دلبستگی و شکست عاطفی نشان می‌دهد. نتایج مندرج در این جدول حاکی از آن است که از بین پنج ویژگی شخصیتی برای گروه دانشجویان بیشترین و کمترین میانگین نمرات به ترتیب مربوط به ویژگی با وجدان بودن (۴۴/۳۵) و روان‌رنجورخوبی (۳۴/۸۴) می‌باشد. همچنین این نتایج نشان می‌دهد از بین سه سبک دلبستگی، سبک ایمن (۱۶/۴۶) بالاترین و سبک دوسوگرا (۱۱/۰۹) پایین‌ترین میانگین نمرات را به خود اختصاص داده‌اند. علاوه بر این، میانگین و انحراف معیار نمرات شکست عاطفی نیز به ترتیب ۹/۹۳ و ۵/۸۰ می‌باشد.

جدول ۳) ضریب همبستگی ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های دلبستگی با شکست عاطفی

متغیر	شکست عاطفی	
	مقدار همبستگی	مقدار معناداری
ویژگی‌های شخصیتی	روان‌رنجورخوبی	۰/۳۷
	برونگرایی/درونگرایی	-۰/۱۰
	گشودگی	۰/۰۴
	موافق بودن	-۰/۱۵
	با وجدان بودن	-۰/۱۲
سبک‌های دلبستگی	ایمن	۰/۰۹
	اجتنابی	۰/۰۶
	دوسوگرا	۰/۳۴

*معناداری در سطح ۰/۰۵ **معناداری در سطح ۰/۰۱

فرضیه پژوهش بیان می‌کرد بین ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های دلبستگی با شکست عاطفی رابطه معناداری وجود دارد. همان‌گونه که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، نتایج ضریب همبستگی پیرسون نشان می‌دهد بین نمره ویژگی روان رنجورخویی و شکست عاطفی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد ($r = 0.37, p = 0.001$). به عبارتی هر چه نمرات روان رنجورخویی در دانشجویان شرکت کننده در پژوهش بیشتر بوده، نمرات شکست عاطفی آنان نیز بیشتر بوده است و بالعکس. همچنین این نتایج نشان می‌دهد بین ویژگی‌های برونگرایی/درونگرایی ($r = -0.10, p < 0.05$)، موافق بودن ($r = -0.15, p < 0.01$) و با وجدان بودن ($r = -0.12, p < 0.05$) با شکست عاطفی رابطه منفی و معناداری وجود دارد. به عبارتی هر چه نمرات برونگرایی/درونگرایی، موافق بودن و با وجدان بودن در دانشجویان بیشتر بوده، نمرات شکست عاطفی آنان کمتر بوده است و بالعکس. همچنین از بین سه سبک دلبستگی، فقط سبک دلبستگی دوسوگرا با شکست عاطفی رابطه معناداری دارد ($r = 0.34, p = 0.001$). مثبت بودن این رابطه بدان معناست که هر چه نمره سبک دوسوگرا دانشجویان بیشتر بوده، نمره شکست عاطفی آنان نیز بیشتر بوده است. این در حالی است که بین سبک دلبستگی ایمن و اجتنابی با شکست عاطفی رابطه معناداری وجود ندارد.

جدول ۴) نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه برای پیش‌بینی شکست عاطفی از طریق ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های دلبستگی

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	مقدار F	مقدار معناداری
پیش‌بینی	۲۲۳۳/۴۰	۸	۲۷۹/۱۷	۹/۹۷	۰/۰۰۱**
باقیمانده	۹۵۴۵/۴۸	۳۴۱	۲۷/۹۹		
کل	۱۱۷۷۸/۸۸	۳۴۹			

**معناداری در سطح ۰/۰۱

به منظور آزمون این فرضیه از آزمون تحلیل رگرسیون چندگانه به روش همزمان استفاده شد. در این تحلیل نمرات ویژگی‌های شخصیتی (روان رنجورخویی، برونگرایی/درونگرایی، گشودگی، موافق بودن، با وجدان بودن) و سبک‌های دلبستگی (ایمن، اجتنابی، دوسوگرا) به عنوان متغیرهای پیش بین و نمرات شکست عاطفی به عنوان متغیر ملاک وارد تحلیل شدند. اما قبل از انجام این تحلیل آماری، پیش فرض‌های آن بررسی شد. این پیش فرض‌ها عبارتند از: نرمال بودن داده‌ها، تشخیص هم خطی و استقلال خطاها. جهت بررسی نرمال بودن نمرات متغیرهای پیش بین (ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های دلبستگی) و ملاک (شکست عاطفی)، کجی و کشیدگی این نمرات بررسی شد که در بازه ۲ و ۲- بوده که به معنای نرمال بودن داده‌ها می‌باشد. به علاوه، در تحلیل حاضر، شاخص‌های تشخیص هم خطی برای هر کدام از مؤلفه‌های متغیرهای پیش بین یعنی ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های دلبستگی بررسی شد که

هیچ یک از مقادیر VIF برای متغیر پیش بین بزرگ‌تر از ۱۰ نبود. همچنین تمامی مقادیر Tolerance برای این متغیرها در بازه صفر و یک قرار داشت. بنابراین هم خطی چندگانه بین متغیرهای پیش بین وجود نداشت. همچنین، مقادیر آماره دورین-واتسون برای پیش‌بینی شکست عاطفی از طریق ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های دلبستگی (۱/۸۷) کمتر از ۴ بدست آمد. بنابراین مفروضه استقلال خطاها برای متغیرهای فوق برقرار بود. در مجموع نتایج فوق حاکی از برقراری مفروضه‌های تحلیل رگرسیون چندگانه برای آزمون فرضیه اول می‌باشد.

بنابراین استفاده از این تحلیل بلا مانع بوده و در ادامه نتایج مربوط به آن ارائه می‌گردد. نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه نشان داد که مقدار ضریب همبستگی چندگانه بین ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های دلبستگی با شکست عاطفی دانشجویان ۰/۴۳ و میزان R^2 برابر با ۰/۱۹ می‌باشد یعنی ۱۹ درصد واریانس نمرات شکست عاطفی دانشجویان از طریق ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های دلبستگی قابل تبیین است. به منظور بررسی معناداری ضریب همبستگی بدست آمده، نتایج تحلیل واریانس مندرج در جدول ۴ نشان می‌دهد که میزان F بدست آمده معنادار است ($F(341, 8) = 9.97, p < 0.001$). بنابراین، ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های دلبستگی به طور کلی قادر به پیش‌بینی شکست عاطفی دانشجویان می‌باشند.

جدول ۵) نتایج مربوط به ضرایب رگرسیون

متغیر پیش بین	ضریب رگرسیون B	SE	Beta	مقدار t	مقدار معناداری
روان رنجورخویی	۰/۲۵	۰/۰۵	۰/۲۹	۴/۹۲	۰/۰۰۱**
برونگرایی/درونگرایی	۰/۰۰۵	۰/۰۵	۰/۰۰۵	۰/۰۸	۰/۹۳
گشودگی	۰/۰۸	۰/۰۶	۰/۰۶	۱/۲۴	۰/۲۱
موافق بودن	-۰/۰۲	۰/۰۶	-۰/۰۱	-۰/۳۱	۰/۷۵
با وجدان بودن	۰/۰۳	۰/۰۴	۰/۰۴	۰/۷۴	۰/۴۵
سبک دلبستگی ایمن	۰/۱۰	۰/۱۱	۰/۰۴	۰/۹۲	۰/۳۵
سبک دلبستگی اجتنابی	-۰/۰۵	۰/۱۱	-۰/۰۲	-۰/۴۴	۰/۶۵
سبک دلبستگی دوسوگرا	۰/۵۰	۰/۱۱	۰/۲۲	۴/۲۰	۰/۰۰۱**

**معناداری در سطح ۰/۰۱

به منظور بررسی نقش پیش‌بینی کنندگی تک تک ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های دلبستگی، نتایج مندرج در جدول ۵ نشان می‌دهد که فقط ویژگی روان رنجورخویی ($t = 6.62, p = 0.001$) و سبک دلبستگی دوسوگرا ($t = 4.20, p = 0.001$) قادر به پیش‌بینی شکست عاطفی دانشجویان می‌باشد. مثبت بودن ضرایب رگرسیون برای دو متغیر فوق بدین معناست که هر چه نمرات روان رنجورخویی و سبک دلبستگی دوسوگرا در دانشجویان بیشتر بوده، نمرات شکست عاطفی آنان نیز بالاتر بوده است و بالعکس.

نتیجه

عشق یکی از حیرت‌انگیزترین هیجان‌هایی است که انسان می‌تواند تجربه کند، اما در عین حال، می‌تواند یکی از دردناک‌ترین هیجان‌هایی باشد که تجربه می‌شود. از دست دادن رابطه عشقی در دوره‌ی جوانی، یکی از بزرگ‌ترین ضربه‌هایی است که می‌تواند برای افراد اتفاق بیفتد. بعد از شکست عاطفی افراد یک سری از نشانه‌های شکست عشقی را نشان می‌دهند. مشاهدات نشان می‌دهد که مهارت‌ها و شیوه‌های کنار آمدن افراد با رویدادهای تنش‌زای زندگی به‌علاوه با شکست عاطفی با یکدیگر متفاوت است و عوامل زیادی در این امر دخیل هستند. از این رو، با ملاحظه تأثیر عوامل مختلف در شکست عشقی و تحمل آن، رابطه ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های دلبستگی با شکست عاطفی، مورد پژوهش قرار گرفت.

نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه نشان داد که مقدار ضریب همبستگی چندگانه بین ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های دلبستگی با شکست عاطفی دانشجویان ۰/۴۳ و ۱۹ درصد واریانس نمرات شکست عاطفی دانشجویان از طریق ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های دلبستگی قابل تبیین است. بنابراین، ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های دلبستگی به طور کلی قادر به پیش‌بینی شکست عاطفی دانشجویان می‌باشند. این یافته‌ی پژوهش با یافته‌های پژوهش بهرامی (Bahrami, 2015) مبنی بر اینکه تغییرات ناکامی توسط دلبستگی دو سو گرا و عامل روان رنجورخویی پیش‌بینی می‌شود. البته شاور (Shaver, 2005) در تحقیق خود دریافت که سبک‌های دلبستگی بهتر از ویژگی‌های شخصیتی می‌توانند کیفیت روابط (صدافت، خشنودی از رابطه، صمیمیت، تعهد، شهوت و عشق) را پیش‌بینی کنند. بنابراین در تفسیر می‌توان گفت از آنجا که ویژگی‌های شخصیتی و سبک دلبستگی شالوده‌ی رفتارهای زیادی از انسان‌ها هستند شالوده رشد عاطفی و اجتماعی سالم در دوران بزرگسالی را نیز پی‌ریزی می‌کنند. در واقع، سبک‌های دلبستگی و صفات شخصیتی در گرایش‌های شخصی و شکل‌گیری پدیده عشق نقشی تعیین‌کننده خواهند داشت.

در نتایج حاضر، ملاحظه گردید، بین نمره ویژگی روان رنجورخویی و شکست عاطفی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و از بین ویژگی‌های شخصیتی، فقط ویژگی روان رنجورخویی قادر به پیش‌بینی شکست عاطفی دانشجویان می‌باشد. این یافته. همچنین با یافته پژوهش فهیمی و همکاران (Fahimi et al, 2014) که حاکی از این بود که ویژگی‌های شخصیتی در روابط عاطفی هر فرد دخیل می‌باشد و نحوه برخورد با چالش‌های پیش رو در این نوع روابط را پیش‌بینی می‌کنند، همسو است. به زعم گرت و همکاران (Grant et al, 2009) شخصیت از طریق اثرگذاری بر تفسیر فرد از رویدادهای محیطی، فرایند انطباق و سلامت روان شناختی و جسمی را تخریب و یا تسهیل می‌کند. چنانکه فردیس (Fardis, 2007) نیز معتقد است که ویژگی‌های شخصیتی در شکل‌گیری و حفظ رابطه صمیمی، به ویژه در انتخاب همسر و شکست روابط عاطفی مهم هستند. چندین توضیح احتمالی برای اثر منفی

روان‌رنجوری در کیفیت روابط عاشقانه وجود دارد. روان‌رنجوری ممکن است یک زوج را به تحریف وقایع در رابطه متقابل و یا واکنش زیاده از حد به حوادث منفی در رابطه مستعد سازد. سپس خصایص منفی ممکن است رضایت از روابط عاشقانه را به طور منفی تحت تأثیر قرار دهد. در واقع، می‌توان این یافته را این گونه تحلیل کرد؛ از آنجا که افراد روان‌رنجور دارای تجربه هیجانات منفی مثل اضطراب و افسردگی هستند، با شکست عاطفی این هیجانات منفی و اضطراب و افسردگی بیشتر تشدید می‌شوند. در واقع، از آنجا که چنین افرادی، موقعیت‌های معمولی زندگی را تهدیدکننده تلقی می‌کنند، بنابراین، با وقوع چنین حوادثی (شکست عشقی) پیرامون خود، واکنش‌هایی با احساسی بالاتر از میانگین مردم از خود نشان می‌دهند. از این رو، با شکست عشقی تجربه‌ی اضطراب و افسردگی بیشتری خواهند داشت و به همین دلیل با شکست عشقی غالباً احساس گرفتگی و نگرانی خواهند کرد. همچنین، از آنجا که روان‌رنجورها دارای شتاب‌زدگی و عزت نفس پایین هستند، شکست عاطفی، زمینه احساس یاس و ناامیدی را در آن‌ها به وجود می‌آورد.

همچنین نتایج نشان داد فقط از بین سه سبک دلبستگی، فقط سبک دلبستگی دوسوگرا با شکست عاطفی رابطه معناداری دارد و هر چه نمره سبک دوسوگرا دانشجویان بیشتر بوده، نمره شکست عاطفی آنان نیز بیشتر بوده است. این یافته با یافته پژوهش رحمت جیرده و همکاران (Rahmat Jirdeh et al, 2014) مبنی بر اینکه بین سبک دلبستگی ایمن و ضربه عشقی در دانش‌آموزان رابطه معنی داری وجود ندارد، و بعلاوه، با یافته پژوهش الدرباک و همکاران (Olderbak et al, 2009) مبنی بر اینکه دلبستگی ایمن، با ویژگی‌های ارتباطی مثبت شامل صمیمیت و خرسندی، دلبستگی دوری گزین با سطوح پایین‌تری از صمیمیت، تعهد و دلبستگی دوسوگرا با شور، هیجان و نگرانی در مورد روابط توأم با خرسندی کم، مرتبط است، و یافته پژوهش پالی و همکاران (Paley et al, 2005) مبنی بر اینکه دلبستگی ایمن با رضایت زناشویی زوجین همبستگی مثبت دارد، همسو می‌باشد. پژوهش امان‌اللهی (Amanollahi, 2015) نیز نشان داد سبک دلبستگی اضطرابی و دلبستگی اجتنابی پیش‌بین‌های معنی‌داری برای سلامت عمومی در دانشجویان دختر دارای تجربه شکست عاطفی می‌باشند. اما با پژوهش حافظی و جامعی نژاد (Hafezi, & Jamei-nezhad, 2009) مبنی بر اینکه سبک دلبستگی دوسوگرا بهترین پیش‌بینی‌کننده رضایت زناشویی است، همسویی نداشت. همچنین با پژوهش کلیپاتریک و هازان (Kirkpatrick, & Hazan, 2005) مبنی بر اینکه، دوسوگرا همانند پاسخ دهندگان ایمن با شریکی که آن‌ها چهار سال قبل شناسایی کرده بودند، در ارتباط بودند، ارتباط داشت. همان‌طور که پینز (Pines, 2005) بیان می‌کند سبک‌های شناخته شده دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا، افکار، احساس‌ها و رفتار و روابط افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. بنابراین، در تحلیل این داده می‌توان گفت به این دلیل اینکه سبک دلبستگی دوسوگرا با شکست عاطفی رابطه معنادار دارد که در سبک

دلبستگی دوسوگرا فرد نسبت به عواطف منفی و نگاره‌های دلبستگی حساسیت بیش از حد دارد، به گونه‌ای که سد راه خودمختاری او می‌شود. در واقع، سبک دلبستگی ناایمن با باورهای ارتباطی غیرمنطقی، کاهش خودکارآمدی اجتماعی، کنترل شدید عاطفی، عواطف مثبت کمتر، هیجانات منفی و سطوح بالاتر اضطراب در ارتباط است. از این رو، به نظر می‌رسد افرادی که دارای سبک دلبستگی دوسوگرا هستند شکست عاطفی بیشتر را محتمل می‌شوند.

در پایان باید خاطر نشان ساخت نتایج حاصل از این تحقیق مربوط به خوابگاه‌های دانشگاه فردوسی مشهد می‌باشد، لذا در تعمیم نتایج آن باید احتیاط کرد. به علاوه، در این پژوهش از ابزارهای خود گزارشی استفاده گردید که ممکن است در تفسیر نتایج تأثیرگذار باشد. با عنایت با یافته‌های حاصل، گسترش مطالعات مربوط شکست عاطفی و عوامل موثر بر آن و همچنین، برنامه‌ریزی برای توسعه‌ی شیوه‌های غلبه بر شکست عاطفی توسط مراکز مشاوره دانشگاهی توصیه می‌گردد. به علاوه، درمان‌های متمرکز بر دو سازه (ویژگی‌های شخصیت و سبک دلبستگی)، می‌تواند در بهبود مشکلات ناشی از شکست‌های عاطفی اثرگذار باشد. لذا، اختصاص بودجه‌ای به کلینیک‌ها برای مشاوره درباره شکست عاطفی تا مخارج سوگ در شکست عاطفی بر دوش خانواده‌ها قرار نگیرد و فرایند درمان تا انتها ادامه یابد، پیشنهاد می‌گردد.

References

- Ahmadian, H., Jamhari, F., Ahadi, H. and Farrokhi, N. (2012). Formulating and Testing Model of Relationship among Personality, Mental Needs and Psychological Well-being. *Journal of Psychology Achievements*. 4, 1: 12-23. (In Persian)
- Akbari, A., Khanjani, Z., Poursharifi, H., Mahmoud Aliloo, M. and Azimi, z. (2013). A Comparison of the Effectiveness of Transactional Analysis and Cognitive-Behavioral Therapy in Improving students' Love Trauma Symptoms. *Journal of Clinical Psychology*, 4, 3: 11-28. (In Persian)
- Amanollahi, A. and Tardast, K. (2015). Prediction of Public Health In Accordance With Attachment Styles and Self-differentiation in Female Students with an Experience of Love Trauma in Ahvaz Universities. *Journal of Quarterly Family and Research*, 11, 43. (In Persian)
- Bahrami, A., Manteghi, M. and Karkhaneh, S. (2015). *Studying the Relationship of Attachment Styles and Personality Traits with Triple Consequences of Love Trauma. The Second National Conference and the First International Conference of Modern Research in Humanities*. (In Persian)
- Chatav, Y., Wishman, M.A. (2009). Partner schemas and relationship functioning: a states

- of mind analysis. *Behavior Therapy*; 40: 50-56.
- Cho, Y.-N. And DeVaney, S. A. (2010), Understanding college students' opinions on a smoking policy. *International Journal of Consumer Studies*, 34: 388-393.
- Dan, V. Blalock., Alexis, T. Franzese., Kyla, A. Machell., Timothy, J. Strauman. (2015). Attachment style and self-regulation: How our patterns in relationships reflect broader motivational styles. *Personality and Individual Differences*, Volume 87, December, Pages 90-98.
- Dehghani, M. (2011). *The Efficacy of Short-Term Anxiety-Regulating Psychotherapy on Love Trauma Syndrome*. PhD. Thesis, University of Social Welfare and Rehabilitation Sciences, Tehran. (In Persian)
- Fahimi, S., Azimi, Z., Akbari, A., Amiri Pichakolaei, A. and poursharifi, H. (2014). The Prediction of Psychological Symptoms in Students with Love Trauma Experience According to Personality Structures: The Regulating Role of Perceived Social Support, *Journal of Knowledge & Health*, Volume 9, Issue 4. (In Persian)
- Fardis, M. (2007). *Expression and regulation of emotions in romantic relationships* [dissertation]. Missoula, Montana: The University of Montana.p.132.
- Gao, G. (2001). Intimacy, Passion, and commitment in Chinese and US American romantic relationship. *International journal of intercultural relation*, 52(3). 329-342.
- Garousi Farshi, M. (1998). *The Standardization of NEO Personality Test and Analysis of Features and Its Factor Structure among Iran's University Students*. PhD. Thesis, University of Teacher Education.
- Grant S, Langan-Fox J, Anglim J. (2009). The big five traits as predictors of subjective and psychological well-being. *Psychol Rep*. 105(1); 205-31.
- Hafezi, F., Jamei-nezhad, F. (2009). The Relationship between Love and Positive Affect, Negative Affect and Attachment Styles with Marital Satisfaction in the Employees of Khuzestan National Iranian Drilling Company. *Social Psychology*. 10 (4): 41-52. (In Persian)
- Keyes, C.L.M.(2003) .*Complete mental health: An agenda for 21st century*. In *Flourishing: Positive psychology And Life well lived*, edited by Keyes, C.L.M., Haidt, J. Washington. DC, American psychology Association press.
- Kirkpatrick, L. A and Hazan, C. (2005) Attachment styles and close relationships: A four-year prospective study. *Personal Relationships*, Volume 1, Issue 2, pages 123-142, June 1994
- Konrath, S, Chopik, W. J, Hsing, C. K and O'Brien, E. (2014) Changes in Adult Attachment Styles in American College Students over Time: A Meta-Analysis. *Personality and Social Psychology Review*, Vol. 18(4) 326-348.
- Marlene, T., Jessica, V., Rika, T., Susan, Wnuk. R., Hawa., S. (2015). Attachment style and emotional eating in bariatric surgery candidates: The mediating role of difficulties in emotion regulation. *Eating Behaviors*, Volume 18, August, Pages 36-40.
- McDermott, N. (2008) *early maladaptive schemas, attachment, negative affect and relationship satisfaction* [dissertation]. Rowan University, College of Liberal Arts and Sciences; 58-67.
- Mehta, P. (2012). Personality as a predictor of burnout among managers of manufacturing industries. *Journal of the Indian Academy of Applied Psychology*, 32: 321-328.
- Mollazadeh, J. (2002). *The Relationship between Marital Adjustment with Personality*

- Factors and Coping Styles in Children of Martyrs*, PhD. Thesis, University of Teacher Education. (In Persian)
- Mozaffari, M., Ghanbari Hashemabadi, B. and Hasanabadi, H. (2013). *The Efficacy of Existential Group Therapy on Improvement of Love Trauma Symptoms in Students*. M.A Thesis, Ferdowsi University of Mashhad. (In Persian)
- Mullet, E. L., & Sheila, R. S. (2002). Age, religious beliefs and sexual attitudes. *Journal of SexResearch*, 39 (1):207 -216.
- Olderbak, S., & Figueredo, A. J. (2009). Predicting romantic relationship satisfaction from life history strategy. *Journal of Personality and Individual Differences*, 46, 604–610.
- Paley, B., Cox, M.J., Kanoy, K.W., Harter, K.S., Burchinal, M. and Margand, N.A. (2005). Adult attachment and marital interaction as predictors of whole family interactions during the transition to parenthood. *J Fam Psychol*; 9(3):420-9.
- Pines, M.A. (2005). *Falling in love (why we choose the loves we choose)*. New York and hove: Rutledge.
- Poling, K. (2006). *Cognitive Behavioral Therapy: Modifications and Techniques Modifications and Techniques for Depressed Teens for Depressed Teens: CBT Techniques to Help a Teen with a Romantic Breakup*. Services for Teens at Risk.STAR-Center Outreach, Western Psychiatric Institute & Clinic.
- Quirk, S. E. (2015). Personality Disorder and Population Mental Health. *The Lancet Psychiatry*, 2(3): 201-212.
- Rahmat Jirdeh, S. and Sodagar, Sh.a and Jomeheri, F (2015) prediction of love affair failure based on styles of attachments and emotional blackmail. *Indian Journal of Fundamental and Applied Life Sciences*, ISSN: 2231– 6345, Vol. 5 (S2), pp. 2597-2602/Jirdeh et al.
- Rosse, R.B. (1999) *the love trauma syndrome: free yourself from the pain of a broken*. First ed. Perseus Publishing, a Member of the Perseus Books Group; 9-270.
- Sarvaghd, S., Rezaee, A. and Fadaee Dolat, A. (2010). The Relationship of Personality Traits with Coping Strategies and Psychological Welfare of Teachers. *Journal of New Findings in Psychology*, 5, 16. (In Persian)
- Sbarra, D. A., Smith, H. L., & Mehl, M. R. (2012). When leaving your ex, love yourself: observational ratings of self-compassion predict the course of emotional recovery following marital separation. *Journal of Psychological Science*, 23(3): 261-269.
- Shaver, P. & Mikulincer, M. (2005). Attachment theory and research: Resurrection of the psychodynamic approach to personality. *Journal of Research in Personality*, 39, 22-45.
- Shiota, M.N., Keltner, D., John, O.P. (2006). Positive emotion dispositions differentially associated with big five personality and attachment style. *Journal of Positive Psychology*; 1:61-71.
- Sumer, N., Cozzarelli, C. (2004) the impact of adult attachment on partner and self-attributions and relationship quality. *Personal Relationships*; 11:355-371.
- Woodhouse. S., Susan, A., Andy, P. F. (2015). The Relationship between Adult Attachment Style and Post-traumatic Stress Symptoms: A Meta-Analysis. *Journal of Anxiety Disorders*, In Press, Accepted Manuscript, Available online 8 August 2015.
- Xiangfei, M., Carl, D'A., Camelia, A. (2015). Associations between adult attachment style and mental health care utilization: Findings from a large-scale

national survey. *Psychiatry Research*, In Press, Corrected Proof and Available online 27 June 2015.

Zarabi, a. (2005) *From Unhealthy Relationship to Healthy Relationship*. Tehran: Naghshe Mana Publications. (In Persian)

Zarei, A., Karami Beldaji, R., Heidari, H., Hossein Khanzadeh, A. and Baharloo, Gh. (2014). The Prediction of Students' Five-Factor Personality Characteristics In Accordance With Adults Attachment Styles. *Journal of Cognitive and Behavioral Sciences*, 4, 1. 44-61. (In Persian)

حاجی کرم، آمنه (۱۳۹۵). ارتباط تعارض خانواده - کار با سلامت روان و تعارض زناشویی در زنان شاغل شهر تهران. پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره، ۶(۱)، ۱۲۷-۱۱۳.



ارتباط تعارض خانواده-کار با سلامت روان و تعارض زناشویی در زنان شاغل شهر تهران

آمنه حاجی کرم^۱

تاریخ دریافت: ۹۱/۴/۱۱

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱/۲۷

چکیده

هدف: هدف اصلی این پژوهش، بررسی رابطه بین تعارض خانواده-کار با سلامت روان و تعارض زناشویی زنان شاغل استان تهران بود.

روش: به منظور بررسی هدف پژوهش، روش توصیفی از نوع همبستگی انتخاب شد. ۱۳۵ نفر از زنان متأهل شاغل در بخش ستادی مخابرات استان تهران به شیوه نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب و پرسشنامه‌های تعارض کار-خانواده نت مایر و پرسشنامه سلامت روان GHQ-28 و پرسشنامه تعارض زناشویی MCQ ثنائی و براتی را تکمیل نمودند.

یافته‌ها: نتایج نشان داد که همبستگی بین تعارض خانواده-کار با سلامت روان معکوس و معنادار بود ($P < 0.05$). به عبارت دیگر با افزایش تعارض خانواده-کار میزان سلامت روان زنان شاغل کاهش می‌یابد، ولی بین تعارض خانواده-کار با تعارضات زناشویی زنان شاغل رابطه معنادار به دست نیامد ($P > 0.05$).

واژه‌های کلیدی: تعارض خانواده-کار، تعارض زناشویی، سلامت روان.

۱. دانشجوی دکتری مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر. Rahele_hajikaram@yahoo.com

مقدمه

از ابتدای زندگی بشر، پدیده کار و اشتغال مورد توجه بوده است و زنان از دیرباز هم پای مردان، بار مسئولیت‌های زندگی را به دوش می‌کشیده‌اند و کار می‌کرده‌اند (Aycan & Eskin, 2005). با رشد فن‌آوری و صنعتی شدن جوامع، به نظر می‌رسد که تکیه خانواده‌ها، تنها به درآمد مردان، امکان‌پذیر نیست و در بیشتر جوامع، زن نیز مانند مرد، در بیرون از خانه کار می‌کند (Voydanoff, 2004).

امروزه در جهان افزایش تعداد خانواده‌هایی که زوجین هر دو شاغل هستند به این معناست که مسئولیت‌ها و وظایف شغلی، خانوادگی و نگهداری کودکان، تنها به نقش‌های جنسیتی ۱ که به طور سنتی تعریف شده‌اند وابسته نیستند. مشارکت زنان در نیروی کار جهانی رو به افزایش است (Aycan & Skin, 2005). به زعم هاید و بارمت (Barnet & Hyde, 2001)، نقش‌های جنسیتی در حال بسط و توسعه هستند. زنان بیش از پیش به صورت فعال به نقش‌های حرفه‌ای ۲ روی آوردند و مردان هم بیش از پیش به نقش‌های خانوادگی ۳ می‌پردازند (Hennessy, 2005). ولی این امر موجب جدایی زن از وظایف سنتی خود نشده است. هنوز زنان می‌دانند که پس از سپری کردن آخرین ساعات کار، نقش‌های سنتی و خانه‌داری در انتظارشان است، نقش‌هایی چون کدبانو‌گری، فرزند داری، همسر داری، تیمارداری و... انجام وظایف نهادی شده‌ای چون مادری، همسری، خانه‌داری، پرستاری از اعضاء خانواده، همواره بر دوش زن سنگینی می‌کند، به گونه‌ای که حتی با فاصله گرفتن زن از خانه، نگرانی انجام این وظایف او را رها نمی‌سازد (Maghsoudi & Bostan, 2004). زمانی که زن نتواند بین انتظارات و نقش‌های خود تعادل ایجاد کند، دچار تعارضهایی ۴ من جمله، تعارض خانواده - کار ۵ می‌شود (Young & Long, 1998). تغییر نقش‌های سنتی زنان و تقاضای روزافزون آنان برای مشارکت در عرصه‌های مختلف، امروزه به واقعیت انکارناپذیر جامعه ایران تبدیل شده است. به همین جهت دو نقطه کانونی مهم در زندگی بزرگسالان خانواده و کار است. به هر حال، انتظارات نقش‌های ۶ این دو حوزه همیشه با هم سازگار نیست و موجب بروز تعارض زندگی خانوادگی و کار می‌شوند (Netmeyer & et al, 1996). بر این اساس، تعارض خانواده - کار نوعی تعارض نقش است که در آن فشارهای ناشی از خانواده و کار از برخی جهات متقابل و ناسازگار است و این نوع از تعارض به شکل تعارض خانواده - کار دیده می‌شود. در این نوع تقاضاها، مسائل خانوادگی باعث بروز مشکل در محیط

-
1. Gender Roles
 2. Professional Roles
 3. Family Roles
 4. Conflicts
 5. Family - Work Conflicts
 6. Role Expectations

شغلی می‌شود. از دیدگاه‌های تعارض خانواده-کار این نوع از تعارض نشان‌دهنده میزان مسئولیت‌های نقشی ناسازگار ناشی از حوزه خانواده و کار است که به دلیل تداخل نقش‌های خانوادگی در نقش‌های کاری ایجاد مشکل می‌کند (Greenhaus & Beutell, 1995). به عبارت دیگر تعارض خانواده با کار هنگامی رخ می‌دهد که خواست‌های خانوادگی، توانایی و انرژی فرد را به گونه‌ای مصرف می‌کنند که از توانایی فرد برای ایفای نقش‌های کاری کاسته می‌شود (Voydanoff, 2004). تعارض خانواده-کار شکلی از تعارضات درون نقشی ۱ است که در انتظارات کلی، زمان اختصاص یافته به خانواده و فشار ناشی از خانواده با انجام مسئولیت‌های مربوط به کار تداخل می‌کند (McDonald & Leaptrott, 2009).

تعارض خانواده - کار می‌تواند به عنوان منبع اصلی تنیدگی با پیامدهای منفی مانند افزایش خطر سلامت زنان شاغل، انجام وظایف والدینی و همسری به شکل ناکارآمد، کاهش رضایت زناشویی و سلامت روانی (Cohen & Brower, 2006; Conolly, 2000).

سازمان بهداشت جهانی (۲۰۰۴) سلامت روانی را به عنوان حالتی از بهزیستی ۲ که در آن فرد توانمندی خود را شناخته، از آنها به نحو موثر و مولد استفاده کرده و برای اجتماع خویش مفید است تعریف می‌کند. سلامت روانی در درون مفهوم کلی سلامت جای می‌گیرد و سلامت یعنی توانایی برای ایفای نقش-های اجتماعی، روانی و جسمی. سلامت روانی مردم از اهمیت بسزایی برخوردار است و به همین دلیل، امروزه، جوامع مختلف بسیج شده‌اند تا سیاست‌های مربوط به سلامت روانی و پیش‌بینی بیماری‌های روانی را سازمان دهند. این سیاست‌ها که می‌توانند ارزش‌های انسانی و اقتصادی بسیار بالا داشته باشند، ایجاد می‌کنند که پیش از هر چیز، نیازهای سلامت روانی و علتهای اختلال آن شناخته شوند (Ganji, 2011). بنابراین اشتغال زنان همراه با تعارض خانواده-کار می‌تواند سلامت روان زنان شاغل را به خطر انداخته و هزینه‌های سنگین و عواقب ناخوشایندی را برای فرد، خانواده، سازمان و جامعه می‌تواند داشته باشد. تحقیقات گوناگون انجام شده حاکی از تاثیر مستقیم و غیرمستقیم تعارضات شغل-کار بر سلامت روان زنان شاغل می‌باشد. چاین، گو، هنگ، یانگ و شایو (Chin, Guo, Hung, Yang & Shiao, 2015)، در پژوهشی نشان دادند، زنان شاغلی که دچار تعارضات شغل-کار هستند مشکلات بهداشتی بیشتری از جمله مشکلات خواب و به دنبال آن سایر مشکلات سلامت روانی را تجربه می‌کنند. میر، لی، کلایستنفلد و گلد (Meyer, Li, Klaristenfeld & Gold, 2015)، نیز به بررسی ارتباط تعارضات کاری و خانوادگی با استرس تجربه شده افراد شاغل

پرداختند. نتایج این پژوهش نشان داد استرس تجربه شده افراد شاغل ارتباط مستقیمی با تعارضات شغلی و خانوادگی آن‌ها دارد.

عامل دیگری که می‌تواند تحت تأثیر تعارض خانواده- کار قرار بگیرد، روابط زناشویی می‌باشد. همه زوجین سطوحی از تعارض را تجربه می‌کنند این تعارض‌ها موجب کاهش ثبات روابط و افزایش فرصت‌های خاتمه روابط می‌شود. بلاشتین و شوارتز (۱۹۸۳) دریافتند زوج‌هایی که تعارض‌هایی را در زمینه پول، اشتغال زنان، قدرت، تقسیم کار خانه یا روابط جنسی تجربه می‌کنند احتمالاً بیشتر جدا می‌شوند تا زوج‌هایی که در زمینه‌های دیگر تعارض دارند (Mousavi & et al, 2004). در نتیجه اشتغال زنان یکی از عوامل تأثیرگذار بر روابط زناشویی می‌باشد و باعث ایجاد تعارض در روابط زناشویی می‌شود.

در برخی پژوهش‌ها به بررسی ارتباط تعارضات شغلی و خانوادگی با تعارضات زناشویی پرداخته شده است. برای مثال، ازبگ و سیهان (Ozbag & Ceyhun, 2014)، در پژوهشی نشان دادند رضایت شغلی می‌تواند عامل موثری در رضایت زناشویی تلقی گردد. همین‌طور تعارضات شغلی- خانوادگی می‌تواند نارضایتی زناشویی زوجین را افزایش دهد. گامر، آمیسه، آداتوم و بوکی (Gamor, Amissah, Adutwum & Boaky, 2014)، نیز در پژوه خود بر زنان شاغل نشان دادند زنانی که دچار تعارضات شغلی- خانوادگی هستند، نه تنها رضایت شغلی احساس نمی‌کنند بلکه رضایت زناشویی پایین‌تری در مقایسه با زنان گروه کنترل دارند.

در کشورهای غربی تحقیقات زیادی در زمینه تعارض خانواده- کار انجام گرفته اما پژوهش‌هایی که در این زمینه و آثار زیان‌بار آن در کشورهای در حال توسعه، مانند ایران انجام شده بسیار محدود است در حالی که بیشتر زنان شاغل در این کشورها، با این تعارض دست به‌گیری‌اند و این تعارض دارای آثار سوء بر سلامتی، زندگی شغلی و خانوادگی آنان است (Rastegar, 2004). از سویی پژوهش‌های انجام شده به طور مستقیم به بررسی ارتباط تعارض خانواده- کار با سلامت روان و تعارض زناشویی نپرداخته‌اند. همین‌طور خانواده و کار دو حوزه اساسی در زندگی هر فرد تلقی می‌شوند و درگیری با هر یک از این حوزه‌ها پیامدهای فردی و جمعی در پی دارد و درگیری هم‌زمان با نقش‌های دوگانه این دو حوزه بر سازمان و فرد به طور هم‌زمان تأثیر می‌گذارد. به نظر می‌رسد لزوم انجام پژوهش‌هایی که به بررسی ارتباط این متغیرها بپردازند، بیش از پیش احساس می‌شود.

به طور کلی عدم تعادل بین خانواده و کار و اشتغال باعث بروز مشکلات زیادی شده و پیامدهای منفی را برای افراد (مانند اضطراب، افسردگی و ...) برای روابط بین فردی آنها (مانند افزایش تعارض و طلاق)

برای سازمان (مانند غیبت، کاهش بهره‌وری و...) دربر خواهد داشت (Hammer, & Thompson, 2003). و منجر به نتایجی مثل نارضایتی شغلی^۱، فرسودگی شغلی^۲ و هزینه‌های مالی (Fron. M. R., Russell, M., & Cooper, 1998). درماندگی روانشناختی و نارضایتی از زندگی و زناشویی می‌شود. همینطور از آنجایی که زنان هر کشوری بخش مهمی از سرمایه‌های انسانی-اجتماعی آن جامعه تلقی می‌شوند و توجه به سلامت و مشکلات زندگی آن‌ها سهم مهمی در پیشرفت کشور ایفا می‌کند، پژوهش حاضر با هدف بررسی ارتباط تعارض خانواده-کار با وضعیت سلامت روان و تعارض زناشویی زنان متأهل شاغل انجام شده است.

روش

طرح پژوهش، جامعه، نمونه و روش اجرای پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی از نوع همبستگی^۳ است. جامعه آماری پژوهش حاضر، کلیه زنان متأهل شاغل در بخش ستادی مخابرات استان تهران در سال ۱۳۹۰ می‌باشد. روش نمونه‌گیری در پژوهش حاضر، تصادفی خوشه‌ای^۴ بود، بدین ترتیب که از میان تمام ادارات کل مخابرات استان تهران، ۵ اداره کل و از بین آنها تعداد ۱۳۵ نفر زن شاغل متأهل بطور تصادفی انتخاب شد و پرسشنامه‌های مورد استفاده بر روی گروه نمونه اجرا شد.

ابزار

پرسشنامه تعارض کار-خانواده و خانواده-کار^۵ نت مایر، بولس و ام‌سی مارین^۶

این پرسشنامه ۱۰ سؤال دارد که ۵ سؤال اول آن، تعارض کار-خانواده، و ۵ سؤال دوم پرسشنامه، تعارض خانواده-کار را بررسی می‌کند که در پژوهش حاضر فقط از ۵ سؤال دوم که مربوط به تعارض خانواده-کار است، استفاده شد. نمره‌گذاری در این پرسشنامه بر اساس مقیاس هفت درجه‌ای لیکرت از "کاملاً مخالف" تا "کاملاً موافق" است. نمره بیشتر به معنای تعارض بیشتر است. ضریب آلفای کرونباخ آزمون برای قسمت دوم (تعارض خانواده-کار) برابر با ۰/۸۸ بدست آمده است. در ایران نیز پایایی پرسشنامه به روش کرونباخ ۰/۸۲ به دست آمده است. روایی پرسشنامه با روش همبستگی با شانزده سازه روان‌شناختی^۷

1. Job Dissatisfaction
2. Job Exhaustion
3. Correlation
4. Random Cluster
5. Work-Family Conflict Questionnaire
6. Netemeyer
7. Psychologica

از جمله رضایت از زندگی^۱، رضایت شغلی^۲، تعارض نقش^۳ و ابهام نقش^۴ بررسی شد و نتایج نشان داد که رضایت شغلی و رضایت از زندگی با این پرسشنامه ارتباط منفی و تعارض نقش و ابهام نقش با این پرسشنامه ارتباط مثبت دارند (Malekiha & Fatehizadeh, 2010).

پرسشنامه سلامت روان (GHQ):^۵

پرسشنامه سلامت روان ۲۸ سؤالی توسط هیلر و گلدبرگ (Goldberg and Hiller, 1979) ارائه شده و دارای ۴ مقیاس فرعی است و هر مقیاس ۷ پرسش دارد. مقیاس‌های مذکور عبارتند از:

۱- مقیاس علائم جسمانی^۶

۲- مقیاس علائم اضطرابی و اختلال خواب^۷

۳- مقیاس کارکرد اجتماعی^۸

۴- مقیاس علائم افسردگی^۹

از ۲۸ عبارت پرسشنامه موارد ۱ الی ۷ مربوط به مقیاس علائم جسمانی است. موارد ۸ الی ۱۴ علائم اضطرابی و اختلال خواب را بررسی کرده و موارد ۱۵ الی ۲۱ مربوط به ارزیابی علائم کارکرد اجتماعی است و نهایتاً موارد ۲۲ الی ۲۸ علائم افسردگی را می‌سنجد. برای جمع‌بندی نمرات به ستون اول، نمره صفر، ستون دوم، ۱ و ستون سوم، ۲ و ستون چهارم نمره ۳ تعلق می‌گیرد. در هر مقیاس کسب نمره ۶ به بالا نشانه وجود اختلال و در مجموع کل مقیاس‌ها اخذ نمره ۲۲ به بالا بیانگر علائم مرضی است. پایایی و روایی این پرسشنامه بارها مورد تأیید قرار گرفته است. در مطالعات خارجی، پرسش‌نامه دارای اعتبار و روایی لازم است. در ایران نیز هومن (۱۳۷۷) با مطالعه بر نمونه ایرانی، انسجام درونی پرسش‌نامه را با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ، ۰/۸۴ گزارش کرده است.

پرسشنامه تعارض زناشویی MCQ (Barati & Sanai, 1996):^{۱۰}

این پرسشنامه، یک ابزار خود گزارش‌دهی و شامل ۴۲ سوال است که توسط براتی و ثنایی (Barati & Sanai, 1996) ساخته شده و اصولاً برای شناسایی ماهیت و میزان تعارض در روابط زناشویی مورد

1. Life Satisfaction
2. Job Satisfaction
3. Role Conflict
4. Ambiguous Role
5. General Health Questionary
6. Somatic Symptoms
7. Anxiety and Sleep Disorder
8. Social Function
9. Depression Symptoms
10. Marital Conflict Questionnaire (MCQ)

استفاده قرار می‌گیرد. این پرسشنامه از ۷ خرده‌مقیاس افزایش جلب حمایت فرزند/فرزندان، افزایش رابطه‌ی فردی با خویشاوندان خود، کاهش رابطه با خویشاوندان همسر و دوستان، جدا کردن امور مالی از یکدیگر، کاهش همکاری بین زوجین، کاهش روابط جنسی بین زوجین و افزایش واکنش‌های هیجانی نسبت به یکدیگر است. برای هر سوال پنج گزینه در نظر گرفته شده که به تناسب ۱ تا ۵ نمره به آنها اختصاص داده شده است. حداکثر نمره کل پرسشنامه ۲۱۰ و حداقل آن ۴۲ است. حداکثر نمره هر خرده‌مقیاس مساوی با تعداد سوالهای آن خرده‌مقیاسها ضربدر ۵ است.

در این ابزار نمره بیشتر به معنی تعارض بیشتر و نمره کمتر به معنی رابطه بهتر و تعارض کمتر است. به گزارش براتی و ثنائی (Barati & Sanai, 1996)، این پرسشنامه از اعتبار و پایایی قابل قبولی برخوردار است. در هنجاریابی مجدد، آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه را ۰/۷۱ و به ترتیب برای کاهش همکاری ۰/۷۳، کاهش رابطه‌ی جنسی ۰/۶۰، افزایش واکنش‌های هیجانی ۰/۷۴، افزایش جلب حمایت فرزند یا فرزندان ۰/۸۱، افزایش رابطه‌ی فردی با خویشاوندان خود ۰/۶۵، کاهش رابطه‌ی خانوادگی با خویشاوندان همسر و دوستان ۰/۸۱ و جدا کردن امور مالی از یکدیگر ۰/۶۹ گزارش کرده است.

«پرسشنامه، تعارضات زناشویی» از روایی محتوایی خوبی برخوردار است. در مرحله تحلیل مواد آزمون، پس از اجرای مقدماتی و محاسبه همبستگی هر سؤال با کل پرسشنامه و مقیاسهای آن ۱۳ سوال از ۵۵ سوال اولیه حذف شده است.

یافته ها

اطلاعات جمعیت‌شناختی نمونه پژوهش حاکی از آن بود که ۵,۲ درصد در گروه سنی ۳۰-۲۱ سال، ۶۷,۴ درصد در گروه سنی ۴۰-۳۱ سال، ۲۳ درصد نیز در گروه سنی ۵۰-۴۱ سال و ۴,۴ درصد نیز در گروه سنی ۶۰-۵۱ سال قرار داشتند.

همچنین میانگین و انحراف معیار سنی کل افراد مورد بررسی $39/02 \pm 7/6$ و دامنه سنی کارکنان بین ۲۱ تا ۶۰ سال قرار داشت. همچنین ۱۹,۳ درصد از کارکنان دارای تحصیلات دیپلم و فوق دیپلم، ۷۱,۹ درصد لیسانس و ۸,۹ درصد فوق لیسانس و بالاتر بودند.

جدول ۱ میانگین و انحراف معیار نمره تعارض خانواده-کار و ابعاد سلامت روان و تعارض زناشویی به تفکیک نشان می‌دهد.

جدول ۱: میانگین و انحراف معیار تعارض خانواده- کار و سلامت روان و تعارض زناشویی

متغیرها	تعداد N	میانگین M	انحراف معیار S.D
تعارض خانواده- کار	۱۳۵	۱۰/۳۵	۶/۹۲۵
شکایات جسمانی	۱۳۵	۶/۶۰	۳/۸۱۷
اضطراب	۱۳۵	۶/۲۲	۴/۱۳۵
عملکرد اجتماعی	۱۳۵	۷/۲۱	۳/۰۵۸
افسردگی	۱۳۵	۲/۲۱	۳/۶۳۹
نمره کل سلامت روان	۱۳۵	۲۲/۲۸	۱۱/۶۰۸
افزایش واکنش‌های هیجانی	۱۳۵	۱۴/۴۳	۴/۵۵۹
کاهش رابطه جنسی	۱۳۵	۹/۹۳	۳/۳۸۰
کاهش همکاری	۱۳۵	۷/۹۲	۲/۶۹۱
افزایش جلب حمایت فرزند	۱۳۵	۸/۴۲	۴/۱۹۴
افزایش رابطه فردی با خویشان خود	۱۳۵	۸/۷۰	۲/۷۹۷
کاهش رابطه خانوادگی با خویشان همسر و دوستان	۱۳۵	۹/۷۱	۳/۳۵۲
جدا کردن امور مالی از یکدیگر	۱۳۵	۱۵/۹۸	۳/۳۸۲
نمره کلی تعارض زناشویی	۱۳۵	۷۵/۲۳	۱۵/۹۳۸

نتایج جدول فوق نشان می‌دهد میانگین تعارض خانواده- کار (۱۰/۳۵) و میانگین کل سلامت روان (۲۲/۲۸) و میانگین کلی تعارض زناشویی نیز برابر با ۷۵/۲۳ می‌باشد. همینطور به منظور بررسی ارتباط متغیرها از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد، و نتایج آزمون آماری در جدول شماره ۲ مشاهده می‌شود.

جدول ۲: ماتریس ضریب همبستگی بین تعارض خانواده- کار و ابعاد سلامت روان و تعارض زناشویی

متغیرهای ملاک	تعارض خانواده- کار	
	ضریب همبستگی	P
سلامت روان	*۰/۱۹۶	۰/۰۲
شکایات جسمانی	۰/۱۶۲	۰/۵۱
اضطراب	۰/۱۳۶	۰/۳۴
عملکرد اجتماعی	۰/۱۶۶	۰/۴۰۱
افسردگی	*۰/۱۶۹	۰/۰۲۹

متغیرهای پیش‌بین

تعارض زناشویی	۰/۱۴۰	۰/۸۲
افزایش واکنشهای هیجانی	۰/۱۱۸	۰/۹۵
کاهش رابطه جنسی	۰/۰۴۹	۰/۸۱۲
کاهش همکاری	۰/۱۶۰	۰/۲۶
افزایش جلب حمایت فرزند	۰/۱۰۴	۰/۵۴
افزایش رابطه فردی با خویشان خود	۰/۰۸۸	۰/۹۴
کاهش رابطه خانوادگی با خویشان همسر و دوستان	۰/۱۵۲	۰/۴۳
جدا کردن امور مالی از یکدیگر	-۰/۰۵۱	۰/۷۵

(**) معناداری در سطح ۰/۰۱ و (*) معناداری در سطح ۰/۰۵

جدول ۲ نشان دهنده همبستگی تعارض خانواده-کار با سلامت روان تعارضات زناشویی زنان شاغل است. به منظور بررسی همبستگی تعارض خانواده-کار با سلامت روان زنان و تعارض زناشویی از همبستگی پیرسون استفاده شد. جدول فوق نشان می‌دهد که همبستگی و رابطه بین تعارض خانواده-کار با بعد افسردگی و نمره کل سلامت روان در سطح ($P < 0/05$) معنادار است. به عبارت دیگر زنان شاغل که تعارض خانواده-کار بیشتری دارند افسردگی بیشتر و سلامت روان کمتری نیز دارند. همچنین جدول فوق نشان می‌دهد که همبستگی و رابطه بین تعارض خانواده-کار با تعارضات زناشویی و ابعاد تعارضات زناشویی در سطح ($P < 0/05$) معنادار نیست. به عبارت دیگر رابطه بین تعارض خانواده-کار با تعارضات زناشویی و ابعاد تعارضات زناشویی زنان شاغل وجود ندارد.

نتیجه

هدف پژوهش حاضر بررسی ارتباط ارتباط تعارض خانواده-کار با سلامت روان و تعارض زناشویی در زنان شاغل شهر تهران بود. به طور کلی نتایج پژوهش حاضر نشان داد که همبستگی و رابطه بین تعارض خانواده-کار با بعد افسردگی و نمره کلی سلامت روان زنان شاغل در سطح ($P < 0/05$) معنادار است. به عبارت دیگر زنان شاغل که تعارض خانواده-کار بیشتری دارند افسردگی بیشتر و سلامت روان کمتری نیز دارند.

این نتایج با نتایج حاصل از پژوهش‌های چاین و همکاران، بورگ و گرین گلس (Bourg, & Gerin, 1999; Chin & et al, 2015) که بر تأثیر تعارض خانواده-کار بر افزایش احتمالی ابتلا به مشکلات

روان‌شناختی اشاره می‌کند و پژوهش‌های بنرشتاین، تیزاینر و شارون (Tziner & Benereshtain, 1995) Sharon, 2014) (۲۰۱۴) مبنی بر رابطه اشتغال و سلامت روانی و سلامت روانی پایین‌تر به تبع نگرش منفی همسر به شغل، همخوانی دارد. این مطالعات نیز بر نقش مستقیم سلامت روان بر عملکرد شغلی و حیطه‌های مربوط نظیر ادراک تعارض از وظایف خانوادگی و شغلی صحنه می‌گذارند.

به نظر می‌رسد که این رابطه می‌تواند بیشتر متأثر از تأثیر سلامت روان کارمندان باشد که بر حیطه‌های مختلف عملکرد او نظیر عملکرد شغلی، خانوادگی و اجتماعی او تأثیر می‌گذارد و سلامت روان پایین، کاهش عملکرد در تمامی زمینه‌های فوق را به دنبال دارد که عمدتاً مطالعات قبلی نیز بر این مهم اشاره داشته‌اند. البته نباید از حالت دوری و تسلسلی این رابطه غافل ماند. در حالت عادی سلامت روان پایین باعث تشدید مسائل خانوادگی و تشدید مسائل شغلی می‌شود، از سوی دیگر، این چالش‌های خانوادگی، وقتی در کار فرد تداخل کرد ضمن پیچیده‌تر کردن اوضاع برای فرد عملکرد شغلی را نیز بیشتر تحت الشعاع قرار می‌دهد و به عنوان یک عامل تشدید کننده افت کارکرد مطرح می‌شود. اما از سوی دیگر، این احتمال هم مطرح است که شاید چالش‌های شغلی و خانوادگی بیشتر از ظرفیت مقابله‌ای فرد باشد و باعث کاهش سلامت روان فرد شود و این مسئله خود به کاهش عملکرد شغلی فرد منجر شود. به عبارت دیگر سبک‌های مقابله‌ای زنان شاغل نیز ممکن است تحت تأثیر مشکلات بهداشتی-روانی تضعیف شود و این عامل خود بر میزان رضایت شغلی-خانوادگی و به تبع آن کاهش رضایت زناشویی منجر می‌گردد.

تعارض خانواده-کار، چه در زندگی خانوادگی، فردی و اجتماعی و چه در محیط شغلی افراد به عنوان منبع اساسی استرس و کاهش سایر شاخص‌های سلامت روانی شناخته می‌شود. به عبارت دیگر استرس، کنش متقابل بین شرایط عوامل بیرونی و ویژگی‌های فردی و خانوادگی شاغل است، به گونه‌ای که خواسته‌های محیط کار و در نتیجه فشارهای مرتبط با آن و خارج از آن، بیش از آن است که فرد بتواند از عهده آنها برآید. بنابراین تعارض نقش نیز که "ناشی از وقوع همزمان دو (یا بیش از دو) مجموعه از نقش‌ها است که پذیرش یکی از آنها، پذیرش سایر نقش‌ها را دشوار می‌سازد، به عنوان یک عامل بیرونی تنش‌زا برای فرد محسوب می‌شود. به بیان ساده‌تر، وقتی فرد بخصوص زنان با توجه به نقش کلیدی که در خانه ایفا می‌کنند و از آنها انتظار می‌رود دو یا چند نقش را ایفا کنند و این نقش‌ها نیز در اساس، با یکدیگر تعارض و تضاد داشته باشند، فرد دچار انواع تعارض نقش می‌شود. این دو انتظار ظاهراً متضاد، می‌تواند موجب فشار روانی شغلی و تنش فزاینده گردد که این استرس می‌تواند سلامت روان آنان را به خطر اندازد. تجربه فشار روانی، هنگامی رخ خواهد داد که از حالت ثبات و تعادل (جسمانی و روانی) خارج شویم.

هنگامی که از تعادل خارج می‌شویم سیستم بدنی ما در خروج از تعادل واکنش نشان می‌دهد و دچار استرس می‌شود. بنابراین تعارض را می‌توان عاملی برای بر هم زدن تعادل و خروج از تعادل دانست که این خروج از تعادل خود یک تغییر به شمار می‌آید و تغییر خود باعث تجربه استرس می‌شود (Grandey, Selie, 1956). (Cropanzano, 1999) در پژوهش خود به بررسی پیامدهای استرس ناشی از نقش و تعارض خانواده - کار پرداختند، آنان در پژوهش خود با ارائه الگویی نشان می‌دهند، همانطور که ابهام نقش و تعارض نقش افزایش می‌یابد و تقاضاهای مربوط به خانه و خانواده با تقاضاهای کار تداخل پیدا می‌کنند. این حالت ناخوشایند، با فشار منفی زندگی، سلامت روان پایین و تمایل به ترک کردن کار ارتباط دارد. در تبیین یافته‌های این پژوهش می‌توان اظهار کرد، که در کارکنان مورد بررسی، سلامت روان پایین با چالش‌های خانوادگی بیشتر و عملکرد شغلی پایین تر و تداخل نقش‌های خانوادگی و شغلی همراه می‌شود و این امر به کاهش سلامت روان به تبع افزایش تعارض‌های خانواده - کار منجر می‌شود.

نتایج همبستگی و رابطه بین تعارض خانواده-کار با تعارضات زناشویی و ابعاد تعارضات زناشویی زنان شاغل معنادار نبود. این نتایج با یافته‌های حاصل از پژوهش و کیلی (۱۳۸۸) مبنی بر اینکه همکاری شوهر در امور منزل و فرزندان با بهبود عملکرد شغلی همسران شاغل همراه است و پژوهش‌های ویدانف، کارسون و همکاران و اگوندیپ و همکاران (Ogundipe et al ; Carlson & et al , ۲۰۱۲; Voydanoff , 2014) & (2014) مبنی بر اینکه حمایت همسر باعث کاهش تعارض شغلی می‌شود، همخوانی دارد. همچنین با یافته‌های پژوهش جواهری و همکاران (Javaheri & et al, 2010) که حاکی از آن بود که افرادی که از کیفیت زندگی مناسب‌تری برخوردار هستند، وضعیت شغلی مناسب‌تری دارند و میان مشکلات و تعارضات زندگی و خشنودی شغلی زنان رابطه وجود دارد ناهمخوان است. همینطور نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش هیل (Hill, 2005) مبنی بر اینکه شرایط خانواده - کار به افزایش تعارضات زناشویی می‌انجامد، ناهمخوانی دارد. همگی این مطالعات بر این نکته صحه می‌گذارند که سلامت خانواده با رضایت زناشویی و کاهش تعارضات زناشویی ارتباط مثبت دارد و به تبع این سلامت در جریان فعالیت شغلی به بهبود راندمان کاری می‌انجامد، لذا وقتی ساخت خانواده به گونه‌ای باشد که کمترین نقش را برای سرپرست به همراه داشته باشد، بدیهی است رضایت خانوادگی بالاست و فرد شرایط کاری خود را به خوبی مدیریت می‌کند.

در واقع، رضایت زناشویی شاخص مستقیم و عینی از وضعیت و ادراک زن و شوهر از روابط بین-فردی درون خانواده است و تعارض خانواده - کار یک شاخص از نقش چالش‌زای خانوادگی در عملکرد شغلی است. لذا وقتی رضایت زناشویی بالا و تعارضات پایین باشد، قبل از هر چیز بیانگر روابط بین‌فردی

سالم است که این سلامت روابط بین فردی بر عملکرد شغلی فرد نیز اثر مثبت می‌گذارد، و هر کدام از زوجین احساس رضایت بیشتری می‌کنند و به دنبال آن سلامت روان بالاتری نیز خواهند داشت. در عوض ساخت مختل خانواده از یک سو نارضایتی و تعارضات زناشویی را به همراه دارد و از سوی دیگر به افزایش تعارضات کار خانواده منجر می‌شود.

از دیگر نکات قابل توجه در این پژوهش این است که تعارض خانواده - کار از آن حیث موجب افزایش تعارضات زناشویی در کارکنان شاغل زن می‌شود که نشانگر شدت مشکلات و چالش‌های خانوادگی فرد می‌باشد، به گونه‌ای که در حیطه کاری او نیز رسوخ کرده و موجب تداخل در انجام وظایف شغلی شده است. بر این اساس وجود چالش‌های شدید خانوادگی از یک سو و تأثیرات منفی آن بر عملکرد شغلی از سوی دیگر موجب افزایش تعارضات زناشویی می‌شود که با توجه به نتایج بدست آمده در این پژوهش گروه نمونه مورد پژوهش در مطالعه حاضر توانسته اند بین چالش‌های زندگی خانوادگی و مسئولیت‌های خودشان در درون سیستم خانواده و تأثیر آن بر عملکرد شغلی و کاری خود نوعی هماهنگی و رابطه و یکپارچگی منسجمی به وجود آورده و موجب شده‌اند که این مشکلات تأثیر منفی بر رابطه زناشویی و تعارضات بوجود آمده در این رابطه را در پی نداشته باشد. در واقع به نظر می‌رسد تعارض خانواده - کار در حالت تشدید شده آن، قبل از هر چیز بیانگر چالش‌های خانوادگی می‌باشد که این چالش‌ها به خودی خود نقش مهمی در افزایش تعارضات زناشویی و کاهش رضایت از زندگی را نشان می‌دهند و اثرات منفی آن بر عملکرد شغلی این افزایش تعارضات را دو چندان می‌کند. با در نظر داشتن این تأثیرات و نقش حساس و بنیادی زنان در مسئولیت‌ها و بنیان سیستم خانوادگی فرهنگ ایرانی از یک طرف و شاغل بودن در محیط بیرون از طرف دیگر می‌توان انتظار نوعی نارضایتی در زندگی و به تبع آن تعارضات زناشویی را داشت ولی چنانچه در نتایج این فرضیه نیز می‌توان مشاهده کرد این رابطه معنادار نیست که می‌توان آن را چنین توجیه کرد که گروه نمونه توانسته این تعارضات و مشکلات را حل کرده و بدون مشکل به شاغل بودن خود ادامه دهد.

این پژوهش نیز همانند پژوهش‌های دیگر دارای محدودیت‌هایی بوده است که یکی از محدودیت‌های این پژوهش، محدودیت جغرافیایی است. زیرا جامعه آماری پژوهش مربوط به کارکنان زن شاغل شهر تهران بوده و تعمیم آن به مناطق دیگر باید با احتیاط صورت گیرد. ضمناً نتایج حاصله فقط در مورد زنان شاغل صدق می‌کند، و قابل تعمیم به مردان شاغل نیست. همچنین مانند تمامی پژوهش‌هایی که از آزمون‌های مختلف استفاده می‌کنند، این موضوع مطرح است که آیا بازخوردها یا نظرات و اصولاً قضاوت‌ها و خود

گزارش‌دهی‌های افراد در مورد خود، محیط و دیگران که از این آزمون‌ها بدست می‌آیند، از واقعیت و صحت کامل برخوردار هستند یا خیر. لذا پیشنهاد می‌شود، که پژوهش‌هایی مشابه با تحقیق حاضر و لیکن با ابزارها و روش‌های تحقیق متفاوت صورت گیرد، تا بتوان نتایج مطالعات مختلف را مقایسه نموده و به بهترین نتیجه ممکن دست یافت. همچنین پیشنهاد می‌شود، این مطالعه در مورد گروه‌های شغلی دیگر در بین مردان و زنان شاغل با یکدیگر نیز انجام گیرد و نتایج به دست آمده در مطالعات تطبیقی مورد مقایسه قرار گیرند.

سپاسگزاری

این پژوهش با همکاری بخش ستادی مخابرات استان تهران انجام شده است. لذا از همه مسئولین این مرکز و همچنین کارکنان شرکت کننده در این پژوهش کمال سپاس و تشکر را داریم.

References

- Aycan, Z., Skin, M. (2005). Relative contribution of childcare, spousal and organizational support in reducing work-family conflict for men & women: The case of Turkey sterols. *Journal of Sex Role*, 53(7-8), 453-472.
- Barati, T; Sanai B (1996). Inventory marital conflict. Measures of family structure and marriage. Tehran: The Institute's Bethat Publications, pp: 53-48. (In Persian)
- Barnet, R. C.h., & Hyde, J. S.h. (2001). Women, Men, Work, and Family: An Expansionist Theory. *American Psychologist*, 56(10), 781-796.
- Benereshtain, L. (1995). Relationships of job and family involvement family social support and work family conflict with job and life satisfaction. *Journal of Applied Psychology*, 4,401-413.
- Bourg, M.R., Gerin gelass, M.L. (1999). Relation of work – family conflict health outcomes a four – years longitudinal study of employed parents. *Journal of occupational and organizational psychology*. 70(3), 2, 325-335.
- Carlson, D., Ferguson, M., Hunter, E., Whitten, D. (2012). Abusive supervision and work–family conflict: The path through emotional labor and burnout. *The Leadership Quarterly*, 23, 5, 849-859
- Chin, W., Guo, Y.L., hung, Y.J., Yang, C.Y., Schiao, j.s.. (2015). Short sleep duration is dose-dependency related to job strain and burnout in nurses: A cross sectiona; survey. *International Journal of Nursing Studies*, 52, 1, 297-306.
- Cohen, G., & Brower, Q. (2006). Work-family conflict management. *Journal of Applied Psychology*, 87, 398-407.
- Conolly, S. (2000). The work-family role system. *Journal of Social Problems, Marriage and Family*, 82, 41-52.
- Frone, M.R. (2000). Relationship of work and family stressors to psychological distress: The independent moderating influence of social Support, mastery, active coping and self-focused attention. *Journal of Social Behavior and personality*, 6, 227–250.
- Ganji, H (2011). Mental health. Tehran: Arasbaran. (In Persian)

- Gamor, E., Amissah, E.F., Adutwum, K., Boakye, A. (2014). Work-family conflict among hotel employees in Sekondi-Takoradi Metropolis, Ghana. *Tourism Management Perspectives*, 12, 1-8.
- Grandey, A.A., & Cropanzano, R. (1999). The Conservation of Resources Model Applied to Work-Family Conflict and Strain. *Journal of Vocational Behavior*, 54, 350-370.
- Greenhaus, J.H., & Beutell, N. J. (1995). Sources of conflict between work and Work-Family Balancing Act. *Journal of Marriage and Family*, 61(2), 476-490.
- Hammer, L., & Thompson, C. (2003). Work-family role conflict. A Sloan Work and Family Encyclopedia Entry. Chestnut Hill, MA: Boston College.
- Hennessy, E. (1994). Pattern of commitment to work and parenting, implications for role strain. *Journal of marriage and family*, 19(3), 56, 3.
- Hill, A. (2005). Work – family conflict among married professional women in Malaysia. *The journal of social psychology*, 136(5), 663- 665.
- Human, A (1998). Assess the reliability and validity of the General Health Questionnaire Goldberg. Teacher Training University, Tehran. (In Persian)
- Javaheri, F; Serajzadeh, H; Rahmani, R (2010). Analysis of the effects of women's employment on their life quality Case study: Iranian Female Employees in the Ministry of Agriculture. *Women in development & politics journal*. 8(2); pp: 143-162. (in persian)
- Leaptrott, J., McDonald, J.M. (2009). The conflicts between work and family roles. *Journal of Behavioral Studies in Business*, 119 (2), 1-12.
- Malekiha, M & Fatehizadeh, M (2010). Work-Family Conflict management training: an experimental study in female employees. *Journal of developmental of psychology Iranian psychologists*. 6(24), pp: 351-345. (In Persian)
- Maghsoudi S & Bostan Z (2004). Examines the problems of the simultaneity of domestic and social roles of women working in Kerman. *Journal of Women's Studies*. 2(5), pp: 129-150. (In Persian)
- Meyer, R.M.L., Li, A., Klaristenfeld, J., Gold, J.I. (2015). Pediatric Novice Nurses: Examining Compassion Fatigue as a Mediator between Stress Exposure and Compassion Satisfaction, Burnout, and Job Satisfaction. *Journal of Pediatric Nursing*, 30, 1, 174-183.
- Netmeyer, R.G. Boles, J.S., & Mc Murrian, R. (1996). Development and validation of work-family conflict scale. *Journal of Applied Psychology*, 81(4), 400-410.
- Orezi samani, H & Zakerfard M (2010). The relationship between work-family conflicts with organizational citizenship behaviors due to the moderating role of procedural justice. *Journal of family research*. 6(21), pp: 23-41. (in persian)
- Ozbag, G.K., Ceyhun, G.C. (2014). Does Job Satisfaction Mediate the Relationship between Work-family Conflict and Turnover? A Study of Turkish Marine Pilots. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 140, 22, 643-649.
- Ogundipe, O.A., Olagunju, A.T., Lasebikan, V.O., Coker, A.O. (2014). Burnout among doctors in residency training in a tertiary hospital. *Asian Journal of Psychiatry*, 10, 27-32.
- Rastegar, Kh (2004). Correlation Work- family: Gender differences in social support. *Women in development & politics journal*. 2(2); pp: 135-48. (in persian)
- Tziner, A., Sharoni, G. (2014). Organizational citizenship behavior, organizational justice, job stress, and workfamily conflict: Examination of their interrelationships with

respondents from a non-Western culture. *Revista de Psicología del Trabajo y de las Organizaciones*, 30, 1, 35-42.

Vakili N (2009). The Role of Job Characteristics, Transformational Leadership and Goal Diffi-culty on Employees, Performance in Ehya Fold Sepahan Company .*knowledge and research in applied psychology* 3. 2009; 0 (39) :1-13 (in persian)

Voydanoff, P. (2004). Multiple role and psychological distress: The intersection of the paid worker, spouse and parent roles with the role of adult child. *Journal of Marriage and Family*, 82, 41-52.

Relationship between Family-Work Conflict with Mental Health and Marital Conflicts of Working Women in Tehran

Hajikaram Ameneh*

^a Islamic Azad University of Abhar

Abstract

Purpose: The aim of this research was to investigate the relationship between family-work conflict with mental health and marital conflicts of working women in Tehran.

Methodology: For this purpose a descriptive research methods of correlation type was selected. 135 married women working in the telecommunications staff in Tehran were selected by random cluster sampling method Meier Work-Family Conflict and Health Questionnaire, GHQ-28 scores and MCQ Sanaei marital conflict and draft questionnaire completed.

Findings: Results showed that relationship and difference between family- work conflicts with mental health is negative and significant ($p < 0/05$). In other word with rise in family- work conflicts decrease mental health rate of working women but there was no significant relationship between family- work conflicts with marital ($p > 0/05$). In order to increase of staff's mental health and decrease of marital conflicts, organizations should decrease conflicts between work and life environment of staff and must decrease stressors of work environment.

Keywords: Family- Work conflict, Marital conflict, Mental health.

* . Rahele_hajikaram@yahoo.com

Relationship between personality characteristics and attachment styles
with Emotional breakdown students

^aNarges Lotfi

^b Aboutaleb Saadati-Shamir *

^a Islamic Azad University of Bojnourd

^b Islamic Azad University of Tehran

Abstract

Purpose: The present research aims to study the relationship between personality characteristics and attachment styles with students' love trauma.

Methodology: A descriptive survey method of correlation type was used in this research. The population included 4899 students of Ferdowsi University of Mashhad living on campus where 350 questionnaires were gathered and analyzed in a simple random way. The tools used in this study were personality, attachment styles, and Trauma Inventory.

Findings: The results indicated a positive significant relationship between neuroticism and love trauma ($p=0.00$), however, a negative significant relationship was seen between extroversion/introversion ($p<0.05$), agreeableness ($p<0.01$) and conscientiousness ($p<0.05$) with love trauma. Ambivalent attachment had a significant relationship with love trauma ($p=0.001$). The present study showed that there is a significant relationship between the personality characteristics and attachment style with love trauma. Even the love trauma can be explained by some personality characteristic and attachment styles. Therefore, studying the personality characteristics and attachment style can be effective in explaining the love trauma.

Keywords: Personality Characteristics, Attachment Style, Love Trauma

*. seadatee@yahoo.com

Evaluation of the psychometric properties scale of Dark Triad of personality

^a Sohrab Amiri
Abolghasem Yaghoobi*

^a Urmia University
^b University of Bu Ali Sina

Abstract

Purpose: The aim of present study was to examining the psychometric properties of the Iranian version of Short Dark Triad (SD3) in students.

Methodology: The study sample consisted of Bu-Ali Sina University students in 2015-2016. 376 students were selected based on multi-stage cluster sampling. To study psychometric characteristics of the scale, Dark Triad scale was translated with double-translation technique and finally, to evaluate the psychometric properties of the scale, it was administered along with Millon clinical Multiaxial inventory (MCMI), Barratt Impulsiveness Scale (BIS) and Narcissistic Personality Inventory (NPI-16). Collected data was analyzed and reliability, validity indicators and confirmatory factor analysis were calculated.

Findings: Analysis of the collected data showed that the scale has the reliability of 0.65 to 0.82 alpha coefficients in three subscales. In addition, the concurrent validity of the scale with subscales of psychopathy, narcissism Machiavellianism Millon clinical Multiaxial inventory (MCMI), Attentional impulsiveness, Motor impulsiveness and Non-planning of Barratt Impulsiveness Scale (BIS) and Narcissistic Personality Inventory (NPI-16) was equal to 0.21, 0.31, 0.52, 0.33, 0.18 and 0.37 respectively. Moreover, the results of confirmatory factor analysis supported the factor structure of the questionnaire. Short Dark Triad (SD3) has favored psychometric properties in Iranian students.

Keywords: Dark Triad, Impulsiveness, Millon Clinical Multiaxial

*. yaghobi41@yahoo.com

Predicting Marital Instability based on Emotion Regulation Skills and Identity Styles

Reza Reyhani
Ali akbar Soliemanian*
Morteza Nazifi

University of Bojnord

Abstract

Purpose: Current study aimed to predict Marital instability based on Identity styles and Emotion regulation skills among married women in Qouchan.

Methodology: 331 female Teachers were selected using single-stage cluster random sampling and were asked to answer the Identity Style Questionnaires (ISI-6G), Emotion Regulation Skill Questionnaires (ERSQ) and Marital Instability Index (MII). Data were analyzed using, Pearson product moment correlation, and Stepwise regression methods.

Findings: results showed that there is significant negative correlation between informative identity style ($r = -0.40$), normative identity style ($r = -0.30$), and emotion regulation skill ($r = -0.35$) with marital instability. Also the positive relationship between diffused-avoidant identity Style ($r = 0.33$) and marital instability was statistically significant. Results also showed that information identity, diffused-avoidant identity, normative identity, and emotion regulation skills significantly predict marital instability. According to the findings, Identity styles played the greatest role in predicting the criterion variable. Therefore, we can conclude that, if married female teachers have a comprehensive self-understanding with high abilities on their emotion regulation, their marriage would be more stable.

Keywords: Marital Instability, Emotion Regulation Skills, Identity Styles

*. Soliemanian@gmail.com

The Comparison of Object relations and Relation with Father in Divorce Demanding and Non-demanding Individuals

^a Hajar Falahzade *

^b Ramin Hashemi Gashnigani

^c Mansooreh Sadat Sadeghi

^d Malihe Mirzaee

^{ac} Shahid Beheshti University

^{bd} Tehran University

Abstract

Purpose: The comparison of object relational dimensions and perceived fatherhood relation in Divorce Demanding and Non-demanding Individuals.

Methodology: For this purpose, 122 divorce demanding individuals and 117 non-demanding divorce individuals completed Bell Object Relations Inventory (BORI) and Fatherhood Scale (FS). Then the data were analyzed by Two Way ANOVA, using SPSS-20.

Findings: Results showed that there is significant difference between object relational dimensions (Alienation, Attachment, Ego Centricity, and Social Incompetence) and Father Negative Engagement, Father Good Provider Role, Father Positive Emotional Responsiveness, and Moral Father Role in two groups. It seems that having object relational deficiency and having negative object from father and relation with him can lead to marital dissatisfaction and then rupture marital relation.

Keywords: Object Relations, Perceived Fatherhood Relation, Divorce Demanding Individuals

* . h-falahzade@sbu.ac.ir

The role of theory of mind and empathy in predicting behavioral emotional problems in students from typical and single parent (The case of divorce) families.

Farah Hashemi*
Seyed amir amin Yazdi
Hossein Kareshki

Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

Purpose: The present study was to investigating the role of theory of mind and empathy in predicting behavioral-emotional problems in students from typical and divorce families that done the cause-comparison and correlation method.

Methodology: The subjects were 293 of the girl students of fifth and sixth grades which were selected by multi-stage cluttering sampling method. The tools are three questionnaires: theory of mind, empathy, and Child Behavior Checklist. For analyzing the data, multiple regression method, multi variable variance analysis test and Fisher's Z-test formula has been used.

Findings: The results show that the theory of mind is capable to predict behavioral-emotional problems in students from typical families, but not those of the students from divorce families. No meaningful relationship has been observed between the empathy capability and behavioral-emotional problems from none of the two groups of students. Results also show students from divorce families demonstrate more behavioral-emotional problems. Comparing the correlation between the theory of mind and empathy with behavioral-emotional problems in students shows that the correlations gained from the two groups show no meaningful statistical difference.

Keywords: theory of mind, empathy, behavioral-emotional problems, divorce, students.

*.hashemi.farah1982@gmail.com

Effectiveness of spirituality therapy training based on positivity on life expectancy and life satisfaction in adolescents

Saman Kamari*
Mahboubeh Fouladchang

Shiraz University

Abstract

Purpose: The purpose of this study was to investigate the effectiveness of spirituality therapy training based on positivity on life expectancy and life satisfaction in adolescents.

Methodology: The Methods of present study was a semi-experimental research and a pretest-posttest design with control group. The statistical population were included all high school students in the first grade (year) in Shiraz city that 60 of them were selected through convenience sampling and then based on random assignment of subjects divided into experimental and control groups (each group include 30 subject). The subjects responded to Snyder Hope questionnaire and life satisfaction. Data was analyzed by using univariate analysis of covariance (ANCOVA) method.

Findings: The univariate analysis of covariance showed that spirituality therapy training had significant effect on increasing life expectancy in experimental group ($P < 0/002$), also Spirituality therapy training to increase life satisfaction experimental group with the significance level ($P < 0/013$). Generally finding showed that spirituality therapy not only in treatment of the types of mental illness was effectiveness but also it can be used for increase the level of life expectancy and life satisfaction in individuals.

Keywords: Spirituality therapy, Positivity, Life expectancy, Life satisfaction.

* . Kamari.saman@yahoo.com

Table of contents

Effectiveness of spirituality therapy training based on positivity on life expectancy ...	I
Saman kamari , Mahboubeh Fouladchang	
The role of theory of mind and empathy in predicting behavioral emotional ...	II
Farah Hashemi, Seyed Amir Amin Yazdi, Hossein Kareshki	
The Comparison of Object relations and Relation with Father in Divorce ...	III
Hajar Falahzade, Ramin Hashemi Gashnigani, Mansooreh Sadat Sadeghi, Malihe Mirzaee	
Predicting Marital Instability based on Emotion Regulation Skills and Identity Styles	IV
Reza Reyhani, Ali akbar Soliemanian, Morteza Nazifi	
Evaluation of the psychometric properties scale of Dark Triad of personality.	V
Sohrab Amiri, Abolghasem Yaghoobi	
Relationship between personality characteristics and attachment styles, with ...	VI
Narges Lotfi, Aboutaleb Saadati-Shamir	
Relationship between Family-Work Conflict with Mental Health and Marital ...	VII
Ameneh Hajikaram	

Manager in charge and Chief Editor:

Professor, Bakhtiar Shabani Varaki, Ferdowsi University of Mashhad

Chief Editor:

Professor, Bahramali Ghanbari Hashemabadi, Ferdowsi University of Mashhad

Editorial Board:

- **Dr. Hamid Reza Aghamohammadian sharbaf**
Professor, Ferdowsi University of Mashhad
- **Dr. Amir Amin Yazdi**
Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad
- **Dr. Noor Mohamad Bakhshani**
Associate Professor, University of Zahedan
- **Dr. Mohammad Ali Besharat**
Professor, University of Tehran
- **Dr. Fariborz, Dortaj**
Associate Professor, Allameh Tabataba'i University
- **Dr. Javad. Salehi Fadardi**
Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad
- **Dr. Seyed Mahmood Tabatabaee**
Professor, Medical Sciences University of Tehran
- **Dr. Bahram Ali Ghanbari Hashemabadi**
Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Excutive Manager : Mohammad rasool Faiiaz Saberi

Technical Editor : Shahrbanoo Ali

- This JOURNAL is published biannually by Ferdowsi University of Mashhad, Iran
- The editorial board reserves the right to accept or reject publications, if necessary to make all editorial changes, and to arrange articles in an appropriate order.
- Mailing Address : Faculty of Education and Psychology, Ferdowsi University of Mashhad, P.O.Box. 9177948974-1518, Mashhad.
- All submissions and correspondence should be online and Registered at :

<http://tpccp.um.ac.ir>



In the Name of Allah

Ferdowsi University of Mashhad
Faculty of Education and Psychology

**Research
in Clinical Psychology and Counseling**

A Bi-annual Journal

Vol. 6, No 1, Spring & Summer 2016

ISSN: 2251-6352

Journal of Foundations of Education is indexed in

ISC

&

SID

and available via

Magiran

Noormags



Research in Clinical Psychology and Counseling

Vol 6, No 1, (2016)

ISSN: 2251-6352

11

Effectiveness of Spirituality Therapy Training based on Positivity on Life Expectancy and ... I
Saman kamari , Mahboubeh Fouladchang

The Role of Theory of Mind and Empathy in Predicting Behavioral Emotional Problems in ... II
Farah Hashemi, Seyed Amir Amin Yazdi, Hossein Kareshki

The Comparison of Object Relations and Relation with Father in Divorce Demanding and ... III
Hajar Falahzade, Ramin Hashemi Gashnigani, Mansooreh Sadat Sadeghi, Malihe Mirzaee

Predicting Marital Instability based on Emotion Regulation Skills and Identity Styles. IV
Reza Reyhani, Ali akbar Soliemanian, Morteza Nazifi

Evaluation of The Psychometric Properties Scale of Dark Triad of Personality. V
Sohrab Amiri, Abolghasem Yaghoobi

Relationship between Personality Characteristics and Attachment Styles with Emotional ... VI
Narges Lotfi, Aboutaleb Saadati-Shamir

Relationship between Family-Work Conflict with Mental Health and Marital Conflicts of ... VII
Ameneh Hajikaram